



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر فارسی
قرآن مجید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فِي التَّوْحِيدِ
وَسُورَةِ بَرَقٍ

حجۃ التفسیر

(۵)

تألیف
سید عبد الباقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجة التفاسير و بلاغ الاكسير : يا من لا يحضره المفسر و التفسير

نويسنده:

عبدالرحيمه بلاغى

ناشر چاپي:

مجهول (بي جا ، بي نا)

ناشر ديڄيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر : یا من لا یحضره المفسر و التفسیر جلد ۵	۳۳
مشخصات کتاب	۳۳
اشاره	۳۳
سورۃ النور	۳۵
اشاره	۳۵
نور و ماده یکی است	۳۶
سورۃ النور (۲۴): آیه ۱	۳۷
اشاره	۳۷
توصیف سورۃ نور	۳۷
سورۃ النور (۲۴): آیه ۲	۳۷
اشاره	۳۷
حد زنا	۳۷
سورۃ النور (۲۴): آیه ۳	۳۸
مقدمه	۳۸
استجازه درباره ازدواج با زن زناکننده یا مشرکه و بالعکس	۳۸
سورۃ النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵	۳۸
اشاره	۳۸
أحكام قذف	۳۸
سورۃ النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰	۳۹
مقدمه	۳۹
حكم لعان	۴۰
سورۃ النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۱	۴۰
مقدمه	۴۰

داستان افک	۴۱
سوره النور (۲۴): آیه ۲۲ -	۴۳
مقدمه -	۴۳
أمر عفو -	۴۳
سوره النور (۲۴): آیات ۲۳ تا ۲۶	۴۳
اشاره -	۴۳
دنباله داستان افک -	۴۳
سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۲۹	۴۴
مقدمه -	۴۴
حكم خدا درباره آداب وارد شدن به خانه ها -	۴۴
سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱	۴۵
اشاره -	۴۵
حكم نگاه و حكم ستر عورت -	۴۵
سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۳	۴۷
اشاره -	۴۷
ازدواج -	۴۷
بازخريد غلامان و كنيزان (مكاتبه) -	۴۸
سوره النور (۲۴): آیه ۳۴ -	۴۸
مقدمه (نقل از تفسير كاشفی) -	۴۸
نهی از وادار کردن كنيزان بر زنا -	۴۸
سوره النور (۲۴): آیه ۳۵ -	۴۹
مقدمه در تحقيق آیه نور از محرر این تفسير -	۴۹
پيدایش آسمانها و زمين و ديگر موجودات -	۵۱
نور (نورهای چهارگانه) -	۵۱
سوره النور (۲۴): آیات ۳۶ تا ۳۸	۵۱
اشاره -	۵۱

۵۱		أماكن مقدس و اشخاص مقدس (مؤمنان) و أذکار مقدس
۵۲		سوره النور (۲۴): آیه ۳۹
۵۲		اشاره
۵۲		أعمال کافران
۵۲		سوره النور (۲۴): آیه ۴۰
۵۲		مقدمه
۵۲		وجود کافران
۵۳		سوره النور (۲۴): آیات ۴۱ تا ۴۶
۵۳		اشاره
۵۳		همه فرمان بردار خدایند و کفار در حساب آفرینش همچون صفرند
۵۴		سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲
۵۴		مقدمه (نقل از تفسیر أبو الفتوح و غیره)
۵۴		منافقین
۵۵		سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۴
۵۵		مقدمه
۵۵		دنبالۀ کار منافقین
۵۶		سوره النور (۲۴): آیه ۵۵
۵۶		مقدمه
۵۶		اخبار از روزگار آینده یعنی عهد ظهور مهدی (ع)
۵۷		سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۵۷
۵۷		اشاره
۵۷		پایان مقال
۵۷		سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۰
۵۷		مقدمه
۵۷		أحكام
۵۸		سوره النور (۲۴): آیه ۶۱

مقدمه	۵۸
صرف طعام	۵۹
آداب ورود	۵۹
سوره النور (۲۴): آیات ۶۲ تا ۶۳	۶۰
اشاره	۶۰
مسلمانان کامل	۶۰
سوره النور (۲۴): آیه ۶۴	۶۰
اشاره	۶۰
خلاصه کلام و ضامن اجراء احکام	۶۰
تعالیق	۶۱
سوره الفرقان	۶۳
اشاره	۶۳
سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۲	۶۴
اشاره	۶۴
قرآن و فرستنده آن	۶۴
سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳	۶۴
اشاره	۶۴
کفار مکه (بت پرستان)	۶۴
سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴	۶۵
اشاره	۶۵
گفتارهای کفار مکه و رد بر آنان	۶۵
سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵	۶۵
گفتار کفار	۶۵
سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶	۶۵
جواب حق تعالی	۶۵
سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷ تا ۹	۶۵

۶۵	گفتار کفار بر سبیل طعن
۶۶	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۹ تا ۱۶
۶۶	سخن حق تعالی با پیامبر (ص) و رد بر کفار
۶۷	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۷ تا ۱۹
۶۷	سؤال از معبودها در قیامت
۶۷	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۰
۶۷	دنباله رد بر کفار ضمن خطاب حق تعالی به پیامبر (ص) و مسلمانان تهی دست
۶۸	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۲۶
۶۸	گفتار کفار و جواب حق تعالی
۶۹	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۷ تا ۲۹
۶۹	مقدمه
۶۹	پشیمانی ظالم در روز قیامت
۷۰	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۰
۷۰	شکایت پیامبر بدرگاه پروردگار
۷۰	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۴
۷۰	جواب پروردگار به پیامبر
۷۰	جواب حق تعالی
۷۱	جواب حق تعالی
۷۱	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۵ تا ۴۴
۷۱	اشاره
۷۱	اشاره به بعض پیامبران گذشته برای تسلیت پیامبر و تذکر به کفار
۷۳	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۵ تا ۶۲
۷۳	اشاره
۷۳	شناسائی خدا و بعض دلایل یکتاپرستی
۷۴	دستور حق تعالی به پیامبر (ص)
۷۶	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۶

۷۶ اشاره

۷۶ شخصیت بندگان بخشایشگر «رحمان»

۷۷ سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۷

۷۷ اشاره

۷۷ خلاصه کلام

۷۷ ذیول

۷۷ (۱) پیامبر، مژده دهنده و بیم دهنده جهانهاست

۷۹ (۲) هر چیزی در کارگاه خلقت، پرونده خاصی دارد

۷۹ اشاره

۷۹ چند مثال

۷۹ الف: درخت

۷۹ ب: زهر مار

۸۰ ج: چلچله

۸۰ د: پشه

۸۱ ه: موش

۸۱ و: گاو

۸۲ ز: مار

۸۳ تعالیک

۸۳ نَذِيراً

۸۴ «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»

۸۴ مقیلا

۸۴ تحقیق

۸۴ خداوند «سریع الحساب»

۸۵ «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا»

۸۶ سوره الشعراء

۸۶ اشاره

سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۴	۸۷
اشاره	۸۷
قرآن	۸۷
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵ تا ۹	۸۷
اشاره	۸۷
کافران مکه	۸۷
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۶۸	۸۸
اشاره	۸۸
تسلیت دادن حق تعالی پیامبر (ص) را بنقل سرگذشت پیامبران از جمله موسی و هارون (ع)	۸۸
بیرون رفتن موسی با قوم و غرق شدن فرعون و فرعونیان	۹۲
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۸۲	۹۴
اشاره	۹۴
تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت ابراهیم (ع)	۹۴
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۸۳ تا ۱۰۴	۹۴
اشاره	۹۴
دعاء ابراهیم (ع)	۹۴
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲	۹۵
اشاره	۹۵
تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت نوح (ع)	۹۵
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰	۹۷
اشاره	۹۷
تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت هود (ع)	۹۷
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹	۹۸
اشاره	۹۸
تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت صالح (ع)	۹۸
سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵	۹۹

۹۹	اشاره
۹۹	تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت لوط (ع)
۱۰۰	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت شعیب (ع)
۱۰۱	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	نزول قرآن بر پیامبر (ص)
۱۰۱	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۷ تا ۲۰۳
۱۰۱	مقدمه
۱۰۲	شناختن علماء بنی اسرائیل پیامبر (ص) و قرآن را و گرویدن ایشان
۱۰۲	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۹
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	استعجال مجرمین مکه درباره نزول عذاب از روی استهزاء و رد بر آنها
۱۰۳	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۰ تا ۲۱۲
۱۰۳	مقدمه
۱۰۳	رد بر اتهام مشرکین درباره اینکه قرآن از القاءات جن است
۱۰۴	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۳
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	خلاصه کلام و عصارة سوره
۱۰۵	سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷
۱۰۵	مقدمه
۱۰۶	شعراء مشرکین و شعراء مسلمین
۱۰۷	چون قرآن کریم اشعار دینی را ممدوح دانسته لذا این چند شعر برای تذکر نگاشته شد
۱۰۹	سورة التمل
۱۰۹	اشاره

سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۶	۱۱۰
مقدمه	۱۱۰
قرآن	۱۱۱
سوره النمل (۲۷): آیات ۷ تا ۱۴	۱۱۱
اشاره	۱۱۱
اعطاء منصب پیامبری به موسی (ع)	۱۱۱
سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۷	۱۱۲
اشاره	۱۱۲
داود و سلیمان (ع)	۱۱۲
سوره النمل (۲۷): آیات ۱۸ تا ۱۹	۱۱۳
اشاره	۱۱۳
سخن مور	۱۱۳
سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۷	۱۱۴
اشاره	۱۱۴
سخن هدهد(مرغ نامه رسان)	۱۱۴
سوره النمل (۲۷): آیات ۲۸ تا ۴۴	۱۱۵
اشاره	۱۱۵
احضار سلیمان ملکه سبأ را از یمن به فلسطین	۱۱۵
سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳	۱۱۸
اشاره	۱۱۸
صالح (ع) پیامبر قوم ثمود و بعض ریزه کاریهای سرگذشت آن قوم	۱۱۸
سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۸	۱۱۹
اشاره	۱۱۹
بیان ریزه کاریهای قوم لوط برای عبرت مردم مکه مبتلی به عمل شؤم لواط	۱۱۹
سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۴	۱۲۰
اشاره	۱۲۰

۱۲۰	اقامة چهارده برهان بر یکتاپرستی
۱۲۱	سوره النمل (۲۷): آیات ۶۵ تا ۷۰
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	سؤال کفار از تاریخ وقوع قیامت
۱۲۲	سوره النمل (۲۷): آیات ۷۱ تا ۷۵
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	سؤال کفار از تاریخ نزول عذاب
۱۲۳	سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۱
۱۲۳	مقدمه
۱۲۳	فتوی خواستن علماء بنی اسرائیل و پاسخ گفتن قرآن
۱۲۳	سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۸۶
۱۲۳	مقدمه
۱۲۴	خروج دابة من الأرض (جنبنده ای از زمین)
۱۲۵	سوره النمل (۲۷): آیات ۸۷ تا ۹۰
۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	صور
۱۲۶	سوره النمل (۲۷): آیات ۹۱ تا ۹۳
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	خلاصة کلام
۱۲۷	ذیول
۱۲۷	(۱) بعضهم حمل «من فی النار» علی الملائكة
۱۲۸	(۲) «طیرنا» یعنی فأل بد گرفتیم
۱۳۰	تعلیقه
۱۳۱	سورة القصص
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۲

۱۳۲	 اشاره
۱۳۲	 قرآن
۱۳۲	 سوره القصص (۲۸): آیات ۳ تا ۶
۱۳۲	 اشاره
۱۳۲	 خبر موسی (ع) و فرعون
۱۳۳	 سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۴
۱۳۳	 اشاره
۱۳۳	 پیدایش پسری اسرائیلی که فرعون و فرعونیان از تباه شدن بدست او می ترسیدند
۱۳۴	 سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۰
۱۳۴	 اشاره
۱۳۴	 نزاع اسرائیلی «سبطی» و قبطی و اقدام موسی (ع) در قتل قبطی
۱۳۵	 سوره القصص (۲۸): آیات ۲۱ تا ۳۵
۱۳۵	 اشاره
۱۳۵	 فرار موسی از مصر به مدین و مراجعت از مدین به مصر
۱۳۹	 سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۳۸
۱۳۹	 اشاره
۱۳۹	 ورود موسی به مصر و دعوت از فرعون و درباریان او
۱۳۹	 سوره القصص (۲۸): آیات ۳۹ تا ۴۲
۱۳۹	 اشاره
۱۳۹	 عاقبت فرعون و فرعونیان
۱۴۰	 سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۵
۱۴۰	 اشاره
۱۴۰	 موسی (ع) و توراۃ و محمد (ص) و قرآن
۱۴۲	 سوره القصص (۲۸): آیه ۵۶
۱۴۲	 اشاره
۱۴۲	 کلیات

سوره القصص (۲۸): آیات ۵۷ تا ۶۷ - - - - -	۱۴۳
مقدمه - - - - -	۱۴۳
عذرتراشی بعض کفار مکه برای بقاء بر کفر و رد بر آنها - - - - -	۱۴۳
سوره القصص (۲۸): آیات ۶۸ تا ۷۵ - - - - -	۱۴۵
اشاره - - - - -	۱۴۵
پروردگار - خدا - غیب مطلق - - - - -	۱۴۵
سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۴ - - - - -	۱۴۷
مقدمه - - - - -	۱۴۷
سرگذشت شؤم قارون (فروشنده دین به دنیا) - - - - -	۱۴۷
سوره القصص (۲۸): آیات ۸۵ تا ۸۸ - - - - -	۱۵۰
مقدمه - - - - -	۱۵۰
اشتیاق پیامبر (ص) به مکه و وعده خدا به مراجعت آن حضرت به مکه - - - - -	۱۵۰
سوره القصص (۲۸): آیات ۸۶ تا ۸۸ - - - - -	۱۵۱
اشاره - - - - -	۱۵۱
فرمان خدا به پیامبر (ص) دائر بر قطع روابط کلی با مشرکین مکه طی ۱۱ فصل - - - - -	۱۵۱
تعلیقات - - - - -	۱۵۲
من الكنوز - - - - -	۱۵۲
ویکأن - - - - -	۱۵۲
تحقیق - - - - -	۱۵۲
سورة العنكبوت - - - - -	۱۵۳
اشاره - - - - -	۱۵۳
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۳ - - - - -	۱۵۴
اشاره - - - - -	۱۵۴
جهاد - - - - -	۱۵۴
سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴ - - - - -	۱۵۴
اشاره - - - - -	۱۵۴

آتش افروزان جنگ	۱۵۴
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۵ تا ۷	۱۵۴
اشاره	۱۵۴
دنبالۀ ترغیب به جهاد و نكوهش ترس از كشته شدن در میدان جنگ	۱۵۴
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۹	۱۵۶
مقدمه	۱۵۶
تعیین روابط مجاهدین با پدران و مادرانشان	۱۵۶
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۰ تا ۱۱	۱۵۶
اشاره	۱۵۶
منافقین	۱۵۶
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۲ تا ۱۳	۱۵۷
اشاره	۱۵۷
پیشنهاد كفار دائر بر حمل گناهان دیگران و رد بر آنها	۱۵۷
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۵	۱۵۷
اشاره	۱۵۷
جریان دعوت نوح (ع)	۱۵۷
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۶ تا ۲۳	۱۵۸
اشاره	۱۵۸
جریان دعوت ابراهیم (ع)	۱۵۸
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۲۴ تا ۲۷	۱۵۹
اشاره	۱۵۹
جواب قوم به دعوت ابراهیم (ع)	۱۵۹
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۲۸ تا ۳۵	۱۶۰
اشاره	۱۶۰
جریان دعوت لوط (ع)	۱۶۰
سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۳۶ تا ۳۷	۱۶۱

اشاره ۱۶۱

جریان دعوت شعیب (ع) ۱۶۱

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۸ تا ۴۰ ۱۶۲

اشاره ۱۶۲

جریان بعض امتهای دیگر ۱۶۲

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۴۴ ۱۶۲

اشاره ۱۶۲

تشبیه کفار و بت پرستی آنها به عنکبوت و خانه آن ۱۶۲

سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵ ۱۶۳

اشاره ۱۶۳

وجوب خواندن قرآن و نماز ۱۶۳

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۴۷ ۱۶۳

مقدمه ۱۶۳

صنوف مردم در عهد پیامبر (ص) ۱۶۴

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۸ تا ۴۹ ۱۶۶

مقدمه ۱۶۶

دلیل بر نبوت پیامبر (ص) و بر صدق قرآن ۱۶۶

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۰ تا ۵۵ ۱۶۷

اشاره ۱۶۷

بهانه جوئی کفار برای اغفال عوام ۱۶۷

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰ ۱۶۸

مقدمه ۱۶۸

لزوم هجرت از شهری که پرستش خدا در آن فراهم نیست ۱۶۸

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۶۴ ۱۶۹

اشاره ۱۶۹

چند سؤال از کفار و تذکر به آنها ۱۶۹

سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۶۵ تا ۶۶ ۱۷۰

اشاره ۱۷۰

أول انكار و بعد از آن اقرار (باقتضاء ظهور فطرت انسانی که بر توحید است) باز انكار ۱۷۰

سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۶۷ تا ۶۸ ۱۷۰

اشاره ۱۷۰

مصونیت مکه و أهل آن از دستبرد حرامیان، نعمت خداست ۱۷۰

سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۹ ۱۷۱

اشاره ۱۷۱

رجوع به مطلب اول سوره و خلاصه کلام درباره جهاد ۱۷۱

تعالیق ۱۷۱

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ ۱۷۱

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ۱۷۱

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۱۷۲

رفع و دفع شبهه «ا. پ. د» ۱۷۲

وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ۱۷۳

جهاد (جنگ) ۱۷۳

سورة الزّوم ۱۷۵

اشاره ۱۷۵

مقدمه ۱۷۶

مقدمه اول ۱۷۶

اشاره ۱۷۶

تفصیل متصرفات مسلمین در ۸۰ سال ابتداء قرن اول هجری: در اروپا: ۱۷۶

در مدیترانه: ۱۷۷

در افریقا: ۱۷۷

در آسیا: ۱۷۷

مقدمه دوم ۱۷۸

مقدمه سوم ۱۷۹

مقدمه چهارم ۱۷۹

مقدمه پنجم ۱۸۰

سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۶ ۱۸۰

اشاره ۱۸۰

خبر غیبی قرآن کریم از آینده دو دولت روم و ایران و صلح حدیبیه در هشت سال بعد ۱۸۰

سوره الروم (۳۰): آیات ۷ تا ۱۹ ۱۸۱

اشاره ۱۸۱

آخرت (قیامت) ۱۸۱

دلیل فکری و عقلی بر وجود قیامت ۱۸۱

دلیل سمعی و بصری بر وجود قیامت ۱۸۱

دنباله جریان روز قیامت ۱۸۱

دستور به طالبین بهشت ۱۸۲

اقامه ادله برای مردم مکه بر زنده شدن پس از مرگ جهت حساب ۱۸۲

سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۷ ۱۸۳

اشاره ۱۸۳

بیان بعضی دلائل قدرت خدا (برای مردم مکه) ۱۸۳

سوره الروم (۳۰): آیات ۲۸ تا ۲۹ ۱۸۴

مقدمه در تلبیه ۱۸۴

رد بر تلبیه قریش ۱۸۵

سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰ ۱۸۵

مقدمه در تحقیق آیات ۲۹-۳۱ از محرر این تفسیر ۱۸۵

دعوت به دین فطری ۱۸۶

سوره الروم (۳۰): آیات ۳۱ تا ۳۲ ۱۸۷

اشاره ۱۸۷

دعوت به دین اکتسابی ۱۸۷

سوره الروم (۳۰): آیات ۳۳ تا ۳۵	۱۸۷
اشاره	۱۸۷
روشن و خاموش شدن نور فطری	۱۸۷
سوره الروم (۳۰): آیات ۳۶ تا ۳۹	۱۸۸
مقدمه	۱۸۸
ثروت و ثروتمند - ربا و زکات	۱۸۸
سوره الروم (۳۰): آیه ۴۰	۱۸۹
اشاره	۱۸۹
استدلال دیگر بر یکتائی خدا و نکوهش شرک به خدا	۱۸۹
سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۵	۱۸۹
مقدمه	۱۸۹
عکس العملهای لا دینی	۱۹۰
سوره الروم (۳۰): آیات ۴۶ تا ۵۴	۱۹۰
اشاره	۱۹۰
مظاهر قدرت الهیه	۱۹۰
سوره الروم (۳۰): آیات ۵۵ تا ۵۷	۱۹۲
اشاره	۱۹۲
مدت انکار قیامت در دار دنیا	۱۹۲
سوره الروم (۳۰): آیات ۵۸ تا ۶۰	۱۹۲
اشاره	۱۹۲
خلاصه کلام	۱۹۲
تعالیق	۱۹۴
سورة لقمان	۱۹۶
اشاره	۱۹۶
سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۵	۱۹۷
اشاره	۱۹۷

قرآن ۱۹۷

سوره لقمان (۳۱): آیات ۶ تا ۹ ۱۹۷

مقدمه ۱۹۷

خریدن و آوردن نضر و همدستان او قصه و رمان **Roman** و یا کنیزکان آوازه خوان و مطربه به مکه برای جلوگیری از نشر قرآن ۱۹۸

سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۰ تا ۱۱ ۱۹۸

اشاره ۱۹۸

بطلان بت پرستی و فردپرستی ۱۹۸

سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲ ۱۹۹

اشاره ۱۹۹

شخصیت لقمان و سرافراز شدن او به دریافت حکمت ۱۹۹

سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳ ۱۹۹

اشاره ۱۹۹

نمونه حکمت‌های لقمان ۱۹۹

سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۴ تا ۱۵ ۱۹۹

اشاره ۱۹۹

تأیید حکمت لقمان ۱۹۹

سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۶ تا ۱۹ ۲۰۱

اشاره ۲۰۱

دنباله بیان حکمت‌های لقمان در معاد و عبادات و سیاست دینی و ملکی و اخلاقیات ۲۰۱

سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۶ ۲۰۲

اشاره ۲۰۲

دنباله کار نضر و هم مشربان او ۲۰۲

سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷ ۲۰۳

مقدمه ۲۰۳

کلمات خدا پایان پذیر نیست ۲۰۴

سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۸ تا ۳۱ ۲۰۴

مقدمه ۲۰۴

کارهای خدا گاه غیر فوری و گاه فوری است ۲۰۴

سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲ ۲۰۵

اشاره ۲۰۵

یکتائی خدا در فطرت بشر مرکوز است و لذا در حال اضطرار که حجابها برطرف می شود نور فطری آشکار می گردد ۲۰۵

سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۳ ۲۰۵

اشاره ۲۰۵

خلاصه کلام ۲۰۵

سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴ ۲۰۶

اشاره ۲۰۶

علوم مکنونه ۲۰۶

تعالیق ۲۰۶

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ۲۰۶

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ۲۰۷

الحكمة ۲۰۸

سورة السجده ۲۰۹

اشاره ۲۰۹

سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۳ ۲۱۰

اشاره ۲۱۰

قرآن ۲۱۰

سوره السجده (۳۲): آیات ۴ تا ۹ ۲۱۰

اشاره ۲۱۰

شناسائی محیط انسان و نشوء او ۲۱۰

سوره السجده (۳۲): آیات ۱۰ تا ۱۴ ۲۱۱

اشاره ۲۱۱

عاقبت انسانهای مجرم ۲۱۱

سوره السجده (۳۲): آیات ۱۵ تا ۱۷ ----- ۲۱۲

اشاره ----- ۲۱۲

عاقبت انسانهای مؤمن ----- ۲۱۲

سوره السجده (۳۲): آیات ۱۸ تا ۲۲ ----- ۲۱۲

اشاره ----- ۲۱۲

عاقبت مؤمن و فاسق ----- ۲۱۲

سوره السجده (۳۲): آیات ۲۳ تا ۲۵ ----- ۲۱۳

اشاره ----- ۲۱۳

شبهات محمد و قرآن به موسی و تورا و عاقبت تکذیب کنندگان ----- ۲۱۳

سوره السجده (۳۲): آیه ۲۶ ----- ۲۱۴

اشاره ----- ۲۱۴

تهدید کفار مکه ----- ۲۱۴

سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷ ----- ۲۱۴

اشاره ----- ۲۱۴

استدلال بر قدرت خدا ----- ۲۱۴

سوره السجده (۳۲): آیات ۲۸ تا ۲۹ ----- ۲۱۴

اشاره ----- ۲۱۴

سؤال کفار مکه و جواب آنها ----- ۲۱۴

سوره السجده (۳۲): آیه ۳۰ ----- ۲۱۴

اشاره ----- ۲۱۴

خلاصه کلام ----- ۲۱۴

سوره الاحزاب ----- ۲۱۶

اشاره ----- ۲۱۶

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۳ ----- ۲۱۷

مقدمه ----- ۲۱۷

پیشنهاد مکارانه کفار قریش به پیامبر (ص) و رد شدن آن ----- ۲۱۷

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴ تا ۵	۲۱۸
مقدمه	۲۱۸
ابطال سه سنت عهد جاهلیت	۲۱۹
مقدمه	۲۱۹
در خطاء، گناه نیست	۲۱۹
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶	۲۲۰
مقدمه	۲۲۰
فرمان پیامبر خدا بر هر فرمانی حتی بر اراده خود شخص مقدم است	۲۲۰
مقدمه	۲۲۰
زنان پیامبر (ص) سمت مادری امت را دارند	۲۲۱
خلیفه پیامبر (ص)	۲۲۱
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷ تا ۸	۲۲۲
اشاره	۲۲۲
پیمان گرفتن خدا پیمانی سخت از پیامبران برای تبلیغ رسالت و پرسش شدن در قیامت و محکوم شدن کافران	۲۲۲
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۱۱	۲۲۲
مقدمه	۲۲۲
جنگ احزاب و روش مؤمنان	۲۲۵
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۲ تا ۲۱	۲۲۶
اشاره	۲۲۶
روش منافقین	۲۲۶
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۲ تا ۲۴	۲۲۸
اشاره	۲۲۸
دنباله روش مؤمنان	۲۲۸
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵	۲۲۸
اشاره	۲۲۸
خلاصه کلام درباره جنگ احزاب	۲۲۸

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷	۲۲۹
مقدمه	۲۲۹
جنگ مسلمانان با یهودان بنی قریظه	۲۳۲
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۲۹	۲۳۳
مقدمه	۲۳۳
تقاضای زنان پیامبر (ص) اُمتعه و اُلبسه و زینت آلات از پیامبر و اولتیماتوم دادن پیامبر (ص)	۲۳۳
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۰ تا ۳۴	۲۳۴
اشاره	۲۳۴
اوامر تشریعی برای زنان پیامبر (ص) از جمله حجاب به سال پنجم هجری	۲۳۴
تحقیق	۲۳۵
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۵	۲۳۶
مقدمه	۲۳۶
به نیکی یاد شدن مردان و زنان دارای اوصاف...	۲۳۶
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶	۲۳۶
مقدمه	۲۳۶
تزویج زینب و زید و در هم شکستن فاصله طبقاتی شدید عهد جاهلیت	۲۳۷
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۷ تا ۴۰	۲۳۷
مقدمه	۲۳۷
عاقبت سرگذشت زید و زینب و تشریع مشروعیت ازدواج با زن پسر خوانده	۲۳۸
خلاصه کلام درباره پسرخواندگی زید	۲۳۹
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۴	۲۳۹
اشاره	۲۳۹
شخصیت مؤمنان	۲۳۹
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۵ تا ۴۸	۲۴۰
اشاره	۲۴۰
خطاب خدا به پیامبر (ص) و اشاره به مطلب اول سوره	۲۴۰

سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۹ -	۲۴۰
اشاره	۲۴۰
أمر تشريعی درباره طلاق قبل از تماس	۲۴۰
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۰ تا ۵۱	۲۴۱
مقدمه	۲۴۱
دنبالۀ اولتیماتوم مذکور در آیات ۲۸ و ۲۹ بصورت اجازه کلی خدا به پیامبر (ص) در أمر ازدواج	۲۴۱
دنبالۀ اولتیماتوم	۲۴۱
دنبالۀ اولتیماتوم	۲۴۲
دنبالۀ اولتیماتوم	۲۴۲
دنبالۀ اولتیماتوم	۲۴۲
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۲ -	۲۴۲
مقدمه	۲۴۲
پایان اولتیماتوم	۲۴۳
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۳ تا ۵۴	۲۴۳
اشاره	۲۴۳
تشریعیات در کیفیت حضور نزد پیامبر (ص) و نزد زنان آن حضرت	۲۴۳
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۵ -	۲۴۴
مقدمه	۲۴۴
دنبالۀ أمر به حجاب زنان پیامبر (ص)	۲۴۴
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۶ -	۲۴۴
اشاره	۲۴۴
شخصیت پیامبر (ص) و تشريع وجوب درود بر آن حضرت و لعن بر رنجاننده او	۲۴۴
سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۷ تا ۵۸	۲۴۵
اشاره	۲۴۵
تشريع حرمت آزردۀ ساختن مردم، خدا و رسول و مؤمنين و مؤمنات را و كيفر آن	۲۴۵
سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۹ -	۲۴۵

۲۴۵	 اشاره
۲۴۵	 تشریح گرفتن چادر بر عموم زنان آزاد مسلمانان (در سال ۵ هجری)
۲۴۵	 سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۰ تا ۶۲
۲۴۵	 اشاره
۲۴۵	 تهدید به تبعید یا قتل فاجران و یا ناشران اخبار دروغ برای تضعیف روحیه مسلمانان
۲۴۶	 سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۸
۲۴۶	 اشاره
۲۴۶	 سؤال از تاریخ وقوع قیامت از روی استهزاء
۲۴۶	 سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۹ تا ۷۱
۲۴۶	 اشاره
۲۴۶	 خلاصه کلام درباره رفتار با پیامبر (ص) و بستگان آن حضرت
۲۴۷	 سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۲ تا ۷۳
۲۴۷	 اشاره
۲۴۷	 عرض امانت
۲۴۸	 تعالقی
۲۴۸	 و لا تطع الکافرین و المنافقین
۲۴۸	 ما جعل
۲۵۳	 وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ
۲۵۴	 ادْعِیَاءُكُمْ
۲۵۶	 أهل البيت
۲۵۸	 يَا أَيُّهَا ... أَنْ يُعْرِضَ ... رَجِماً - آیه ۵۹
۲۵۹	 إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
۲۵۹	 توضیح
۲۶۰	 سوره التنبأ
۲۶۰	 اشاره
۲۶۱	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۲

۲۶۱ اشاره

۲۶۱ خدا

۲۶۱ سوره سبأ (۳۴): آیات ۳ تا ۹

۲۶۱ مقدمه

۲۶۱ قیامت

۲۶۳ سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۱

۲۶۳ اشاره

۲۶۳ داود و معجزات او

۲۶۳ سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۲ تا ۱۴

۲۶۳ اشاره

۲۶۳ سلیمان و معجزات او

۲۶۴ سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۱

۲۶۴ مقدمه

۲۶۴ مقدمه اول

۲۶۵ مقدمه دوم

۲۶۵ مقدمه سوم

۲۶۶ مقدمه چهارم

۲۶۶ مقدمه پنجم

۲۶۷ مقدمه ششم

۲۶۷ مقدمه هفتم

۲۶۷ مقدمه هشتم

۲۶۸ سرگذشت مردم سبأ

۲۷۰ سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۲۸

۲۷۰ اشاره

۲۷۰ پیامهای الهی به مشرکان یعنی قبیله بنی ملیح پرستندگان فرشتگان

۲۷۱ سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۹ تا ۳۰

۲۷۱	 اشاره
۲۷۱	 سؤال از وقت قیامت
۲۷۱	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۳
۲۷۱	 اشاره
۲۷۱	 گفتار کفار و بدی حال آنان در قیامت
۲۷۲	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۴ تا ۳۹
۲۷۲	 اشاره
۲۷۲	 استظهار کفار به ثروت
۲۷۳	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۰ تا ۴۲
۲۷۳	 اشاره
۲۷۳	 سؤال خدا از فرشتگان در قیامت
۲۷۴	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۳ تا ۵۰
۲۷۴	 اشاره
۲۷۴	 قرآن
۲۷۵	 سوره سبأ (۳۴): آیات ۵۱ تا ۵۴
۲۷۵	 اشاره
۲۷۵	 قیامت
۲۷۶	 تعالیک
۲۷۶	 جنۃ
۲۷۶	 و من الجن
۲۷۶	 الشکور
۲۷۷	 دابة الأرض
۲۷۷	 خمط
۲۷۷	 أنل
۲۷۷	 خَيْرَ الرَّازِقِينَ
۲۷۷	 أنت ولینا من دونهم

سورة الملائكة	۲۷۸
اشاره	۲۷۸
سورة فاطر (۳۵): آیه ۱	۲۷۹
مقدمه	۲۷۹
فرشته	۲۷۹
افزایش کمی و یا کیفی و یا هر دو در آفرینش	۲۷۹
سورة فاطر (۳۵): آیات ۲ تا ۳	۲۸۰
نعمت خدا	۲۸۰
سورة فاطر (۳۵): آیات ۴ تا ۸	۲۸۱
تسلیت دادن خدا به پیامبر (ص)	۲۸۱
سورة فاطر (۳۵): آیه ۹	۲۸۲
تمثیل زنده شدن پس از مرگ	۲۸۲
سورة فاطر (۳۵): آیه ۱۰	۲۸۲
طلب عزت	۲۸۲
سورة فاطر (۳۵): آیه ۱۱	۲۸۲
لزوم توجه به آیات انفسی	۲۸۲
سورة فاطر (۳۵): آیات ۱۲ تا ۱۴	۲۸۳
لزوم توجه به آیات آفاقی	۲۸۳
شرح عجز بتان برای کفار مکه	۲۸۴
سورة فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۱۷	۲۸۴
کیفیت رابطه مردم با خدا	۲۸۴
سورة فاطر (۳۵): آیات ۱۸ تا ۲۶	۲۸۴
کیفیت رابطه مردم با مردم	۲۸۴
کیفیت رابطه پیامبر با مردم	۲۸۴
سورة فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۲۸	۲۸۶
رنگهای گوناگون از یک خم رنگ	۲۸۶

علماء دل آگاه	۲۸۶
سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۹ تا ۳۸	۲۸۶
قرآن و مزد عامل به آن و کیفر متخلف از آن	۲۸۶
سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۹ تا ۴۰	۲۸۸
بنی نوع بشر، خلافت یعنی یادگاران اند	۲۸۸
سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱	۲۸۹
نگاهدار سررشته منظومه ها	۲۸۹
سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۲ تا ۴۴	۲۸۹
قسم یاد کردن مشرکین مکه و خلاف کردن آنها	۲۸۹
سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۵	۲۹۰
عذاب	۲۹۰
تعالیق	۲۹۰
الملائکة	۲۹۰
تذکر	۲۹۲
أنثى	۲۹۲
البحران	۲۹۳
قطمیر	۲۹۴
حملها	۲۹۴
تبدیلا - تحویلا	۲۹۴
اسماء السور	۲۹۵
فهرس مطالب عمده «مقدمه» و «تعالیق» و «حواشی» جلد پنجم	۲۹۶
درباره مرکز	۳۱۰

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر : یا من لا یحضره المفسر و التفسیر/تالیف عبدالحججه بلاغی

مشخصات نشر: قم: [بی نا]، 13. (چاپخانه قم)

مشخصات ظاهری: 10 ج.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، چهارم و پنجم.

یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر فارسی قرآن مجید حجة التفاسیر

شماره کتابشناسی ملی: 2067256

نام کامل تفسیر، «حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر» یا «تفسیر من لا یحضره المفسر و التفسیر» با نام خلاصه حجة التفاسیر در 10 مجلد به زبان فارسی از تفاسیر قرن چهاردهم شیعه دوازده امامی محسوب می گردد که توسط سید عبد الحججه مراغی تالیف شده است.

ص: 1

اشاره

1 - تفسیر حاضر، مجلد پنجم (1) از مجلدات هفت گانه متن (حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر یا تفسیر من لا یحضره المفسر و التفسیر) است.

2 - مقدمه تفسیر، جداگانه به چاپ رسیده است.

3 - «ب» علامت اختصاری محرر این تفسیر است.

4 - «ه» علامت اختصاری (انتهی) است.

5 - آنچه که از تورا و انجیل و ملحقات آنها در این کتاب نقل شده، مربوط به چاپ لندن سال 1947 میلادی می باشد.

6 - شماره آیات مذکور در ابتدای سور، مطابق چاپ قرآن رکن المملکی و نظائر آن است.

7 - شماره کلمات و عدد حروف سور، عینا مطابق تفسیر أبو الفتوح رازی است و بررسی آن موکول به فرصت دیگری است.

ص: 2

1- این کتاب در يك هزار جلد در مهر ماه سال 1345 شمسی هجری در چاپخانه قم چاپ شد

کلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

سورة النور

اشاره

حجة التفاسیر کشاف:

سورة نور مدنی.

مشمول بر: 64 آیه.

1326 کلمه.

5680 حرف.

(تفسیر أبو الفتوح رازی).

دارای تعالیق.

ص: 3

آندره روسو andre-rousseau یکی از دانشمندان کنونی فرانسه در کتاب litterature-du-vingtieme siecle که پیش از جنگ عمومی دوم در باب ادبیات قرن بیستم نوشته در فصلی که در باب «بروگلی» broglie عالم مشهور فرانسوی صاحب کتاب «ماده و نور» آورده می نویسد که: با کشفیات علمی جدید معلوم گردیده که: نور و ماده دو چیز متمایز نیستند و در واقع يك چیز می باشند، چنانکه علمای بزرگی مانند «پلانک» Planck و «آلبرت اینشتین» Albert-Einstein معتقدند که: نور مرکب از ذرات بسیار کوچکی است (کورپوسکول) و بروگلی نیز از طرف دیگر در نتیجه تحقیقات و کاوشهای خود باین نتیجه رسیده که ماده هم مثل نور دارای امواج است، و از این قرار می توان گفت که: به رأی بروگلی ماده نیز نوعی از نور است (کتاب هزار بیشه جمال زاده صفحه 34).

جمال زاده در ذیل مطلب مزبور می نویسد: شکی نیست که این کشف بروگلی قدم فوق العاده بزرگی است بطرف وحدت دنیا (وحدت موجود) (ه).

محرر این تفسیر گوید: بیان جمال زاده برخلاف تحقیقات دانشمندان مزبور است، زیرا ذرات، از هم متمایزند و هرکدام، پیش از ترکیب و پس از ترکیب، پرونده خاصی دارند و وحدت موجود در کار نیست (رجوع به ص 187 جلد هفتم همین تفسیر) بلی چیزی که علاوه از تحقیقات این دانشمندان بدست می آید این است که:

اولاً: باتکاء دید اهل الله و اهل عرفان، مبدأ تمام موجودات (نور) است و ثانیاً: تاریکی، امری است نسبی یعنی کمی نور نه فقدان آن و ثالثاً: نور، منحصر به خورشید و آتش و رادیوم و فسفر و الکتریسته و امثال آنها نیست، نور عالم خواب هم از اقسام نور است، دید پس از مرگ هم همین دید عالم خواب است و رابعاً: تمام موجودات به يك اصل و سپس به يك موجد بر می گردند.

ص: 4

1- علماء علم فیزیک حقیقت نور و حقیقت سایر اشیاء را نتوانسته اند تعریف کنند، و تعریفهایی که کرده اند بر بیان صفات اشیاء دور می زند نه بر حقائق آنها.

سوره النور (24): آیه 1

اشاره

1 سُورَةُ ... تَذَكَّرُونَ

توصیف سوره نور

این سوره، سوره ای است (1) که آن را فرفرستادیم و (احکام مندرج در) آن را واجب ساختیم، و در این سوره آیه های روشن (مشمول بر معارف و اوامر و نواهی و حدود) فرفرستادیم تا شما بخاطر بسپارید (و در حفظ آن بکوشید و تضييع نکنید).

سوره النور (24): آیه 2

اشاره

2 الزَّانِيَةُ ... الْمُؤْمِنِينَ

حد زنا

حد زنا (2)

بهر يك از زن زناکننده و مرد زناکننده (زن بی شوهر و مرد بی زن (3) که آزاد باشند نه بنده، پس از ثبوت) يك صد تازیانه بنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان آورده اید نباید که شما را شفقت درباره این دو زناکننده در اجراء حکم خدا فرابگیرد، و باید که نزد اقامه حد بر ایشان طایفه ای از مسلمانان حضور داشته باشند و معاینه کنند.

ص: 5

1- تفسیر ابو الفتوح.

2- هر آن باغی که نخلش سر بدر بی مدامش باغبان خونین جگر بی بیاید کندش از بیخ و از بن اگر بارش همه لعل و گهر بی (بابا طاهر همدانی).

3- زن شوهردار «محصنه» و مرد زن دار «محسن» اگر زنا کنند محکوم به رجم یعنی سنگسارند (جامع عباسی اقتباسا). محسن بضم میم و فتح صاد بمعنی مردی است پارسا شده و محصنه بهمان وزن و بکسر صاد نیز بمعنی زن پارسا یا شوهردار است. (شرح قاموس).

در تفسیر أبو الفتوح و تفسیر کاشفی به نقل از تبیان نوشته: در شهر مدینه جماعت زنان بدنام از یهودان و مشرکان بودند که توانگر و به زنا معروف و بر در خانه خود پرچم افراشته بودند و مردم را به خود دعوت می کردند و اجرت می گرفتند، چون مهاجرین به مدینه آمدند، فقراء در میان ایشان بسیار بود که ایشان را جائی و مالی نبود و طمع کردند که با آن زنان ازدواج کنند و بر عادت اهل جاهلیت کرایه نفس از ایشان بگیرند و معاش کنند، از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ازدواج با این زنان دستور خواستند، خدا این آیه را فرستاد:

3 الزاني ... الْمُؤْمِنِينَ

استجازه درباره ازدواج با زن زناکننده یا مشرکه و بالعکس

طبعاً (1) مرد زناکننده ازدواج نمی کند مگر با زن زناکننده یا زن مشرکه، و زن زناکننده را به زنی نمی گیرد مگر مرد زناکننده یا مشرک، و آن نکاح، بر مسلمانان حرام شده است (2).

سوره النور (24): آیات 4 تا 5

اشاره

4 و 5 وَالَّذِينَ ... رَحِيمٌ

احکام قذف

احکام قذف (3)

و کسانی که تیر تهمت زنا را به زنان پاک دامن (و یا مردان پاک دامن (4) پرتاب می کنند، سپس چهار شاهد (عادل) نمی آورند، در نتیجه تهمت زندگان را هشتاد تازیانه بزنید و هیچگاه شهادت گویندگان را (در دعاوی) نپذیرید و آنان، همانان فاسق اند

ص: 6

1- زیرا «الجنسية علة الضم»: جنسیت علت ضم و جمع است.

2- نکاح کردن زنان فاحشه مکروه است و بعضی از مجتهدین این را حرام می دانند هرگاه توبه ظاهر نکرده باشند (جامع عباسی در باب نکاح).

3- قذف، یعنی زن پاک دامن را به تهمت انداختن (اقتباس از شرح قاموس).

4- تفسیر مجمع البیان.

(از راه حق و صواب دین، خارج اند) مگر آنها که از بعد از زدن تهمت توبه کردند و نیت خود را بصلاح آوردند، پس البته، خدا آمرزگار و مهربان است (که اجازه می فرماید شهادتشان پذیرفته گردد و اسم «فسق» از ایشان برداشته شود).

سوره النور (24): آیات 6 تا 10

مقدمه

عاصم بن عدی أنصاری عرض کرد: یا رسول الله! شاید که مردی از ما بیگانه ای را با زن خود به بیند، اگر به طلب گواه مشغول شود تا شهود جمع شوند، آن کس از حاجت خود فارغ شده و رفته است. حضرت فرمود: خدای تعالی چنین حکم فرستاده. عاصم از مجلس بیرون آمد «عویمر» پسر عم او به او رسید و گفت: ای عاصم! «شریک» بن سمحار را بر شکم زن خود «خویله» دیدم (1). عاصم گفت: وا ویلا! مبتلی شدم به آنچه پرسیدم، پس بازگشت و صورت حال بعرض سید عالم رسانید، پیامبر صلی الله علیه و آله «خویله» را طلبید و از او پرسید، او انکار کرد و آیه «لعان» نازل شد.

(اقتباس از تفسیر کاشفی و غیره).

آنها که زنان خود را قذف می کنند و برای ایشان گواهان نباشد مگر خود گویندگان «لعان» جاری می شود و صفت لعان این است که: حاکم شرع، روی گوینده را به قبله می کند، مرد روی حاکم می ایستد و زن در سمت راست حاکم شرع، و مرد چهار بار می گوید: «خدا را گواه می گیرم که من از راستگویانم در آنچه این زن را به آن رمی کردم» و نوبت پنجم باید بگوید: «لعنت خدای بر من اگر از دروغ گویان باشم در آنچه این زن را به آن رمی کردم» و در هر نوبت باید اشاره به آن زن کند، و حکم این لعان آن است که حدّ قذف از مرد ساقط می شود و حاکم، میان مرد و زن تفریق می کند و هیچگاه ازدواج وی با آن زن حلال نیست و زن از وقت لعان باید عده نگاه دارد، و اگر مرد از لعان خودداری کند حدّ قذف بر او جاری می شود.

و لعان زن این است که: چهار نوبت بگوید: «خدا را گواه می گیرم که این مرد

ص: 7

1- شریک و خویله و عویمر، عموزاده بودند - تفسیر أبو الفتوح.

از دروغ گویان است در آنچه مرا به آن رمی کرد» و نوبت پنجم باید بگوید: «خشم خدا بر من اگر این مرد از راستگویان باشد در آنچه مرا به آن رمی کرد» و در هر نوبت به آن مرد اشاره کند. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز، عویمر و خویله را طلبید و باین نوع که ذکر شد مرد وزن، هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب، پیامبر صلی الله علیه و آله «آمین» گفت و حضار در گفتن آمین اتفاق کردند(1).

6- 10 وَالَّذِينَ ... حَكِيمٌ

حکم لعان

و شوهرانی که زنان خود را به زنا رمی می کنند و ایشان را جز خودشان گواهان نباشد، پس گواه گرفتن شوهر، خدا را دائر بر اینکه البته وی از راستگویان است؛ بجای چهار گواه است و پنجمین بار گواهی او این است که بگوید: لعنت خدا بر وی باد اگر از دروغ گویان باشد.

و عقوبت (حدّ زنا) را از زن باز می دارد آنگاه که چهار بار خدا را گواه بگیرد که البته آن شوهر از دروغ گویان است و پنجمین بار گواهی او این است که بگوید:

خشم خدا بر وی باد اگر شوهر از راستگویان باشد. و اگر فضل خدا بر شما مسلمانان و بخشایش او نبود و اینکه خدا توبه پذیر و کارهایش از روی اساس است (دروغگو را رسوا می ساخت).

سوره النور (24): آیات 11 تا 21

مقدمه

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفرهای جنگی با قرعه زدن بین زنان، هر کدام از زنان خود را که قرعه باسم او اصابت می کرد با خود می برد. در جنگ بنی المصطلق قرعه باسم عائشه اصابت کرد و این جریان پس از نزول آیه حجاب بود که خدای تعالی زنان را امر فرمود که از مردان رو بپوشند، عائشه گفت: بامر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هودجی برای من تهیه کردند و مرا در آن نشاندند و حضرت و همراهان به جنگ رفتند و بازگشتند،

ص: 8

1- اقتباس از جامع عباسی و تفسیر کاشفی.

چون به نزدیک مدینه رسیدیم در شب فرود آمدیم، من برای قضاء حاجت با زنی دیگر که به معیت من بود از لشکرگاه دور رفتیم، چون برگشتم گردن بند من که از مهره یمانی بود نمانده بود، گمان کردم که آنجا ضایع کرده ام که برای قضاء حاجت رفته ام، برخاستم و شبانه بمحل قضاء حاجت رفتم، آنجا بسیار طلب کردم نیافتم، و چون دیر شد، لشکر کوچ کرده بود و آنان که هودج را بر می داشتند بگمان اینکه من در هودج هستم هودج را بر شتر گذارده بودند، من برگشتم و دست مالیدم و گردن بند را جستم و همان جا نشستم و خوابم برد، صفوان که از عقب لشکرگاه می آمد، رسید، لاحول گویان و استرجاع کنان آمد و شتر را خوابانید و مرا به منزلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و لشکر به وقت گرما فرود آمده بودند رسانید، چون شتر من پدیدار شد، عبد الله بن ابی بن سلول و جماعتی از منافقین گفتند: زن پیامبر صلی الله علیه و آله با مرد بیگانه می آید، از کجا از ناشایست ایمن می توان بود؟ (من از گفته آنان اطلاع نداشتم) چون به مدینه رسیدم بیمار شدم و یک ماه طول کشید و پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کامل بمن نداشت تا اینکه مادر مسطح⁽¹⁾ در غیاب مسطح به او دشنام داد، من گفتم: چرا فرزند خود را دشنام می دهی؟ مادرش جریان سخن منافقین را برایم گفت و من جهت سرگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دانستم، از پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت گرفتم و به خانه پدر و مادرم رفتم و جریان را آنجا هم شنیدم و از گریه دیگر بار بیمار شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردان و زنان، در کار من تحقیقات فرمود و چون آنان به بی گناهی من شهادت دادند، حضرت به عبد الله بن ابی اعتراض فرمود.

بالجمله: کار من از گریه به آنجا رسید که در این باره وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که:

11-21 إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ ... عَلِيمٌ

داستان افک

البته، آنان که تهمت وارد آوردند جماعتی از شمايند، (ای تهمت زده شدگان)

ص: 9

1- مسطح بر وزن منبر است (بکسر میم در هر دو کلمه) (شرح قاموس). مسطح از خویشان ابو بکر و از جمله أصحاب افک است.

این تهمت را بد مپندارید بلکه آن خیر است برای شما (برای درك ثواب عظیم و نزول آیات در برائت و تعظیم شأن شما). برای هرکسی از تهمت زندگان است و بال آنچه از گناه بدست آورده (: یکی خندیده، دیگری سخن زشت گفته، آن دیگری شنیده و نهی نکرده) و آنکه از ایشان عمده آن تهمت را سرآغاز داده از آن او است عذابی بزرگ.

چرا وقتی خبر قذف (صفوان و عائشه) را شنیدید مردان مسلمان و زنان مسلمان در باطن های خویش گمان خوب بردند و گفتند: این خبر، تهمت آشکار است (و شما این گمان را نبردید؟)، چرا تهمت زندگان بر این سخن چهار گواه اقامه نکردند؟ پس چون گواهان اقامه نکردند در نتیجه آنان نزد خدا، همانان دروغگویانند، و اگر فضل خدا بر شما مسلمانان و بخشایش او در دنیا و آخرت نبود، در این موضوع که مبادرت کرده بودید، عذاب بزرگ بشما می رسید (که از جمله حد قذف بر شما جاری می شد) زیرا این خبر را از زبان های یکدیگر گرفتید و به دهانهای خود سخنی را که شما را دانشی به حقیقت آن نبود، می گفتید و این چیزی را که می گفتید آسان می پنداشتید و حال آنکه تهمت زنا به نزد خدا (أمری) بزرگ است. و چرا این سخن را که شنیدید در جواب نگفتید:

ما را نمی رسد که باین سخن دم بزنیم؟ پاکا! این بهتانی است بزرگ. خدا شما را پند می دهد از اینکه هیچگاه مانند این را بعمل نیاورید اگر مسلمان هستید. و خدا برای شما آیات (مشمول بر احکام شریعت و محاسن آداب) را بیان می کند و خدا داناست و کارهای او از روی اساس است. البته، کسانی که دوست می دارند که فاحشه (یعنی زنا و امور زشت) در میان مسلمانان شیوع پیدا کند، از آن ایشان است عذابی دردناک در دنیا و آخرت، و خدا (عواقب خطرناک تهمت را) می داند و شما نمی دانید، و اگر فضل خدا بر شما مسلمانان و بخشایش او نبود و اینکه خدا نوازش کننده و مهربان است (اسرار دلها را فاش می ساخت و برطبق آن، امر به اجراء حد قذف می داد). ای مسلمانان! پیرو گامهای شیطان مشوید و هرکه گامهای شیطان را پیروی کند پس البته شیطان پیرو خود را به فحشاء (یعنی کاری که عرفا و عقلا زشت باشد) و به

منکر (یعنی عملی که شرعا یا عقلا ناپسند است) (1) امر می دهد، و اگر فضل خدا بر شما مسلمانان و بخشایش او نبود، هرگز از شما کسی پاك نمی شد و لکن خدا هرکه را بخواهد (برحسب تقاضای او) پاك می سازد و خدا (گفتار شما را) شنوا و (به نیت های شما) داناست.

سوره النور (24): آیه 22

مقدمه

أبو بکر قسم یاد کرد که: به پسر خاله خود مسطح که از فقراء مهاجرین و یکی از متکلمان به افك بود خرجی ندهد، آیه آمد که:

22 وَلَا يَأْتَلِ ... رَحِيمٌ

أمر عفو

(ای مسلمانان!) صاحبان شرف و اموال بسیار، از شما، نباید قسم یاد کنند که:

«چیزی به خویشان و به بینوایان و به مهاجران در راه خدا ندهند» و باید که عفو کنند از گناهی که از ایشان صادر شده و از انتقام درگذرند، آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیامرزد؟ و حال آنکه خدا (با داشتن قدرت بر انتقام) آمرزگار و مهربان است (شما که انتظار آمرزش از خدای آمرزگار دارید، باید از تقصیرات دیگران بگذرید).

سوره النور (24): آیات 23 تا 26

اشاره

23-26 إِنَّ الَّذِينَ ... كَرِيمٌ

دنباله داستان افك

البته کسانی که زنان پاك دامن بی خبر مسلمان را قذف می کنند، در دنیا و آخرت از رحمت حق دور شده اند و از آن ایشانست عذابی بزرگ.

در آن روز که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان به کرداری که می کردند،

ص: 11

1- فحشاء: هر چیزی که قبح آن در نهایت افراط باشد، و منکر: آنچه نفوس، منکر و متفر از آن باشد، و در تفسیر «أصفی» نوشته: «الفحشاء ما أفرط فی قبحه و المنکر ما أنکره الشرع أو العقل».

گواهی می دهد، در آن روز خدا جزائی را که سزاوار ایشان است بنحو کامل به ایشان می رساند و واقف می شوند که: خدا همان غیب مطلق، ثابت است (به ذات خود) و آشکار است (قدرت او).

زنان پلید لایق مردان پلیدند، و مردان پلید لایق زنان پلیدند، و زنان عقیقه لایق مردان عقیف اند، و مردان عقیف لایق زنان عقیفه اند؛ آنان (عائشه و صفوان) از آنچه أصحاب افک می گویند منزّه اند (و) از آن ایشان است آمرزش و روزی نیکو.

سوره النور (24): آیات 27 تا 29

مقدمه

الف: زنی انصاری به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! اوقاتی هست که مرا حالتی می باشد که من نمی خواهم پدرم یا فرزندم مرا بر آن حالت به بینند و ایشان در سرای من می آیند و دیگران و مرا از آن کراهت است چگونه سازم؟ (تفسیر أبو الفتوح).

ب: مردی اذن گرفت که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب گردد، پس تنحج کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به زنی که «روضه» نام داشت فرمود: برخیز و باین مرد اعلام کن و بگو که: «السلام علیکم» بگوید و وارد شود، مرد شنید و «السلام علیکم» گفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وارد شو (تفسیر مجمع البیان).

27-29 يَا أَيُّهَا ... تَكْتُمُونَ

حکم خدا درباره آداب وارد شدن به خانه ها

ای مسلمانان! وارد خانه ها مشوید غیر از خانه های خودتان مگر اینکه دستوری بطلبید، و بر اهل آن خانه سلام کنید، آن استعلام شما برای شما خوب است؛ باشد که شما بخاطر بسپارید (و جهات خوبی آن را دریابید).

پس اگر در آن خانه هیچ کس را نیابید به آنجا درمیائید تا بشما دستوری داده شود (چه اگر در آنجا روید و کسی نباشد، به دزدی متهم می شوید و اگر چیزی مفقود شود

ص: 12

بشما تهمت می زنند و گمان می برند) و اگر بشما گفته شود که بازگردید پس شما بازگردید که آن برای شما پاکیزه است (از تهمت دور است) و خدا به آنچه می کنید داناست.

بر شما باکی نیست که در خانه هائی درآئید که مسکون نیست (و) منفعتی در آنجا برای شما باشد (چون کاروانسراها و حمام ها و آسیاها و دیگر جاها که برای راهگذران، بناء شده است) و خدا آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پوشیده می دارید؛ می داند.

سوره النور (24): آیات 30 تا 31

اشاره

30 و 31 قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ ... تَقْلِحُونَ

حکم نگاه و حکم ستر عورت

حکم نگاه(1) و حکم ستر عورت

ای پیامبر! به مردان مسلمان بگو: که چشم های خود را فروخوانند(2) از آنچه (از روی عقل و شرع) ایشان را روا نیست که در آن بنگرند، و عورت های خود را (از آنکه کس در آن بنگرد) نگاه دارند(3) آن پوشیدن چشم و محافظت عورت، برای ایشان پاکیزه است، البته خدا به آنچه (از نظر به حلال و حرام) می سازند خوب با خبر است.

و (ای پیامبر!) به زنان مسلمان بگو که: چشم های خود را فروخوانند از آنچه (از روی عقل و شرع) ایشان را روا نیست که در آن بنگرند، و عورت های خود را (از آنکه کس در آن بنگرد) نگاه دارند و آرایش خود را آشکارا نکنند مگر آنچه

ص: 13

1- ز دست «دیده» و دل هر دو فریاد هرآنچه «دیده» بیند دل کند یاد بسازم خنجری نیشش ز پولاد زنم بر «دیده» تا دل، گردد آزاد (بابا طاهر همدانی).

2- شرح قاموس در لغت «غض».

3- عن الصادق (ع): «حفظ الفروج، عبارة عن التحفظ من الزنا في جميع القرآن الا هنا. فان المراد به الستر حتى لا ينظر اليها أحد. ولا يحل للرجل أن ينظر الى فرج أخيه ولا للمرأة أن تنظر الى فرج أختها» (تفسير الجوامع).

ظاهر است از آن آرایش(1) و زنان باید تا مقنعه های(2) خود را بر گریبانهای خود بزنند (یعنی چنان سازند که گریبانهاشان پوشیده باشد به مقنعه، تا سینه ایشان پیدا نباشد) و آرایش خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران خود (که تزیین برای ایشان است) یا پدران خود (و پدر پدر حکم پدر دارد) یا پدران شوهران خود (که ایشان در حکم پدرانند برای زن) یا پسران خود (پسران پسر هم حکم پسر دارند) یا پسران شوهران خود (که ایشان در حکم پسرانند برای زنان) یا برادران خود یا پسران برادران خود (که حکم برادران دارند) یا پسران خواهران خود (و اینها جماعتی هستند که ازدواج زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است) یا زنان اهل دین خود(3) یا آنکه مالک او شده است دستهای ایشان

ص: 14

1- و علماء خلاف کردند در آن زینت ظاهر... و درست آن است که روی و کفهای دست و کفهای پا از زن، عورت نباشد به آن معنی که شاید در نماز گشاده باشد... - تفسیر أبو الفتوح. محرر این تفسیر گوید: از زنی کنجکاو شنیدم که: هرچه هست در روی زن است که معرف او است، و هرکس مجذوب زنی می شود از روی آن زن است، پس باید جلوی نظر گرفته شود. و به خلاصه افتادن نظر غیر از نظر افکندن است و نظر عمیق، هم مرد را به دام می اندازد و هم زن را.

2- مقنعه بکسر میم (بر وزن منبر و مقنعه به زیادتی هاء) آن چیزی است که زن سر را به آن می پوشانند (قاموس به ترجمه) که به فارسی «روپاک» می گویند و چادر را نیز می گویند (شرح قاموس). خمار (بر وزن کتاب) بمعنی معجر زنان است (شرح قاموس). معجر (بر وزن منبر یعنی بکسر میم در هر دو) آنچه زنان بر سر افکنند (اقتباس از شرح قاموس).

3- روا نباشد زنان مسلمان را که پیش زنان کافر برهنه شوند الا که پرستار ایشان باشند. عبادة بن صامت گفت: عمر خطاب نامه نوشت به ابو عبیده جراح آنجا که او عامل بود و گفت که: شنیدم زنان اهل کتاب با زنان مسلمان به يك جای به گرماوه می روند، تمکین مکن ایشان را از آنکه با زنان مسلمانان به گرماوه روند و اندام ایشان به بینند، او کس فرستاد و منع کرد - تفسیر أبو الفتوح.

(یعنی غلامان و کنیزان زر خرید) (1) یا تابعانی از مردان که ایشان را به زنان حاجت نباشد (2) یا کودکانی که ایشان بر عورت‌های زنان مطلع نباشند.

و زنان، پاهای خود را چنان به یکدیگر نزنند (3) که زینت خود را که پنهانش می کردند دانسته شود (4) و ای مسلمانان! همگی بسوی خدا رجوع کنید تا رستگار شوید (5)

سوره النور (24): آیات 32 تا 33

اشاره

32 و 33 وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ (6) ... فَضْلِهِ

ازدواج

و مردان بی زن از خودتان را زن بدهید و زنان بی شوهر (از خودتان) را شوهر بدهید. و (نیز) شایستگان از غلامان و کنیزکان خود را (همسر بدهید) و اگر تنگدست باشند خدا ایشان را از فضل خود توانگر می سازد و خدا وسعت معاش می دهد

ص: 15

1- من العبيد و الاماء و روى ذلك عن أبى عبد الله (ع) - تفسير مجمع البيان. من الاماء دون العبيد - تفسير تنوير المقباس.

2- كالأبله و هو المروى عن أبى عبد الله (ع). وقال فى تفسير تنوير المقباس يعنى الخصى و الشيخ الكبير الفانى.

3- تفسير مجمع البيان.

4- قال قتاده: كانت المرأة تضرب برجلها لتسمع قعقة الخلخال فيها فنهاهن عن ذلك - تفسير مجمع البيان.

5- به همه دستور توبه فرمود زیرا هیچ آدمی تی، از خطر و جریمه خالی نیست - تفسير كاشفى.

6- لغت آیامی، مذکور در قرآن کریم را قاموس فقط زنان بی شوهر گفته و در تفسیرهای بیضاوی و مجمع بیان مردان بی زن و زنان بی شوهر نوشته.

و (به وضع ارباب استحقاق) داناست.

و کسانی که زناشوئی نمی یابند (زن، شوهر نمی یابد و یا مرد، زن نمی یابد) (1) باید پاکدامنی پیشه سازند (2) تا خدا آنان را از فضل خود بی نیاز سازد (که همسری بیابند).

تَمَّة 33 وَ الَّذِينَ ... أَتَاكُمْ

باز خرید غلامان و کنیزان (مکاتبه)

کسانی که به ملکیت شما در آمده اند (از غلامان و کنیزکان) و طلب مکاتبه می کنند (یعنی به اقساط، مالی بدهند که آزاد شوند) پس با آنان مکاتبه کنید اگر در آنان شایستگی بدانید، و از مال خدا که بشما داده است به متقاضیان مکاتبه، بدهید (که بتوانند خود را باز خرید کنند).

سوره النور (24): آیه 34

مقدمه (نقل از تفسیر کاشفی)

عبد الله بن ابی (بن) سلول که پیشوای منافقین بود شش کنیزك جمیله داشت، ایشان را به زنا اکراه می کرد و بر سیل مقاطعه چیزی می گرفت، دو کنیزك «معاذه» و «مسیكه» نام از آنها با یکدیگر گفتند که: اگر این کار که ما می کنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شرّ است وقت آن است که ترك کنیم، پس به (حضور) جناب نبوت مآب آمده و صورت حال بعرض رسانیدند، آیت آمد که: «وَلَا تُكْرِهُوا...»

تَمَّة 33 و تمام 34 وَلَا تُكْرِهُوا ... لِلْمُتَّقِينَ

نهی از وادار کردن کنیزان بر زنا

و کنیزان خود را اگر اراده پرهیز از زنا دارند به طمع اینکه مال زندگانی (زودگذر) دنیا را بدست بیاورید بر زنا اکراه مکنید (3) و هرکس آن کنیزان را

ص: 16

1- و یا وسائل اولیه مهر و غیره را ندارد (تفسیر بیضاوی هر دو را گفته).

2- به این که روزه بگیرد - تفسیر اصفی.

3- در ص 11 ج 4 کتاب عیون الأخبار ابن ابی أصیبه نوشته که: عمر بن الخطاب گفته: «لَا تُكْرِهُوا فِتْيَانَكُمْ عَلَى الرَّجُلِ الْقَبِيحِ فَانْهَن يَحِبُّنَ مَا تَحِبُّونَ» (التزویج مع الرجل القبیح یؤدی الی البغاء) (ه). بنا بر گفته عمر معنی آیه این است که: کنیزکان خود را مجبور به شوهر کردن با مردان زشت نکنید زیرا آنان هم آنچه را شما دوست می دارید دوست می دارند. و تزویج با مرد زشت منجر به زنا می گردد.

اکراه کند، پس البته خدا از پس از اکراه کنیزان آمرزگار است (آن کنیزان را) و مهربان است (و گناه بر گردن اکراه کننده است).

و قسم است که علی التحقیق آیات روشن کننده حقائق را با توصیف از کسانی که از پیش از شما درگذشتند و با پند برای پرهیزکاران از شرک و معاصی، بسوی شما فرستادیم.

سوره النور (24): آیه 35

مقدمه در تحقیق آیه نور از محرر این تفسیر

1 - ذات خدا، گاه به عنوان غیب مطلق در مدّ نظر است که به «هو» تعبیر می شود و گاه به عنوان مستجمع تمام صفات کمال در مدّ نظر است که به «الله» تعبیر می شود.

2 - آسمانها و زمین و آنچه در آنها و ما بین آنهاست «نور» است (1). موجودات همه روشن و در جنبش است و دمی سکون و آرام ندارد: خواه جنبش بصورت دورانی خواه جنبش بصورت پرتابی خواه به صورتهای طولی و یا عرضی و یا به صورتهای دیگر.

3 - نور، گاه ناسوتی است، گاه ملکوتی، گاه جبروتی، گاه لاهوتی (هریک منفردا) و گاهی بعضی این مراتب با یکدیگر جمع می شود.

4 - عوالم نور در قوس صعود بشرح شماره سوم است و در قوس نزول عبارتست از: لاهوت، جبروت، ملکوت، ناسوت (عالم ملک بر وزن قفل) (رجوع به جلد 7 همین تفسیر در ص 136).

5 - هر انسان، واجد سه نور ناسوتی و ملکوتی و جبروتی است یعنی تن و به عبارت

ص: 17

1- رجوع به ص 3 همین جلد.

دیگر بدن عنصری او از عالم ناسوت است و بدن مثالی (1) او از عالم ملکوت است (بدن مثالی حدفاصل ما بین تن و روح است به عبارت دیگر تن همچون کفش، و بدن مثالی همچون جوراب، و روح همچون پاست) و روح او از عالم جبروت است.

6 - انسانها بالفطره از نور لاهوتی بهره دارند «الطرق الى الله بعدد أنفاس الخلائق» (در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست) پس کافر هم بهره دارد.

7 - تفاوت انسانها در تفاوت بهره از نور فطری لاهوتی است.

8 - تفاوت انسانها (پس از آنچه در شماره هفتم ذکر شد) در حفظ نور فطری و نیز در تقویت و رشد دادن نور فطری است. اما کافر، نور لاهوتی فطری خود را چون حفظ نمی کند، بکلی از بین می برد و در ظلمت قرار می گیرد، و به عبارت دیگر نه تنها به نور لاهوتی فطری روغن نمی رساند بلکه در محو نور فطری تا سر حد امکان می کوشد «ظلمات بعضها فوق بعض».

9 - حق تعالی در آیه نور، هر چهار «نور» را به این گونه مثل زده و تشبیه فرموده است:

الف: نور ناسوتی همچون «مشکات» یعنی چراغدان نورانی است.

ب: نور ملکوتی همچون «زجاجه» یعنی قندیل و به عبارت دیگر شیشه بلورین شفاف بسیار روشن و نورانی درخشان مانند یکی از ستارگان درخشان است.

ج: نور جبروتی همچون «مصباح» یعنی چراغ است.

د: نور لاهوتی همچون «زیت» یعنی روغن آن چراغ است.

10 - مبدأ روغن این چراغ از کجاست؟ روغن آن چراغ از درخت مبارک زیتون است.

11 - درخت زیتون در کجاست؟ درخت از جانی سر زده، درخت نه طلوع کرده و نه غروب دارد (همیشه بوده و خواهد بود) (اول بلا اول و آخر بلا آخر است).

12 - آتش این چراغ از کجا و چگونه است؟ روغن آن چراغ از بس نورانی است، کار شعله و آتش را انجام می دهد - بی مدد آتش - به خلاصه نور بالای نور است.

ص: 18

1- بدن مثالی همان است که در خواب دیدار می گردد و یا فعالیت می کند. ب.

پیدایش آسمانها و زمین و دیگر موجودات

الله، آفریننده آسمانها و زمین است درحالی که آسمانها و زمین نور است (2).

تَمَّةُ 35 مَثَلُ نُورِهِ ... عَلِيمٌ

نور (نورهای چهارگانه)

مثل نور خدا (در خلقت) همچون چراغدانی است که در آن چراغی است، که آن چراغ در قندیلی بلورین است، که آن قندیل در درخشندگی گوئی ستاره ای درخشان است.

چراغ، از تَك (3) درخت مبارک زیتون افروخته می شود، همان تَك زیتونی که نه طلوع دارد و نه غروب، و روغن آن تَك درخت روشنائی می دهد و گرچه آتش به آن نرسیده باشد (برای افروختن، احتیاجی به آتش ندارد) نور بالای نور است. خدا هرکسی را بخواهد به نور (نور لاهوتی) خود رهبری می فرماید و خدا بسود مردم مثلها می زند و خدا بهر چیزی داناست.

سوره النور (24): آیات 36 تا 38

اشاره

36-38 فِي بُيُوتٍ ... حِسَابٍ

اماکن مقدس و اشخاص مقدس (مؤمنان) و اذکار مقدس

در خانه هائی که خدا امر فرموده است آن خانه ها افرشته شود و نام او در آن خانه ها یاد شود، خدا را از هر عیب و نقص پیراسته می سازند در بامدادان و شبانگاهان مردانی که بازرگانی و دادوستد، آنها را از یاد خدا و بیادداشتن نماز و پرداخت زکاة بازشان نمی دارد، از روزی می ترسند که دلها و دیدگان، در آن روز از هول جابجا می شود (4) نتیجه کارهاشان این است که: خدا آنها را نیکوتر از آنچه کرده

ص: 19

1- «نور» در بعضی تفاسیر به «منور» تفسیر شده است.

2- و جعل الظلمات و النور - سورة أنعام آیه ششم.

3- قاموس و منجد.

4- مضطرب می گردد - تفسیر شاه ولی الله.

باشند جزاء می دهد و مر آنها را از فضل خود (آنچه که وعده نداده باشد) می افزاید و خدا بهر که بخواهد، بی شمار روزی می دهد.

سوره النور (24): آیه 39

اشاره

39 وَالَّذِينَ كَفَرُوا... سَرِيعُ الْحِسَابِ

اُعمال کافران

و کسانی که کافر شدند، اعمالشان (بجهت فقدان نور لاهوتی) مانند سرابی است در زمین های هموار که تشنه آن را آب می پندارد (پس به آن رو می آورد) تا چون به آنجا که آب بنظرش آمده برسد، چیزی از آب نیابد و خدا را نزد آنجا بیابد، پس خدا حساب او را تمام بدهد و خدا حسابگر چالاک است(1).

سوره النور (24): آیه 40

مقدمه

اُعمال کافر را گفتیم که همچون سراب است اما خود کافر بجهت تضییع نور لاهوتی فطری، ناسوت و ملکوت و جبروت خود را به تاریکی ها فرومی برد: ظلمت ناسوتش همچون ظلمت دریای عمیق. و ظلمت ملکوتش همچون ظلمت أمواج آن دریای عمیق که أمواج بر زبر هم باشد. و ظلمت جبروتش همچون ظلمت ابر تاریک بر زبر أمواج است. تاریکی بر روی تاریکی است و بالجمله فاقد نور لاهوتی است.

40 أَوْ كُظِّلِمَاتٍ... فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

وجود کافران

یا (بگو): وجود کافر همچون تاریکی هاست در دریای عمیق که آن دریا را موجی (و) از بالای آن موج، موجی دیگر بپوشد (و) از بالای آن موج، ابری باشد. تاریکی هاست که بعضی از آنها بالای بعضی دیگر است (تا آن اندازه که) چون کافر در آن تاریکی ها دست خود را بیرون بیاورد آن را نمی بیند(2). و کسی که

ص: 20

1- همان گونه که تدابیر دنیوی کافر نابود می شود، اُعمال خیریه او نیز نابود می گردد.

2- قاموس و منجد.

خدا برای او نور قرار نداده (بسوء اختیار آن کس که کفر را برگزیده) پس هیچ گونه نوری (از انوار لاهوتی) برای او نیست.

سوره النور (24): آیات 41 تا 46

اشاره

41-46 أَلَمْ تَرَ ... مُسْتَقِيمٍ

همه فرمان بردار خدایند و کفار در حساب آفرینش همچون صفرند

ای پیامبر! آیا نه این است که تو می دانی که خدا را به پاکی یاد می کند همان خدای (یکتا) را هرکه در آسمانها و زمین (1) است، و مرغان (نیز او را به پاکی یاد می کنند) درحالی که بال گشاده باشند (که در هواء ایستاده باشند و در سایر احوال) هر یک (از آنچه ذکر شد از اهل آسمانها و زمین و مرغان) محققا خدا طرز خواندن او را و تنزیه او را از عیوب و نقائص، دانسته (و می دانند) و خدا به آنچه می کنند داناست.

و از آن خداست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خداست سرانجام.

ای پیامبر! آیا نه این است که تو می دانی که خدا ابر را می راند (و برمی انگیزاند قطعه قطعه) سپس میان ابر اُلفت می دهد باز آن را متراکم می سازد، پس می بینی باران را که از خلال ابر بیرون می آید، و از بالا از (قطعات بزرگ ابر که در عظمت مشابه است با) کوهها، که در آن بالا است در بعض احوال، تگرگ فرومی فرستد، پس آن تگرگ را به (کشت و باغ) هرکس که خدا بخواهد می رساند و باز می دارد آن را از هرکه بخواهد، روشنی برق (آتشین) ابر (آبدار) نزدیک است دیدگان را ببرد.

خدا شب و روز را می گرداند (شب را می برد و روز را می آورد و بالعکس، این بدنبال آن و آن بدنبال این و یکی را بلند و دیگری را کوتاه می سازد و شب و روز را در حرارت و برودت و نور و ظلمت، متغیر می سازد) البته در آنچه گفته شد عبرت و پندی است برای صاحبان دیدگان.

و خدا هر جانور را از آب آفرید (2)، پس بهری از این جنبندگان آنست که بر

ص: 21

1- کفار زمین بحدی در اقلیت هستند که به حساب درنیامده اند. ب.

2- جن و ملائکه خارج اند ولی بقولی آنها هم داخل اند (تفصیل در تفاسیر مجمع البیان و أبو الفتوح).

شکم راه می رود (چون مار و ماهی و کرم و...) و بهری از ایشان آنست که بر دو پا راه می رود (چون آدمی و مرغان) و بهری از ایشان آنست که بر چهار (دست و پا) راه می رود (چون اُنعام و بهائم و وحوش و درندگان)(1) خدا هرچه می خواهد می آفریند، البته خدا بر هر چیزی تواناست.

قسم است که آیات روشن را فرو فرستادیم، و خدا هرکه را بخواهد (بحسن اختیار طالب) بسوی راه راست راهنمایی می فرماید.

سوره النور (24): آیات 47 تا 52

مقدمه (نقل از تفسیر أبو الفتوح و غیره)

میان بشر منافق و یهودی ای خصومت واقع شد، یهودی گفت: بیا تا محاکمه را به محکمهٔ محمد صلی الله علیه و آله بریم، منافق گفت: مرافعه به کعب بن الأشرف که مهتر یهودان است بریم که محمد جور کند بر ما، آیات آمد که:

47-52 وَ يَقُولُونَ ... الْفَازُونَ

منافقین

و (منافقین) می گویند: به خدا و به پیامبر خدا ایمان آوردیم و فرمانبرداری کردیم، سپس گروهی از ایشان از بعد ایمان رومی گردانند و آن گروه، گرویدگان واقعی نیستند، و چون بسوی خدا و پیامبرش خوانده می شوند تا میان ایشان حکم کند ناگهان جماعتی از ایشان (از محکمهٔ علیه نبویه صلی الله علیه و آله و سلم) رو گردانند، و اگر حکم به سود ایشان باشد بسوی پیامبر می آیند گردن نهادگان (و فرمان برندگان).

آیا مرض (حب دنیا) در دلهاشان است یا در شك افتاده اند (شکی که در شك خودشان هم شك می کنند) یا می ترسند از اینکه خدا و پیامبرش بر ایشان در حکم، جور کند؟! بلکه (باید گفت که:) آن جماعت و همفکرانشان همان ستمکارانند.

قول مسلمانان چون بسوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میان ایشان حکم

ص: 22

1- و بعضی بر بیشتر، و گفته شده آنها هم که بیشتر دارند تکیه گاهشان همان چهار است.

کند باین جمله منحصر می شود که می گویند: «شنیدیم و (أمر تو را) اطاعت کردیم» و آن گروه، همانان رستگارانند. و هرکس خدا و پیامبرش را فرمانبرداری کند و از (عظمت) خدا بترسد و از مخالفت او پرهیزد پس او و همفکرانش، همانان بمراد خود ظفریافتگانند.

سوره النور (24): آیات 53 تا 54

مقدمه

منافقین بجهت رفع تهمت از خود، قسم های غلاظ و شدداد یاد کردند که: ای پیامبر! اگر ما را امر کنی به بیرون رفتن از منازل و دست برداشتن از اموال خود، امر تو را منقادیم(1)، یا رسول الله! هرکجا تو باشی ما آنجا باشیم، اگر بروی برویم با تو، و اگر مقام کنی مقام کنیم با تو، و آنچه فرمان تو باشد انقیاد نمائیم(2) آیه آمد که:

53 و 54 وَأَقْسَمُوا ... أَلْمُیِّنُ

دنباله کار منافقین

ای پیامبر! منافقین به خدا قسم یاد کردند به مؤکدترین قسمهای خود که: اگر بفرمائی ایشان را (که از وطن خود بیرون بروید) قسم است که البته البته از وطن خود بیرون می روند، تو به آنها بگو: قسم یاد مکنید، فرمانبرداری پسندیده است، البته خدا به آنچه می کنید خوب با خبر است.

ای پیامبر! (به آنها) بگو: خدا را فرمانبرداری کنید و پیامبر را فرمانبرداری کنید، پس اگر روگردانند، پس فقط بر پیامبر است آنچه تکلیف شده (که تبلیغ رسالت است) و بر شماست آنچه تکلیف شده اید (که انقیاد و اطاعت است) و اگر پیامبر را فرمانبرداری کنید، راه می یابید، و نیست بر پیامبر مگر رسانیدن پیام آشکارکننده حق از باطل.

ص: 23

1- اقتباس از تفسیر زواری.

2- تفسیر أبو الفتوح به خلاصه.

پیامبران از عهد آدم ابو البشر علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله همگی خلفاء الله یعنی جانشینان و نمایندگان خدا در روی زمین بوده اند و این خلافت، انقطاع پذیر نیست تا يوم القیام (1) و لیکن عهد جانشینان دو گونه بوده:

1 - عهدی که توحید و یکتاپرستی خالص بدون وجود شرك در روی زمین حکمفرما بوده و آن، فقط دو عهد بوده: یکی عهد نزول آدم علیه السلام تا مدتی، و دیگر عهد طوفان تا مدتی.

2 - عهدی که هم یکتاپرست وجود داشته و هم مشرك، و آن عهد پیامبران دیگر خداست (2).

خدا در آیه (54) ظهور عهدی از آن قسم اول را وعده فرموده است و آن عهد، عهد ظهور مهدی علیه السلام است که مورد اجماع است و در آن عهد یکتاپرستی خالص در زمین حکم فرما خواهد شد و دیگر مشرك وجود نخواهد داشت (3).

55 وَعَدَ اللَّهُ ... الْفَاسِقُونَ

اخبار از روزگار آینده یعنی عهد ظهور مهدی (ع)

خدا به کسانی که از شما (امت اسلام) ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده فرموده است با قید قسم و دو تأکید که: ایشان را در زمین خلیفه گرداند همچنان که خلیفه ساخته بود کسانی را که از پیش از ایشان بودند، و با قید قسم و دو تأکید (وعده فرموده است که: دیشان را که برای ایشان پسندیده است (یعنی دین اسلام را) با قوت گرداند برای ایشان، و با قید قسم و دو تأکید (وعده فرموده است که: برای ایشان از پس ترسشان (از دشمنان)، ترسشان را به ایمنی مبدل کند (4)).

ص: 24

1- نظریه محرر این تفسیر.

2- نظریه محرر این تفسیر.

3- تفاسیر مجمع البیان و أبو الفتح و زواری و دیگران.

4- استیناف کلام است - تفسیر مجمع البیان.

آن خلفاء مرا پرستش می کنند (و) چیزی را در پرستش با من شریک نمی سازند، و هرکس پس از (شنیدن) آن وعده، آن را نپذیرد (و باور نکند) پس او و همدستانش، همانان فاسق اند (یعنی از راه حق و صواب دین خارج اند).

سوره النور (24): آیات 56 تا 57

اشاره

56 و 57 وَ أَقِمْوَا... الْمَصِيرُ

پایان مقال

و (ای مسلمانان!) نماز را به پابدارید و زکاة را بپردازید و پیامبر را فرمانبرداری کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

ای پیامبر! البته البته کافران را مپندار عاجزکنندگان (خدا) در زمین، و جایگاه کافران آتش است و آن، بدسرانجامی است!

سوره النور (24): آیات 58 تا 60

مقدمه

چون احکام زنان و مردان و کسانی که رواست بر زنان وارد شوند، گذشت؛ اکنون موارد استثنائی آنها ذکر می شود:

58-60 يَا أَيُّهَا... تَعْقِلُونَ

احکام

ای مسلمانان! (1) باید غلامان (2) که به ملکیت شما در آمده اند و آنان که از شما به حد بلوغ نرسیده اند در سه موقع از شما دستور ورود بطلبند: از پیش از نماز بامداد (که از خواب بر می خیزید و جامه خلوت از تن بیرون کرده می خواهید لباس دیگر بپوشید) و هنگامی از نیمروز که جامه های خود را فرومی نهید (برای خواب قیلوله) و از پس از نماز عشاء (که برای خواب، برهنه می شوید) برای شما است این سه وقت خلوت (که مردم در این اوقات برهنه باشند و زنان سرگشاده و با جامه های کوتاه)، پس از این سه وقت؛ بر شما و بر غلامان و آنان که بالغ نشده اند هیچ حرجی (3)

ص: 25

1- تفسیر شاه ولی الله.

2- و کنیزان، بقولی.

3- یعنی بزهی.

نیست که این غلامان و نابالغان بر گرد شما گردش کننده باشند بعضی بر بعض دیگر (هر ساعت شما و ایشان را کاری و دستوری است) خدا آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند و خدا داناست و کارهایش از روی اساس است.

و چون اطفال شما به حد بلوغ برسند پس باید در همه اوقات برای ورود بر شما، دستور بگیرند، مانند کسانی که از پیش از ایشان حکمشان گذشت (یعنی برای ورود، حکم سایر مردان را دارند) (1) خدا آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند و خدا داناست و کارهایش از روی اساس است. و زنان بازنشسته (کلان سالان) که دیگر امید زناشوئی ندارند، پس بر آنان حرجی نیست که جامه های خود را فرونهند مشروط به این که قصدشان اظهار زینت نباشد (2) و اگر طلب عفاف (و پارسائی) کنند (به فرونگذاشتن جامه ها) برای ایشان بهتر است و خدا (سخنان شما را) شنوا و (به احوالتان) داناست.

سوره النور (24): آیه 61

مقدمه

واحدی گفته که: تندرستان صحابه با بیمار (3) و با کور چیز نمی خوردند،

ص: 26

- 1- فالبالغ يستأذن في كل الاوقات و الطفل و العبد يستأذنان في العورات الثلاث - مجمع البيان.
- 2- بلکه نظرشان تخفیف در لباس باشد، پس اظهار زینت در بازنشستگان و غیر آنان ممنوع است. و اما جوانها از فرونهادن جلباب یا خمار ممنوع اند و مأمورند که جلباب ضخیم بپوشند که لباسهای زیرین را نشان ندهد. و از پیامبر (ص) روایت شده که: زیر درع از آن شوهر است و بالای درع از برای پسر و برادر است، و برای نامحرم چهار جامه است: 1 - درع 2 - خمار 3 - جلباب 4 - ازار (تفسیر مجمع البیان به ترجمه). «درع» (بکسر دال) یعنی پیراهن - «خمار» (بر وزن کتاب) یعنی معجر زن - «جلباب» (بر وزن انسان) جامه ای است گشاده از برای زن، غیر چادر، یا اینکه جامه ای است از برای زن که می پوشد به آن جامه های دیگر را از بالا مثل چادر، یا خمار و سرانداز زنان است مثل معجر - «ازار» (بر وزن کتاب) بمعنی چادر است (شرح قاموس).
- 3- بیماران دارای غیر بیماری سرایت کننده. ب.

یا این جماعات از هم کاسگی تندرستان احتراز می کردند از ترس اینکه تندرستان متنفر شوند، یا آنکه بعضی از صحابه چون سفر می رفتند کلیدهای خانه و اُبار خود را بدست صاحبان امراض می سپردند تا هرگاه طعامی بخواهند از طعام آنان تناول کنند ولی این اشخاص بتصور عدم رضای ایشان، پرهیز می کردند، یا اگر کسی ایشان را به ناهار یا شام که در خانه پدر یا مادر یا خویشان نزدیک او مرتب کرده بودند دعوت می کردند، نمی پذیرفتند، دراین باره آیه آمد که:

61 لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ ... أَشْتَاتًا

صرف طعام

نه بر کور گناهی (بزهی) است، و نه بر گنگ گناهی است، و نه بر بیمار گناهی است، و نه بر خودتان گناهی است که بخورید از طعام خانه های خودتان یا خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهاتان یا خانه های عمه هاتان یا خانه های خالوهاتان یا خانه های خاله هاتان یا محلی که کلیدهای آن بدست شما (بعنوان وکالت و یا حفظ) است، یا (خانه های) دوست هاتان، بر شما گناهی نیست که با یکدیگر طعام بخورید یا جداجدا.

تتمه 61 فَإِذَا دَخَلْتُمْ ... تَعْقِلُونَ

آداب ورود

پس چون به خانه هائی درآئید، بعد از ورود، بر همدینان خود سلام کنید، به تحیتی که از جانب خداست درحالی که با برکت است، پاکیزه است (1). خدا این چنین آیات (حکمت آمیز) خود را برای شما بیان می فرماید تا شما عقل خود را به کار بیندازید.

ص: 27

1- و اگر کسی در مسجد یا در خانه نبود بگوید: «السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین» و بر هر تقدیر باید سلام کرد (اقتباس از تفسیر کاشفی). قال ابراهیم: اذا دخلت بیتا لیس فیہ أحد فقل: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» - تفسیر مجمع البیان.

اشاره

62 و 63 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... أَلِيمٌ

مسلمانان کامل

مسلمانان کامل فقط کسانی هستند که به خدا و پیامبرش (از صمیم قلب) ایمان آورده اند، و چون با پیامبر بر کاری باشند که اقتضای جمع کردن ایشان را دارد (مانند نماز جمعه و عیدین و جهاد و غیرها)، نروند تا آنکه دستوری از پیامبر بطلبند.

ای پیامبر! البته کسانی که از تو دستور می طلبند همانها کسانی هستند که به خدا و پیامبر خدا می گروند. ای پیامبر! چون حضار از تو دستوری به طلبند برای بعض کار خودشان، پس اجازت بده بهر که خواهی از ایشان و از خدا برای (قصور) ایشان آمرزش بطلب، زیرا البته خدا آمرزگار و مهربان است.

خواندن پیامبر را در میان خودتان مانند خواندن بعض از شما بعض دیگر را قرار مدهید (بلکه لازم است آن حضرت را به عنوان «یا نبی الله!» - «یا رسول الله!» بخوانید و «یا محمد!» نگوئید، بعلاوه بی کسب اجازه از مجالس اجتماعی پیامبر، متفرق نشوید) علی التحقیق خدا کسانی را که از شما به چابکی پناه جویان از مجالس اجتماعی پیامبر (می خزند و) خارج می شوند، می داند، پس کسانی که از فرمان پیامبر (سرپیچی و) مخالفت می کنند باید بترسند از اینکه بلاء به ایشان برسد (در دنیا) یا عذابی دردناک به ایشان برسد (در آخرت) (1).

اشاره

64 أَلَا إِنَّ ... عَلِيمٌ

خلاصه کلام و ضامن اجراء احکام

ای پیامبر! آگاه باش که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است.

محققا خدا روشی را که بر آن هستید، می داند. و در روزی که بسوی خدا برگردانیده می شوند، در نتیجه خدا آنان را به آنچه کرده اند خبر می دهد. و خدا بهر چیزی داناست.

«پایان»

ص: 28

1 - محرر این تفسیر گوید: جهت اینکه تمام اشیاء «نور» است برای این است که:

نحوه پیدایش مخلوقات از خالق و ربط مخلوقات با او همچون نحوه پیدایش افکار است از انسان نیز همچون نحوه پیدایش کلمات است از متکلم و لذا در قرآن کریم از مخلوقات به: «کلمه - کلمات» تعبیر شده است: (رجوع به آیات «مدادا لکلمات ربی» 18-110 و «قبل أن تنفد کلمات ربی» 18-110 و «ما نفدت کلمات الله» 31-27).

و همان گونه که افکار انسان بزرگ و عالیمقام، بزرگوار است «کلام المملوک، ملوک الکلام» همین گونه کلمات خدای بزرگ، بزرگوار و عالی و نور است.

أما ظلمت: امری است عارضی و لذا در قرآن کریم فرموده: «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» 2-257.

تذکر: موضوع ربط حادث به قدیم در مسئله آفرینش که معركة آراء فلاسفه جهان واقع شده، با این مقایسه که محرر این تفسیر استنباط نموده است به آسانی حل شده است و لذا در توراة سفر تکوین باب اول شماره 27 وارد است که: «فخلق الله الانسان على صورته. على صورة الله خلقه»: خدا انسان را بصورت خود آفرید - و مراد از این صورت، نه آن است که مفهوم عوام است بلکه مراد تقریب مفاهیم اراده و شنیدن و دیدن و گفتن و دانش و قدرت و حیات و ادراک و آفرینش سخن و امثال آن به اذهان است.

2 - در اصطلاح قرآن کریم و اسلام از غلام و غلامان و کنیز و کنیزان بترتیب به: فتی (بفتح فاء و تاء الفی) و فتیان [(بر وزن انسان) و فتیه (بر وزن عصمه) نیز] و فتاة (بر وزن اسلام) و فتیات (بفتح فاء و تاء نیز و یاء الفی و تاء آخر) تعبیر شده است. و کلمه فتی بمعنی جوان و بخشنده و بزرگوار است چنانکه در شرح قاموس گفته.

بنابراین بهترین ألقاب باین صنف از بشر داده شده و در ما قبل عهد محرر این تفسیر خواجه سراها ریاست های فائقه در دستگاه سلاطین و أمناء داشتند و خزائن بلکه

حرم سراها بدست آنان سپرده بود، و مؤید کلام آنکه خود دیدم که شخص ملک التجار در حین حرکت، سوار بر الاغ با تجمل ساده و غلامش پیشاپیش او سوار بر اسب یا قاطر دارای تجمل عالی بود. و به اندازه ای این صنف، محترم بودند که مادر بعضی از خلفاء بلکه بعض امامان دوازده گانه کنیز بوده اند، و مادر حضرت مهدی امام زمان عجل الله تعالی فرجه کنیز بوده و نام آن ولیه سلام الله علیها مسماء به نرجس «نرگس» است و اما در دستگاه امپراطوری روم که «رحم» را از امراض قلبی می دانستند در شکنجه کردن غلامان و کنیزان بالخصوص آنها که رنگشان سیاه بوده است کاری کرده اند که طالبان بایستی به کتاب روح القوانين مونتسکیو و أمثال آن مراجعه نمایند و هم اکنون فجایع وارثان امپراطوری روم نسبت به سیاهان، روی صفحات جرائد جهان را سیاه کرده است.

3 - محرر این تفسیر گوید: از لطائف عجیب سوره نور این است که: وعده ظهور حضرت بقية الله ارواح العالمين له الفداء در این سوره داده شده است و کلمه «نور» در حساب اعداد (256) است که سال تولد آن حضرت هم در سال 256 بوده است:

آن مهدی هادی که ز ما مستور است *** و ز نور رخس کون و مکان پر نور است

خواهی که اگر حساب عمرش دانی *** تاریخ ولادت شریفش «نور» است

4 - «یکاد» که در آیه نور مذکور است ریشه آن (ك و د --) است. در منجد نوشته:

کاد، یکاد، کودا (بر وزن وقت) و مکادا و مکاده (بر وزن سلام و سلامه): قارب الفعل و لم يفعل نحو «کاد يضرب» أي قارب الضرب و لكنه لم يضرب و هو من أفعال المقاربة و قد يأتي بمعنى أراد و منه «أَكَادُ أَخْفِيهَا» أي أريد و قد يكون صلة للكلام نحو «لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا» أي لم يرها.

5 - اسرار عجيبه آيه نور و ختم آن را در كتب أهل الله باید دید.

حجة التفاسير كشاف:

سورة فرقان مكي.

مشمول بر: 77 آيه.

892 كلمه.

3733 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازی) دارای ذیول و تعالیق.

ص: 31

سوره الفرقان (25): آیات 1 تا 2

اشاره

1 - 2 تَبَارَكَ ... تَقْدِيرًا

قرآن و فرستنده آن

ثابت (و با خیر و برکت و بلند و پاک از هر ناروا) است خدائی که فرقان (یعنی قرآن جداکننده بین حق و باطل) را بر بنده خود (محمد) فروفرستاد تا بنده اش بیم دهنده جهانها باشد (1) خدائی که از آن او است پادشاهی (تام) آسمانها و زمین، خدائی که فرزند نگرفته است، خدائی که در پادشاهی خود شریک ندارد، خدائی که هر چیز را آفریده - پس هر چیز را او برآورد کرده و آفریده، برآورد کامل (برای هر موجودی از جماد و نبات و حیوان برای جن و انس و شیطان و ملک از حیث: ترکیب، طول، عرض، ارتفاع، رنگ، نشوء، نماء، منافع، مضار، تغذیه، حفظ، مرض، مدت عمر، روابط آن با نوع خود، روابط آن با غیر خود و مرگ آن؛ برنامه خاص معین فرموده بلکه با نظر دقیق، هر فردی از افراد موجودات، دارای برنامه خاص است و به عبارت ساده عصری، پرونده مخصوص به خود دارد. فی المثل هر آدمی سرگذشتی دارد، رنگی دارد، خط انگشتی دارد، فکری و عقلی دارد و... که هیچ کس با او از تمام جهات شریک نیست و هکذا) (2).

سوره الفرقان (25): آیه 3

اشاره

3 وَ اتَّخَذُوا ... نُشُورًا

کفار مکه (بت پرستان)

بت پرستان از جز خدا، خدایانی فراگرفتند که نمی توانند چیزی بیافرینند بلکه خودشان آفریده می شوند (ماده آنها از چوب یا سنگ یا فلزات موجود و مخلوق خداست و شکلهای آنها مخلوق نجاران و حجاران و فلزکاران و زرگران و غیرهم است) و آن خدایان (بتان) برای خودشان مالک هیچ گونه زیان و سودی نیستند (تا چه رسد به دیگران - حتی يك مگس را از خود نمی توانند برانند) و مالک هیچ گونه مرگی و نیز حیاتی و نیز دیگر بار زنده کردنی؛ نیستند.

سوره الفرقان (25): آیه 4

اشاره

4 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... وَأَضَلُّ سَبِيلًا

گفتارهای کفار مکه و رد بر آنان

و آنان که کفر را برگزیدند گفتند: این قرآن، فقط دروغی است که محمد ساخته و بافته است آن را و قومی دیگر او را بر این یاری داده اند.

جواب حق تعالی

این کافران علی التحقیق سخنی ظالمانه و کاذبانه گفتند (پیامبر از آغاز دعوت خود که تا مدت سه سال دعوتش سری بوده و آیات قرآن پیاپی بر او نازل می شده است در مکه بوده و با غیر مردم عرب مکه تماس نداشته و تاریخ زندگانی رجال صدر اسلام، این اتهام را رد می کند و اما شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که مردی اُمی و درس نخوانده است از کجا چنین نیروئی دارد که بتواند قرآن بسازد و اگر بشر، قرآن می تواند بسازد این همه عرب یهودی و عرب مسیحی و عرب بت پرست که دشمن صریح اسلام اند می بایستی مشابه قسمتی از قرآن بیاورند و چون از آوردن مشابه آن عاجزاند مبرهن است که قرآن فروفرستاده خدا بر پیامبر است).

سوره الفرقان (25): آیه 5

گفتار کفار

و آنان که کفر را برگزیدند گفتند: قرآن افسانه های پیشینیان است که محمد برای خود نوشته است، پس این افسانه ها بامداد و شبانگاه بر او املاء می گردد.

سوره الفرقان (25): آیه 6

جواب حق تعالی

ای پیامبر! در جواب کفار بگو: قرآن را خدائی فروفرستاده است که هر پوشیده را که در آسمانها و زمین است می داند (و نمونه این قرآن همان طور که در هیچ کجا بنحو آشکار وجود ندارد در هیچ مرکز پوشیده ای هم نیست) البته خدا آمرزگار (خطاکاران) و مهربان (به بندگان) است (که در عذاب این کفار تسریع نمی فرماید).

سوره الفرقان (25): آیات 7 تا 9

گفتار کفار بر سبیل طعن

و آنان که کفر را برگزیدند (بر سبیل طعن) گفتند: این رسول را چه شده است که

طعام می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته بسوی او فرود نیامده تا با (شرکت) او بیم دهنده باشد؟ (تا آنچه را که او می گوید فرشته تصدیق کننده باشد) یا چرا گنجی بر او فروافکنده نشده؟ یا چرا او را بستانی نیست که از آن بخورد؟ (چنانکه اشراف مکه در طایف بستانها و نخلستانها دارند) - و کافران (ظالمان) به مسلمانان گفتند که:

شما پیروی نمی کنید مگر مردی را که جادو شده است.

سوره الفرقان (25): آیات 9 تا 16

سخن حق تعالی با پیامبر (ص) و رد بر کفار

ای پیامبر! بنگر که چه مثلها برای تو زدند [از: مفتی و افسانه نگار و تهی دست (فقیر) و جادو شده] پس گمراه شدند، در نتیجه (بر هیچ سخن قرار نمی گیرند - و حیران و سرگشته اند و) هیچ راهی بر شد و صواب نمی یابند.

ای پیامبر! ثابت (و با خیر و برکت و پاک از هر ناروا) است خدائی که اگر بخواهد، برای تو (در قیامت) به از آنکه می گویند بستانهائی می سازد که از زیر آنها نهرها روان می شود و برای تو کاخها می سازد.

ولی این جواب برای کفار قانع کننده نیست زیرا قیامت را تکذیب کردند(1) و حال آنکه سعیر(2) را مهیا ساخته ایم برای کسی که قیامت را تکذیب کند. چون سعیر، ایشان را از راه دور به بیند، آواز جوشیدن سعیر را از فرط خشم و بانگ آن را (چون بانگ خر و یا چنانکه از درون خشمناکان برمی آید) بشنوند(3) و چون کفار در سعیر افکنده شوند در جای تنگ درحالی که دستهایشان به گردنهایشان بسته باشد، در آنجا نداء می کنند (و می گویند:) وا ثبوراه! (ای مرگ کجائی؟) (آنگاه به ایشان گفته می شود:) امروز (فقط) يك بار وا ثبوراه، نداء مکنید، و (بلکه) بسیار وا ثبوراه نداء کنید.

ای پیامبر! به کفار بگو: آیا آن عذاب، خوب است، یا بهشت جاودانی که به

ص: 34

1- تفسیر بیضاوی.

2- سعیر، نامی است از نامهای دوزخ.

3- دوزخ و بهشت حیات دارند و مرده نیستند: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» ب.

پرهیزکاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنانست؟ از آن پرهیزکاران است در آن بهشت آنچه بخواهند، همیشه آنجا باشند، (و این) بر پروردگار تو وعده پرسش شده (واجب) است (پروردگار وعده فرموده است و وعده پروردگار خلف پذیر نیست).

سوره الفرقان (25): آیات 17 تا 19

سؤال از معبودها در قیامت

سؤال از معبودها (1) در قیامت

و روزی که خدا کفار را حشر می فرماید با معبودها که بغیر خدا می پرستیدند، پس خدا می فرماید: آیا شما بندگان مرا - همینها که حضور دارند - گمراه ساختید یا خودشان گمراه شدند؟ معبودها می گویند: پاکا! برای ما سزاوار نبود که بغیر تو کارسازی بگیریم (تا چه رسد به این که به آنها بگوئیم: ما را پرستش کنید) و لکن اینها را که حضور دارند و پدرانیشان را (از نعمتهای خود) برخوردار فرمودی (2) تا (آنجا که بجای شکرگزاری) یاد تو را فراموش کردند و شدند قومی هلاک شده.

(آنگاه به پرستندگان معبودها گفته می شود:) این پرستش شدگان که می گوئید، جدا شما را تکذیب کردند، بالنتیجه، نه می توانید عذاب را از خود بگردانید و نه خویشان را یاری کنید.

و (ای کفار مکه!) (شما هم از این جریان مستثنی نیستند و) هرکس از شما مرتکب ظلم شرك بشود او را عذابی بزرگ می چشانیم.

سوره الفرقان (25): آیه 20

دنباله رد بر کفار ضمن خطاب حق تعالی به پیامبر (ص) و مسلمانان نهی دست

ای پیامبر! پیش از تو هر رسولی از رسولان را که فرستادیم، طعام می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

و ای مسلمانان! بعضی شما را برای بعضی دیگر مورد آزمایش قرار دادیم

ص: 35

1- همچون عیسی و ملائکه و یا تمام بتها نیز.

2- فَبَاؤُهُمْ عَبْدُكَ وَأَعْقَابُهُمْ كَفَرُوا.

(اکنون که کفار توانگر، شما را بر تهی دستی و فقر سرزنش می کنند) آیا بر چنین حالت صبر می کنید؟ و ای پیامبر! پروردگار تو بینای احوال (و با خبر) است (هم شما را می بیند و هم دشمنان شما را).

سوره الفرقان (25): آیات 21 تا 26

گفتار کفار و جواب حق تعالی

و آنان که (کفر را برگزیدند و) امیدی به لقاء ما ندارند گفتند: چرا بر ما فرشتگان نازل نشده است؟ یا چرا پروردگارمان را نمی بینیم؟ جواب حق تعالی

قسم است! که این کافران بخیال خود، خود را بالا برده اند و از حدّ خود بدر رفته اند، در رفتنی بزرگ.

(اما موضوع تقاضای نزول فرشتگان) در روزی که کافران فرشتگان را می بینند (فرشتگان به ایشان می گویند: امروز مجرمان را مژده مباد و می گویند: از بهشت محرومید و بر شما حرام شده است.

و (چون کفار باعمال خیریه خود که در دار دنیا کرده بودند اتکاء و استظهار می کنند به آنها گفته می شود که: به هرگونه عمل خیری که کرده اند متوجه شدیم و بالنتیجه آن را بصورت غباری پراکنده، ساختیم.

أصحاب بهشت در روز قیامت مقرشان خوب است و از جهت آسایش نیکو است.

و (اما دیدار پروردگار) در روزی که آسمان بشکافد بسبب (طلوع) غمام (ابر) (1) و فرشتگان فروفرستاده شوند فرستاده شدنی، در آن روز پادشاهی برای بخشایشگر «رحمان» ثابت و سزاست و آن روز بر کافران دشوار است (و زحمت آن روز برای مؤمن همچون خواندن يك نماز کوتاه است) (2).

ص: 36

-
- 1- شرح غمام از اسرار است و نمی توان در دسترس عموم گذارد همین اندازه ای که در ظاهر قرآن است کافی است (حلوای تن تنانی تا نخوری ندانی). پس از حلول قیامت خواهند فهمید. در سوره بقره ضمن آیات 54 و 206 لفظ «غمام» نیز مذکور است.
 - 2- تفسیر مجمع البیان.

عقبه بن ابی معیط با ابی بن خلف دوست بود و هر دو در مکه اقامت داشتند، عقبه اسلام آورد، ابی گفت: روی من بر روی تو حرام است اگر تو به محمد کافر نشوی! لذا عقبه برای رضای دل ابی، مرتد شد (ه). به روایت دیگر ابی به عقبه گفت: من از تو راضی نمی شوم مگر اینکه خیار در روی محمد بیفکني، و او پس از ارتداد چنین کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به عقبه فرمود: تو تا در مکه باشی زنده ای و چون از مکه بیرون بیائی به شمشیرهای ما کشته می شوی - لذا او را در روز جنگ بدر با شمشیر کشتند همین گونه که پیامبر فرموده بود.

و اما ابی بن خلف را پیامبر در مصاف جنگ، بدست خود حربه ای زد که از اثر آن کشته شد.

اما موضوع اسلام آوردن عقبه این است که: او از سفری آمده بود و عادتش بر این بود که چون از سفر می آمد طعامی می ساخت و اشراف قوم را دعوت می کرد، در یکی از ضیافتها که پیامبر حضور داشت فرمود: من تا اسلام نیاوری طعام تو را نمی خورم، او شهادتین بر زبان راند و پیامبر از طعام او تناول فرمود و ابی غایب بود، چون ابی آمد و از جریان آگاه شد عقبه را ملامت کرد و گفت: صابی (خارج از دین قریش) شدی، عقبه گفت: من صابی نشدم و لیکن مردی در سرای من آمد و گفت:

به هیچ وجه طعام تو را نمی خورم مگر اینکه شهادتین بگویی، من نخواستم طعام نخورده از خانه ام برود این کلمه را گفتم تا او طعام بخورد (1)، آیات آمد که:

27-29 وَ يَوْمَ يَعَضُّ ... خَذُولاً

پشیمانی ظالم در روز قیامت

و روزی که آن ظالم (بنفس خود، یعنی عقبه) دستهای خود را می خاید (و) می گوید: کاشکی من با رسول (خدای) راهی فراگرفته بودم، ای وای بر من! کاشکی من فلان (یعنی ابی) را دوست خود نمی گرفتم. قسم است! که این دوست، مرا از قرآن

ص: 37

1- این وجه نزول را تفاسیر نقل کرده اند.

(و محمد) گمراه کرد، بعد از اینکه اسلام آورده بودم. (1) و شیطان فروگذارنده انسان است.

سوره الفرقان (25): آیه 30

شکایت پیامبر بدرگاه پروردگار

و پیامبر گفت: پروردگارا! البته قوم من این قرآن را متروک گذاردند (ایمان نمی آورند و نمی خوانند و به کار نمی بندند) (2).

سوره الفرقان (25): آیات 31 تا 34

جواب پروردگار به پیامبر

و (ای پیامبر! تو اول پیامبر نیستی که کافران او را دشمن گرفتند) همین گونه برای هر پیامبری دشمنی از بین مجرمان قرار دادیم (3) و پروردگار تو بس است تو را از جهت راهنمایی (برای حل مشکلات برخورد با مجرمان) و از جهت مددکاری (برای پیروزی بر آنان).

و آنان که کفر را برگزیدند گفتند: چرا قرآن جمله به يك بار بر محمد فروفرستاده نشده است؟

جواب حق تعالی

ای پیامبر! قرآن را به يك بار فروفرستادیم تا (دم بدم با تو در تماس باشیم و) دل تو را در اوقات متعدد به خطاب قرآن قوت بدهیم (4) و قرآن را به مرور، بیان.

ص: 38

1- آنگاه خدا فرمود: - تفسیر مجمع البیان.

2- آیا امروز هم پیامبر (ص) این شکایت را از امت اسلام بدرگاه خدا خواهد کرد؟ زیرا در مدارس امت اسلام، قرآن خوانده و تدریس نمی شود و مکاتب را هم که قرآن باطفال یاد می دادند به بهانه تجدد طلبی بستند و آموختن قرآن را مسیحیان عملاً بوسیله برنامه های خود تعطیل کردند و به خلاصه «با پنبه سر بریدند».

3- خدا برای پیامبران دشمن نتراشیده است بلکه بسائق طبع، دو فکر متضاد با یکدیگر اصطکاک پیدا می کند و شاعر گفته: «صحبت سنك و سبوساز نگرد هرگز». ب

4- شیخ بهائی درباره لذت خطاب گوید: هر زمان که شاه گوید: شیخنا! شیخنا مدهوش گردد زین ندا (دیوان موسوم به نان و حلوا - از شیخ بهائی).

کردیم بیانی که باید و شاید(1).

و ای پیامبر! این کافران هیچ گونه سؤالی برای تو نیاوردند، مگر اینکه جوابی راست و درست با بهترین بیان برای تو آوردیم.

(و آنان که کفر را برگزیدند گفتند: محمد و أصحاب او بدترین خلق خدا هستند)(2).

جواب حق تعالی

همان کافرانی که بر روهایشان بسوی جهنم کشیده می شوند، آنان بدترین خلقان باشند از جهت جایگاه، و گمراه باشند از جهت راه.

سوره الفرقان (25): آیات 35 تا 44

اشاره

35-44 وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ... هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

اشاره به بعض پیامبران گذشته برای تسلیت پیامبر و تذکر به کفار

و قسم است! که به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را با او قرار دادیم که وزیرش باشد، پس فرمودیم که: بروید بجانب قومی که آیات ما را تکذیب نمودند (آنها رفتند و به دعوت قوم پرداختند و لیکن قوم، ایشان را تکذیب کردند) در نتیجه ما، دمار از روزگار آن قوم بر آوردیم، دماری سخت.

و قوم نوح (که مقدم بر قوم موسی بودند) چون پیامبران عهد پیشین و پیامبر خود را تکذیب کردند آنان را غرق کردیم و آنها را برای مردم (آینده) علامت (و عبرت) قرار دادیم و برای ستمکاران (در آخرت) عذابی دردناک مهیا ساختیم، و (قوم) عاد و (قوم) ثمود و أصحاب رس و اقوام بسیاری را که بین موسی و نوح بودند، و برای اهل هر قرنی وضعیت قرون مقدم بر آن را بصورت مثلها بیان کردیم (و لیکن ایمان نیاوردند) و همه را هلاک کردیم هلاک کردن سخت.

ص: 39

1- تفسیر مجمع البیان.

2- تفسیر مجمع البیان. محرر این تفسیر گوید: حق تعالی برای احترام پیامبر (ص) این گفته کفار را ذکر نفرموده و لیکن جواب آن را داده است.

و قسم است! که کفار مکه (در مسیر تجارت خود به شام به شهر سدوم یعنی شهر قوم لوط) آمده اند (و گذشته اند) بر همان شهری که باران بد بر آن بارانیده شد، آیا این شهر ویران شده را ندیده اند؟ بلکه دیده اند و لکن ترس ندارند(1).

و ای پیامبر! چون کافران تو را به بینند نمی گیرندت جز به استهزاء (و می گویند: آیا این، همان است که خدا او را بعنوان پیامبر برانگیخته است؟ البته نزدیک بود که او ما را از پرستش خدایانمان (بتانمان) گمراه سازد - اگر بر پرستش خدایانمان صبر (و پافشاری) نکرده بودیم.

<جواب حق تعالی> و البته زمانی که عذاب را می بینند خواهند دانست که چه کسی گمراه است از راه.

ای پیامبر! آیا آن کافر را دیدی که معبود خود را به هوای دل خود گرفت (مشرکان سنگی و صنمی مانند جماد و یا خرما و غیرها را انتخاب می کردند و می پرستیدند چون نیکوتر از آن را می دیدند آن معبود را می انداختند و معبودی تازه می گرفتند).

ای پیامبر! آیا تو بر چنین کافری وکیلی (که او را از این تباهی و فساد نجات بدهی؟) آیا می پنداری که: بیشتر کافران ندای حق را می شنوند یا تعقل می کنند؟ نیستند آنان مگر مثل چهار پایان بلکه ایشان در تشخیص راه (از چاه) گمراه تر از چهار پایان اند (زیرا چهار پایان به اندازه معرفت خود قدم برمی دارند و با مالک خود مخالفت نمی کنند و بر زیان خود اقدام نمی نمایند و لیکن کافران با دانستن طرق هلاکت و نجات، در هلاکت خویشتن قدم برمی دارند و به اندازه معرفت خود عمل نمی کنند و دائم با مالک الملک، در نبرد و مخالفت اند، چهار پایان از شیر و پشم و کرک و پوست و استخوان و فضولات و... خود به مردم سود می رسانند و لیکن کافران به مردم زیان می رسانند زیرا مردم را در گمراهی نگاه می دارند و از راه راست منحرف می سازند

ص: 40

و فتنه و آشوبها به پامی کنند و اتحاد و اتفاق جوامع بشری را به نفاق و اختلاف و خونریزی و... سوق می دهند).

سوره الفرقان (25): آیات 45 تا 62

اشاره

45-62 أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ ... أَرَادَ شُكُورًا

شناسائی خدا و بعض دلایل یکتاپرستی

(الف:) ای پیامبر! (1) آیا به (صنع) پروردگارت دیده نیفکندی که چگونه سایه را کشید (بسط داد اندکی) (و شب بوجود آورد) و اگر می خواست سایه را ساکن می کرد (2) (که دائم می بود و زائل نمی شد و همیشه شب بود) سپس آفتاب را بر وجود سایه دلیل قرار دادیم باز سایه را بجانب خودمان قبض کردیم قبضی اندک (پس روز بوجود آوردیم) (و اگر قبض، تمام بود همیشه روز بود) (و همین آمد و شد شب و روز برای انسان و حیوانات و نباتات و حتی جمادات دارای منافع بشمار است).

(ب:) و آن غیب مطلق پروردگاری است که شب را برای شما لباس قرار داد (که شب، مردم را به ظلمت خود می پوشد همچون چادری) و خواب را موجب قطع عمل روز (و سبب آسایش) قرار داد و روز را برای پراکنده شدن جهت انجام حاجات قرار داد.

(ج:) و آن غیب مطلق پروردگاری است که بادهای فرستاد بشارت دهنده پیش از نزول رحمت (باران) خود.

و از بالا آب پاک کننده را فرود آوردیم تا به آن وسیله زمین مرده را زنده سازیم و آن آب را بجمله از آنها که آفریده ایم از: چهار پایان و مردم، درحالی که بسیارند بنوشانیم.

و قسم است! که باران را بین مردم قسمت کردیم (زیرا باران خود متنوع و باریدش در محللهای متنوع و در زمانهای متنوع و به اندازه های متنوع است) تا بخاطر بسپارند (و فکر کنند که این اختلافات، گرداننده ای دارد که در کار خود مستقل است) پس

ص: 41

1- الخطاب للنبی و المراد به سایر المکلفین - تفسیر مجمع البیان.

2- عکس، سکون سایه است.

اکثر مردم از تفکر سرباز زدند و نپذیرفتند مگر (کفر و) ناسپاسی را(1).

و اگر می خواستیم، در هر شهری پیامبر بیم دهنده می فرستادیم که هر شهری پیامبری جداگانه داشته باشد (و لیکن ای پیامبر! تو را برای هدایت همه شهرها و توابع فرستادیم) پس تو از کافران پیروی مکن(2) و با ایشان بوسیله قرآن، جهاد کن جهادی بزرگ.

(د:) و آن غیب مطلق پروردگاری است که دو دریا را بهم راه داد، آن یکی آب شیرین است که آسان به گلو فرومی رود و آن یکی آب شور است، سخت شور که به تلخی می زند، و میان آن دو دریا حایلی و مانعی قوی برقرار کرد که بهم شوریده و آمیخته نمی شود.

(ه:) و آن غیب مطلق پروردگاری است که بشر را از آب آفرید پس او را (تقسیم کرد: بخشی را) صاحب نسب (یعنی ذکور) (که نسب را تشکیل می دهند) و (بخشی) صاحب دامادی (یعنی اناث) قرار داد (که به خلاصه قرابات نسبی و سببی ازین دورشته بوجود می آید) و ای پیامبر! پروردگار تو تواناست.

و کافران از جز خدا چیزی را می پرستند که نه به ایشان سود می بخشد و نه به ایشان ضرر می رساند و کافر، هم پشت شیطان و دشمن پروردگار خود است.

دستور حق تعالی به پیامبر (ص)

و ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه مژده دهنده (برای مطیعان) و بیم دهنده (برای متمردان) باشی.

ای پیامبر! بگو: من مزدی بر تبلیغ رسالت خود از شما نمی طلبم، مزد

ص: 42

1- کفار عهد جاهلیت می گفتند: «مطرنا بنوء کذا»: یعنی باران بر ما بارید بوسیله سقوط فلان ستاره و بر آمدن ستاره دیگر مقابل آن در همان ساعت در مشرق [تفصیل «أنواء» (بر وزن سلمان) و «نوء» (بر وزن وقت) در محل خود مذکور است] و در این عهد می گویند: طبیعت، باران بارید و متأسفانه از خالق طبیعت سخن نمی گویند. ب.

2- «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» یعنی «به در می گویند که دیوار بشنود».

تحمل این همه زحمات من این است که: بشر راهی بسوی پروردگار خود پیدا کند.

و ای پیامبر! بر زنده ای که نمی میرد توکل کن (1) و او را به پیراستگی از عیوب و نقائص یاد کن درحالی که توأم به ستایش او باشد و او هم به گناهان بندگان خوب با خبر است و هم او کافی است (دیگر نیازی به کسی و جاسوسی نیست).

(و: زنده بی مرگی که آسمانها و زمین را و آنچه ما بین این دو است در شش روز (شش دور) آفرید، سپس عرش را مرکز فرمانروائی خود ساخت، بخشایشگر «رحمان» است (بر کافه مخلوقات از: مؤمن و کافر، عالم و جاهل، نر و ماده، خرد و بزرگ، توانگر و تهی دست، جماد و نبات و حیوان، شیطان و فرشته و انسان) پس معنی «رحمان» را از با خبر دانائی چون پیامبر بپرس (نه از کافری نادان) (2).

و چون به کافران گفته شود که برای بخشایشگر «رحمان» سجده کنید، گویند: ... و بخشایشگر «رحمان» چیست؟ (زیرا بتان را بخشایشگر می دانند نه خدا را و هر بتی را برای کاری می دانند: یکی را برای جنگ، یکی را برای باران و ... آنگاه از روی تعجب می گویند: یا محمد! آیا برای آنچه بما امر می کنی سجده کنیم؟! (3) و (ای پیامبر!) این گفته تو نفرت ایشان را می افزاید.

(ز: ثابت (و به او خیر و برکت و بلند و پاک از هر ناروا) است خدای بخشایشگر «رحمان» که در آسمان دژها (4) آفرید و چراغ آفتاب و ماه تابنده را در آن آفرید.

(ح: و آن غیب مطلق پروردگاری است که شب و روز را آفرید بصورتی که هر يك جانشین یکدیگر می شود (و این دلایل هشت گانه بعدد درهای بهشت) برای

ص: 43

1- تعریض است بر بتها که مرده اند و بر معبودهای زنده که عاقبت مرگ دارند.

2- میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می چراند.

3- و آنگاه خدا فرمود:

4- ستاره های بزرگ (یکی از احتمالات تفسیر بیضاوی). و (جلد هفتم همین تفسیر ص 201).

کسی که بخواهد هشیار شود یا هشیار باشد و بخواهد سپاسگزار نعمت‌های پروردگار باشد (کافی است).

سوره الفرقان (25): آیات 63 تا 76

اشاره

63 وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... سَلَامًا

شخصیت بندگان بخشایشگر «رحمان»

(1 و 2-) و بندگان بخشایشگر «رحمان» کسانی هستند که بر زمین با حالت تواضع راه می‌روند و چون نادانان با ایشان خطاب (نامناسب) کنند (در جوابشان) گویند: «سلام».

(3-) و کسانی هستند که برای پروردگارشان شب را به سجده و قیام می‌گذرانند (1).

(4-) و کسانی هستند که می‌گویند: «ای پروردگار ما! عذاب جهنم را از ما بازدار زیرا البته عذاب جهنم دائم و ملازم باشد، زیرا البته جهنم بد قرارگاهی است و بد اقامتگاهی است».

(5-) و کسانی هستند که چون خرج کردند اسراف نکردند و تنگ نگرفتند (در خرج) و خرجشان میان تجاوز از حد و تقصیر، معتدل بود.

(6-8) و کسانی هستند که با خدا، معبود دیگری را پرستش نمی‌کنند.

و نفسی را که خدا کشتن او را حرام کرده است نمی‌کشند مگر به حق (یعنی در قصاص و حدود) و زنا نمی‌کنند، و هرکه مرتکب شرک و قتل و زنا بشود (در دنیا) دچار نکبت می‌شود و در روز قیامت علاوه بر آن نکبت، معذب می‌شود و با حالت خواری جاوید در عذاب است مگر کسی که توبه کند و اسلام بیاورد و کار شایسته کند، پس آنان را خدا بدیهانشان را به خوبیها تبدیل می‌کند و خدا آمرزگار و مهربان است. و هرکس توبه کند و کار شایسته کند، پس البته او به خدا رجوع می‌کند رجوعی پسندیده.

(9 و 10-) و کسانی هستند که شهادت دروغ نمی‌دهند، و چون به مجالس لهو

ص: 44

1- مراد نماز شب است - تفسیر أبو الفتوح.

و باطل بگذرند بزرگوارانه بگذرند (گام بر دارند و بشتاب عبور کنند).

(11-) و کسانی هستند که چون آیات پروردگارشان به ایشان یادآوری شد بر آن به رو در نیفتادند کران و کوران.

(12-) و کسانی هستند که (وقت دعاء) می گویند: «ای پروردگار ما! از همسران ما و فرزندان ما، نور چشمان به ما ببخش (به این که آنها خداپرست شوند) و ما را پیشرو متقیان ساز.

دارندگان آن اوصاف (دوازده گانه) درجه ای بلند در بهشت به آنان پاداش داده می شود زیرا بر اطاعت و فرمانبرداری پروردگار خود صبر کردند، و تحیت و سلام در بهشت به آنان القاء می شود، جاودان در بهشت اند، بهشت، نیکو قرارگاهی است و نیکو اقامتگاهی است.

سوره الفرقان (25): آیه 77

اشاره

77 قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ ... لِّأَمَّا

خلاصه کلام

ای پیامبر! به مردم بگو:

(1-) پروردگارم، اگر او را نخوانید (و عبادت نکنید) بشما اعتناء نمی کند(1).

(2-) پس شما جدا به تکذیب خدا و پیامبر و قرآن پرداختید.

(3-) پس البته تکذیب شما پایبش شما خواهد شد.

«پایان»

ذبول

(1) پیامبر، مژده دهنده و بیم دهنده جهانهاست

(جوانمرد و حلیم) و (تند) چون شیر *** زبانش گه کلید و گاه شمشیر

(نظامی - در مقدمه خسرو و شیرین).

محرر این تفسیر گوید: هر انسانی جهانی است، هر جنی جهانی است و...

جهانهای دیگری نیز پس از هدم این جهان خاکی بوجود خواهد آمد.

چون محمد صلی الله علیه و آله سرسلسله ممکنات است و هر جهانی بوجود بیاید (ممکن) است نه (واجب) یعنی فناپذیر است نه ثابت، لذا مقام محمدی در آن جهان ها، نیز سروری دارد، هم مژده رسان مطیعان است و هم بیم دهنده متمردان.

(2) هر چیزی در کارگاه خلقت، پرونده خاصی دارد

اشاره

که از نظام خود تجاوز نمی کند، مانند دایره استخدام (کارگزینی) ادارات دولتی که هر فردی از افراد مستخدمین (کارمندان) پرونده مخصوص به خود دارد.

چند مثال

الف: درخت

درخت در زمین مسکونی ما هر چند تغذیه و تهویه و تسقیه کند اندازه ارتفاعش محدود به حدی است که از آن حد تجاوز نمی کند.

«پایه پای کشفهای متعددی که هر روز در جهان ما صورت می گیرد دکتر «پل رینک» استاد تاریخ طبیعی دانشگاه کالیفرنیا به کشف بلندترین درخت جهان نایل گردید.

این درخت که طول آن 112 متر و 57 سانتیمتر می باشد در اطراف فرانسیسکو قرار دارد و بلندترین درخت جهان است» (فرانس سوآر - بنقل ط. دوشنبه 7 شهریور 1345 ش 12066).

ب: زهر مار

راز ترکیبات زهر مارهای مختلف مورد علاقه و توجه شدید دانشمندان سراسر جهان و کارشناسان رشته های مختلف علمی قرار گرفته است، مسلماً خطرات ناشی از زهر مار با آن که خود به خود موضوع مهمی است موجب چنین فعالیت بی سابقه نیست بلکه خواص جدیدی که اخیراً در این ماده کشف شده دانشمندان را به تکاپو واداشته است.

اکنون با کشف خواص جدید «زهر مار» و تجزیه مواد موجود در آن، داروهای جدید برای درمان بعضی بیماریهای خطرناک به بازار عرضه شده است و هر

روز بر تعداد این داروها افزوده می شود (سرویس علمی خبرگزاری فرانسه) (ط. شنبه 16 مهر 1345 ش 12100 به خلاصه)(1).

ج: چلچله

يك جفت چلچله در عرض روز تنها در منطقه «لانگدوك روسيلونی» بطور متوسط 7 تا 9 هزار حشره شكار می کند (سرویس مزبور).

د: پشه

پشه مخصوصاً پشه ماده از نظر زیست شناسان شاهکار قابل تحسین طبیعت(2) به شمار می رود، تنها پشه ماده نیش می زند، زیرا برای تخم گذاری و تولید مثل، به خون احتیاج دارد. اما هر خونی به مذاق او سازگار نیست و خون مرد را بر خون زن ترجیح می دهد.

پشه ماده پس از آن که قربانی خود را انتخاب کرد آهسته به دشمن نزدیک می شود و روی پوست او می نشیند بی اینکه طرف متوجه شود و نیش نازك ولی فوق العاده محكم خود را در آن فرومی کند و بلافاصله چند قطره ماده بیهوش کننده در شکافی که بوجود آورده است می ریزد و سه تا چهار برابر وزن خودش خون می مکد.

چشمهای پشه روی آنتن های دواری قرار گرفته و بوسیله آنها می تواند اطراف خود را بخوبی ببیند. بعلاوه پشه ها دارای يك «موج گیر» هستند که با استفاده از آنها می توانند قربانی خود را در تاریکی شب نیز به آسانی پیدا کنند.

وقتی پشه ای محل خونی مناسب مذاقش پیدا کرد مثل این است که موضوع را به پشه های دیگر خبر می دهد زیرا بلافاصله پشه های دیگر بسوی طعمه گوارائی که در دسترس آنها قرار گرفته است هجوم می برند.

به طوری که از جنبه تئوری حساب شده است صدهزار پشه می توانند در چهل و پنج

ص: 47

1- بعض درویشهای ایران تا چند سال قبل در کوهسارها در پی شکار مارهای مختلف بودند و خواص عجیب آنها را می دانستند ولی آن اطلاعات را با خود به گور بردند.

2- طبیعت نیست و خداست.

دقیقه خونی را که در بدن يك شخص بالغ وجود دارد تا آخرین قطره بمکند. بدیهی است پشه ها با این سرعت عملی که دارند می توانند میلیونها میکرب را از شخص بیمار به افراد سالم انتقال دهند.

ظاهرا در بعض موارد، میکرب سفلیس نیز بوسیله پشه ها بدن شخص سالم منتقل می شود (سرویس مزبور).

ه: موش

آتورس - هفده رستوران چینی که در بندر آتورس به مشتریان خود خوراك موش می دادند از طرف دولت بلژيك بسته شدند - سازمانهای بهداشتی بلژيك از چندی پیش دریافته بودند که ملوانان بلژیکی اغلب براثر مسمومیت های غذایی تلف می شوند و بعد از تحقیق معلوم شد که هفده رستوران چینی به مشتریان خود خوراك گوشت موش می دهند (ط. شنبه 16 مهر ماه 1345 ش 12100).

و: گاو

یکی از حوادث، حادثه فوق العاده عجیب کور شدن پنجاه گاو و تلف شدن چند رأس از گاوها در گنبد کاوس است که هنوز کسی از چگونگی آن اطلاع ندارد (ط).

یکشنبه 10 مهر ماه 1345 ش 12095 به خلاصه).

دکتر عماد الدین خواجوی یکی از پزشکان تهران در تعقیب خبر مزبور نوشته است که: علت کوری ناگهانی گاوها عدم تغذیه از «کاه» می باشد - در گرگان و گنبد کاوس معمول است که پس از درو گندم، ساقه های آن را که بعنوان کاه باید به مصرف تغذیه دواب برسد برای تهیه «کود» می سوزانند و أحشام معمولاً از بوته علف و گاهی هم یونجه استفاده می کنند و چون کاه بمقدار کافی ویتامین (آ) دارد و این ویتامین برای تقویت نور چشم بسیار مؤثر و مفید است، أحشام به علت عدم تغذیه آن، نور چشمانشان را بتدریج از دست می دهند و پس از یکی دو ماه کاملاً کور می شوند.

این امر در اطراف گرگان و گنبد کاوس سابقه دارد... البته خوراندن کاه به أحشام کور، بتدریج نور از دست رفته چشمانشان را به آنها باز می گرداند و من به

دام داران توصیه می‌کنم که از دادن «کاه» به أحشام خود غافل نشوند (ط. شنبه 16 مهر ماه 1345 ش 12100 به خلاصه).

ز: مار

رجبعلی میرشکار، سوزن‌بان راه آهن را در ایستگاه «بام دژ» مار زده است، وی می‌گوید:

قطار عادی تهران - خرمشهر به يك كيلومتری ایستگاه رسیده بود، من برای انجام وظائف خود به روی ریلها آمدم، در این موقع چشمم به مار بزرگی افتاد که روی یکی از ریلها خوابیده و بنظر می‌رسید قصد خودکشی دارد، زیرا درست روی ریلی خوابیده بود که قطار در روی آن در حال پیش آمدن بود و از طرفی بعید است مار در حال عادی روی آهن بخوابد. باینکه آدم در این گونه مواقع در صدد کشتن مار برمی‌آید من مثل اینکه انسانی می‌خواهد خودکشی کند بدون اراده با يك تصمیم فوری بطرف مار دویدم، اما هرچه سرو صدا کردم از جایش نجنبید، سنگریزه بطرف آن انداختم فقط سرش را بلند کرد. همین که قطار نزدیک رسید قلبم به شدت طپید مثل اینکه عزیزترین بستگام در معرض خطر حتمی است، ترس را فراموش کردم به مار نزدیک شدم و دم آن را گرفتم و از روی ریل پائین انداختم، مار خشمگین شد بمن حمله کرد و مرا زد و دوباره خود را به روی ریل انداخت و چرخهای سنگین قطار آن را «له» کرد و مدیر ایستگاه مرا با همان قطار برای معالجه به تهران فرستاد و هنوز هم از تعجب بیرون نیامده‌ام و این حادثه لحظه‌ای خاطر مرا ترك نمی‌کند (ط. دوشنبه 28 شهریور ماه 1345 ش 12084 به خلاصه).

(3) حایل و مانع آمیخته شدن آب دریاها، هم عمودی است که با وجود اتصال دریاها به یکدیگر آب آنها از نظر طعم و خاصیت و وزن متفاوت است، و هم افقی است که طبقات متعدد در عمق دریا تشکیل می‌دهد.

محرر این تفسیر گوید: دریا منحصر به دریای اصطلاحی نیست بلکه دریا متنوع است:

از جمله: «آنچه بسیار عجیب و جالب است این است که: در وسط آب شور و تلخ دریاچه رضائیة ایران يك رشته آب شیرین و گوارا وجود دارد، این کیفیت، در

دریاچه رضائیه را می توان به جریان «گلف استریم»⁽¹⁾ در اوقیانوس اطلس تشبیه کرد باین معنی که در آنجا میان آبهای سرد اوقیانوس يك رشته آب گرم از جنوب بشمال جاری است ولی در اینجا، میان آبهای شور و تلخ دریاچه رضائیه، يك رشته آب شیرین و گوارا جریان دارد و محل آن در تنگه بین صخره «مشت عثمانلو» و قسمتی از جزیره «قویون داغی» است (ط. چهارشنبه 13 مهر ماه 1345 ص 10 ش 12098).

از جمله: بعض انواع خیار است که آب شیرین در بوته خیار گردش می کند و دردم خیار تلخ می شود و از همین معبر تلخ، آب شیرین می گذرد و خیار شیرین بعمل می آید.

از جمله: آب شیرین وارد بدن دو جانور می شود یکجا زهر افعی کشنده می گردد و یکجا عسل شیرین شفاء بخش.

از جمله: آب وارد بدن زنبور عسل می گردد یکجا زهر می شود و یکجا عسل.

از جمله: آب وارد بدن انسان می شود یکجا دریای شور (چشم) یکجا دریای تلخ (گوش) یکجا دریای بی مزه (بینی) یکجا دریای زهر (مثانه) یکجا دریای شیرین و گوارای (دهان و زبان) تشکیل می گردد، همان آب زیر زبان که آب حیات و زندگانی است و چون این آب حیات خشك شد آدمی می میرد. (البته ترشح غدد متنوعه نیز سهمی به سزا دارد).

از جمله: دریای معارف قرآن، به مغز و قلب فردی وارد می شود و نور و شفاء و رحمت می گردد و به مغز و قلب دیگری وارد می شود که بر خسران و تباهی او می افزاید.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست *** در باغ لاله روید و در شوره زار خس

تعالیق

نذیراً

محرر این تفسیر گوید: انذار (یعنی بیم دادن) و ارشاد (یعنی راهنمایی کردن) هر دو برادرند و از پستان يك مادر شیر خورده اند و لیکن «ارشاد» گاه بامر واجب است مانند اینکه راهی را به کوری نشان بدهی و گاه بامر مطلوبی است که به سرحد وجوب نمی رسد

ص: 50

مانند اینکه راهی به کسی نشان بدهی که مسیر آن سودش بیشتر باشد. اما «انذار» بیم دادن درباره از دست رفتن عمر یا مال یا ناموس است در این دنیا یا در دنیای بازپسین.

و «منذر» یعنی بیم دهنده کامل، کسی است که جاهای خوف و مهالك را می داند و راه تخلص از آنها را می شناسد، پس تعلیمات او متضمن معنی ارشاد نیز هست و از این جهت است که قرآن کریم درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر ناظر به «انذار» و «منذر» است تا «هادی» و «مبشر» و «مرشد» و أمثال اینها.

«أَصْد» ابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

قال البلخي: معنى «خير» و «أحسن» هنا أنه خير في نفسه و حسن في نفسه لا بمعنى أنه أفعل من غيره كما في قوله: «وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» أي هو هيّن عليه و كما يقال:

«الله أكبر» لا بمعنى أنه أكبر من شيء غيره (تفسير مجمع البيان).

مقیلا

قال الأزهري: «القيلولة» عند العرب، الاستراحة نصف النهار إذا اشتد الحرّ و ان لم يكن مع ذلك نوم، و الدليل على ذلك أن الجنة لا نوم فيها. و قال ابن عباس و ابن مسعود: لا ينتصف النهار من يوم القيمة حتى يقل أهل الجنة في الجنة و أهل النار في النار (تفسير مجمع البيان): در بهشت، خواب نیست (1).

و ابن عباس و ابن مسعود گفته اند: روز قیامت به نیمه نرسیده، بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ اند.

تحقیق

خداوند «سريع الحساب»

محرر این تفسیر گوید:

یعنی «حسابگر چالاک» است. و «لا يشغله شأن عن شأن» یعنی او را کاری از کار دیگر باز نمی دارد. بنابراین، حساب خلایق به يك بار انجام می پذیرد. و جهت آنکه روز قیامت به نیمه نرسیده حساب پایان می پذیرد نه زودتر، برای این است که: قسمتی از وقت، صرف امور مقدماتی می شود از قبیل:

ص: 51

1- محرر این تفسیر گوید: جهت اینکه در بهشت خواب نیست این است که خواب برای جبران خستگی بدن است و چون در بهشت خستگی وجود ندارد، لذا خواب هم وجود ندارد.

صف بستن فرشتگان، صف بستن انبیاء، اولیاء، مؤمنین و دیگران - تجلی اعظم در غمام، رسمیت یافتن و افتتاح بوسیله خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبری از نور - افراشتن پرچم بوسیله حضرت علی علیه السلام - تجسم قرآن بصورتی زیبا و عبور از برابر صفوف - عبور فاطمه زهرا علیها السلام از برابر صفوف - خطاب کلی حق تعالی به خلائق و نیز خطابهای حق تعالی به هریک از امم - انجام محاکمات کلی هر امت بوسیله مذاکرات با پیامبر همان امت و با آن امت - خواستن شهود از پیامبران جهت اثبات تبلیغ رسالت به امتها و شاهد گرفتن پیامبران، پیامبر آخر الزمان را و شهادت دادن آن حضرت درباره تبلیغ رسالت پیامبران؛ آنگاه حساب خلائق يك دفعه انجام می پذیرد و بهشتیان اعزام به بهشت و دوزخیان تحویل دوزخ می گردند.

ضمناً باید دانست که دوزخیان پس از تحویل شدن به دوزخ از مشاهده تجلی اعظم بکلی محرومند و اما بهشتیان از مشاهده تجلی اعظم بهره مندند و لیکن با اختلاف، یا کما و یا کیفاً و یا هر دو.

ان

ان الشیط

ان خذولاً

«و ک

للانس

در خاتمه می نگارد که در اثناء تحریر این تفسیر یکی از کسانی که او را در علم و دانش چون زنبور عسل یافتیم و لیکن زنبوری بود که بر روی گیاهان سمی نشسته بود از جمله: درباره شیطان معتقد بود که شیطان همان «دروغ» است و بس و شیطان وجود خارجی ندارد. به او گفتم: ای بیچاره! اولاً امید دارم که خدا تو را موفق بدارد که در روی علفهای سمی نشینی ثانیاً اگر گفتیم خط، آیا منحصر به يك خط است یا شامل خطوط متنوع است از: کوفی و نسخ و تعلیق و شکسته و رقاع و ریحان و بنائی و بالاخره لاتینی و مشتقات آن و غیرها؟ تصدیقم کرد، گفتم: «شیطان» هم همین گونه است: شیطان سخن، «سخن دروغ» است - شیطان خزندگان، «مار» است - شیطان هر انسانی. «نفس دلبخواه» او است - شیطان جهان، «ابلیس» است که دارای نسلهاست، و نقش وجود شیاطین بر قلعه توحید همچون نقش سگهای نگهبان است بر قلعه ها.

ص: 52

حجة التفاسير كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

کشاف:

سورة شعراء مکی (1).

مشمول بر: 228 آیه.

1297 کلمه.

5542 حرف.

(تفسير أبو الفتوح).

ص: 53

1- باستثناء آیه: «وَالشُّعْرَاءُ ... تا آخر سوره» که مدنی است.

سوره الشعراء (26): آیات 1 تا 4

اشاره

1 - 4 طسم ... خاضِعِينَ

قرآن

(طسم) رمز است.

آن که در علم مکنون مخزون ماست، آیات کتاب آشکارکننده حقائق است.

ای پیامبر! از رهگذر قریش که ایمان نیاورده اند (و قرآن را تکذیب کرده اند خاطرت بسیار ملول شده است تا آنجا که) از شدت اندوه و حزن نزدیک است که خود را هلاک کنی. (غم مخور) اگر بخواهیم، از بالا-علامتی بر آنها فرومی فرستیم که در نتیجه گردنهایشان برای آن علامت خم گردد درحالی که فروتنانند (و به اجبار اسلام را گردن بگیرند، ولیکن چون عالم، عالم اختیار است و از طرفی اسلام و ایمان اجباری بی نتیجه است، از اندوه خود بکاه و به تبلیغ خود ادامه بده).

سوره الشعراء (26): آیات 5 تا 9

اشاره

وَمَا يَأْتِيهِمْ ... الرَّحِيمُ

کافران مکه

و این کافران هرگونه موجب یادآوری تازه ئی از جانب رحمان «بخشایشگر» (از قرآن و معجزات) برای ایشان بیاید، از آن روگرداننده باشند، پس ثابت شد که (خدا و پیامبر و قرآن را) تکذیب کردند، پس البته به ایشان خبرهای آنچه به آن استهزاء می کردند خواهد آمد (و از عواقب شوم آن مستحضر خواهند شد).

آیا این کافران به زمین نگاه نکرده اند که در آن چقدر از هرگونه رستنی، جفت و نیکو (و نافع) رویانیدیم (جفت اند زیرا نر و ماده دارند، بعضی نشان جداسی، و بعضی مایه لقاح در خودشان است، جفت اند زیرا از ذرات تشکیل شده اند که ترکیب... آن ذرات، تشکیل یک چیز یا یک موجود زنده را می دهد - و هر «ذره» نیز از چیزهای دیگری صورت بسته که بمراتب از خود آن کوچکتر می باشد که

بطور آشکار و دقیق دانشمندان حتی به کومک قوی ترین وسائل هم قادر بدیدن آنها نشده اند) البته در رستن آن گیاهان و درختان نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر اهل مکه مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 10 تا 68

اشاره

وَإِذْ نَادَىٰ ... الرَّحِيمِ

تسلیت دادن حق تعالی پیامبر (ص) را بنقل سرگذشت پیامبران از جمله موسی و هارون (ع)

تسلیت دادن حق تعالی پیامبر (ص) را بنقل سرگذشت پیامبران از جمله موسی و هارون (ع) (1)

و ای پیامبر! (برای تسلیت خاطر خود) از آنگاه یاد کن که پروردگارت موسی را نداء داد که به سروقت قوم ظالمان (یعنی) قوم فرعون (که مرتکب دو ظلم الحاد و ظلم استعباد بنی اسرائیل شده اند) آیا این قوم از مخالفت خدا نمی ترسند؟! موسی عرض کرد: پروردگارا! البته من می ترسم که قوم، مرا تکذیب کنند و (اگر چنین کردند) قلبم می گیرد و زبانم باز نمی شود (که سخن خود را با آنان ادامه بدهم) بنابراین هارون را با من بفرست (2) و قوم فرعون را بر من گناهی است (که آن، کشتن فاتون (3) قبطنی خباز دربار فرعون است) پس می ترسم که مرا

ص: 55

1- قرآن کریم در نقل هر موضوع خواه مفصل و خواه کوتاه با يك تیر چندین نشانه می زند. در این مورد: هم بیان تاریخ است و هم اندرز است و هم تعریض به یهود و نصاری است و هم بیدار کردن احساسات کفار است و هم نشان دادن فصاحت و بلاغت قرآن کریم است و هم بیان حقائق است و هم تسلی دادن خاطر پیامبر (ص) است. ب.

2- فأرسل الی هارون ای فأرسلنی مع هارون قال تعالی: «فَأَرْسِلْ مَعِيَ»... فی سورة القصص. وقال فی المنجد: قد «الی» مرادفة مع (ه). فما یجیء فی بعض التفاسیر بأن موسی قال: راجع أمر الرسالة الی هارون، غلط صریح. ب.

3- فاتون به فاء الفی و تاء واوی و نون آخر، نانوی فرعون است که موسی (ع) او را کشت (شرح قاموس).

(بعوض او) بکشند (و فرصت آداء رسالت از دست برود).

حق تعالی فرمود: نه چنین است (که آنها بتوانند ترا بکشند - اما چون تقاضا کرده ای، با تقاضای تو موافقت می شود که برادرت هارون هم با تو در کار، شرکت داشته باشد) پس بروید (هر دو) با معجزات اعطائی ما - البته ما با شما هستیم، مذاکرات را استماع می کنیم، پس به سروقت فرعون درآیید و چون بر او وارد شدید، بگویید که: البته ما فرستاده پروردگار جهانها هستیم (و بگویید که: بنی اسرائیل را (که تحت نظر گرفته ای و بنده خود ساخته ای آزاد کن و) با ما بفرست (موسی و هارون مأموریت خود را انجام دادند و پیام حق تعالی را ابلاغ کردند).

فرعون گفت: ای موسی! آیا تو را در زمانی که ولید(1) (یعنی کودکی نوزاد) بودی در دربار خودمان نپروراندیم؟ و سالها از عمر خود را در دربار ما به سربردی و کردی آن کردارت را که کردی (خباز مرا کشتی) و تو از ناسپاسانی (که حق نعمت ولی نعمت خود را کفران می کنی).

موسی گفت: من آن کردار را کردم در آن وقت و من از گمراهان بودم (یعنی راه به مرجعی و فریادرسی نمی بردم که احقاق حق کند و از ظلمهای خباز تو بر بنی اسرائیل جلوگیری نماید(2) مستی به او زدم و مرد) پس چون از شما ترسیدم از شهر شما فرار کردم، پس (از سرگذشتهائی در مدین و مراجعت از آنجا) پروردگارم علم و حکمت و فرمان نبوت بمن بخشید و مرا از پیامبران مرسل قرار داد (و اما موضوع آن نعمت -) آیا این نعمتی است که آن را بر من منت می گذاری که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی؟ (اگر پسران بنی اسرائیل را نمی کشتید و زنانشان را به خدمتگزاری نمی بردید و آنها را آزاد گذارده بودید من به دربار فرعون نمی افتادم و در خانه پدر و مادرم بزرگ می شدم و به نعمت فرعون نیاز نداشتم(3)

ص: 56

1- «ولید» اسم یکی از فراعنه مصر است و تعبیر قرآن کریم به این کلمه لطافت خاصی دارد. ب.

2- ب.

3- هرکه نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد

فرعون گفت: و پروردگار جهانها (که گفتی تو را از مرسلین قرار داده) چیست؟ موسی گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر سر باور کردن داشته باشید (نه سر عناد و لجاج).

فرعون به بزرگان مجلس که اطراف او بودند گفت: آیا جواب این مرد را نمی شنوید؟ (من از ذات پروردگار جهانها می پرسم و او از کار او در آسمانها و زمین خبر می دهد).

موسی گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان شما.

فرعون گفت: البته این پیغمبری که (باعتماد خودش) بسوی شما فرستاده شده دیو زده است (زیرا همه چیز در آسمانها و زمین است).

موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است اگر عقل خود را به کار برید.

فرعون (چون از جواب موسی عاجز شد و اطاله سخن منافی شئون دربار فرعون بود دست به کار تهدید شد و) گفت: قسم است که اگر معبودی را بغیر از من فراگیری البته البته تو را از زندانیان می سازم (و تو خوب می دانی که زندان فرعون، زندان فراموشی است و کسی قبل از مرگ از زندان فرعون بدر نمی رود).

موسی گفت: آیا اگر نشانی واضحی بر مدعای خود بیاورم باز هم مرا به زندان می افکنی؟ فرعون گفت: اگر از راستگویی آن نشانی را بیاور. پس، موسی عصای خود را افکند در نتیجه ناگهان آن عصا اژدهائی (ماری بزرگ) آشکارا بود، و موسی دست خود را بیرون آورد (1) پس ناگهان دستش در خشان بود (2) برای بینندگان.

فرعون به بزرگانی که اطراف او بودند گفت: البته این شخص، ساحر

ص: 57

1- شرح قاموس.

2- همچون خورشید - تفسیر مجمع البیان.

دانائی است که می خواهد به سحر خود شما را از کشورتان بیرون کند پس در این باره چه می فرمائید؟ (دو معجزه موسی چنان در فرعون مؤثر شد که فرعون را از اوج دعوی معبودیت به حضیض مشاوره با پرستندگان خود پائین آورد).

بزرگان مجلس فرعون گفتند: کار موسی و برادرش را تأخیر بینداز و ایلچیان در شهرها بفرست تا هر ساحر دانا را (به دربار فرعون) بیاورند (فرعون پیشنهاد بزرگان پای تخت را پذیرفت و امر باحضار ساحران داد).

پس ساحران برای وعده گاه روز مقرر جمع آوری شدند (و آن روز یوم الزینه بود یعنی روز عیدی از ایشان - روز شنبه اول سال - روز نورو - در شهر اسکندریه مصر که دار العلم کشور مصر بود) (1).

و به مردم اعلام شد که بتحقیق شما حاضر خواهید بود تا اگر ساحران، همانان غالب شدند ما از ایشان تجلیل کنیم (2).

پس چون ساحران به نزدیک فرعون آمدند (ایشان را بار داد و دلنوازی بسیار کرد، ایشان گستاخ شده) گفتند: اگر ما غالب شدیم آیا برای ما مزدی هست؟ فرعون گفت: (مزد که بجای خود) و البته شما در آن هنگام از مقربان بارگاه خواهید بود.

موسی به ساحران گفت: آنچه را که می خواهید بیفکنید، بیفکنید.

پس ساحران، رسنها و چوب دستهای خود را انداختند و گفتند: قسم به عزت فرعون که البته ما بر موسی و هارون غالب هستیم.

پس موسی عصای خود را افکند در نتیجه ناگهان عصا (بصورت اژدهائی در آمد و) وسائلی را که ساحران با آن چشم بندی می کردند در کام می کشید.

پس ساحران (چون این جریان را دیدند دانستند که امر عصا جادو نیست و) همگی برو در افتادند سجده کنان (برای خدا) و گفتند: به پروردگار جهانها ایمان

ص: 58

1- تفسیر أبو الفتوح و خلاصه منهج الصادقین.

2- ب.

آوردیم همان پروردگار موسی و هارون.

فرعون گفت: آیا پیش از اینکه من بشما اجازه بدهم برای خاطر موسی (استادتان) ایمان آوردید؟ البته موسی بزرگ شماست همان که علم سحر بشما آموخته است پس البته وبال کار خود را خواهید دانست، قسم است که البته البته دستهای شما و پاهای شما را برعکس یکدیگر خواهم برید و قسم است که البته البته همگی شما را بدار خواهم آویخت.

ساحران (که ایمان آورده بودند) گفتند: هیچ باکی نیست، البته ما بسوی پروردگارمان بازگشت کنانیم، البته ما طمع داریم که پروردگارمان گناهان ما را بیامرزد برای اینکه در ایمان به موسی پیشقدم مؤمنان بودیم(1).

بیرون رفتن موسی با قوم و غرق شدن فرعون و فرعونیان

و ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا حرکت بده، البته فرعون و اتباع در پی شما خواهند آمد.

پس فرعون (چون خبر پیدا کرد که بنی اسرائیل شبانه حرکت کرده اند) در شهرها (که به پایتخت نزدیک بود) ایلچیان فرستاد که لشکر جمع کنند (چون خیل و حشم وی همه جمع آمدند) فرعون گفت: این بنی اسرائیل گروهی اندک اند و اینان ما را بخشم آورده اند و البته ما همگی سلاح دارانیم و داندگان مراسم جنگ (قوم موسی نه سلاح تمام دارند و نه به علم جنگ آشنایند و تصمیم ما بر اینست که: آنها را تعقیب کنیم - بنی اسرائیل بعنوان برگزاری مراسم عید و آراستن خود، زیورآلات طلا (تلا) و سیم مردم مصر را به عاریه گرفته و اکنون با خود برده اند و حرکت آنان در موقعی انجام شده است که در هر خانه ای در اثر مرگ فرزند عزادار بوده اند(2).

ص: 59

1- ساحران که ایمان آورده بودند اعدام شدند و موسی و هارون با اظهار معجزات در میان فرعونیان به سربردند تا زمانی که فرمان الهی صادر شد که موسی با قوم از مصر حرکت کنند.

2- تورات سفر خروج باب 11.

پس بیرون آوردیم فرعون و فرعونیان را از بوستانها و چشمه های آب روان و گنجهای زر و سیم و از شهر زیبای مصر «چنین کنند بزرگان
چو کرد باید کار» و زیور آلات و طلا (تلا) و سیم آنها را به بنی اسرائیل به ارث «مرده ریگ» (1) دادیم (2).

پس فرعون و اتباعش، موسی و قوم را تعقیب کردند و طی مسافت نمودند تا وقت درخشیدن آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند (3) و چون هر
دو گروه، یکدیگر را دیدار کردند أصحاب موسی گفتند: البته ما بدست فرعون و فرعونیان گرفتار شدگانیم.

موسی گفت: نه چنین است (که بتوانند ما را گرفتار کنند) زیرا البته با من است پروردگارم، البته مرا به راه نجات راهنمایی می فرماید.

پس به موسی وحی کردیم که با عصای خود به دریا (بحر أحمر) بزن، پس موسی عصا را به دریا زد، در نتیجه دریا شکافت پس هر پاره
آب (4) مانند کوهی بزرگ شد، و نزدیک آوردیم در آنجا دیگران (یعنی فرعون و فرعونیان) را (و فرعون و فرعونیان بدنبال بنی اسرائیل وارد
دریا شدند) و موسی و هرکس را که با او بود جمیعا از دریا نجات دادیم، سپس دیگران (یعنی فرعون و اتباعش) را غرق کردیم، البته در
سرگذشت فرعون و قوم فرعون و موسی و قوم او نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر فرعونیان مؤمن نبودند (5).

ص: 60

1- نطفه ثروت قارون «قورح» از همین جا بسته شده است. ب.

2- تحقیق ایراث از محرر این تفسیر است و تفاسیر در بیان طرز ارث دادن به بنی اسرائیل اشتباه کرده اند.

3- محرر این تفسیر گوید: آنها که تلاقی دو گروه را در شب نوشته اند از این کلمه قرآن کریم غفلت کرده اند.

4- محرر این تفسیر گوید: آنها که بخیال باطل خود غرق فرعون و فرعونیان را از جزر و مد دریا گفته اند، از این بیان قرآن کریم غفلت کرده
اند.

5- این بیان قرآن کریم دلالت دارد که موسی (ع) برای دعوت غیر بنی اسرائیل هم مأموریت داشته است و گر نه ایمان آوردن قلیلی قبطیان
عنوان نمی شد. ب.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 69 تا 82

اشاره

69-82 وَأَتْلُ... الدِّينِ .

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت ابراهیم (ع)

و ای پیامبر! خبر ابراهیم را بر مردم بخوان، آنگاه که به پدر (روحانی یعنی معلم نجاری زمان کودکی) خود و به قوم خود گفت: چه چیز را می پرستید؟! (پدر روحانی و قوم) گفتند: بتان را می پرستیم، پس ما برای آن بتان بطور مدام مجاور و ملازم پرستششان می باشیم.

ابراهیم گفت: آیا آن هنگام که آنها را می خوانید سخن شما را می شنوند؟ یا بشما نفع می رسانند؟ یا زیان می رسانند؟ (پدر روحانی و قوم) گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که چنین می کردند.

ابراهیم گفت: بنابراین آیا دانستید که آنچه شما اکنون می پرستید (و) شما و پدران عهد دیرین شما (پرستیده اند) بالنتیجه همگی دشمن من اند؟ (زیرا من با آنها دشمنم، چه این مظاهر، مایه گمراهی و موجب خسران ابدی اند) مگر پروردگار جهانها (که دشمن من نیست).

همان که مرا آفرید، پس او که غیب مطلق است مرا رهبری می فرماید.

و همان که او غیب مطلق است مرا غذا می خوراند (برای قوام بدنم) و مرا می نوشاند (آشامیدنی برای تسکین عطشم) و چون بیمار شوم پس (از مداوا) همان غیب مطلق مرا شفاء می دهد.

و همان که مرا می میراند سپس مرا زنده می سازد.

و همان که طمع دارم که در روز جزاء گناهم را برایم ببامرزد.

سوره الشعراء (26): آیات 83 تا 104

اشاره

83-104 رَبِّ... الرَّحِيمِ .

دعاء ابراهیم (ع)

ای پروردگار من! علم و حکمت بمن عنایت فرما. و مرا به شایستگان ملحق

ساز. و نام نیکی از برای من در نسلهای آینده به یادگار بگذار. و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت بگردان.

و پدرم (معلم روحانی ام) را پیامرز چه البته او از گمراهان بود. و مرا در روزی که خلافت برانگیخته می شوند رسوا مساز، در همان روزی که دارائی و پسران (جنگجو) احدی را سود نمی بخشد مگر کسی را که با دل پاک از شك و شرك و معاصی به محشر بیاید (که عکس العمل خیرات مال و اعمال خوب و فرزندانش در آن روز برایش سودبخش است) و (در آن روز) برای پرهیزکاران از مخالفت خدا بهشت نزدیک آورده شود (تا از موقف آن را به بینند) (1) و برای گمراهان، از دوزخ پرده برداشته شود و به گمراهان گفته شود: کجایند آنها که شما ایشان را می پرستیدید از جز خدا؟ آیا شما را یاری می کنند؟ و یا انتقام می کشند؟ پس نگونسار کرده شوند در دوزخ، بتان و گمراهان و لشکر ابلیس همگی. و کافران درحالی که در دوزخ با شیاطین (2) مخاصمه می کنند می گویند: به خدا قسم! که البته ما در گمراهی آشکار بودیم زیرا شما را با پروردگار جهانها برابر می کردیم و ما را گمراه نکردند مگر مجرمین (رؤساء و رفقاء ما) پس اکنون نه ما را شفیعانی است و نه دوست دلسوزی، پس کاش برای ما بازگشتی به دنیا بود که در نتیجه از جمله مؤمنان می بودیم. البته در سرگذشت قوم ابراهیم نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر قوم ابراهیم مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 105 تا 122

اشاره

105-122 كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ... الرَّحِيمِ

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت نوح (ع)

قوم نوح، نوح و رسولان پیشین را تکذیب کردند، آنگاه که نوح برادرشان (در نسب، نه در دین) برای ایشان گفت: آیا از مخالفت فرمان خدا نمی ترسید؟

ص: 62

1- بوسیله دوربین یا آماج، مانند: تلویزیون و...

2- ب.

(که بت می پرستید) البته من (از جانب خدا) برای (هدایت) شما فرستاده شده ام و (در تبلیغ رسالت) امینم، بنابراین از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و (سوء تفاهم نشود که نظری به مال و زندگی شما دارم) بر این دعوت هیچ گونه مزدی از شما نمی خواهم و مزد من بر پروردگار جهانهاست و بس، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

قوم نوح گفتند: آیا ما برای تو ایمان بیاوریم و حال آنکه مثنی مردم سفله (و فرومایه و بی ارزش و دارای مکاسب پست) تو را پیروی کرده اند؟ (که برای لقمه نان و سد جوع ظاهرا به تو ایمان آورده اند، تو اینها را از نزد خود بران تا ما با تو بنشینیم و سخت را بشنویم).

نوح گفت: در ظاهرشان که عیبی نمی بینم و کسب و کار که عار نیست و از باطنشان غیب نمی دانم که چه می کنند، حساب ایشان فقط بر پروردگار من است اگر بدانید.

و من دورکننده مؤمنان نیستم (به علت فقر مالی یا فقد مناصب عالی آنها)، نیستم من مگر بیم کننده آشکارکننده (میان حق و باطل) (به دعوت مردم مأمورم: خواه آن مردم غنی باشند و خواه فقیر و خواه دارای مناصب عالی باشند یا مکاسب دانی).

قوم گفتند: ای نوح! قسم است که اگر از دعوت، خودداری نکنی با قید قسم و دو تأکید تو از سنگسارشدگان خواهی بود.

نوح گفت: پروردگارا! البته قوم من مرا تکذیب کردند پس میان من و میان قوم فیصل بده فیصلی عظیم، و مرا و هرکس از مؤمنان که با من است نجات بده.

پس نوح را با هرکه با او در کشتی انباشته از آدم و بار بود، نجات دادیم و سپس بعد از نجات آنان کسانی را که باقی مانده بودند (و در کشتی سوار نشده بودند) غرق کردیم. البته در سرگذشت قوم نوح نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر قوم نوح مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

140-123 كَذَّبَتْ عَادٌ ... الرَّحِيمِ

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت هود (ع)

قوم عاد، رسولان (یعنی هود و پیامبران مقدم بر عهد او) را تکذیب کردند، آنگاه که هود برادرشان (در نسب) (به قوم) گفت: آیا از مخالفت فرمان خدا نمی ترسید؟ (که بت می پرستید) البته من (از جانب خدا) برای (هدایت) شما فرستاده شده ام و (در تبلیغ رسالت) امینم، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و از من اطاعت کنید و (سوء تفاهم نشود که من طمع می به مال و زندگی شما دارم) بر این دعوت هیچ گونه مزدی از شما نمی خواهم و مزد من بر پروردگار جهانهاست و بس، آیا شما در هر جای بلندی علامتی بنیاد می کنید؟ (1) که بازی می کنید؟ و کاخهای استوار می سازید که گویا جاوید خواهید بود و چون (مخالفان خود را) شکنجه می کنید، شکنجه می کنید بی رحمانه و ستمکارانه، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و از من اطاعت کنید و از مخالفت فرمان خدائی بترسید که شما را به انواع نعمتهائی که می داند امداد کرد. شما را به چهارپایان (که از آنها فائده می برید) و به فرزندان پسر (که مدد کار شما هستند در جنگ و در کارهای دیگر) و به باغهای پر از میوه (که می خورید) و به چشمه های آب (که می آشامید و درختان و کشت کارهای خود را سیراب می سازید) امداد فرمود، البته (چون نعمت او را کفران می کنید) من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم.

قوم عاد گفتند: ای هود! بر ما یکسان است خواه (از پنددهندگان باشی و) پند بدهی یا از پنددهندگان نباشی، این بت پرستی و ساختن علامتها و کاخها و سختگیری در کیفر، خوی پیشینیان (ما) است (و ما پیرو آنها هستیم) و ما به هیچ وجه معذب نمی شویم. پس هود را تکذیب کردند و بالنتیجه قوم هود را (بوسیله باد صرصر) هلاک ساختیم. البته در سرگذشت قوم هود نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر قوم هود مؤمن نبودند.

ص: 64

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 141 تا 159

اشاره

141-159 كَذَّبَتْ ثَمُودُ ... الرَّحِيمِ

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت صالح (ع)

قوم ثمود، رسولان (یعنی صالح و پیامبران مقدم بر عهد او) را تکذیب کردند آنگاه که صالح برادرشان (در نسب) به قوم گفت: آیا از مخالفت فرمان خدا نمی ترسید؟ (که بت می پرستید) البته من (از جانب خدا) برای (هدایت) شما فرستاده شده ام و (در تبلیغ رسالت) امینم، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و (سوء تفاهم نشود که من طمع می به مال و زندگانی شما دارم) بر این دعوت هیچ گونه مزدی از شما نمی خواهم و مزد من بر پروردگار جهانهاست و بس.

آیا واگذاشته خواهید شد در وضعیت حاضره ای که در اینجا هست درحالی که از خطرات ایمن هستید: در بوستانها و چشمه سارها و کشتزارها و خرما بنان که خوشه آن و شکوفه اش نازک و نرم است، و برای مساکن خود از کوهها خانه ها می تراشید در حالتی که در تراشیدن سنگها ماهرید؟ (نه - بلکه هر نفسی عتبه عطب و فناء را بوسیدنی و جسم بی بقاء را بوسیدنی و شربت ناگوار مرگ را نوشیدنی و به موقف حساب کشیده شدنی است) بنابراین از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و از فرمان مسرفین (از حدگذشتگان) پیروی مکنید همانها که در زمین فساد می کنند و کار خود را به صلاح نمی آورند.

قوم ثمود گفتند که: ای صالح! تو از کسانی هستی که کرا را جادو شده ای و غیر از این نیست، تو نیستی مگر آدمی چون ما، پس نشانه ای (از خوارق عادات) بیاور اگر از راستگویانی (صالح فرمود که: شما چه می طلبید؟ قوم اقتراح کردند که از این سنگ معین، شتری به این هیئت بیرون بیاور (1) - و چون به دعاء صالح مدعای آنان حاصل شد) صالح گفت: این شتری است (که شما طلبیدید) يك روز

ص: 65

(معین) آب از آن او است و آب يك روز معین از آن شماس است (آن روز که نوبت شتر است هر چند آب که بنوشد شیر بشما می دهد و روزی که نوبت آب شماس است شتر آب نمی نوشد و شیر هم نمی دهد و در نوبت آب نوشیدن شتر، مزاحم او مشوید) و قصد زدن و یا کشتن او نکنید که اگر چنین کنید پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ. پس پی کردند آن شتر را و کشتند و در نتیجه نزدیک نزول بلاء، پشیمان گشتند، پس عذاب موعود، ایشان را فراگرفت. البته در سرگذشت قوم ثمود نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر قوم ثمود مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 160 تا 175

اشاره

160-175 كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ... الرَّحِيمِ

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت لوط (ع)

قوم لوط، رسولان را تکذیب کردند آنگاه که لوط برادرشان (در شفقت و مهر، نه نسب) برای ایشان گفت: آیا از مخالفت فرمان خدا نمی ترسید؟ (که بت می پرستید و...) البته من (از جانب خدا) برای (هدایت) شما فرستاده شده ام و (در تبلیغ رسالت) امینم، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و (سوء تفاهم نشود که من طمع می به مال و زندگی شما دارم) من بر این دعوت هیچ گونه مزدی از شما نمی خواهم و مزد من بر پروردگار جهانهاست و بس. آیا شما از بین مردم جهانها این راه را پیش گرفته اید که (برای امور جنسی و اطفاء آتش شهوت) با جنس نران (مرد و پسر) تماس می گیرید و عضوی را که پروردگارتان برای شما از زنانتان آفریده است وامی گذارید؟! بلکه شما قومی هستید از حد (و مرز فطرت و انسانیت) در گذشتگان.

قوم در جواب لوط گفتند: ای لوط! اگر (از طرح این گونه سخنان) باز نایستی قسم است با قید دو تأکید که از تبعیدشدگان خواهی بود.

لوط در جواب گفت: (من از دشمنان شما نیستم بلکه) البته من از دشمنان کردار شما هستم.

(چون لوط از دعوت خود نتیجه نگرفت عرض کرد:) پروردگارا! مرا و کسان مرا از شوم کاری که می کنند نجات بده. پس، لوط و کسان او را جمیعاً نجات دادیم (به این که امر فرمودیم از شهر سدوم خارج شوند) مگر پیر زنی (کافره، زن لوط) را که در عداد باقی ماندگان در شهر (و معذبین) بود سپس دمار از روزگار دیگران بر آوردیم و بر آنها بارانیدیم بارانی را (یعنی سنگی که از آسمان بر ایشان بارید) پس بد بود باران بیم داده شدگان. البته در سرگذشت قوم لوط نشانه کمال قدرت و حکمت ما پدیدار است و بیشتر قوم لوط مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 176 تا 191

اشاره

176-191 كَذَّبَ ... الرَّحِيمُ

تسلی دادن حق تعالی پیامبر (ص) را به سرگذشت شعیب (ع)

أصحاب أیکه (یعنی بیشه درختان و میوه های بسیار نزدیک مدین) رسولان را تکذیب کردند آنگاه که شعیب برای آنان گفت: آیا از مخالفت فرمان خدا نمی ترسید؟ (که بت می پرستید) البته من (از جانب خدا) برای (هدایت) شما فرستاده شده ام و (در تبلیغ رسالت) امینم، پس، از مخالفت فرمان خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (و سوء تفاهم نشود که من طمع می به مال و زندگانی شما دارم) و من بر این دعوت هیچ گونه مزدی از شما نمی خواهم و مزد من بر پروردگار جهانهاست و بس.

پیمانه را تمام به پیمائید و از کاهندگان (و زیان رسانندگان به حقوق مردم) مباشید و با ترازوی راست بسنجید و چیزهای مردم را که با ترازو (و کیل) می سنجید به ایشان کم مدهید و در سرزمین أیکه به قتل و غارت و راهزنی مپردازید درحالی که فساد - کنندگانید و از مخالفت فرمان خدائی بترسید که شما را و خلائق پیشینیان را آفرید.

أصحاب أیکه در جواب شعیب گفتند: جز این نیست که تو چند بار جادو شده ای (که اثر عقل از تو محو شده است) و نیستی تو مگر آدمی مانند ما (در صفات بشریت، پس به چه چیز بر ما زیادتی می طلبی و دعوی رسالت می کنی؟) و البته ترا از دروغ گویان می دانیم.

ص: 67

پس (بر سیبل استهزاء گفتند): اگر از راستگویانی (که عذاب بر ما فرود خواهد آمد) فرود آر بر ما و بیفکن (یعنی خدای خود را بگو تا بیفکنند) پاره ای از آسمان را.

شعیب گفت: پروردگارم به آنچه می کنید (از: بت پرستی و کم فروشی ...) دانا است.

پس اصحاب آیکه شعیب را تکذیب کردند، در نتیجه عذاب روز [ظله \(1\)](#) (یعنی سایبان، و آن ابر سیاه بود که بشکل سایبان بر بالای سر ایشان آمد) آنها را فراگرفت، البته عذاب روز ظله عذاب روزی بزرگ بود. البته در سرگذشت اصحاب آیکه نشانه کمال قدرت و حکمت ما پایدار است و بیشتر اصحاب آیکه مؤمن نبودند.

و ای پیامبر! البته پروردگارت همان غیب مطلق غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

سوره الشعراء (26): آیات 192 تا 196

اشاره

192-196 وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ ... الْأَوَّلِينَ

نزول قرآن بر پیامبر (ص)

و البته قرآن، فروفرستاده پروردگار جهانهاست. فرود آورد روح الامین (جبرئیل) این قرآن را بر دل تو تا از جمله بیم دهندگان (مردم از نافرمانی خدا) باشی بزبان عربی روشن (که تمام اصناف مردم از: عالم و جاهل و مرد و زن و... از آن بهره ببرند و به صنفی خاص اختصاص ندارد). و البته ذکر قرآن، در کتابهای پیامبران پیشین است (که ظهور آن را خبر داده اند).

سوره الشعراء (26): آیات 197 تا 203

مقدمه

مشرکین مکه کس نزد یهودان مدینه فرستادند که درباره محمد و نعت و صفات او چه می گویند. آنها گفتند: وقت بعثت اوست و ما در تورات نعت و صفت او خوانده ایم، آن آیتی بود که دلیل بود بر صدق رسول علیه السلام در این باره آیه آمد که: «أَوَلَمْ يَكُنْ ...» (تفسیر ابو الفتوح رازی بنقل از عبد الله بن عباس).

ص: 68

شناختن علماء بنی اسرائیل پیامبر (ص) و قرآن را و گرویدن ایشان

آیا برای مشرکین قریش بر نبوت پیامبر و صحت قرآن دلیل نباشد که علماء بنی اسرائیل (چون عبد الله بن سلام و اصحابش و مانند اینها که در مکه اسلام آورده اند) ظهور پیامبر را (به نعت او و قرآن را به صفت آن) می دانند؟ و اگر قرآن را بر یکی از مردم غیر عرب (خواه قرآن بزبان عربی باشد و خواه بزبان غیر عربی) فرستاده بودیم، پس او قرآن را بر علماء بنی اسرائیل خوانده بود؛ ایشان به آن گروندگان نبودند (زیرا اخبار پیامبران پیشین ناظر بظهور پیامبری است از عرب از نژاد اسماعیل بن ابراهیم و آوردن کتابی است بزبان عربی که معجزه قاهره او است) (1).

همانند آن دلیل که گفتیم، خبر صدق قرآن را در دل‌های مجرمین مکه درآوردیم (تا حجت بر آنها تمام شود) (2). (3) مجرمین مکه به قرآن ایمان نمی آورند تا عذابی دردناک را به بینند (اما وقتی عذاب را دیدند ایمانشان چون اختیاری نیست و جبری است دیگر بی ثمر است - ایمان نمی آورند) پس ناگهان عذاب بر ایشان بیاید درحالی که وقت آمدن آن را ندانند و بی خبر باشند، پس بگویند: آیا ما مهلت داده شدگانیم؟ (که ایمان بیاوریم).

سوره الشعراء (26): آیات 204 تا 209

اشاره

204-209 أَفَبِعَذَابِنَا ... ظَالِمِينَ

استعجال مجرمین مکه درباره نزول عذاب از روی استهزاء و رد بر آنها

آیا پس مجرمین مکه به عذاب ما شتاب می کنند؟ ای پیامبر! آیا پس می دانی که اگر مجرمین مکه را سالها بهره مند سازیم، سپس عذابی را که وعده داده می شدند بیاید ایشان را: و سائلی که (در طول سالها) بهره داده شده اند؛ چیزی را از (عذاب) ایشان دفع

ص: 69

1- در تفاسیر، بطریق دیگر تفسیر کرده اند و تفسیر متن طبق استنباط محرر این تفسیر است.

2- محرر این تفسیر.

3- اول مطلب است که عناد مردم مکه را بیان می فرماید - تفسیر روح البیان.

نمی‌کند؟ (و دستشان تهی است تا چه رسد به این که از دنیا بهره کامل نبرده با عمر کم درباره نزول عذاب شتابزدگی کنند که بطریق اولی دستشان تهی است، بنابراین استعجال آنان درباره نزول عذابی که وسیله دفاع در برابر آن ندارند برخلاف عقل و مصلحت ایشان است).

و (ما) اهل هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر اینکه برای اهل آن شهرها بیم دهندگان (پیامبران) بودند برای: دعوت کردن و پند دادن و یادآوری کردن (و اتمام حجت) و (ما) ستمکاران نبودیم (که قبل از انداز و اتمام حجت، مردم را هلاک کنیم، و لذا در نزول عذاب بر مردم مکه استعجال نمی‌کنیم تا پیمان‌های آنان پر شود).

سوره الشعراء (26): آیات 210 تا 212

مقدمه

مشرکان قریش گفتند: محمد کاهن است و با وی کسی است از جن که این قرآن که دعوی می‌کند که کلام خداست آن کس بر زبان وی می‌افکند همچنان که بر زبان کاهن افکند. و این از آنجا گفتند که: در جاهلیت پیش از مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با هر کاهنی «رئی» (1) بود از جن که استراق سمع کردند بدر آسمان و خبرهای دروغ و راست بر زبان کاهن افکندند، مشرکان پنداشتند که وحی قرآن هم از آن جنس است تا رب العالمین ایشان را دروغ زن کرد و گفت: «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ» بل «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (تفسیر روح البیان).

210-212 وَمَا تَنْزَلَتْ ... لَمَعَزُؤُلُونَ

رد بر اتهام مشرکین درباره اینکه قرآن از القاءات جن است

و قرآن را شیاطین (اعم از جن متمرّد و شیطان) فرود نیاورده اند (2). و ایشان

ص: 70

1- «رئی» (بر وزن غنی) و اول آن کسره نیز داده می‌شود، پری ای است که دیده می‌شود و دوست داشته می‌شود - یا اینکه بکسر اول بمعنی دوست داشته شده از پریان است (قاموس و شرح) يقال «به رئی من الجن» ای مس (منجد).

2- شیطان با قرآن تناسب ندارد زیرا قرآن نور است و شیطان از نار: ذره ذره کاندترین ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهریاست (دفتر ششم مثنوی). ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند (دفتر دوم مثنوی).

را نشاید که مثل این قرآن فروفرستند (زیرا عقلانی نیست که شیطان پلید، دشمن قدیم بشر، برخلاف مرام خود چنین کتاب نورانی بیاورد که سر تا پای آن از اندرز و نصائح و تعلیمات عالیه و قوانین و نظامات دودنیا مشحون و مملو است) و نمی توانند (زیرا قدرت تقریر این گونه آیات را ندارند) (و اگر ادعاء شود بر اینکه شیاطین از فرشتگان فراگرفته اند این نیز مردود است) زیرا البته شیاطین از شنیدن (کلام فرشتگان) معزولند (1).

سوره الشعراء (26): آیات 213 تا 223

اشاره

223-213 فَلَا تَدْعُ... كَاذِبُونَ

خلاصه کلام و عصاره سوره

پس ای پیامبر! (بنا بر آنچه تاکنون در این سوره گفته شد: (1 -) معبود دیگری را با خدا مخوان که اگر خواندی از معذبین خواهی بود (2)).

(2 -) و بیم کن خویشان نزدیکترین خود را (از مخالفت فرمان خدا - ابتداء کن به: «الأقرب فالأقرب والأهم فالأهم» - تا بیگانگان، هم حساب خود را بکنند و هم بدانند که اگر اسلام زیان بخش بود پیامبر درباره خویشان خود نمی خواست).

(و اغلب پادشاهان و فرماندهان و وکیلان و... قوانین موضوعه را برای بیگانگان به کار می برند نه برای خویشاوندان همچنان که خود و خویشان ایشان در جنگها در پس جبهه می خزند و بیگانگان را به میدان جنگ و جبهه ها می فرستند).

(پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه بر کوه صفا واقع در مکه بالا رفت و خویشاوندان خود را طبقه به طبقه نداء داد تا همگی جمع شدند، آنگاه فرمود: اگر من بشما خبر بدهم که در دامنه این کوه لشکری حاضر است و می خواهد شما را غارت کند آیا

ص: 71

1- بکلی ممنوع اند بقولی و یا بعد از مبعث پیامبر (ص) ممنوع شده اند بقولی - تفسیر روح البیان.

2- با چنین خطاب سخت، تکلیف تمام بشر، روشن است.

مرا تصدیق می کنید؟ همگی گفتند: آری - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اکنون بدانید که من شما را از عذابی سخت، می ترسانم(1).

(3-) و برای هر يك از مسلمانان که تورا پیروی کرده است بال خود را فرود آور (همچون مرغ که بال فرومی نهد در هنگام انحطاط، نرم و مهربان و فروتن باش و از آنها احترام کن).

(4-) پس اگر خویشاوندان تو ترا نافرمانی کنند پس (به آنها) بگو: البته من از آنچه شما می کنید، بیزارم.

(5-) و بر (خدای) غالب (بر متمردان و) مهربان (بر مطیعان) توکل کن، همان خدائی که تورا می بیند آن هنگام که برمی خیزی (برای اداء نماز شب که فردای نماز می گذاری) و (می بیند) گردیدنت را در میان نمازگزاران از حالی به حالی (از: قیام و رکوع و سجود و قعود که بطریق نماز جماعت بر آنها امامت می کنی) زیرا البته خدا همان غیب مطلق شنوا و داناست.

(6-) آیا خبر دهم شما کفار قریش را که شیاطین بر چه کس فرود می آیند؟ شیاطین فرود می آیند بر هر دروغگوی بزهکار که آنان به سخن شیاطین گوش فرامی دارند و بیشتر این اشخاص دروغگویانند(2).

سوره الشعراء (26): آیات 224 تا 227

مقدمه

در مکه شعراء زبر دست مشرکین چون ابن زبیری و... درباره حضرت رسالت پناه و أصحاب آن حضرت و ذم اسلام - که کاخ رفتارهای ظالمانه آنها را درهم فرومی ریخت - اشعار می سرودند و زنان مغنیه و اطفال و دیگر توده مردم را برای استماع آن اشعار و بازگو کردن آنها جمع می کردند و در مقابل، شعراء مسلمین مانند عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت و سایر شعراء مسلمین گفتند: ما شاعریم و

ص: 72

1- تفسیر بیضاوی به ترجمه.

2- پایان آیات مکی سوره (بقیه آیات سوره، مدنی است).

می ترسیم در حال سکوت بمیریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که: مؤمن جهاد می کند به شمشیر خود و بزبان خود، و شعری که شما در شأن کفار می گوئید برایشان سخت تر است از تیغ و نیزه، لذا شعراء مسلمین اشعاری در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله می سرودند و جواب هجوکنندگان را می دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله به حسان فرمود: پاسخ هجاء مشرکین را بده و روح القدس یار تو است. در این موضوع آیات نازل شد:

224-227 وَالشُّعْرَاءُ ... يَتَقَلَّبُونَ

شعراء مشرکین و شعراء مسلمین

و شعراء مشرکین، گمراهان پیروی می کنند ایشان را، ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که آن شعراء، در هر وادی از سخن سرگشته می شوند (اشعارشان موهوم و خیالی است و کلامشان مشحون از: هزل و مطایبه و تغزل و عشق بازی و هتک ناموس مردم و قدح در نسب ایشان و مدح بی مورد و هجویجا و افراط و غلو در مدح و ذم و امثال آنهاست از امور خلاف واقع که موجب گمراهی و گمراه ساختن است(1) و شعراء مشرکین چیزها می گویند که عمل نمی کنند (به فسق ناکرده بر خود گواهی می دهند و پیغامهای ناداده به کسی، بر سلك نظم می کشند، نه به مرغباتش عمل می کنند و نه از منهیاتش دست باز می دارند).

از خیل شعراء، مستثنی هستند شعرائی که اسلام آوردند و کارهای شایسته کردند و خدا را (در اشعار خود) بسیار یاد نمودند (از: تمجید و تحمید و توحید و تحریص بر طاعت و تنبیه از غفلت) و از مشرکین انتقام کشیدند (به این که هجو مشرکین را بر ایشان رد کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ستایش نمودند) از پس از آن که ستم شدند.

و کسانی که ظلم کردند (به خود و به دیگران که از مرز انسانیت تجاوز کردند و هر چیزی را در غیر محل خود گذاردند و به کفر و شرک باقی ماندند و پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کردند و منکر قرآن و اسلام شدند و نسبتهای ناروا به آن حضرت و مسلمین دادند و اشعار هجوآمیز به دهان جهال انداختند که در پایتخت توحید بازگو کنند:)

ص: 73

1- کشت ما را کرنش بیجا و مدح بی محل مدح را تانم که وا مدحم، چسان وا کرنشم؟!

البته خواهند دانست که بکدام محل انقلاب، با احوال دگرگون باز خواهند گشت.

«پایان»

چون قرآن کریم اشعار دینی را ممدوح دانسته لذا این چند شعر برای تذکر نگاشته شد

آنی تو که حال دل نالان دانی *** احوال دل شکسته شکسته بالان دانی

گر خوانمت از سینه سوزان شنوی *** و دم نزنم زبان لالان دانی

(سلطان أبو سعید أبو الخیر).

درباره ولی الله اعظم امام عصر عجل الله تعالی فرجه:

مه پنهان شده در ابر عیان خواهد شد *** روشن از نور رخس جمله جهان خواهد شد

گلشن شرع نبی را که خزان کرد فلك *** باز از لطف خدا رشك جنان خواهد شد

حالیا خرمی گلشن اعداء منگر *** عاقبت از دم شمشیر، خزان خواهد شد

بطریقی که پر از ظلم شده روی زمین *** صفحه ارض پر از عدل و امان خواهد شد

مسجد کوفه شود محکمه عدل اله *** بی تقیه، همه احکام بیان خواهد شد

آنچه از آتیه فرمود نبی با سلمان *** منتظر باش که البته چنان خواهد شد

برخی از آنچه علی کرده بیان گشته عیان *** آنچه باقی است از آن جمله، همان خواهد شد

گر رساند خبرش باد به قبر «مشکات» *** در لحد تربت وی رقص کنان خواهد شد

(حاج شیخ علی کاشمیری متخلص به «مشکات»).

شو تارت بوینم تار تارو *** گرفته ظلمتش هر برج و بارو

خدایا روشنائی بر دلم ده *** که تا وینم جمال هشت و چار و

ته که ناخوانده ای علم سماوات *** ته که نابرده ای ره در خرابات

ته که سود و زیان خود ندانی *** به یارون کی رسی هیهات هیهات

(بابا طاهر عریان همدانی). کلمه (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

ص: 74

حجة التفاسير كشاف:

سورة نمل مكي.

مشمول بر: 93 آيه.

1149 كلمه.

4799 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازی) دارای ذیول و تعلیقه.

ص: 75

سوره النمل (27): آیات 1 تا 6

مقدمه

(شناختن خود، مفتاح شناختن پروردگار است) همان گونه که بوجود آمدن ساختمانی بدست ما، مراتب متعدده را یکی بعد از یکی طی می کند: اول، مرتبه علم مکنون دارد و بعد مرتبه توجه علمی و پس از آن مرتبه نقش مغزی و دماغی و از آن پس مرتبه کتابت در اوراق نقشه و از آن پس در روی زمین پیاده می شود و ساختمان، بناء و به پامی گردد؛ بهمین گونه قرآن هم مراتب متعدده را یکی بعد از یکی طی کرده است زیرا اصل این قرآن اول در علم مکنون مخزون حق تعالی است و بعد مرتبه توجه علمی است که مراد توجه حق تعالی است به علم مکنون مخزون خود و پس از آن مرتبه لوح محفوظ «أم الكتاب» است که احدی به آن مطلع نمی گردد و از آن ببعد مرتبه انتقال به لوحی است که فرشته به آن مستحضر تواند شد و از آن پس مرتبه ظهور تام است که در بوته حروف و کلمات و آیات و سور ریخته می شود که در دسترس بشر تواند قرار گرفت که هم اکنون قرآن در دسترس بنی نوع بشر گذارده شده است. و جهت اینکه فقهاء امامیه می گویند: خط قرآن را نباید بی طهارت مس کرد، حق است، زیرا تا حدی معلوم شد که قرآن چگونه از نزد چه خدای قدوسی بدست ما رسیده است و کلام سراسر عظمت چه گوینده ای است! و اهل الله می گویند: کسی به حقائق عالیات قرآن نمی رسد مگر اینکه از لوث تمام کدورات پاک شده باشد «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (سوره بروج)، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره واقعه).

قرآن

(طس) رمز است.

آن (آیات که در علم مکنون مخزون ماست) آیات قرآن است و کتاب روشن کننده است (روشن کننده حقایق علمیّه ماست در مرتبه لاهوتی و بلکه مرتبه جبروتی نیز و جداکننده حق و باطل است از یکدیگر در مراتب ملکوتی و ملکي) (1).

قرآن مایه هدایت است و مژده است برای مسلمانان، همان ها که نماز به پامی دارند و زکات می پردازند و هم آنان به سرای دیگر، هم ایشان بی گمان می شوند (یقین می کنند).

البته کسانی که به سرای دیگر (بسوء اختیار خودشان) ایمان نمی آورند آراسته کردیم برای ایشان کردارهایشان (کردارهای زشتشان) را پس ایشان (در ضلالت خود) سرگردان می شوند، آنان کسانی هستند که از آن ایشان است (در دار دنیا).

سختی عذاب و هم آنان در سرای دیگر، هم ایشان زیانکارترین (مردم) اند (یکی برای محرومیت از بهشت و دیگری برای تحویل شدن به دوزخ).

و ای پیامبر! البته تو تلقین داده می شوی قرآن را از جانب کسی که کارهایش از روی اساس است و داناست.

سوره النمل (27): آیات 7 تا 14

اشاره

7 - 14 إِذْ قَالَ مُوسَىٰ ... الْمُفْسِدِينَ

اعطاء منصب پیامبری به موسی (ع)

(ای پیامبر! به مردم بازگو کن از) آنگاه که موسی (در راه سفر از مدین به مصر راه گم کرد و زنش را درد زائیدن گرفت و آنها را سرما دریافت و) به کسان خود گفت که: البته من آتشی را دیدم (به نزد آن می روم) و البته از (روشن کننده) آن آتش خبر راه را می آورم یا برای شما شعله آتشی می آورم تا شما به آن آتش گرم شوید. پس چون موسی نزدیک آن آتش رسید نداء داده شد به این که: مبارکباد! کسی که در آتش است و کسی که در پیرامون آتش است. و پاکست خدای پروردگار جهانها

ص: 77

(از داشتن جا و محدودیت و...).

(چون موسی این نداء را شنید گفت: نداکننده کیست؟! باز نداء آمد که: ای موسی! البته آن نداکننده منم که خدای غالبم و کارهایم از روی اساس است.

و (نداء داده شد که: ای موسی!) عصای خود را بیفکن پس (موسی آن را افکند و) چون موسی دید که عصا حرکت می کند گوئی ماری است سبک خیز و تند و تیز، موسی روگردانید در حالتی که از ترس گریزان بود و بازپس نیامد (خطاب رسید که: ای موسی! مترس که پیامبران مرسل به نزد من نمی ترسند، لیکن هرآن کس که او ظلم کند⁽¹⁾ باز بدل کند و بجای آرد نیکوئی را بعد از بدی (یعنی توبه کند) پس (من او را پیامرزم چه آنکه) البته من آمرزگار و مهربانم.

و (نداء داده شد که: ای موسی!) دست خود را در گریبان (پیرهن) خود در آر تا بیرون آید سفید⁽²⁾ نه از بدی (و آفتی و برصی) در نه معجزه⁽³⁾، (و تو مأموری که بروی) بسوی فرعون و قومش زیرا البته آنان گروهی فاسق (خارج از صلاح و مرز انسانیت و در کفران و عدوان) اند.

پس چون دلائل روشن کننده ما برای فرعون و قومش آمد، گفتند: این، جادوئی است روشن (که همه کس می داند این جادو است) و آن معجزه ها را از روی ستمکاری و سرکشی (به زبان) منکر شدند و حال آنکه دلهاشان به معجزه بودن آنها یقین داشت. پس ای پیامبر! بنگر که عاقبت تباه کاران در نتیجه به کجا انجامید (در دنیا به غرق، و در آخرت به عذاب).

سوره النمل (27): آیات 15 تا 17

اشاره

15-17 وَلَقَدْ آتَيْنَا... يُوزَعُونَ

داود و سلیمان (ع)

و قسم است! که به داود و (پسر او) سلیمان دانش دادیم و آن دو گفتند: ستایش

ص: 78

1- مراد ترك اولی است درباره مرسلین.

2- براق دارای شعاع، همچون شعاع خورشید - تفسیر روح البیان.

3- رجوع به ج اول مقدمه ص 271 و 272.

مخصوص خدائی است که ما را (به علم و نبوت) بر بسیاری از بندگان با ایمان خود فزونی داد.

و سلیمان از داود میراث گرفت (در ملك و مال)(1).

و سلیمان گفت: ای مردم! آموخته شدیم گفتار مرغان را (که آنان چه می گویند) و داده شدیم از هر چیزی (که به آن محتاج بودیم) البته این، همان فزونی آشکار است (از جانب خدا که بر هیچ کس مخفی نیست).

و جمع آورده شد برای سلیمان لشکرهای او از جن و آدمیان و مرغان پس آنان بصفوف منظم و مرتب (و حاضر درگاه) درآورده شده بودند.

سوره النمل (27): آیات 18 تا 19

اشاره

18 و 19 حَتَّى ... الصَّالِحِينَ

سخن مور

سخن مور(2)

تا (زمانی رسید که) سلیمان و لشکریانش بر وادی موران مشرف شدند، موری گفت: ای موران! داخل خانه های خود شوید تا البته البته (حشمت) سلیمان با لشکریانش شما را دل شکسته نسازد(3) درحالی که آنان ندانند (که شما را دل شکسته می سازند).

پس سلیمان از شنیدن سخن مورچه تبسم کرد درحالی که از گفته آن مورچه خندان بود و عرض کرد: پروردگارا! مرا الهام ده (توفیق ده) که شکر کنم نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم انعام فرمودی و (الهام ده مرا که) به جاآرم کردار شایسته ای را که آن را بپسندی و درآور مرا به بخشایش خود در زمره بندگان شایسته ات.

ص: 79

1- زیرا دانش و منصب پیامبری ارثی نیست. ب.

2- عجائب خلقت مورچه در کتاب نهج البلاغه مشروح است. ضمنا کتابهای: مورچگان - موریانه - زندگی زنبوران عسل - عنکبوت زجاجی از «موريس مترلینگ» بلژیکی، خواننده را به عجائب خلقت حشرات واقف می سازد.

3- تفسیر أبو الفتوح.

20-27 وَ تَقَدَّ الْأَطْيَرُ ... الْكَاذِبِينَ

سخن هدهد (مرغ نامه رسان)

سخن هدهد (1) (مرغ نامه رسان)

و سلیمان احوال مرغان را بازجست پس گفت: چیست مرا که هدهد را نمی بینم، آیا (چشم من بر وی نمی افتد یا) از غایب شدگان است؟ قسم است! با قید دو تأکید که (چون هدهد بی رخصت غایب شده است) عقوبت کنم او را عقوبت سخت یا او را بکشم یا مرا حجتی روشن بیاورد، پس سلیمان (2) درنگ کرد (اما) نه زمانی دور.

(چون هدهد بازآمد، سلیمان از او استیضاح کرد)، پس هدهد (در جواب) گفت:

مشاهده کردم و رسیدم به آن چیزی که تو مشاهده نکرده ای و به آن نرسیده ای و من تو را از (سبأ) خبری یقین آورده ام، البته من زنی را یافتم که اهل سبأ را پادشاهی می کند و داده شده است آن زن از هر چیزی (که پادشاهان را به کار آید) و آن زن را عرشی (یعنی تختی) است بزرگ. آن زن و قومش را یافتم که از جز خدا، برای آفتاب سجده می کنند (و آن را می پرستند) و شیطان برای ایشان کردارهایشان را آراسته است.

پس شیطان آنان را از راه راست بازداشته است در نتیجه ایشان به خدا راه نمی یابند، زیرا سجده نمی کنند خدائی را که هر پوشیده را که در آسمانها و زمین است بیرون می آورد و می داند آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را آشکار می سازید.

خدا! (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) نیست هیچ گونه معبود شایسته ای جز خدا، همان غیب مطلق، که پروردگار عرش بزرگ است.

سلیمان گفت: خواهیم نگریم که آیا (در موضوع کیش مردم سبأ)، راست گفتی یا از دروغ گویانی؟

ص: 80

1- هدهد، مرغی است معروف و نیز هر پرنده که قرقه کند و کبوتری که بسیار قرقه کند. محرر این تفسیر گوید: بعضی از مفسرین متأخرین هدهد را اسم مردی دانسته اند و لیکن بنظر اینجانب توجیه بما لا یرضی صاحبه است.

2- تفسیر أبو الفتوح.

28-44 اِذْهَبْ ... اَلْعَالَمِينَ

احضار سلیمان ملکه سبأ را از یمن به فلسطین

(سلیمان درباره کشور سبأ (یمن) و کیش آنان تحقیقاتی نمود و چون بر وی مدلل شد که گذارش مرغ نامه رسان صحیح بوده است، آنگاه سلیمان نامه ای نوشت که:

«من عبد الله سليمان بن داود الى ملكة سبأ، السلام على من اتبع الهدى، بسم الله الرحمن الرحيم - ألا تعلوا على و أتونی مسلمین» (و به هدهد فرمود: ای هدهد! ببر این نامه مرا - همین نامه را - پس آن را بسوی مجمع دربار کشور سبأ بیفکن سپس روی بگردان از ایشان (و به يك گوشه رو و تفحص كن) پس بنگر كه ایشان چه بازگو می كنند (و چه عكس العملی نشان می دهند)؟ (هدهد نامه را بشهر سبأ برد و آن را بحضور ملکه - در مجمع دربار - افكند) ملکه سبأ (آن نامه را برداشت و خواند و آنگاه رو به حضار مجلس كرد و) گفت:

ای گروه اشراف! البته من نامه ای گرامی (یعنی نامه ای که آداب نامه نگاری از جهت آغاز و انجام و رعایت اختصار و مهر شدن نامه در آن رعایت شده است) (بوسیله مرغ نامه رسان) به سویم افکنده شده است.

البته این نامه از سلیمان است و البته نامه این است: «بنام خدای بخشایشگر مهربان، بر من بزرگی مکنید و فرمان برندگان به نزد من بیائید».

(آنگاه) ملکه گفت: ای گروه اشراف! مرا در کاری که برایم پیش آمده است فتوی بدهید (و آنچه صلاح و صواب باشد با من بگوئید) من هیچ کاری را فیصل نداده ام تا شما نزد من حاضر نشده اید (یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نکرده ام).

اشراف گفتند: ما صاحبان قوت و صاحبان کارزار سخت هستیم (هم قوت داریم و هم عده لشکر و هم شجاعت) و کار به تو مفوض است پس بنگر چه می فرمائی.

ملکه در جواب گفت: البته پادشاهان چون با قهر و غلبه به شهری درآمدند آنجا را خراب کردند و عزیزان آن شهر را خوار ساختند و اینها (نیز) هم چنین

می کنند(1)، و البته من تحفه ای بسوی ایشان فرستنده ام پس نگرنده ام که فرستادگان با چه خبری باز می گردند.

پس (ملکه ایلچی ای با همراهان و با هدایا بصوب پای تخت سلیمان اعزام داشت و دستورهای لازم به او داد) چون ایلچی ملکه بحضور سلیمان رسید (و هدایا را تقدیم داشت) سلیمان به او گفت: آیا مرا به مال امداد می کنید؟ پس آنچه خدا بمن عطاء فرموده به است از آنچه بشما داده است (من باین هدایا شاد نمی شوم) بلکه شما به تحفه خویش شادمان می شوید.

ای ایلچی! بسوی مردم سبأ بازگرد (و هدایا را که آورده ای برگردان) پس بگو: پس قسم است با قید دو تأکید که (اگر سر اطاعت پیش نیاورند) لشکرها به کشور سبأ اعزام می کنیم که آنان را برای مقابله با آن لشکرها تاب مقاومت نباشد و قسم است با قید دو تأکید که ایشان را پس از دادن تلفات با خواری و سرافکندگی از شهر و دیارشان بیرون می رانیم درحالی که اسیر شده باشند.

(چون ایلچی به کشور سبأ بازگشت و گذارش سفر را داد و پیام سلیمان را رسانید، ملکه عازم سفر فلسطین و متوجه رسیدن بحضور سلیمان گردید).

سلیمان گفت: ای گروه اشراف! کدام يك از شما تخت ملکه را برای من می آورد؟ پیش از اینکه ملکه و همراهانش با حال اطاعت و انقیاد به نزد من بیایند.

تهمتی از جن گفت: من تخت را پیش از آنکه از مجلس حکومت خود برخیزی به نزد تو می آورم و البته من بر آوردن تخت توانایم و (بر حفظ اشیاء قیمتی آن تخت) امینم.

آن کس که علمی از کتاب نزد او بود گفت: من تخت او را پیش از آنکه چشم تو به تو بازگردد (یعنی در يك چشم به هم زدن) به نزد تو می آورم. (سلیمان با پیشنهاد او موافقت نمود و او تخت را حاضر کرد).

ص: 82

پس چون سلیمان دید تخت را که نزد او قرار گرفته است (1) گفت که: حاضر شدن تخت با این سرعت از فضل پروردگار من است تا مرا نیازماید که آیا شکرگزاری می‌کنم یا ناسپاسی می‌کنم - و هرکه شکرگزاری کند پس جز این نیست که برای سود خود شکرگزاری می‌کند و هرکه ناسپاسی کند پس البته پروردگار من (از او و از شکرش) بی‌نیاز است و بزرگوار است.

سلیمان گفت: تخت ملکه را برای ملکه ناشناخت کنید تا بنگریم که آیا تخت خود را تشخیص می‌دهد یا از کسانی است که تشخیص نمی‌دهند؟ پس چون ملکه بر سلیمان وارد شد به او گفته شد که: آیا این چنین است تخت تو؟ ملکه جواب داد: گویا این همان است (اگر همان است که از قدرت شما با این سرعت آورده شده و اگر غیر از آن است که باز در حیز قدرت شما بوده که چنین تختی ساخته اید) و قبل از این جریانات، قدرتهای شما به ما اطلاع داده شده بود (ایلچی ما گزارش داده بود) و ما تسلیم بودیم (و سر نافرمانی نداشتیم).

و (سلیمان گفت:) ملکه را آنچه جز خدا پرستش می‌کرد از راه بازداشت زیرا البته ملکه از قوم کافران بوده است (آفتاب می‌پرستیده).

(پس از ورود ملکه به کاخ سلیمان) به ملکه گفته شد که: به کاخ (محل تخت سلیمان) درآ، در نتیجه چون آنجا را دید (در حالتی که آفتاب بر آن تابیده بود و آب صافی می‌نمود و ماهیان را دید) آن را آب بسیار (در پیشگاه تخت سلیمان) پنداشت و از هر دو پایش دامن بالا زد (که عبور کند) سلیمان به او گفت: (دامن بالا مزن) البته این کاخی است ساده از آبگینه‌ها (و آب در زیر آبگینه هاست).

ص: 83

1- محرر این تفسیر گوید: طی زمان و مکان از علوم خفیه است و یکی از درباریان سلیمان، با آن علم، تخت را از یمن به فلسطین آورده است. و صاحب معجم القرآن معتقد است که تختی نظیر تخت ملکه برای او بامر سلیمان ساخته شده است، و لیکن بنظر اینجانب توجیه بما لا یرضی صاحبه است.

(پس از ورود ملکه به کاخ سلیمانی و مذاکرات سلیمان دربارهٔ خداپرستی با او، در نتیجه) ملکه (اسلام آورد و) گفت: پروردگار! البته من بجان خودم ستم کردم (در پرستش آفتاب) و به پیروی سلیمان برای خدائی که پروردگار جهانهاست تسلیم شدم.

سوره النمل (27): آیات 45 تا 53

اشاره

45-53 وَلَقَدْ ... يَتَّبِعُونَ

صالح (ع) پیامبر قوم ثمود و بعض ریزه کاریهای سرگذشت آن قوم

و قسم است که فرستادیم بسوی قوم ثمود صالح را که برادرشان بود (در نسب) به این که خدا را بپرستید، پس (از اینکه صالح آنها را دعوت کرد) ناگهان قوم دو گروه شدند (یکی: مؤمن و دیگری کافر) که با یکدیگر به خصومت و جنگ در آمدند.

صالح گفت: ای قوم من! چرا شتابزدگی می کنید به بدی پیش از خوبی؟ چرا از خدا طلب آمرزش نمی کنید تا بر شما رحمت کند؟ قوم در جواب گفتند: (ای صالح!) ما فآل بد گرفتیم به تو (2) و به آنان که با تواند (و این را برای این گفتند که: آن سال، باران کم آمد و مردم در قحط افتادند).

صالح گفت: فآل شما از خیر و شر نزد خداست (و شوم قحط بسبب کفر و معصیت شماست) بلکه شما قومی هستید که در معرض آزمایش قرار گرفته اید.

و در شهرستان (1) قوم صالح نه کس بودند (از اشرف ایشان) که در زمین فساد می کردند و به اصلاح کار نمی پرداختند، با یکدیگر گفتند درحالی که قسم یاد کردند به خدا که: البته البته شبیخون بریم به سر صالح با کسان او و او را بکشیم سپس (اگر از ما بپرسند که: قاتل صالح کیست؟) با قید قسم و دو تأکید به ولی خون او بگوئیم که: ما در محل کشته شدن کسان صالح حضور نداشته ایم، و البته ما راستگویانیم.

و این نه نفر با این معاهده مکر کردند مکرری سخت و (برای عقیم کردن

ص: 84

1- حجر: دیار ثمود واقع در ما بین حجاز و شام.

کارشان) ما هم مکر کردیم مکاری سخت درحالی که از کار ما خبر نداشتند (زیرا صالح را آگاه ساختیم از جریان و او خارج شد(1)). همین که نه نفر به خانه صالح وارد شدند صالح را نیافتند(2). بنابراین ای پیامبر! چگونگی سرانجام مکرشان را بنگر که ما آنها را و قومشان را بالتمام (به نعره جبرئیل) هلاک ساختیم، پس آن، خانه هاشان است (در زمین حجر) که خالی و خراب است بسبب آنکه مرتکب ظلم (از: شرك و معاصی) شدند.

البته در سرگذشت آن قوم عبرتی است برای قومی که می دانند. و آنانی را که ایمان آورده بودند و از مخالفت پروردگار می ترسیدند نجات دادیم (بالنتیجه چهار هزار نفر با صالح نجات یافتند و به سرزمین حضر موت که شهری است از شهرهای یمن منتقل شدند(3)).

سوره النمل (27): آیات 54 تا 58

اشاره

54-58 وَلَوْ طَأَّ... الْمُنْذَرِينَ

بیان ریزه کاریهای قوم لوط برای عبرت مردم مکه مبتلی به عمل شؤم لواط

و ای پیامبر! از لوط یاد کن آنگاه که به قوم خود گفت: آیا مرتکب عمل زشت (لواط) می شوید؟! و حال آنکه شما در آن حال یکدیگر را می بینید! (لواط حضوری می کنید). آیا شما برای اطفاء شهوت، با مردان تماس می گیرید نه زنان؟ بلکه شما گروهی هستید که نادانی می کنید (و از عذاب غافلید).

پس جواب قومش (در آخر همه جوابها) جز این نبود که (به یکدیگر) گفتند:

لوط و اتباعش را از شهر خود (شهر سدوم) بیرون کنید (تبعید کنید) زیرا البته اینان مردمی هستند که خود را پاک می شمارند (و ما را پلید، و خود به این کار مشغول نمی شوند) در نتیجه ما لوط و کسانش را نجات دادیم (به این که امر فرمودیم از شهر سدوم

ص: 85

1- بقولی فرشتگان آنها را کشتند.

2- نقشه ترور کردن پیامبر (ص) که مردم مکه طرح می کنند بهمین گونه عقیم می گردد. ب.

3- تفسیر روح البیان و جلد دوم مقدمه ص 889.

خارج شوند) مگر زنش را (که کافره بود و با لوط خیانت می کرد زیرا چون غریبی میهمان لوط می شد او قوم را خبردار می کرد و قوم مزاحم آن میهمان می شدند) که او را در عداد باقی ماندگان در شهر (و معذبین) محسوب داشتیم، و بارانی (از سنگ) بر قوم لوط بارانیدیم (1) پس بد بارانی بود باران قومی که بیم داده شدگان بودند (ولی بیم نکردند).

سوره النمل (27): آیات 59 تا 64

اشاره

59-64 قُلِ ... صَادِقِينَ

اقامه چهارده برهان بر یکتاپرستی

ای پیامبر! بگو: ستایش مخصوص خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) است (و هیچ بتی حق سپاس و ستایش ندارد) و سلام (یعنی تحیت) بر بندگان خدا باد، آن بندگانی که خدا آنان را برگزید. (1) آیا خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال، برای سپاس و ستایش) به است یا بتها که با او شریک می سازند و می پرستند؟ (که فاقد اولین درجه کمال یعنی حیات اند که یا مرده اند و یا می میرند تا چه رسد به این که حیات را برای دیگری برقرار سازند).

(2 و 3) آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده و بسود شما از بالا آب (باران) را فرود آورده (به است یا بتهای مرده؟) پس ما بوسیله آب باران، باغها رویانیدیم (باغهای با دیوار) خرم و زیبا، برای شما مردم مقدور نیست که درختان آن باغها را برویانید، آیا خدای دیگری با خدا هست؟ بلکه مشرکین گروهی هستند که کج می روند.

(4-7) آیا کسی که زمین را قرارگاه ساخت و در میان زمین نهرهای آب آفرید و برای زمین کوهها (برای لنگر زمین و برای اعتدال هواء و نگاهداری آبها و غیرها) آفرید و میان دو دریا (شیرین و شور) مانعی قرار داد (به است یا بتهای مرده؟) آیا خدای دیگری با خدا هست؟ بلکه بیشتر مشرکین (این حقائق را) نمی دانند.

(8 و 9) آیا کسی که در مانده را اجابت می کند (و می پذیرد) آنگاه که در مانده

ص: 86

1- پس از واژگون کردن شهر، باران سنک بر آنها بارانیدیم و یا اینکه سنگ را بر آنها که از شهر خارج بودند بارانیدیم (تفسیر روح البیان).

او را بخواند، و سختی را برطرف می کند (و مشکل گشاست) و شما را (بوسیله کشف سختی و ادامه عمر) جای گزینان در زمین می سازد (به است یا بتهای مرده؟) آیا خدای دیگری با خدا هست؟ از این مطلب کم یاد می کنید.

(10 و 11) آیا کسی که در تاریکی های بر و بحر شما را راه نمائی می کند (بوسیله ستاره ها و یا به مغناطیس زمین) و کسی که بادهای را می فرستد مژده رسان پیش از رحمت خود (یعنی باران) (به است یا بتهای مرده؟) آیا خدای دیگری با خدا هست؟ متعالی است خدا از آنچه با او شریک می سازند.

(12-14) آیا کسی که خلق را می آفریند (از عدم به وجود می آورد) (پس آن را فناء می سازد) پس باز می آورد آن را پس از اینکه فانی شده باشد و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد (به است یا بتهای مرده؟) آیا خدای دیگری با خدا هست؟ ای پیامبر! (اگر مدعی اند که خدای دیگری هست) بگو: برهان خود را بیاورید اگر راستگو هستید.

سوره النمل (27): آیات 65 تا 70

اشاره

65-70 قُلْ لَا يَعْلَمُ ... يَمْكُرُونَ

سؤال کفار از تاریخ وقوع قیامت

ای پیامبر! (در جواب سؤال کفار از تاریخ وقوع قیامت) بگو: هیچ کس از اهل آسمانها و زمین غیب نمی داند و خدا غیب می داند و بس. و اهل آسمانها و زمین نمی دانند که کی برانگیخته می شوند (مردم درباره قیامت سه طائفه اند (1) یا (2) دانش انسانها درباره آخرت پی درپی است (و به بعث اقرار دارند زیرا عقل حکم می کند که خلقت بیهوده نیست پس تکلیف در کار است و تکلیف مقتضی مزد است و چون مزد در دار دنیا نیست پس روز جزائی در پی خواهد بود) یا آنان در شك اند از معرفت قیامت یا آنان از معرفت قیامت کوراندند (چشم دلشان کور است زیرا تدبر و نظر را ترك کرده اند).

ص: 87

1- تفسیر مجمع البیان در یکی از اقوال.

2- تفسیر أبو الفتوح.

و کسانی که کفر را اختیار کردند (یعنی مشرکین مکه) گفتند: آیا ما چون خاک شویم و پدرانمان (نیز خاک شوند) آیا ما از گورها بیرون آوردگانی؟ (زنده شده) قسم است که ما این حشر و نشر را وعده داده شدیم و پدرانمان از پیش (وعده داده شده اند)، نیست این وعده مگر افسانه های پیشینیان (مانند افسانه ها، مجرد سخنی است بی حقیقت).

ای پیامبر! (در جوابشان) بگو: در زمین گردش کنید پس بنگرید که سرانجام مجرمین (منکرین قیامت) چگونه بوده است. و ای پیامبر! بر این کفار، اندوهناک مباش، و تنگدل مباش از مکاری که در کار تو می کنند.

سوره النمل (27): آیات 71 تا 75

اشاره

71-75 وَ يَقُولُونَ ... مُبِينٍ

سؤال کفار از تاریخ نزول عذاب

و کافران می گویند: این وعده عذاب کجاست و کی خواهد بود، اگر شما راستگو هستید؟ ای پیامبر! (در جوابشان) بگو: نزدیک است که به پیوندد بشما و از پی شما درآید بعضی از آن عذابی که درباره فرارسیدن آن شتاب می کنید(1). و ای پیامبر! البته پروردگارت صاحب فضل (و رحمت) است بر مردم (که در نزول عذاب استعجال نمی فرماید) و لیکن بیشتر مردم شکر نمی گزارند. و البته پروردگارت آنچه را در دلها نهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، می داند، و هیچ گونه خصلت و حادثه پوشیده ای در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن (یعنی لوح محفوظ(2) است (نوشته شده و علم حق تعالی به آن محیط است) (و جمیع افعال مردم محفوظ است و فراموش نمی شود(3)).

ص: 88

1- بعض از عذاب در جنگ بدر به کفار رسید، و بعض دیگر از عذاب به جهنم موکول شد.

2- تفسیر روح البیان.

3- أبو مسلم و جبائی - تفسیر مجمع البیان.

مقدمه

علماء بنی اسرائیل در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از اخبار پیامبران گذشته و حوادث آینده و احکام قضائی و... اختلاف می کردند و چون دامنه این اختلافات به حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی می گردید، قرآن کریم آن اختلافات را حل می کرد و جواب مستند و صریح می داد(1).

76-81 إِنَّ هَذَا ... مُسْلِمُونَ

فتوی خواستن علماء بنی اسرائیل و پاسخ گفتن قرآن

البته این قرآن بیان می کند بر بنی اسرائیل بیشتر چیزی را(2) که آنان درباره آن چیز اختلاف می کنند، و البته قرآن موجب هدایت و رحمت است برای گروندگان. ای پیامبر! البته پروردگارت فیصل می دهد میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل به حکم خود و او همان غیب مطلق غالب و داناست، بنابراین ای پیامبر! بر خدا توکل کن زیرا البته تو بر حقی، حقی آشکار. البته تو مرده دلان کفر را نتوانی شنوای و کران (از شنیدن حقائق) را آنگاه که رو برگردانند پشت کنان؛ آواز دعوت خود را نتوانی شنوای و تو نیستی راه نماینده کوران (از دیدن حقائق) تا از ضلالت خود باز آیند، تو نتوانی شنوای مگر کسی را که به آیات ما ایمان می آورد، پس مؤمنین به آیات ما، فرمان برانند (یعنی مسلمانانند).

مقدمه

در عالم و در زمین مسکونی ما حوادثی بوقوع خواهد پیوست که از جمله: در سوره های کهف و انبیاء و نور و نمل و... وعده داده شده است مانند: خروج یاجوج و ماجوج مذکور در سوره های کهف و انبیاء، و ظهور مهدی و خلافت مسلمین مذکور

ص: 89

1- بنظر محرر این تفسیر، این آیات، مدنی است.

2- یعنی موارد اختلاف دینی نه اختلافات شخصی.

در سورة نور، و انتقال زمین به عباد صالحین مذکور در سورة انبیاء، و خروج دابة من الأرض و رجعت(1) و محاکمه از سران اُمم در رجعت و نفخ صور و ظهور قیامت مذکور در سورة نمل، و نیز نفخ صور مذکور در سورة های دیگر، و نیز ظهور قیامت مذکور در سور عدیده.

ضمناً درباره دابة من الأرض در تفاسیر سنی و شیعی بیاناتی شده و اخباری از طرق شیعی وارد است که مراد علی علیه السلام است و در تفسیر ابو الفتح رازی علاوه بر منقولات دیگر، آن را کنایت از صاحب الزمان که مهدی امت است، گفته و مختار محرر این تفسیر همین است.

ضمناً معتقدم که درباره اخبار روزگار آینده از داستانهای قصه سرایان، شدیداً فاصله گرفتن امری است لازم.

86-82 وَإِذَا وَقَعَ ... يُؤْمِنُونَ

خروج دابة من الأرض (جنبنده ای از زمین)

و چون عذاب بر مردم واجب شود (بسبب ترك کردن مردم، اسلام را) بیرون آریم برای مردم جنبنده ای را از زمین (یعنی مهدی را) که با مردم سخن می گوید دایره بر (نکوهش از) اینکه مردم آیات ما را باور نمی کنند. و آن روز که (مهدی ظاهر می شود) ما از هر امتی جمع کنیم گروهی را از آنان که آیات ما را تکذیب می کنند، پس آنان بصفوف منظم در آورده شوند، تا آنکه به پیشگاه دابة من الأرض (جنبنده ای از زمین) برسند، خطاب الهی در رسد که: آیا پیامبران و معالم دین مرا تکذیب کردید و احاطه علمی به آنها پیدا نکردید؟ (ندانستید و ندانسته دروغ شمردید) آیا شما چه می کردید؟ (که از این کار لازم تر بود!) و عذاب بر ایشان واجب شود بسبب آنکه ظلم کردند، پس ایشان (از هراس) سخن نمی گویند(2). (3) آیا این مردم ندیدند که ما شب را آفریدیم تا ایشان در آن بیارمند و

ص: 90

1- ادله رجعت در تفسیر مجمع البیان مذکور است.

2- تا این جا از تفسیر مجمع البیان اقتباس شده.

3- سیاق آیات نشان می دهد که این آیه هم جزء خطاب الهی است. ب.

بخوابند و روز را آفریدیم که در پرتو آن چیزها دیده شود؟ البته در آن آمد و شد شب و روز دلائلی است برای قومی که ایمان می آورند (و اندیشه می کنند و عبرت می گیرند که چنین دستگاہی خود به خود بوجود نیامده و چنین نظامی بیهوده و باطل نیست و بشر سر خود و عنان گسیخته و فاقد قوانین و نظامات و مقررات الهی نیست).

سوره النمل (27): آیات 87 تا 90

مقدمه

تا آنجا که محرر این تفسیر دریافتیم دو بار در صور دمیده می شود: بار اول موسوم به نفخه «صعق» (بر وزن وقت) است یعنی هلاك که خلائق بمیرند، بار دوم موسوم به نفخه «قیام» یا «فزع» (بر وزن سبب) یعنی ترس است که خلائق همه قیام کنند و زنده شوند و بترسند و در صحرای محشر حاضر گردند.

در تفسیر مجمع البیان برای فزع و صعق يك معنی کرده و بعد می نویسد که: سه نفخه هم گفته شده: 1 - نفخه فزع 2 - نفخه صعق 3 - نفخه قیام لرب العالمین.

87-90 وَ يَوْمَ يُنْفَخُ ... تَعْمَلُونَ

صور

و ای پیامبر! به یاد بیاور روزی را که در صور(1) دمیده می شود پس می ترسد هرکس که در آسمانهاست و هرکس که در زمین است مگر کسی که خدا بخواهد (که نترسد) و همگی بیایند نزد خدا (به محشر) خوارشدگان. و (از این مطلب کسی استبعاد نکند زیرا هم اکنون) کوهها را می بینی که آنها را ایستاده و ثابت می پنداری و حال آنکه کوهها می رود و می گذرد بسرعت، همچون رفتن و گذشتن ابرها. خدا آن را ساخته ساختنی استوار و منظم، همان خدائی که استوار و منظم ساخت هر چیز را، البته خدا به آنچه می کنی خوب با خبر است. (در آن روز) هرکس با عمل نیک بیاید، پس، از آن او است جزائی به از آن که کرده است و آنان از ترس آن روز

ص: 91

1- صور اسم دیگرش «ناقور» است که در سوره «مدثر» مذکور است، و آن شاخی است که در آن دمیده می شود و به بوق شباهت دارد. ب.

ایمن اند، و هرکس با عمل بد بیاید پس (او و همدستانش) روهاشان نگوئسار شود در آتش (و به آنها گفته می شود: آيا جزاء داده می شوید جزائی که نه بر وفق کرداری است که می کردید؟

سوره النمل (27): آیات 91 تا 93

اشاره

91-93 إِنَّمَا أُمِرْتُ ... تَعْمَلُونَ

خلاصه کلام

ای پیامبر! (به کفار بگو: [1](#)) جز این نیست که بمن امر شده است که پروردگار این شهر (یعنی شهر مکه) را به پرستم همان شهری که پروردگار، (خونریزی در آن و شکار و ظلم بر دیگری و بریدن درخت و درویدن گیاه) آن را حرام ساخته (و آنجا را حرم امن قرار داده) است.

(2) و از آن پروردگار است هر چیزی (و بشهر مکه منحصر نیست).

(3) و (بگو: بمن امر شده است که از مسلمانان باشم).

(4) و (بگو: بمن امر شده است) به این که قرآن را (بر شما) بخوانم، پس هرکه راه هدایت قرآن را اختیار کرد پس جز این نیست که بنفع خودش راه هدایت را اختیار کرده است و هرکه از راه قرآن گمراه شد پس ای پیامبر! تو (او را بترسان و) بگو: جز این نیست که من از بیم کنندگانم.

(5) و ای پیامبر! بگو: ستایش خاص خداست (زیرا یکتا ذات مستجمع جمیع صفات کمال است).

(6) و (بگو: البته خدا آیاتش را (که اکنون تکذیب می کنید) بشما می نمایاند پس شما آنها را می شناسید(1)).

(7) و (بگو: پروردگارت از آنچه می کنید غافل نیست).

«پایان»

ص: 92

1- اشاره است به کشته شدن کفار در جنگ بدر در دنیا، و به جهنم رفتن در آخرت.

(1) بعضهم حمل «من في النار» على الملائكة

وقال بعض العارفين ان الله أراد بمن في النار ذاته المقدسة و هو الذي أفاض بركة مشاهدته على موسى و له تعالى أن يتجلى بوصف النار و النور و الشجرة و الطور و غيرها مما يليق بحال العاشق مع تنزه ذاته و صفاته عن الجهة في الحقيقة و في الحديث ان الله يرى هيئة ذاته كيف يشاء.

(تفسير روح البيان).

محرر این تفسیر گوید: جلوه ای که بر موسی در درخت شد در نظرش آتش می آمده و لیکن تجلیی بوده نورانی که در درختی سبز ظاهر شده است. و فایز این تجلی را در شعر خود اقتباس کرده آنجا که گفته:

به زیر زلف، برق گوشواره *** زند بر آتش جانم شراره

بیا «فایز» که اینجا آتش طور *** تجلی کرد بر موسی دوباره

نیز محرر گوید: همین آتش یا همین نور است که در سیمای خوبان به تفاوت، سرمی زند و بر شعاع خود می افزاید تا به حدنصاب استعدادی محل، برسد («نصاب حسن در حد کمال است» - لسان الغیب) و پس از رسیدن به حد کمال کم کم از شعاع خود می کاهد تا بکلی دامن برچیند و برود. بنابراین تجلی نور الهی بر خاک و کلوخ ابدان بشری (از روز پیدایش بشر) تا کنون بوده و ادامه خواهد داشت تا انقراض نسل بشر.

نیز محرر گوید: «عشق» از مشاهده این نور به پامی شود و شور به پامی کند (شوری در حدود نیروی محلی خود) و این نور، مشهود هرکس نیست بسا کسی سالها در جوار آن نور زندگانی می کند و نمی بیند و کسی دیگر، با یک نظر آن را می بیند.

(این نور با شهوات نفسانی کاری ندارد و بلکه شهوت سوز است).

و لیکن در عین حال از این نور چون دامن برمی چیند(1) و در حقیقت عشق

ص: 93

1- آن کس که تجلی دختری را می بیند، با آتش عشق به دامانش می آویزد ولی رفته رفته با پیر شدن آن دختر - که تجلی دامن برمی چیند - آتش عشقش تبدیل به خاکستر می گردد (عاشق انار پس از مکیدن انار، آن را بدور می اندازد).

به رنگ است؛ باید در موارد غیر مشروع صرف نظر کرد که مفسد به بار می آورد:

عشقهائی کز پی رنگی بود *** عشق نبود عاقبت ننگی بود(1)

پس چه باید کرد؟ باید به «نور آفرین» توجه کرد یعنی به تجلی کننده همه حسن ها، نه به محل تجلی غلطانداز.

شما خود فکر کن که اگر موسی دامن همان درخت محل تجلی را می چسبید (همان درختی که بامدادان نور از آن دامن بر چید و رفت)؛ غیر از بت پرستی اسمی و محملی دیگر داشت؟! البته موسی می دانست که آن درخت، چندی دیگر دستخوش خشکی و فناء می شود لذا درخت را بحال خود گذارد و با توجه به جلوه کننده، راه مصر را پیش گرفت.

آنچه بر صورت، تو عاشق گشته ای *** چون برون شد جان، چرایش هشته ای

صورتش بر جاست این سیری ز چیست؟ *** عاشقا! واجو که معشوق تو کیست

پرتو خورشید بر دیوار تافت *** تابش عاریتی دیوار یافت

بر کلوخی دل چه بندی ای سلیم *** و اطلب اصلی که پاید او مقیم

چون زرانود است خوبی در بشر *** ورنه چون شد شاهد تو پیر خر؟

چون فرشته بود و همچون دیو شد *** کان ملاححت اندرو عاریه بد

اندك اندك می ستاند آن جمال *** اندك اندك خشك می گردد نهال

رو «نعمره ننگسه»(2) بخوان *** دل طلب کن دل منه بر استخوان

(دفتر دوم مثنوی).

(2) «اطیرنا» یعنی فال بد گرفتیم

و اصل آن «تطیرنا» است و «تطیر» یعنی تشام و به فارسی شوم داشتن است.

اصل موضوع این است که: در عهد جاهلیت چون می خواستند برای مسافرت خارج شوند اگر به مرغی می رسیدند آن را زجر می کردند که پرواز کند، اگر آن

ص: 94

1- دفتر اول مثنوی.

2- آیه در سوره یس است.

مرغ «سانح» بود یعنی از چپ بطرف راست مسافر می رفت سفر را متیمن و متبرک می دانستند زیرا انداختن تیر بجانب آن مرغ در دسترس بود و اگر آن مرغ «بارح» بود یعنی از راست بطرف چپ مسافر می رفت شؤم می دانستند، زیرا انداختن تیر بجانب آن مرغ در دسترس نبود، پس چون خیر و شر را به مرغ نسبت دادند، بعدا کلمه «تطیر» را برای سبب خیر و شر ناشی از قدر خدای تعالی و قسمت او یا از عمل بنده؛ استعاره کردند، بعدا کلمه «تطیر» رفته رفته در هر شؤم داشتن به کار رفت که آن معمول به است.

اعتقاد عرب منحصر به مرغ نبوده و درباره بعض وحوش هم بهمین نحوه بوده است و در موضوع آواز مرغها یا وحوش نیز، هم شکون در کار بوده و هم شؤم.

و در حدیث است که: (خدا «فأل» را دوست می دارد و «طیره» را مکروه می داند) (تفسیر روح البیان به خلاصه و ترجمه).

موضوع خود مرغها هم مبحث دیگری است که از بیان تفصیل آن فعلا معذورم و لسان الغیب فرموده:

دولت از مرغ همایون طلب و سایه او *** زن که با زاغ و زغن شهپر دولت نبود

و شیخ سعدی فرموده:

کس نیاید به زیر سایه بوم *** و رهمای از جهان شود معدوم

طیر: (بر وزن وقت) اسم است از تطیر و از آن است قولشان که: «لا طیر الا طیر الله» مثل «لا امر الا امر الله».

طیره: (بر وزن فیله) و طیره (بکسر طاء و فتح یاء و راء نیز) چیزی است که به آن فال بد زده می شود.

طائر: یعنی هر حیوان صاحب بال - و گفته می شود: «هو میمون الطائر» یعنی او مبارک طلعت است (1)، و «سر علی الطائر المیمون» دعاء است برای مسافر، و «ساکن الطائر» یعنی حلیم و آرام و وقور، و «طار طائر فلان» یعنی خشم کرد یا شتاب و جلفی کرد. طائر نیز به معنی چیزی است که به آن تیمن می زنی یا تشاءم، نیز بمعنی بخت، نیز بمعنی رزق انسان است.

ص: 95

فأل: (بر وزن وقت) ضد شؤم است مانند اینکه مریض کلمه «یا سالم» را بشنود، پس متوجه می شود که بهبودی حاصل می کند همان گونه که شنیده است. و «لا فأل عليك» یعنی خیری برای تو نیست. (منجد به ترجمه).

در قرآن کریم فرموده: «إِنَّا نَطَيِّرُكَ يَا بُكْرَمُ» 18-26(1) «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ» 27-47 «يَطَيِّرُوا يَمُوسَى» 7-130 «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» 17-13 «قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» 27-47 «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» 36-19(2) «أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ» 7-130.

تعلیقه

مجله دانشمند در ص 17 و 18 ش 1 سال 4 ماه آبان 1345 تحت عنوان (بررسی دین از راه دانش) با ذکر: نقل از کتاب (محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت) نوشته «کونستان - و پرژیل - گیورگیو»، دانشمند رومانی که جزء روحانیون و اکنون زندگی کننده در فرانسه است، درباره (جن و انس) به خلاصه می نویسد:

[در قرآن سوره 48 آیه 30 که می فرماید: «جن، قرآن خواندن محمد (ص) را در (بطن نخله) شنیدند» مراد از جن، اعراب وحشی است که در شب نه آنها محمد (ص) را دیده اند و نه محمد (ص) آنها را ولی آواز محمد (ص) را شنیده اند. و اعراب، در قدیم سکنه شهرها را (انس) و سکنه بیابانها را (جن) می خوانده اند و (جن) بمعنی پوشیده است و چون به ندرت اتفاق می افتاد که عرب بادیه بشهر بیاید، آنها را (جن) می خواندند، آنگاه می نویسد: در عین حال این موضوع مغایر بعض آیات قرآن نیست که می فرماید: (جن) موجودی است که از (نار) یعنی (آتش) بوجود آمده است.

امروز نظریه ای مربوط به تکوین کره خاک از آتش، نشان می دهد که خیلی چیزها در کره زمین از آتش بوجود آمده تا بر اثر يك دوره تحول طولانی در چهار هزار و پانصد میلیون سال کره زمین این شکل را که می بینید پیدا کرده (ه).

محرر این تفسیر گوید: معنی تراشی برای لغات از جمله لغات انس و جن آئین قدیم ترسهاست، و نیامدن اعراب بطن نخله حدود هشت فرسخی مکه به مکه از مهملات است چون قطع نظر از بازارهای فصلی عکاظ و ذو المجاز و... که اعراب بادیه می آمده اند و اجناس می خریده اند و می فروخته اند و اشعار تازه به آن بازارها بر فصحاء و بلغاء عرضه می کرده اند، لزوما تمام اعراب بادیه قبل از اسلام برای حج به مکه می رفته اند.

و اما (جن) مذکور در قرآن، مخلوق از آتش اند ولی نه از آتشی که استحاله پذیر باشد.

ص: 96

1- لطیفه ای درج 6 همین تفسیر در ذیل دو آیه مزبور به کار رفته است و معنی ساده این است که: اصحاب شهر گفتند: ما شما را شؤم گرفتیم و رسل در جوابشان گفتند: شؤمی شما با خود شماست.

2- لطیفه ای درج 6 همین تفسیر در ذیل دو آیه مزبور به کار رفته است و معنی ساده این است که: اصحاب شهر گفتند: ما شما را شؤم گرفتیم و رسل در جوابشان گفتند: شؤمی شما با خود شماست.

حجة التفاسير كشاف:

سورة قصص مكي (1).

مشمول بر: 88 آیه.

1141 کلمه.

5800 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازی) دارای تعالیق.

ص: 97

1- عبد الله بن عباس گفت: آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» به مدینه فرود آمد، و گفتند: به جحفه.

سوره القصص (28): آیات 1 تا 2

اشاره

1 طسم ... الْمُطِیْنِ

قرآن

(طسم) رمز است.

آن (آیات که در علم مکنون مخزون ماست) آیات کتاب روشن است (روشن کننده حقائق عالیات در جهت «یلی الحق» «بالا» و روشن کننده حق و باطل در جهت «یلی الخلق» «پائین»).

سوره القصص (28): آیات 3 تا 6

اشاره

3 - 6 تَتْلُوا عَلَیْكَ ... یَحْذَرُونَ

خبر موسی (ع) و فرعون

ای پیامبر! ما بر تو بعضی خبر موسی و فرعون را آن طور که حق است برای استفاده قومی که ایمان می آورند، می خوانیم:

البته فرعون در زمین (مصر) گردن کشی کرد و اهل آن زمین را چند فرقه ساخت (و هر فریقی را به خدمتی مشغول کرد). گروهی از ایشان را زبون گرفت و مقهور ساخت (و آن گروه بنی اسرائیل بودند) پسران ایشان را می کشت و دختران ایشان را (برای خدمت به خاتونهای مصری) زنده می گذارد زیرا البته فرعون از مفسدین بود (و جهت کشتن پسران، ترس فرعون و فرعونیان از تباهی بدست پسری اسرائیلی بود که فرعون در خواب از تولد او اطلاع حاصل کرده بود⁽¹⁾).

و خواستیم که منت بگذاریم بر آنها که زبون شده بودند در زمین (مصر) و آنان را پیشوایان (اقوام مجاورشان) سازیم و آنان را وارثان اموال (بت پرستان مجاورشان) کنیم و آنان را در زمین (موعود به ابراهیم یعنی سرزمین فلسطین) سلطنت بدهیم

ص: 98

1- تفسیر مجمع البیان از سدی، و نیز تفسیر مزبور در سوره بقره ذیل آیه: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ».

و بنمایانیم به فرعون و هامان و لشکرهای این دو (شاه و وزیر)، پسری را از بنی - اسرائیل که فرعون و فرعونیان از او اقداماتش می ترسیدند (و در دفعش می کوشیدند).

سوره القصص (28): آیات 7 تا 14

اشاره

7 - 14 وَ أَوْحَيْنَا... الْمُحْسِنِينَ

پیدایش پسری اسرائیلی که فرعون و فرعونیان از تباه شدن بدست او می ترسیدند

و وحی کردیم به مادر موسی که او را شیر بده (و پرور او را) پس چون بر او بترسی (و فهم کنی که مردم متوجه تولد موسی شده و قصد او خواهند کرد) پس بینداز او را در دریا (رود نیل) و مترس و غمگین مشو، البته ما بازرساننده ایم او را بسوی تو و گرداننده ایم او را از پیامبران.

پس [وضعی پیش آمد که مادر موسی ناچار شد طفل را به رود نیل بیفکند لذا او را در تابوت (بلم کوچک) گذارد و او را به رود نیل افکند، تابوت به جایی رسید که خاندان فرعون در آنجا بودند] کسان فرعون او را یافتند و گرفتند تا عاقبت برای آنها دشمن و سبب غم گردد! - البته فرعون و هامان و لشکرهای این دو، (در انتخاب این طفل) از خطاکاران بودند.

و زن فرعون⁽¹⁾ گفت: این کودک مایه روشنی چشم من و تو است، او را مکشید باشد که ما را (در دستگاه پادشاهی) سود برساند یا او را بجای فرزند بگیریم (او را نکشتند و نگهداری کردند) و حال آنکه ایشان (حقیقت کار را) نمی دانستند.

و (چون مادر موسی واقف شد که فرزندش به دست فرعون افتاده است و طفل کشته می شود) دل مادر موسی بی قرار گردید (و از صبر خالی شد) البته نزدیک بود که پیوستگی خود را با موسی آشکار کند، اگر نه آن بود که (با پیوند صبر) دل مادر موسی را محکم کرده بودیم تا وی (جریان را فاش نسازد و) از باور دارندگان وعده ما باشد.

ص: 99

1- این زن دختر فرعون سابق بوده و بنابراین، توراۀ هم که دختر فرعون گفته بلا- اشکال است، و از جریان معلوم است که فرعون عهد موسی فرزند نداشته است که طفل از آب گرفته را بعنوان فرزندی پذیرفته است. ب.

و مادر موسی به خواهر موسی گفت: بر پی برادر خود برو و از او خبری بگیر، پس، وی از دور برادر خود را دید و فرعونیان نمی دانستند که خواهر در استعلام حال برادر است.

و (چون موسی را بر دایگان عرضه داشتند تا از شیر آنها بنوشد، او ننوشید و این ما بودیم که) بازداشتیم موسی را از قبول پستان دایگان از پیش از رسیدن خواهرش، پس خواهرش (به فرعون و ملکه) گفت: آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه ای که تربیت کنند او را برای شما و ایشان برای او نیکخواه باشند؟ (فرعون و ملکه گفتند: بیار آن زن را تا بنگریم، او برفت و مادر موسی را خبر داد، او بیامد، چون کودک بوی مادر شنید پستان گرفت و شیر خورد) پس باز رسانیدیم طفل را بسوی مادرش تا چشم مادر روشن شود و اندوهناک نباشد و تا بداند که وعده خدا راست است و لیکن بیشتر مردم نمی دانند (که وعده الهی راست است).

و چون موسی (در بارگاه فرعون) بصورت و سیرت مردی در آمد و سی ساله شد (1) حکمت و دانش به او آموختیم و همین گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

سوره القصص (28): آیات 15 تا 20

اشاره

15-20 وَ دَخَلَ ... النَّاصِحِينَ

نزاع اسرائیلی «سبطی» و قبطی و اقدام موسی (ع) در قتل قبطی

و موسی از قصر فرعون بدر آمد و در میان شهر «منف» شد در وقتی که اهل شهر بی خبر بودند (و در خواب بودند) (2)، پس در شهر دو مرد را یافت که با هم جنگ می کنند: آن يك از قوم موسی و آن دیگر از دشمنان او (یعنی از قبطیان). (زیرا فاتون، خباز فرعون يك اسرائیلی را وادار کرده بود که هیزم حمل کند و به آشپزخانه فرعون ببرد) پس آن اسرائیلی که از قوم موسی بود از موسی یاری طلبید بر دفع آنکه از دشمنان او بود (موسی به قبطی گفت: دست از او بدار! قبطی سخن موسی را

ص: 100

1- رجوع به منجد در لغات: «شد» و «سوی» و «شب». و لیکن در بعض تفاسیر چهل ساله نوشته است.

2- یا بقولی برای اجرای مراسم عید از شهر بدر رفته بودند.

رد کرد) پس موسی مشتی به آن قبطی زد، پس کار او را تمام کرد (او را کشت) و گفت:

این قبطی دست پرورده شیطان است(1) البته شیطان دشمنی است گمراه کننده آشکارا.

آنگاه موسی گفت: پروردگارا! به خودم ستم کردم (که خود را گرفتار فرعونیان کردم) پس مرا (از اُنظار آنان) مستور دار، پس، خدا او را مستور ساخت(2) زیرا البته خدا همان غیب مطلق آمرزگار و مهربان است. (دیگر باره) موسی گفت: پروردگارا! بسبب آنچه تو بر من انعام کردی، پس من پشتیبان مجرمین نمی باشم.

پس، موسی شب را در شهر بروز آورد ترسان، انتظار عکس العمل کار خود را می کشید (و گوش به زنگ اخبار بود) پس ناگاه شخصی (اسرائیلی) که دیروز طلب مدد کرده بود از او، باز فریاد می کرد و موسی را به یاری می طلبید (بر قبطی ای دیگر)، موسی به آن قبطی گفت: البته تو گمراهی آشکارا، پس چون موسی خواست قبطی را که دشمن اسرائیلی و موسی بود با شدت بگیرد آن قبطی گفت: ای موسی! آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی؟ تو نمی خواهی مگر آنکه گردنکش و خونریز باشی در زمین (مصر) و نمی خواهی که از اصلاح کنندگان باشی.

و مردی از دورتر جائی از شهر (از دربار فرعون که بر يك کناره شهر بود) آمد که با شتاب می آمد گفت: ای موسی! البته اُشراف و رؤسای دربار درباره تو مشوره می کنند تا تو را بکشند، پس از شهر خارج شو، زیرا البته من تو را از نیکخواهانم(3).

سوره القصص (28): آیات 21 تا 35

اشاره

21-35 فَخَرَجَ ... الْغَالِيُونَ

فرار موسی از مصر به مدین و مراجعت از مدین به مصر

پس موسی (در همان دم) از شهر (منف) (بی زاد و راحله و رفیق) ترسان که راهها

ص: 101

1- از کلام سید مرتضی بنقل تفسیر مجمع البیان اقتباس شده. ب.

2- ب.

3- خدا به پیامبر (ص) گوشزد می فرماید که نظیر همین جریان برای تو پیش آمد می کند، مردم مکه مشوره می کنند برای کشتن تو و تو باید از شهر مکه خارج شوی.

را می دید تا مبادا کسی از پی او درآید، خارج شد (و) گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکاران نجات بده.

و (موسی فرار کرد و راه شهر مدین را پیش گرفت) چون رو به شهر مدین کرد با خود گفت: امیدوارم که پروردگارم مرا راه راست بنماید.

و (موسی هشت شبانه روز⁽¹⁾ بی زاد و طعام با پای برهنه و شکم گرسنه و با ارتزاق از برگ درختان، راه طی کرد) چون موسی به (چاه) آب شهر مدین رسید (به زیر سایه ئی پناه برد و) گروهی از شبانان را بر کنار چاه یافت که (رمه خود را) سیراب می کردند و از عقب آن گروه، دو دختر را یافت که رمه خود را از نزدیک شدن به چاه باز میداشتند. موسی به آن دو دختر گفت: (چرا شما معطلید؟! و وضع) حال شما چیست؟ در جوابش گفتند: رمه خود را سیراب نمی کنیم تا شبانان رمه های خود را (آب بدهند و آنها را) بازگردانند (زیرا تاب مقاومت و مزاحمت با شبانان را نداریم) و (جهت اینکه ما دو دختر شبانی و آب دادن رمه را بعهده گرفته ایم این است که:) پدرمان پیر کلان سال است (و خود توانائی ندارد).

پس موسی (آب از چاه کشید و) رمه آن دو دختر را آب داد سپس به زیر سایه بازگشت (خسته و مانده) پس عرض کرد: پروردگارا! البته من به خیری که تو بر من بفرستی محتاجم (نه به دیگری).

(دختران در این روز زودتر از روزهای دیگر به خانه آمدند لذا پدر جهت پرسید و آن دو دختر شرح حال خود را برای پدر گفتند، پدر دستور داد تا او را حاضر کنند تا اجرت آبکشی او پرداخت شود) پس یکی از آن دو دختر که با متانت و وقار و شرم راه می رفت به نزد موسی آمد (و) گفت: البته پدرم تو را می خواند تا مزد آبی را که برای ما کشیدی به تو بدهد، پس چون موسی به نزد او (شعیب) آمد و احوال خود را بر او بیان کرد (شعیب) گفت: مترس، از قوم ظالمین نجات یافتی (فرعون به سرزمین - ما دست ندارد⁽²⁾).

ص: 102

1- به اندازه مسافت بین کوفه و بصره - تفسیر روح البیان.

2- تفسیر مجمع البیان.

یکی از دو دختر گفت: ای پدر! این مرد را اجیر کن زیرا البته بهترین کسی که تو اجیر کنی کسی است که قوی و آمین باشد(1).

شعیب (پس از اطلاع بر احوال موسی) گفت: (2) البته من می خواهم آنکه بعقد زناشوئی تو در بیاورم یکی از دو دخترم را این دو دختر، علاوه بر این مطلب تو هشت سال اجیر من بشوی(3)، پس اگر ده سال را تمام کردی، پس آن از کرم تو است و من نمی خواهم که بر تو تحمیل رنج کنم و بخواست خدا مرا از جمله شایستگان خواهی یافت(4).

موسی گفت: آن عهد، بین من و تو است (به کار ازدواج دختر مربوط نیست) (5) من هرکدام از این دو مدت را به پایان بردم پس بر من تجاوز و تعدی و تحمیل نیست و خدا بر آنچه می گوئیم گواه و حافظ است.

ص: 103

1- قوت او که از آب کشیدن از چاه و سیراب کردن رمة، مشهود شد. و امانتش هم معلوم گردید زیرا طرز برخوردهای او حاکیست که چشم چران نیست.

2- در کتاب نکاح وافی از کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل کرده که: قال رسول الله (ص) اکثر أهل النار العزاب، و از کتاب وافی نقل کرده که: قال رسول الله (ص) من تزوج أحرز نصف دینه. یعنی بیشتر أهل آتش، عزابند و کسی که زن بگیرد نصف دین را بدست آورده و نصف دیگر را باید بدست بیاورد لذا حضرت شعیب پیغمبر دید برای اصلاح حال موسی دو چیز لازم است یکی زن و دیگری تأمین معاش، لذا حضرت شعیب (ع) هر دو را به يك بار فراهم فرمود. ب.

3- أجرت، محتمل است صداق باشد، و در شریعت شعیب روا بوده که صداق از آن پدر باشد ولی در شریعت اسلام بر حسب آیه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» منسوخ شده و محتمل است شرط، ضمن العقد باشد و ممکن است عقد نکاح و عقد أجرت، جدا جدا منعقد شده باشد - تفسیر روح البیان.

4- موسی ده سال خدمت کرد - تفسیر مجمع البیان.

5- ب.

پس چون (عقد انجام شد و) موسی مدت شبانی را به پایان رسانید(1) (با اجازه شعیب عازم مصر شد) و کسان خود را به همراه برد (در اثناء راه در شب تاریک و سرد و بارانی، گوسفندان که شعیب به او داده بود از باد و باران پراکنده شدند و زنش را درد زائیدن گرفت و از سنگ و چخماقش آتش نجست) از جانب (کوه) طور آتشی دید، به اهل خود گفت: درنگ کنید، البته من آتشی را دیدم، باشد که برای شما از آن آتش خبری (یعنی از نزد کسانی که بر کنار آن آتش اند خبر راه مصر را که از کدام طرف است بیاورم زیرا راه را گم کرده بودند) یا پاره ای از آتش بیاورم تا شما گرم بشوید، پس چون موسی نزد آن آتش آمد از کرانه راست وادی(2) در جایگاه مبارك، از درخت (سبز که شعله آتش در آن دیده شده بود) نداء داده شد که: (3) ای موسی! البته من، خود من خدا هستم پروردگار جهانها و (نیز نداء داده شد به) اینکه: عصای خود را بیفکن (موسی عصای خود را افکند) پس چون موسی عصا را دید که می جنبد گویی که آن ماری است، موسی روی بگردانید هزیمت کنان و بازنگشت، (گفتم: ای موسی! پیش آی و (از مار) مترس زیرا البته تو از ایمنانی (و خطری برای تو نیست) (و) دست خود را در گریبان خود کن تا برآید سفید (درخشان) بدون عیب (برص و علت دیگر)، و (برای تخلص) از ترس (مار و یا دست سفید) دست خود را بطرف خود پیوست کن (تا مار و یا دست بحال خود برگردد) پس، ای موسی! این عصا و دست سفید دو حجت است از طرف پروردگارت بسوی فرعون و درباریان، زیرا البته فرعون و درباریانش گروهی فاسق اند (خارج از فرمان خدا و از مرز انسانیت و فطرت).

ص: 104

-
- 1- کلید گنج سعادت قبول اهل دل است مباد کس که در این نکته شك و ریب کند شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند (لسان الغیب).
 - 2- وادی یعنی مسیل آب - گشادگی ما بین دو کوه.
 - 3- و هذا اول كلامه لموسى و هو و ان خالف لفظا لما فى طه و النمل لكنه موافق له فى المعنى المقصود - تفسير روح البيان.

موسی گفت: پروردگار! البته من شخصی از فرعونیان را کشته ام پس می ترسم که مرا بکشند. و برادرم هارون در زبان آوری، هم او از من فصیح تر است، پس او را با من بفرست به مددکاری که (اگر من کشته شدم او جای مرا می گیرد و پیام) مرا تصدیق می کند (و اگر کشته نشوم) البته من می ترسم که مرا تکذیب کنند (و زبانم از محاجه با خصمان بازماند، و او در بیان حق و توضیح آن و ابطال شبهه مرا یاری می کند).

خطاب الهی رسید که: ای موسی! البته بازوی تو را به برادرت قوی می کنیم و شما دو نفر را تسلط و غلبه می دهیم، پس فرعون و درباریان در برابر دلائل قدرت ما که معجزات باهرات است دست بشما پیدا نمی کنند، شما دو نفر و هرکه از شما پیروی کند غالب اند.

سوره القصص (28): آیات 36 تا 38

اشاره

36-38 فَلَمَّا جَاءَهُمْ ... الْكَاذِبِينَ

ورود موسی به مصر و دعوت از فرعون و درباریان او

پس چون موسی با معجزات روشن ما به نزد فرعون و درباریان آمد (و پیام خدا را رسانید و معجزات عصا و دست سفید را نشان داد) گفتند: این هیچ نیست مگر سحر بافته و ساخته و پرداخته، و در روزگار پدران نخستین خود ظهور چنین شخصی را با این علامات و گفته ها نشنیده ایم! و موسی در جواب گفت: پروردگار من داناست بحال کسی که از جانب او با نبوت آمده است و بحال کسی که از آن او است سرانجام خوب (در) سرای (دنیا و سرای آخرت). البته این مطلب مسلم است که ستمکاران رستگار نمی شوند.

و فرعون گفت: ای گروه اشراف درباریان! من برای شما غیر از خودم هیچ خدائی (در زمین) نمی دانم، پس ای هامان! برافروز از برای من (آتشی) بر گل (تا پخته شود) (آجر تهیه کن) پس برای من قصری بساز (تا بر آن بالا روم) شاید من (در آسمان) به خدای موسی واقف شوم و البته من، موسی را از دروغ گویان می پندارم.

سوره القصص (28): آیات 39 تا 42

اشاره

39-42 وَاسْتَكْبَرَ ... الْمَقْبُوحِينَ .

عاقبت فرعون و فرعونیان

و فرعون با لشکرهای خود به ناحق در زمین بزرگی به خرج داد، و پنداشتند که

ایشان بسوی ما بازگردانیده نخواهند شد. در نتیجه فرعون و لشکرهايش را گرفتيم پس آنان را در دريا (دریای قلزم - بحر أحمر) انداختيم، در نتیجه، ای پیامبر! بنگر که سرانجام ظالمين چگونه بود! و فرعون و درباريان او را (بسوء اختيار خودشان) پیشوایان (قومشان) قرار داديم (پیشوایانی) که مردم را به آتش می خوانند و در روز قیامت یاری داده نمی شوند.

و در این دنیا لعنت را بدرقه ايشان کردیم و در روز قیامت، هم آنان، از جمله دورشدگان از نیکوئی هستند(1).

سوره القصص (28): آیات 43 تا 55

اشاره

55-43 وَلَقَدْ ... الْجَاهِلِينَ

موسی (ع) و توراة و محمد (ص) و قرآن

و قسم است که: به موسی کتاب دادیم از بعد از آنکه اهل قرنهای نخستین را هلاک ساختیم در حالی که آن کتاب، حجت‌های بیناکننده است برای مردم، و راهنما و رحمت است تا ایشان (درباره مطالب آن) اندیشه کنند.

و ای پیامبر! تو در کنار غربی (وادی) نبودی آنگاه که فرمان نبوت را به موسی ابلاغ کردیم و تو از حاضران نبودی و لکن ما (پس از موسی) گروهی بعد از گروهی آفریدیم، پس بر ایشان عمر (روزگار) به درازا کشید (و حقائق عهد موسی دستخوش تحریف و یا فراموشی گردید، و این اطلاعات دست نخورده و دست اول که در این قرآن است فرستاده ماست که خود حجتی است بر صدق تو و حقانیت قرآن).

و ای پیامبر! تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی که امروز اخبار آنها را برای اهل مکه می خوانی و لکن ما ئیم که فرستنده آن آیات می باشیم(2).

و ای پیامبر! تو در کنار (کوه) طور نبودی آنگاه که ما موسی را آواز دادیم (و با او سخن گفتیم و الواح توراة را به او دادیم) و لیکن اعلام این اخبار رحمت است از جانب پروردگارت تا بیم دهی هر گروهی را که آمده است آنان را از (هرگونه)(3).

ص: 106

1- شرح قاموس.

2- ب.

3- عربی، عبری، سریانی و...

بیم دهنده (1) پیش از تو، باشد که اندیشه کنند.

و اگر نه آن بود که کفار مکه، دچار عقوبت می شدند بسبب اعمالی که دستهایشان پیش فرستاده بود پس می گفتند: ای پروردگار ما! چرا بسوی ما رسولی نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ (تورا نمی فرستادیم و لکن چون محققا این عذر را می آوردند لذا تورا برای قطع عذرشان و اتمام حجت بر آنها، فرستادیم)؛ پس چون قرآن که حق است از جانب ما برای ایشان آمد گفتند: چرا باین رسول معجزاتی داده نشده مانند آنچه به موسی داده شده است؟ (و این گفتار را بتعلیم یهودان گفتند)؛ (ای پیامبر!) آیا این کفار به توراتی که از پیش به موسی داده شده است کافر نبوده اند؟ (زیرا) گفتند: تورا و قرآن دو سحراند که یکدیگر را تأیید می کنند و گفتند: البته ما بهر يك از دو کتاب کافریم.

ای پیامبر! به کفار مکه بگو: اگر شما راستگو هستید، پس شما کتابی از نزد خدا بیاورید که آن کتاب راهنماینده تر باشد از دو کتاب تورا و قرآن تا من آن را پیروی کنم.

ای پیامبر! بعد از این، اگر کفار، سخن تو را قبول نکنند پس بدان که جز این نیست که هواهای نفسانی (و دلخواه) خود را پیروی می کنند، و چه کسی گمراه تر.

ص: 107

1- «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» تا بترسانی گروهی را که نیامده بود به ایشان هیچ ترساننده - تفاسیر. محرر این تفسیر گوید: با ملاحظه آیه: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» یعنی هر امتی دارای نذیر بوده، و ملاحظه آیه: «مَّا أَنْزَلْنَا أَبَاوَهُمْ» مذکور در سوره «یس» که بعضی «ما» را موصوله گرفته اند، و ملاحظه فحوای آیه: «وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ...» از همین سوره قصص راجع به ارسال عذاب، این آیه را تفسیر کردم و کلمه «ما» در «قوما ما» موسوم به «ما» ی ابهامیه است چنانکه در المنجد نوشته است. ب

است از کسی که هوای نفسانی خود را پیروی کند؟ هوای نفسانی ای که بی راهنمایی از خدا (است)، البته خدا گروه ظالمین را (که بسوء اختیار خود ظلم و شرک را انتخاب نموده اند) رهبری نمی فرماید.

وقسم است که برای کفار مکه کلام خود را (مشمتمل بر قصص و احکام و تبشیر و انذار و دلائل عقلی و نقلی و امور موجب عبرت) پی در پی فرستادیم، باشد که ایشان اندیشه کنند.

آنهایی که از پیش از قرآن، کتاب (توراة و یا انجیل) به آنها داده ایم، هم آنان به قرآن ایمان می آورند، و چون قرآن بر ایشان خوانده می شود می گویند: به قرآن ایمان آوردیم زیرا البته آن قرآن، حق است (و) از جانب پروردگار ماست، البته ما از پیش از نزول قرآن (برحسب اخبار پیامبران گذشته) فرمانبران بودیم، آنان مزدشان دوبار داده می شود به واسطه صبری که کردند (: یکی برای صبر بر دین و کتاب سابق خود و دیگری برای صبر بر قبول دین لاحق و قرآن) و آنان بوسیله نیکی بدی را دفع می کنند، و از آنچه روزی داده ایم ایشان را خرج می کنند، و چون سخن بیهوده بشنوند از آن اعراض می کنند و می گویند: (هرکسی جزای کردار خود را دریافت می کند) از آن ماست کردارهای ما و از آن شماست کردارهای شما، سلام بر شما (یعنی شما را به سلامت، ما شما را ترك کردیم) ما (صحبت) جاهلان را نمی طلبیم.

سوره القصص (28): آیه 56

اشاره

56 إِنَّكَ ... بِالْمُهْتَدِينَ .

کلیات

ای پیامبر! البته کسی را که تو دوست می داری هدایت شود، با نیروی خود نمی توانی هدایت کرد(1) و لیکن خدا هدایت می کند هرکه را بخواهد (بحسن

ص: 108

1- مفسرین سنی شأن نزول این آیه را درباره ابو طالب عم پیامبر (ص) گفته اند زیرا اهل سنت اصرار دارند بر کافر قلمداد کردن ابو طالب پدر علی (ع) و مفسرین شیعی معتقدند که ابو طالب مسلمان بوده و درجه اسلام او هم عالی بوده و بلکه او را از اوصیاء انبیاء می شمردند و هم معتقدند که منشأ کافر قلمداد کردن ابو طالب روی بغض با فرزندش علی (ع) بوده است و این نقشه را از نقشه های شوم معاویه می دانند و تفسیر مجمع البیان نوشته که: اهل بیت (ع) اجماع دارند بر اسلام ابو طالب و در این باره تحقیقی عالی دارد که شایسته است طالبان مراجعه نمایند. ب.

اختیار آن کس) و آن غیب مطلق به کسانی که هدایت را اختیار می کنند، داناست.

سوره القصص (28): آیات 57 تا 67

مقدمه

حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: قول تو حق و سخت راست است و آنچه می فرمائی سبب دولت ماست در حیات ما و وسیله سعادت ماست بعد از وفات ما، و تو هیچگاه دروغ نگفته ای که اکنون متهم باشی و لیکن می ترسیم که اگر تو را پیروی کنیم عرب بلکه غیر عرب با ما ستیزه کنند و ما را بگیرند و چیزها مان را مصادره کنند و ما را بکشند و آنهایی را که زنده بمانند از مکه و حرم بیرون کنند زیرا آنان اجماعاً برخلاف ما خواهند بود و عده شان بسیار است و ما کم هستیم و نمی توانیم در برابر آنها مقاومت کنیم، لذا خدا بعد از نقل سخن آنان جواب داده و فرموده:

57-67 وَقَالُوا ... الْمُفْلِحِينَ

عذرتراشی بعض کفار مکه برای بقاء بر کفر و رد بر آنها

و بعض کفار گفتند: اگر چنانچه ما با تو متابعت دین اسلام کنیم (بدست اعراب و غیر اعراب) از زمین خودمان (سرزمین مکه) ربوده شویم (ای پیامبر! در جوابشان بگو): آیا ایشان را جای ندادیم در حرم امن؟ (زیرا اعراب حرمت حرم را دارند، در آنجا قتل و غارت روا ندارند و هر مرغ و آهو و هر ترسنده در آنجا ایمن است و) بحکم ما منافع از هر نوعی، و غرائب از هر ناحیه ای، به آنجا کشانیده می شود برای روزی آنها، و لیکن بیشتر اهل مکه نمی دانند (که این مواهب از ناحیه ماست زیرا اگر این را می دانستند با خیالات واهی از دیگران نمی ترسیدند).

ص: 109

و (أهل مکه باید از مخالفت ما بترسند نه از مخلوق ما زیرا) بسا (أهل) شهری که از حد گذشتند در معیشت خود (و زندگانی مرفه داشتند و شکر نکردند و گردنکشی نمودند و ما أهل آن شهر را هلاک کردیم) پس آن، مساکن ایشان است که از بعد ایشان مسکون نشده (و دیگر روی آبادانی ندیده) مگر کمی (که راهگذری ساعتی در آنجا درنگ کند) (در سفر تجارت خود محل أحقاف واقع بین یمن و شام را که دیار قوم عاد است، و وادی القری را که دیار قوم ثمود است، و سدوم و مضافاتش را که دیار قوم لوط است؛ دیده اید) و ما وارث این سرزمینها بودیم.

و ای پیامبر! پروردگار تو هلاک کننده (أهل) شهرها نبوده تا در پای تخت آن شهرها (یعنی مرکز آنها) پیامبری بفرستند که آن پیامبر سخنان ما را بر آنها بخواند.

و ما هلاک کننده (أهل) شهرها نبودیم مگر در حالتی که اهلش ظالم بودند (به این که فرستاده ما را تکذیب کردند و به آیات ما کافر شدند و اکنون هر دو موضوع در مکه بچشم می خورد: هم فرستاده خدا در مکه موجود است و هم ظلم اهالی شهر برقرار است).

و (شما که دین را فداء دنیا کرده اید بدانید) آنچه بشما داده شده است از هرگونه چیزی، پس کالای زندگانی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است، آیا پس تعقل نمی کنید؟ آیا پس کسی که به او وعده کرده ایم وعده نیک پس او یابنده آن است، مانند کسی است که برخوردار ساختیم او را از کالای زندگانی دنیا سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (در موقف حساب) است؟ و (ای پیامبر! از) روزی (یاد کن) که خدا کافران را نداء می کند پس می فرماید:

کجایند آن شریکان من که شما معتقد بودید؟ آنانی که بر ایشان حکم عذاب ثابت شده (و کیفرشان قطعی شده است) می گویند:

ای پروردگار ما! این اشخاص حاضر، همان ها هستند که گمراهشان کردیم، گمراهشان کردیم چنان که خودمان گمراه شدیم، بیزاری می جوئیم بسوی تو (از ایشان)، (اینان) ما را اطاعت و پیروی نمی کردند (بلکه هواهای نفسانی و شهوات خود را پیروی می کردند) و (در همان روز به آن ها) گفته می شود شریکان خود را بخوانید (تا عذاب را از شما

دور کنند) پس بخوانند ایشان را، در نتیجه جواب به ایشان ندهند و عذاب را به بینند (و) اگر در دار دنیا راه هدایت را یافته بودند (گرفتار این محاکمات و عذاب نمی شدند).

و (ای پیامبر! از) روزی (یاد کن) که خدا کافران را نداء می کند پس می فرماید: شما به پیامبران چه جواب دادید؟ پس پوشیده شود بر ایشان خبرها در آن روز (پرده دوزخ می افتد و درها بسته می گردد مانند زندانیان محکوم به حبس ابد در دنیا) پس ایشان بر سیل مشوره، دیگر با هم سخن نمی گویند مانند دنیا که جواب بدهند (زیرا جوابی ندارند و محکومیت آن ها قطعی شده است).

پس کسی که توبه کند و اسلام بیاورد و کار شایسته کند پس حتما از رستگاران است.

سوره القصص (28): آیات 68 تا 75

اشاره

75-68 وَ رَبُّكَ ... يَفْتَرُونَ

پروردگار - خدا - غیب مطلق

(1) و ای پیامبر! پروردگارت می آفریند هرچه را بخواهد (از جهت شمار) و (هرچه را بخواهد) برمی گزیند (از جهت موضوع)، و بتها و معبودهای دیگر فاقد اختیارند.

(2) خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) پاك و برتر است از آنچه در کار خداوندی با او شريك می سازند (زیرا خداوندی مستلزم داشتن قدرت تام و تمام است و شريك داشتن بمعنی داشتن قدرت ناقص است و چون خداوند ناقص نیست پس شريك ندارد).

(3) و ای پیامبر! پروردگارت می داند آنچه را دلهاشان پنهان می دارد و آنچه را آشکار می سازند (و بر زبان می آورند) (و چون هیچ کس بغیر از خدا علم تام ندارد، بنابراین خدا شريك ندارد).

(4) و آن غیب مطلق، خداست (یعنی دارای تمام صفات کمال است و چنین ذاتی تعددبردار نیست و شريك و دستیارپذیر نیست زیرا اگر متعدد باشد و شريك داشته باشد و یا محتاج کومك و دستیار باشد دیگر واجد تمام مراتب کمال نیست و ناقص است، و ناقص صلاحیت خداوندی ندارد).

(5) معبود شایسته ای غیر از آن غیب مطلق نیست (زیرا اگر معبودی غیر از خدا باشد؛ یا خدا و غیر، هر دو بالتساوی شایستگی معبودیت دارند، و یا غیر شایستگی دارد، و یا خدا شایستگی دارد، و البته این شایستگی، مترتب بر داشتن قدرت تام است:

صورت اول را که دو قادر تام وجود داشته باشد نمی توان فرض کرد و اگر فرض هم کردیم، نقض غرض کرده ایم زیرا وجود رقیب، موجب نقص است، و بالنتیجه هر دو ناقص اند و ناقص شایستگی معبود شدن را ندارد.

و در صورت دوم، همان غیر، خداست و دیگری زیردست و مطیع او است پس بالنتیجه معبود شایسته، شریک ندارد.

و در صورت سوم، مطلوب حاصل است، یعنی معبود به حق و شایسته، یکتاست و بس.

(6) از آن خداست و بس ستایش در دنیا و آخرت (از آغاز تا انجام) (زیرا ستایش، شایسته «کامل» یعنی ذات دارای تمام صفات کمال است، و «کامل» منبع هر شرف است، و ناقص لیاقت و شایستگی ستایش ندارد زیرا منبع چیزی نیست، و چون کامل تام یکتاست که خداست لذا ستایش خاص او است که منبع و سر چشمه خوبی هاست منحصرأ).

(7) و از آن خداست فرمان (زیرا فرمان، حق «کامل» است نه ناقص، و غیر خدا همه ناقص و محتاجند، پس، حق فرمان ندارند).

(8) و فقط بسوی خدا بازگشت داده می شوید (زیرا مخلوقات از کامل بوجود آمده اند نه از ناقص و کامل تام هم که تعددپذیر نیست و یکتاست که خداست، پس آن که مصدر همه است، مرجع همه هم خواهد بود).

ای پیامبر! (اگر کافران ادله هشت گانه اقامه شده را نپذیرند) بگو: بمن خبر بدهید که اگر خدا شب را متصل کند تا روز قیامت بر شما (و ادامه بدهد) کدام خدائی غیر از خدا می تواند روشنائی روز را برای شما بیاورد، آیا پس نمی شنوید؟ (یعنی گوش شنوا ندارید).

ای پیامبر! (اگر کافران ادله هشت گانه اقامه شده را نپذیرند) بگو: بمن خبر بدهید که اگر خدا روز را متصل کند تا روز قیامت بر شما (و ادامه بدهد)، کدام خدائی غیر از خدا می تواند شب را برای شما بیاورد (همان شبی) که در آن آرام می گیرید (و آسایش پیدا می کنید و نیروئی تازه بدست می آورید) آیا پس نمی بینید؟ (چشم بینا ندارید؟) و خدا از بخشایش خود برای شما شب و روز را آفرید تا در شب آرام گیرید و تا (در روز) از فضل خدا بجوئید (و از مزایای زندگانی برخوردار شوید) و تا شما (خدا را) شکرگزاری کنید (زیرا که قدر دانی از نعمت خدا موجب افزونی نعمت در دنیا و پاداش در آخرت خواهد بود).

و (ای پیامبر! از) روزی (یاد کن) که خدا کافران را نداء می کند، پس می گوید:

کجایند آن شریکان من که به آن ها معتقد بودید؟ و (در آن روز) بیرون می کشیم از هر امتی گواهی را، پس می گوئیم: بیاورید دلیل خود را (که خدا شریک داشته است) بالنتیجه خواهند دانست که الوهیت خاص خداست، و آنچه که در باب الوهیت بتها (بتهای بی جان و باجان) بهم برمی بافتند گم شود از ایشان (و نقش بر آب گردد).

سوره القصص (28): آیات 76 تا 84

مقدمه

برای اینکه اهل مکه (بلکه اهل هرجا) ترك دين اسلام را پل پیروزی مال دنیا قرار ندهند و بلکه مال را پل پیروزی دین اسلام قرار بدهند قرآن کریم آنان را به جریان زندگانی قارون «قورح» متوجه ساخته است (قارون بر منصب نبوت موسی و هارون حسد برد و از پرداخت زکات امتناع نمود همان گونه که اهل مکه بر منصب نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله حسد بردند و از ترس اموالشان اسلام نیاوردند).

76-84 إِنَّ قَارُونَ ... يَعْمَلُونَ

سرگذشت شؤم قارون (فروشنده دین به دنیا)

البته قارون از قوم موسی (یعنی خویشان موسی و از بنی اسرائیل) بود، پس بر بنی اسرائیل تکبر کرد و فزونی جست و حال آنکه از گنجها به اندازه ای به او داده بودیم

که برداشتن کلیدهای(1) آن، به جماعت صاحبان قوت(2)، گران باری می کرد.

آنگاه که موسی و خویشان قارون (بر سبیل نصیحت پنج اصل مهم زندگانی دنیا را) به او گفتند: (به مالت) شاد مشو (و مناز) زیرا البته خدا شادمانان (و نازندگان به مال) را دوست نمی دارد و طلب کن در آنچه که خدا به تو داده است سرای آخرت را و از دنیا بهره خود را فراموش مکن (پوش و بنوش و بخور) و (به مردم) نیکی کن چنان که خدا به تو نیکی کرده است و در زمین فساد مجوی، زیرا البته خدا فسادکنندگان را دوست نمی دارد؛ قارون در جواب ناصحان گفت: جز این نیست که این مال بمن داده شده بنا بر علمی که نزد من است(3).

آیا قارون ندانسته که خدا علی التحقیق هلاک فرموده از پیش از قارون از اهل روزگاران کسی را که از قارون سخت تر بوده از جهت قوت و زیادتر بوده از جهت جمع کردن مال ؟ و (در دنیا)(4) از گناهان کفار که مجرمند پرسش نمی شود (و معذب می گردند).

پس، قارون (روزی) در حضور قوم خود (یعنی بنی اسرائیل) در زمینی که داشت بیرون آمد (و) کسانی که زندگانی دنیا را می خواهند، گفتند: ای کاش! مانند آنچه به قارون داده شده است، برای ما هم داده می شد، البته قارون صاحب نصیب (و بخت) بزرگ است. و کسانی (از بنی اسرائیل) که دانش به آن ها داده شده بود، (به دنیا طلبان) گفتند: وای بر شما! مزد خدا، بهتر است برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته

ص: 114

1- برداشتن آن گنجها به جماعت صاحبان قوت، گران باری می کرد - بعض مفسرین.

2- از سه نفر مرد تا چهل نفر گفته اند.

3- مراد علم کیمیا و بقولی علم کسب و تجارت است. و بقولی این دارائی، زیور آلات استقراضی از فرعونیان در آوان خروج از مصر است. و بقولی بر خزائن حضرت یوسف وقوف پیدا کرده بوده.

4- ب.

کند و این کلمه (که علماء بنی اسرائیل گفتند) افکنده و داده نمی شود مگر به صابران.

پس (چون قارون از پرداختن زکات که موسی فرموده بود سرپیچی کرد و خواست موسی را که در صدد وصول و ایصال زکات از او بود سرکوب کند لذا زنی را تحریک کرد که موسی را به زنا متهم سازد، ولی آن زن در حضور جماعت بنی اسرائیل قضیه تبانی و تطمیع مالی قارون را فاش ساخت و موسی به قارون نفرین کرد لذا ما) فروبردیم قارون را و سرای او را (که گنجها در آن بود) به زمین، پس برای قارون از غیر خدا نه هیچ گروهی و لشکری بود که او را یاری کنند و نه خود قارون از کسانی بود که داد خود را توانند گرفت.

و کسانی که دیروز منزلت و جاه قارون را آرزو می کردند بامدادان (به خود) می گفتند: وای بر تو! (U) (و بر فکر دیروز تو). البته خدا رزق را برای هرکه بخواهد، از بندگان خود، می گسترد و (برای هرکه بخواهد) تنک می کند (نه توسعه نشانه کرامت است و نه مضیقه نشانه خواری است). اگر نه آن بود که خدا بر ما منت گذارد (که ثروتی همچون ثروت قارون به ما نداد) ما را به زمین فرومی برد، وای بر تو! (و بر فکر دیروز تو) (که از ثروت دم می زدی و از ایمان غفلت داشتی) البته اصل مطلب این است که: کافران رستگار نمی شوند.

ما آن سرای آخرت را برای کسانی ساخته و پرداخته می کنیم که نمی خواهند در زمین تکبر کنند و نمی خواهند فساد کنند، و عاقبت نیکو، خاص پرهیزکنندگان از مخالفت خداست. هرکس با عمل نیکو به آخرت بیاید پس از آن اوست مزدی به از آن، و هرکس با عمل بد به آخرت بیاید، پس آن ها که مرتکب اعمال بد شدند جزاء داده نمی شوند مگر مطابق عمل بدی که می کردند (نه زیادت، و این نهایت کرم است در حق نیکوکاران و منتهای گذشت است درباره بدکاران).

ص: 115

(1) آیه: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» در جحفه (بر وزن عمره) نازل شده است. و جحفه نام دهی است در بین مکه و مدینه که میقات اهل شام و در هشتاد و دو میلی مکه است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله از غار ثور بیرون آمد و ابو بکر هم با حضرت بود، به عزم مدینه از بیراهه حرکت فرمود (که کفار مطلع نشوند) و چون اطمینان حاصل فرمود که کفار در تعقیب حضرتش نیستند وارد راه شد و در جحفه پیاده گردید در اینجا حضرت احساس اشتیاق به مکه نمود همان مکه که زادگاه و موطن خود و زادگاه پدرانش بود و عشیره اش در آنجا بودند، همان مکه که حرم ابراهیم علیه السلام است.

مشتاب ساریان که مرا پای در گل است *** بیرون شدن ز منزل أصحاب مشکل است

در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: آیا به مکه مشتاقی؟ فرمود: بلی.

پس آیه (85) را آورد (اقتباس از تفسیر روح البیان).

(2) ای پیامبر! همان گونه که موسی را به مادرش برگردانیدیم (بشرح اوائل همین سوره) تو را به مکه برمی گردانیم (به مادر وطن) و وعده ما حتمی است همان گونه که وعده ما درباره موسی محتموم بود. و ارتباط لطیف بین اول و آخر سوره شایان بسی تحسین است (تفسیر مجمع البیان اقتباسا).

(3) این خبر از اخبار غیبیه قرآن کریم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال هفتم هجری یک بار برای اداء عمره القضاء و بار دیگر در سال هشتم هجری برای فتح مکه (با حشمت و شوکت تمام) به مکه وارد شد (محرر این تفسیر).

85 إِنَّ الَّذِي ... مَعَادٍ

اشتیاق پیامبر (ص) به مکه و وعده خدا به مراجعت آن حضرت به مکه

البته آن خدائی که (خواندن و عمل نمودن و تبلیغ کردن) قرآن را بر تو واجب کرده است تو را به شهر خودت (مکه) بازگرداننده است.

بقیه 85-88 قُلْ رَبِّي ... تُرْجَعُونَ

فرمان خدا به پیامبر (ص) دائر بر قطع روابط کلی با مشرکین مکه طی 11 فصل

فرمان خدا به پیامبر (ص) دائر بر قطع روابط کلی با مشرکین مکه طی 11 فصل (1) ای پیامبر! (برای کفار استدلال کافی است) «در خانه اگر کس است يك حرف بس است» به آنان) بگو: پروردگارم خوب می داند که چه کسی با راهنما آمده است و چه کسی، هم او در گمراهی آشکار است.

(2) و ای پیامبر! تو توقع (و چشم داشت) نداشتی که قرآن بر تو القاء (و نازل) شود فقط بخشایشی از پروردگارت بود (که ایجاب کرد قرآن بر تو نازل شود بنابراین بی جهت کفار بر تو حسد می برند که چرا قرآن بر محمد نازل گردیده و بر ثروتمندترین اهل مکه یا طائف نازل نشده است).

(3) پس ای پیامبر! البته البته مدد کار کافران مباش (دلت بر حال آنها نسوزد کار آنها را با من واگذار، فکر شفاعت به خود راه مده، هرچند از خویشان و عشیره تو باشند).

(4) و ای پیامبر! البته البته کافران، تو را از آیات خدا بعد از آنکه بسوی تو نازل شده است بازدارند (1).

(5) و ای پیامبر! بسوی پروردگارت دعوت کن (که برای همین مأموری).

(6) و ای پیامبر! البته البته تو از مشرکین مباش (از آنها بیزاری بجوی و با آنها قطع رابطه کن).

(7) و ای پیامبر! با خدا خدائی دیگر را مخوان (یعنی «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره»).

(8) معبود شایسته دیگری جز غیب مطلق نیست.

(9) هر چیز باستثناء ذات غیب مطلق فناءپذیر است (پس هیچ چیز بغیر از او شایستگی پرستش ندارد).

ص: 117

(10) خاص غیب مطلق است فرمان (زیرا غیر او صلاحیت فرمانروائی ندارد).

(11) و همه شما آدمیان بسوی غیب مطلق بازگشت داده می شوید (زیرا هم او شما را به جهان فرستاده و ناچار بازگشت بسوی او است).

«پایان»

تعليقات

من الكنوز

«الكنز»: جمع المال بعضه على بعض و صار بالعرف عبارة عما يخبأ تحت الأرض، و لا يطلق في الشرع اسم الكنز، إلا على مال لا يخرج زكاته للوعيد الذي جاء فيه (تفسير مجمع البيان).

: «كنز»، مال انباشته، و در عرف مال مدفون در زمین، و در شرع مالی است که زکات آن پرداخت نشده است، و کنوز جمع بر کنز است.

ويكأن

«ويكأن»: كلمة تندم و اعتراف و عند الخليل و سيبويه لفظة «وي» مفصولة من «كأن» و ان وقعت في المصحف موصولة، يقول القائل اذا تبين له الخطاء: «وي كنت على خطأ» و قال الفراء أصله «ويلك»... (تفسير مجمع البيان).

تحقيق

با دید کوتاه نظران، بعض موضوعات قرآن مکرر بنظر می رسد از جمله:

داستان موسی علیه السلام و غیره است و لیکن باید دانست که داستانها مکرر نشده و در هر سوره، جهتی از جهات داستان ها مورد بررسی قرار گرفته است و در هر جا ریزه کاریهایی به کار رفته که در سایر جاها به کار نرفته است.

و اما موضوع موسی علیه السلام دارای خصوصیت اضافی است و آن خصوصیت این است که: پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت تام با موسی علیه السلام دارد که همین نکته در سفر تثنیه توراۃ باب 18 ش 15-22 تصریح شده است و بقول مولوی:

خوش تر آن باشد که سر دلبران *** گفته آید در حدیث دیگران

حجة التفاسير كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است.

كلمات (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

كشاف:

سورة عنكبوت مكى و مدنى.

مشمول بر: 69 آيه.

1981 كلمه.

4195 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى) داراى تعاليق.

ص: 119

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره العنكبوت (29): آیات 1 تا 3

اشاره

1 و 2 الم ... الْكَافِرِينَ (1)

جهاد

(الم) رمز است.

آیا مردم پنداشتند که رها می شوند (به مجرد اینکه بگویند: ایمان آوردیم، و ایشان آزمایش نمی شوند؟ و قسم است که آزمایش کردیم کسانی را که از پیش از امت اسلام بودند، پس، قسم است با قید دو تأکید که خدا جدا می سازد آنانی را که راست گفتند و قسم است با قید دو تأکید که خدا جدا می سازد دروغ گویان را.

سوره العنكبوت (29): آیه 4

اشاره

4 أَمْ حَسِبَ ... يَحْكُمُونَ

آتش افروزان جنگ

آیا پنداشتند کسانی که مرتکب بدیها (از کفر و قبائح) می شوند (و جهت آسایش خود برای مسلمین مشکلاتی ایجاد می کنند) که از ما جلو می افتند؟ و (ما از آنها انتقام نمی توانیم گرفت؟) بد است آن حکمی که می کنند.

سوره العنكبوت (29): آیات 5 تا 7

اشاره

5 - 7 مَنْ كَانَ ... يَعْمَلُونَ

دنباله ترغیب به جهاد و نکوهش ترس از کشته شدن در میدان جنگ

کسی که از لقاء خدا (پس از مرگ) می ترسد (2) پس البته مرگی که خدا مقدر فرموده، آمدنی است و آن غیب مطلق (أقوال شما را) شنوا و (احوالتان را) داناست.

و هرکس (با دشمنان دین) جهاد کند پس جز این نیست که بسود خودش جهاد می کند (و زحمت می کشد) زیرا البته خدا از جهانها بی نیاز است.

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند قسم است با قید دو تأکید

ص: 120

1- آیات مدنی.

2- تفاسیر مجمع البیان و أبو الفتوح.

که بدیهای (سابق بر ایمان) ایشان را از (نامه عمل) ایشان محو می کنیم و قسم است با قید دو تأکید که مزد ایشان را می دهیم به از آنچه می کردند.

سوره العنکبوت (29): آیات 8 تا 9

مقدمه

چون سعد بن ابی وقاص به دولت اسلام سرافراز گشت مادرش حمنه (بر وزن صرفه) دختر ابوسفیان سوگند خورد که: تا تو از دین محمد که اختیار کرده ای بیزار نشوی هرگز از آفتاب به سایه نروم و هرچه ما را مدد زندگانی است تناول نکنم. سعد صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه رسانید و آیات 7 و 8 نازل شد (تفسیر کاشفی اقتباسا):

8 و 9 وَوَصَّيْنَا... الصَّالِحِينَ

تعیین روابط مجاهدین با پدران و مادرانشان

و توصیه کردیم به انسان که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر این دو با تو مجاهده کنند (و تو را مجبور سازند) که توبه من شریک سازی چیزی را که علم به (صحت) آن نداری (و بطلان آن را می دانی) پس ایشان را پیروی مکن - بسوی من است بازگشت شما (مردم) پس خبر می دهیم شما را به آنچه شما (در دنیا) می کردید (و برطبق آن جزاء می دهیم).

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند قسم است با قید دو تأکید که آنان را وارد زمره شایستگان (یعنی انبیاء و...) می سازیم.

سوره العنکبوت (29): آیات 10 تا 11

اشاره

10 و 11 وَ مِنَ النَّاسِ... الْمُنَافِقِينَ

منافقین

و ای پیامبر! بعضی از مردم کسی است که می گوید: به خدا ایمان آوردیم (1) پس چون در راه خدا از دست کفار آزار داده شود، رنج و عذاب مردم را مانند عذاب

ص: 121

1- به کار بردن فرد و جمع در آیه یا ناظر به تحقیر منافقین و یا ناظر به قول نماینده منافقین است.

خدا قرار می دهد (و از رنج و عذاب مردم فرار می کند به ترك ايمان همان گونه كه مؤمنين بوسیله ايمان از عذاب خدا فرار می کنند) و اگر فتحي از جانب پروردگارت برسد قسم است با قید دو تأکید كه می گوید: البته ما با شما بودیم (برای دریافت غنیمت)؛ آیا خدا به آنچه در دلهای اهل جهانهاست، دانا نیست؟ و قسم است با قید دو تأکید كه خدا کسانی را كه ايمان آورده اند جدا می سازد و قسم است با قید دو تأکید كه خدا منافقین را جدا می سازد.

سوره العنكبوت (29): آیات 12 تا 13

اشاره

12 و 13 وَقَالَ ... يَفْتَرُونَ (1)

پیشنهاد كفار دائر بر حمل گناهان دیگران و رد بر آنها

و (ای پیامبر!) کافران به مسلمانان گفتند كه: راه ما را پیروی كنید - و ما باید گناهان شما را بدوش بكشیم (2) و (جوابشان این است كه: نیستند کافران بردارنده هیچ چیزی از گناهان مسلمانان، البته کافران دروغگویند. و قسم است با قید دو تأکید كه کافران بدوش می كشند بارهای گران خود را با بارهای گران دیگران همراه بارهای خود (بی آنكه چیزی از بار گناه گمراهان كم گردد) و قسم است با قید دو تأکید كه منافقین در روز قیامت از سخنانی كه به دروغ بهم می بافتند پرسش خواهند شد (همان گونه كه قوم نوح و قوم ابراهیم و قوم لوط و قوم شعیب و قوم عاد و قوم ثمود و قوم فرعون گناهان احدی را بدوش نكشیدند نه در دنیا و نه در آخرت چنانكه خواهید شنید).

سوره العنكبوت (29): آیات 14 تا 15

اشاره

14 و 15 وَلَقَدْ ... لِلْعَالَمِينَ

جریان دعوت نوح (ع)

و قسم است كه نوح را بسوی قومش فرستادیم پس در میان ایشان (بجهت دعوت) هزار سال پنجاه سال كم توقف كرد، پس آن قوم را طوفان فراگرفت و حال آنكه آن قوم، ظالم (یعنی مشرك و نافرمان) بودند، پس نوح را با اهل كشتی نوح نجات دادیم و كشتی را برای اهل جهانها معجزه قرار دادیم.

ص: 122

1- آیات مکی.

2- به پشت بكشیم.

23-16 وَ إِبْرَاهِيمَ ... أَلَيْمٌ

جریان دعوت ابراهیم (ع)

و (قسم است که فرستادیم) ابراهیم را آنگاه که به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و از مخالفت او بپرهیزید، آنچه بشما گفته شد خوب است برای شما اگر اهل دانش هستید. جز این نیست که از جز خدا بتها را می پرستید و دروغ می بافید (که اینها راخدایان می نامید) زیرا البته آنهایی را که از جز خدا می پرستید ایشان برای شما مالک روزی ای نیستند (وقدرت روزی دادن بشما را ندارند) پس روزی را از نزد خدا بطلبید و خدا را بپرستید و خدا را بر نعمتهای او شکر کنید (همان خدائی که) بسوی او بازگشت داده می شوید و اگر مرا تکذیب کنید پس علی التحقیق امتهایی از پیش از شما (پیامبران خود را) تکذیب کردند، و نیست بر پیامبر مگر رسانیدن پیام آشکار (پیام جداکننده حق از باطل و محق از مبطل).

(ای ابراهیم!) آیا این کفار ندیده اند که چگونه خدا خلق را پدید می آورد (و فناء می کند) و سپس آن را برمی گرداند؟ [\(1\)](#) البته آنچه گفته شد بر خدا آسان است.

ای ابراهیم! به این کفار بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید که چگونه خدا خلق را پدید آورد (و چون دریافتید) سپس (در خواهید یافت که) خدا نشئه بازپسین را همین گونه پدید می آورد.

خدا هرکه را بخواهد عذاب می کند (کسی مانع او نتواند گردید) و هرکه را بخواهد رحم می کند (کسی جلوگیری او نتواند شد) و بسوی خدا برگردانیده می شوید.

و نیستید شما عاجزکنندگان (خدا) در زمین و نه در آسمان [\(2\)](#) و نیست شما را از جز خدا هیچ گونه دوستی و نه مددکاری. و کسانی که به آیات خدا و ملاقات با خدا

ص: 123

1- از جمله: زمین زنده را می میراند و بار دیگر زنده می سازد. ب.

2- از اخبار غیبیه است، زیرا در عهد پیامبر (ص) کسی به بالای زمین دسترسی نداشت. ب.

کافر شدند آنان از رحمت من ناامید گشتند، و آنان، از آن ایشان است عذاب دردناک.

سوره العنکبوت (29): آیات 24 تا 27

اشاره

24-27 فَمَا كَانَ ... الصَّالِحِينَ

جواب قوم به دعوت ابراهیم (ع)

پس جواب قوم ابراهیم غیر از این نبود که گفتند: او را بکشید یا او را بسوزانید (پس او را در آتش انداختند و) در نتیجه خدا او را از آتش نجات داد(1) البته در نجات ابراهیم از آتش، معجزاتی (و دلائلی) است برای قومی که باور می کنند.

و ابراهیم گفت: جز این نیست که از جز خدا بتان را به خدائی فراگرفتید برای برقرار کردن دوستی بین خودتان در زندگانی دنیا (باطوقی درست کرده اید برای سرگرم کردن مردم و بهره برداری برای ریاست خود) سپس در روز قیامت بعض شما (یعنی رؤساء) از بعض دیگر (یعنی أتباع) بیزاری می جوید (و او را منکر می شود) و بعض از شما بعض دیگر را لعن می کند (أتباع به رؤساء و بالعکس) و جای شما دوزخ است و نیست شما را هیچ گونه یاورانی.

پس لوط به ابراهیم ایمان آورد و گفت: البته من به معیت ابراهیم از سرزمین (أور کلدانیان) هجرت کننده ام بسوی پروردگارم زیرا پروردگارم همان غیب مطلق غالب است و کارهایش از روی اساس است.

و به ابراهیم (پس از هجرت از «أور») (از بعد اسماعیل) اسحاق را بخشیدیم و (از بعد اسحاق) یعقوب (بن اسحاق) را. و در نژاد ابراهیم (یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسماعیل) پیامبری و کتاب را مقرر کردیم (توراة و زبور و انجیل و قرآن همه به نژاد

ص: 124

1- اینکه خدا فرموده: ابراهیم از آتش نجات یافته و از کشتن سخنی فرموده است دلیل است بر اینکه: ابراهیم در آتش افکنده شده است و نجات پیدا کرده، و اگر در آتش افکنده نشده و آتش سرد و سلامت نگشته بود، دولت کلدیه او را رها نمی کرد، و از اینجا اشتباه کتاب اعلام قرآن و منابع آن کتاب که گفته اند: ابراهیم در آتش افکنده نشده، بخوبی واضح می گردد بالخصوص که قرآن موضوع نجات ابراهیم را مقید به «معجزات» و نیز مقید به «باور داشتن» فرموده است. ب.

ابراهیم داده شده) و به ابراهیم مزدش را در دنیا دادیم(1) (خانه کعبه و نژاد شایسته و نام نیک در تمام مواقف و مشاهد از او باقی ماند) و البته او در آخرت در عداد شایستگان (از انبیاء و...) است.

سوره العنکبوت (29): آیات 28 تا 35

اشاره

35-28 وَ لُوطًا ... يَعْقُلُونَ

جریان دعوت لوط (ع)

و (قسم است که فرستادیم) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: البته شما کار بسیار زشت را می آورید، هیچ کس از مردم جهانها در این باره بر شما پیشدستی نکرده است. آیا شما مردان را (بعنوان شهوت) می آورید(2) و راهزنی می کنید(3) و در مجمع خود، کار ناپسند می آورید(4).

پس نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند: عذاب خدا را بر ما بیاور اگر از راستگوییانی (که این کردارها زشت است و بسبب آنها عذاب بر ما نازل خواهد شد).

لوط گفت: ای پروردگار من! مرا نصرت و یاری ده بر قوم مفسدان (خدا فرشتگان را فرستاد تا قوم لوط را عذاب کنند و ایشان را فرمود که نخست نزد ابراهیم بروید و او را به فرزند پسری مژده بدهید و از وقوع عذاب بر قوم لوط آگاه سازید)

ص: 125

1- نام نیکی گر بماند ز آدمی به کز او ماند سرای زرنگار

2- ب.

3- یعنی زن را می گذاردند و مرد را انتخاب می کردند، و یا چون هر غریبی به آن دیار می گذشت سنگریزه به او پرتاب می کردند، هرکس سنگریزه اش به آن غریب اصابت می کرد، غریب از آن او بود، مالش را می گرفتند و با او لواط می کردند و قاضی حکم می داد که سه درهم به او بدهند که برود، و یا راهزنی می کردند، هر سه وجه گفته شده - تفسیر مجمع البیان.

4- از لواط حضوری و رها کردن باد در مجامع و گشودن تکه لباس و ساز زدن و مسخره کردن رهگذران و سنگریزه پرتاب کردن به غرباء برای لواط بشرح مذکور و سوت زدن و شکستن انگشتان و سقر خائیدن و دشنام در ضمن مزاح دادن و کبوتربازی (تفسیر روح البیان) و شراب نوشیدن (تفسیر کاشفی).

و چون فرستادگان ما با مژده به نزد ابراهیم آمدند، گفتند: البته ما اهل این شهر را هلاک کننده ایم زیرا البته اهل شهر ستمکارانند (به کفر و تکذیب و ارتکاب انواع منکرات).

ابراهیم گفت: البته لوط در میان آن شهر است. در جواب گفتند: ما داناتریم بهر که در آن شهر است، قسم است با قید دو تأکید که لوط را با اهل او از شهر نجات می دهیم مگر زن او را که در عداد باقی ماندگان در شهر (و معذبین) است.

و چون فرستادگان ما (بصورت جوانانی بسیار زیبا) به نزد لوط آمدند، لوط بسبب ایشان اندوهناک شد و طاقش طاق گردید (دل و دست و بالش تنگ شد) و (چون آن فرشتگان فرستادگان، اثر ملال را بر جبین مبارك لوط مشاهده کردند او را تسلی دادند و) گفتند: مترس و غمگین مباش البته ما تو و اهل تو را نجات دهنده ایم مگر زن تو را که در عداد باقی ماندگان در شهر (و معذبین) است، البته ما فرودآرندگانیم بر اهل این شهر عقوبتی را از آسمان بسبب فسقی که پیوسته مرتکب می شدند (پس لوط و اهلیش نجات پیدا کردند و قوم کفار هلاک شدند) و قسم است که از شهر خراب شده ایشان نشانه ای آشکارا برای مردمی که عقل خود را به کار می اندازند، باقی گذاریم.

سوره العنکبوت (29): آیات 36 تا 37

اشاره

36 و 37 وَالْإِلَىٰ مَدِينٍ ... جَائِئِينَ

جریان دعوت شعيب (ع)

و قسم است که فرستادیم بسوی (اهل) مدین برادرشان (در نسب) شعيب را، پس شعيب گفت: ای قوم من! پرستش کنید خدا را و بترسید از روز قیامت⁽¹⁾ و در زمین تباهی مجوئید (به نقص در کیل و وزن) فسادکنان، پس قوم، شعيب را تکذیب کردند در نتیجه (نعره جبرئیل که مستوجب) لرزه شدید (بود) آنها را فراگرفت پس گردیدند (بامدادان) در شهرشان به زانو درآمدگان (و مردگان).

ص: 126

1- تفسیر أبو الفتوح.

اشاره

40-38 وَ عَادًا ... يَظْلِمُونَ

جریان بعض امتهای دیگر

و (هلاک ساختیم) عاد (قوم هود) و ثمود (قوم صالح) را (به کیفر کفرشان) و محققا هلاکتشان برای شما، از مساکنشان مشهود شده است و شیطان برای آنان کردارهایشان را آراسته ساخته بود پس آنها را از راه (حق) بازداشت و حال آنکه دارای عقل بودند و قدرت بر اندیشه و استدلال داشتند.

و (هلاک ساختیم) قارون و فرعون و هامان را و قسم است که موسی به نزد ایشان آمد با معجزات، پس تکبر کردند در زمین (مصر) و بر ما سبقت گیرندگان نبودند.

پس هریک از این اقوام را به وبال گناهای گرفتیم: پس بعضی از ایشان قومی بود که باد سنگبار بر آن فرستادیم (چون قوم عاد) و بعضی از ایشان قومی بود که آن را نعره سخت گرفت (چون قوم ثمود و أصحاب مدین که زهره ایشان ترکید) و بعضی از ایشان قومی بود که آن را در زمین فروبردیم (چون قوم لوط⁽¹⁾ و قارون و اتباعش) و بعضی از ایشان قومی بود که آن را غرق کردیم (چون قوم نوح و فرعون و قومش) و خدا کسی نبود که بر ایشان ظلم کند (و بی جرم، آنها را عقوبت نماید) و لکن خودهایشان بر خود ظلم می کردند (به کفر و فسق و نافرمانی، و جزاء کردار خود را دریافت کردند).

اشاره

44-41 مَثَلُ الَّذِينَ ... لِلْمُؤْمِنِينَ

تشبیه کفار و بت پرستی آنها به عنکبوت و خانه آن

(داستان آنها که خدا را کارساز گرفتند و او را پرستش کردند و بر او اعتماد کردند همانند کسی است که خانه از سنگ خارا بنا کرده و) داستان آنها که از جز خدا کارسازانی (از بتان بی جان یا بتان با جان) فراگرفتند همانند داستان عنکبوت است که خانه از تار فراگرفت (و بنا کرد) و البته سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است. اگر کفار دانش خود را به کار می بردند (حقانیت این مثل را در می یافتند).

ص: 127

البته خدا می داند آنچه را که از جز او می پرستند از هرچه باشد (و بر کفرشان مجازات می کند) و آن غیب مطلق غالب است و کارهایش از روی اساس است. و این مثلها را برای مردم می زنیم، و فواید این مثلها را نمی دانند مگر دانایان (که در آن اندیشه و تفکر می کنند).

خدا آسمانها و زمین را بر وجه حکمت (1) آفرید (نه بیهوده) البته در آفرینش آنها نشانه (بر یکتائی و قدرت تامه خدا) است برای اشخاصی که ایمان و ایقان دارند (و سر عناد و لجاج ندارند).

سوره العنکبوت (29): آیه 45

اشاره

45 اُنْثُلْ ... تَصْنَعُونَ

وجوب خواندن قرآن و نماز

ای پیامبر! آنچه از قرآن به تو وحی شده است تلاوت کن و نماز را برپا بدار زیرا البته نماز از کار بی حیائی و فعل ناپسند منع می کند (2).

[یعنی نماز می گوید:

گرد کار بی حیائی (یعنی کاری که نزد عقل زشت می باشد) و فعل ناپسند (یعنی عملی که بحکم شرع ممنوع می باشد) مگرد] و البته ذکر خدا (بوسیله نماز) (از موضوع منع از بی حیائی و فعل ناپسند) بزرگتر است (3) و خدا آنچه را (در کارخانه علم و عقل و عمل خود) می سازید، می داند.

سوره العنکبوت (29): آیات 46 تا 47

مقدمه

در دو آیه 45 و 46 که بنظر می رسد مدنی باشد مردم به 5 دسته تقسیم شده اند:

ص: 128

1- تفسیر مجمع البیان.

2- چو اگر خبر بودی، دروغ بودی یعنی جمله انشائی است نه خبریه (تفسیر أبو الفتوح در سورة «نور» ص 214 چاپ تهران ج 7) و کسی که دوست می دارد که بداند نماز او قبول شده یا نه، بایستی ببیند که آیا او را از فحشاء و منکر منع کرده یا نه، پس به اندازه همان ممنوعیت، نمازش پذیرفته شده [به روایت أصحاب از ابي عبد الله (ع)] - تفسیر مجمع البیان.

3- ب.

1 - مسلمانان همچون علی علیه السلام.

2 و 3 - مسلمانانی که اهل کتاب نبوده و اسلام آورده اند.

نیز مسلمانانی که اهل کتاب بوده و اسلام آورده اند همچون عبد الله بن سلام و...

4 - اهل کتابی که اسلام نیاورده اند و در مجادله و مباحثه منصف اند (که در آستانه ورود به قلعه اسلام اند).

5 - کافران (همانها که در جهل مرکب اند خواه اهل کتاب غیر منصف و ظالم و خواه بت پرستان).

علم مرکب:

(1)

آن کس که بداند و بداند که بداند *** اسب خرد از گنبد گردون بجھاند

علم بسیط با جهل بسیط:

(2 و 3)

آن کس که بداند و نداند که بداند *** بیدارش نمائید که بس خفته نماند

جهل بسیط با علم بسیط:

(4)

آن کس که نداند و بداند که نداند *** لنگان خړك خویش بمنزل برساند

جهل مرکب (5)

آن کس که نداند و نداند که نداند *** در جهل مرکب ابد الدهر بماند

46 و 47 وَلَا تُجَادِلُوا ... الْكَافِرُونَ

صنوف مردم در عهد پیامبر (ص)

و مجادله (و مکابره) مکنید با اهل کتاب مگر به صورتی که آن نیکوترین صورتها باشد، مگر کسانی از آنها که با تو در مجادله ظلم کنند و انصاف نکنند (که در این صورت «کلوخ انداز را پاداش سنگ است») و (از جمله در مجادله) بگوئید:

ایمان آوردیم به آنچه بسوی ما نازل شده (یعنی قرآن) و به آنچه بسوی شما نازل شده (یعنی تورا و زبور و انجیل تحریف نشده) و خدای

ما و خدای شما یکی است و ما فرمان او را گردن نهاده ایم.

و همین گونه (که بر پیامبران پیشین کتاب فرستادیم) قرآن را بسوی تو نازل

ص: 129

کردیم، پس آنان که کتاب (توراة و انجیل و...) را به آنها داده ایم به قرآن ایمان می آورند و بعضی از اهل مکه به قرآن ایمان می آورد. و آیات ما را انکار نمی کنند مگر کافران (همانها که جهل مرکب دارند).

سوره العنکبوت (29): آیات 48 تا 49

مقدمه

هم وجود پیامبر صلی الله علیه و آله اعجاب انگیز و خیره کننده عقول است و هم قرآن او، اما پیامبر: زیرا قبل از بعثت نه دستش به قلم آشنا بوده و نه چشمش با نوشته ای تماس داشته است به گفته لسان الغیب:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد *** دل رمیده ما را آنیس و مؤنس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت *** (و لیکن) به غمزه (1) مسأله آموز صد مدرس شد

أما قرآن: زیرا خودش معرف بزرگی خودش است (آفتاب آمد دلیل آفتاب) چه آنکه جامع انواع علوم و حقائق شریفه مقرون به فصاحت و بلاغت تامه است و این دو نکته درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم در آیات 47 و 48 تذکر داده شده است.

ضمناً: این را باید دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر نوشتن و خواندن توانائی داشته با نیروی نبوت (2) 48 و 49 و مَا كُنْتَ ...
الطَّالِمُونَ (3)

دلیل بر نبوت پیامبر (ص) و بر صدق قرآن

و ای پیامبر! از پیش از نزول قرآن هیچ گونه کتابی (یعنی نوشته ای) را

ص: 130

1- غمزه یعنی به چشم و ابرو اشاره کردن و در زبان فارسی معنی عربی کلمه که برای آشکار کردن عیب است، ملحوظ نیست. ب.

2- . ب.

3- آیات مکی.

نمی خواندی و با دست راست خود(1) چیزی را نمی نوشتی و اگر خواندن و نوشتن تو سابقه داشت این تباه کاران کج روان به شك می افتادند (که آورنده قرآن، کتاب خوان و کتاب نویس بوده، و لیکن با نداشتن این دو سابقه، جای هیچ گونه شکی برای کفار باقی نیست). بلکه خود قرآن آیاتی (و علاماتی) است معجز دلالت که آن قرآن در دلهای کسانی که دانش به آنها عنایت شده است جا دارد. و منکر آیات ما نمی شوند مگر ظالمان (همان متجاوزین از مرز انسانیت و فطرت).

سوره العنکبوت (29): آیات 50 تا 55

اشاره

50-55 وَقَالُوا ... تَعْمَلُونَ

بهانه جوئی کفار برای اغفال عوام

و کافران گفتند: چرا معجزاتی (که اقتراح می کنیم(2) از جانب پروردگار محمّد بر محمّد نازل نشده است؟ ای پیامبر! در جوابشان بگو: معجزات، نزد خدا (و در اختیار او) است (هرچه را خدا بخواهد می فرستد نه هرچه را هر کافری دم به دم تقاضا کند) و جز این نیست که من بیم دهنده آشکارم.

ای پیامبر! آیا (برای معجزه) کفایت نکرده است ایشان را که ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بر ایشان خوانده می شود؟ (و تقاضای انجام معجزات هوسناکانه خود را دارند)، البته در قرآن، رحمت و پند است برای قومی که آن را باور می دارند.

ای پیامبر! به ایشان بگو: بس است خدا برای گواه میان من و میان شما (که من فرستاده اویم و قرآن کتاب او است) خدا آنچه را در آسمانها و زمین است می داند. و کسانی که به باطل گرویده اند و به خدا کافر شده اند آنان، هم ایشان زیان کارانند.

ص: 131

1- چون بشر معمولاً با دست راست چیز می نویسد، دست راست ذکر شده است.

2- ب.

و ای پیامبر! کافران (از روی استهزاء) نزول عذاب (موعود در آیات قرآن) را از تو با شتاب می طلبند، و اگر نه این بود که وعده عذاب ایشان در موعد دیگر تعیین شده است (هم اکنون) عذاب بر ایشان می آمد و قسم است با قید دو تأکید که (در موعد مقرر) ناگهان عذاب بر ایشان خواهد آمد و حال آنکه ایشان بی خبر باشند(1).

ای پیامبر! کافران نزول عذاب موعود را از تو، با شتاب می طلبند و حال آنکه البته دوزخ بگرد کافران چنبرزننده است در روزی که عذاب، ایشان را فرامی گیرد از بالای (سرهای) ایشان و از زیر پاهای ایشان و خدا به آنها می گوید: بچشید جزاء آنچه را که می کردید.

سوره العنکبوت (29): آیات 56 تا 60

مقدمه

جمعی از مسلمانان در مکه اقامت داشتند و کفار، آنان را آزار می دادند، دستور آمد که: از مکه هجرت کنید و از صحبت وطن و یاران از: اهل و عیال و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دل بکنید و از فقر مترسید:

56-60 يَا عِبَادِيَ ... اَلْعَلِيمُ

لزوم هجرت از شهری که پرستش خدا در آن فراهم نیست

ای بندگان من که اسلام آورده اید! البته زمین من گشاده است، در نتیجه (اگر در سرزمینی نمی توانید مرا پرستش کنید در سرزمین دیگر) مرا، پس خودم را پرستش کنید. (و اگر از جهت دوستی وطن یا اهل و ولد و یا صحبت پیامبر یا بست سرزمین کفر شده اید، روزی خواهد آمد که مفارقت ضرورت خواهد بود زیرا که) هر نفسی چشنده مرگ است سپس بسوی ما بازگردانیده می شوید. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند قسم است با قید دو تأکید که ایشان را از بهشت جا

ص: 132

1- چنانکه در دنیا در روز جنگ بدر - که بی خبر آمد - کشته شدند، و پس از مرگ عذاب آخرت را خواهند چشید.

می دهیم در منزلهای بلند (آپارتمانها) که از زیر آنها جویها می رود، در آن بهشتها جاویدانند، نیک مزدی است مزد عمل کنندگان، همانها که (بر تحمل آزار مشرکین و شدائد هجرت و فراق پیامبر و اهل و عیال و وطن) صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می کنند. و (اگر از جهت رزق پابست سرزمین کفر شده اید) بسا از جانور رونده که به جائی دیگر می رود و روزی خود را با خود بر نمی دارد، خدا او را (آنجا که آن جانور می رود) روزی می دهد. و (آنجا که می روید روزی می دهد) شما را، و آن غیب مطلق شنواست (تقاضاهای شما را) و داناست (به آنکه شما را از کجا روزی بدهد).

سوره العنکبوت (29): آیات 61 تا 64

اشاره

61-64 وَلَئِنْ ... كَانُوا يَعْلَمُونَ

چند سؤال از کفار و تذکر به آنها

و ای پیامبر! اگر از کفار مکه پرسی که: چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و آفتاب و ماه را رام ساخت؟ قسم است با قید دو تأکید که می گویند: خدا - پس چگونه (و به کجا به دروغ از راه حق) بازگردانیده می شوند؟! خدا روزی را برای هرکس که بخواهد از بندگان خود می گستراند و برای او (یعنی هرکس که بخواهد) تنگ می سازد، زیرا البته خدا بهر چیزی (از عواقب و مصالح امور بندگان) داناست.

و ای پیامبر! اگر از کفار مکه پرسی که: چه کسی از بالا آب باران را فرود آورد و در نتیجه زمین را از پس از مرده بودنش بوسیله آن آب زنده ساخت؟ قسم است با قید دو تأکید که می گویند: خدا. ای پیامبر! (پس) بگو: «الحمد لله (1)» (که اقرار کردید و خود را محکوم کردید) - بلکه بیشتر کفار تعقل نمی کنند (که ضدونقیض می گویند زیرا از طرفی اقرار می کنند به این که خدا آفریدگار و متصرف در هر چیز است و از طرفی بتان را پرستش می نمایند).

و نیست این زندگانی دنیا مگر لهو (یعنی نشاط بیهوده که هوسناکان مرتکب می شوند) و بازی (که کودکان می کنند) و البته سرای بازپسین، همان سرا (حقیقت)

ص: 133

زندگانی است (زندگانی ای که مرگ و غم و بیماری و احتیاج با آن نیست) اگر (کفار فرق بین زندگانی فانی و زندگانی باقی را) می دانستند (کفر را اختیار نمی کردند و باقی را فدای فانی نمی نمودند).

سوره العنکبوت (29): آیات 65 تا 66

اشاره

65 و 66 فَإِذَا ... يَعْلَمُونَ

اول انکار و بعد از آن اقرار (باقضاء ظهور فطرت انسانی که بر توحید است) باز انکار

پس چون کفار در کشتی (1) سوار شوند (و بسبب موج در گرداب اضطراب بیفتند) خدا را بخوانند درحالی که اعتقاد خود را برای او از هرگونه شرکی خالص کنان باشند، پس آن هنگام که خدا ایشان را (از دریا و غرق) نجات بدهد (و بیرون بیاورد و به سلامت ایشان را برساند) به زمین خشک، ناگهان ایشان به کیش شرك به عادت خویش باز میگردند تا ناسپاسی کنند به آن نعمت نجات که به ایشان دادیم و تا برخوردار شوند (از پادشاهی که برای سرگرمی و ریاست خود بگرد بتان درست کرده اند)، پس البته (سوء عاقبت این کردار بد را) خواهند دانست.

سوره العنکبوت (29): آیات 67 تا 68

اشاره

67 و 68 أَوْ لَمْ يَرَوْا ... لِلْكَافِرِينَ

مصونیت مکه و اهل آن از دستبرد حرامیان، نعمت خداست

آیا کفار مکه ندانسته اند که ما حرم با امن را (در مکه) بوجود آوردیم؟ (و از این جهت اهل مکه در نهایت عزت در آسایشند) درحالی که مردم دیگر که از پیرامون مکه اند (بدست حرامیان) ربوده می شوند (مالشان را غارت می کنند و در زدو خورد آنها را می کشند) آیا با این وصف باز به (بتان) باطل (که فاقد تصرف اند) ایمان می آورند؟ و به نعمت خدا (نعمت آزادی که او برقرار کرده است) ناسپاسی می کنند؟! و چه کسی ظالم تر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد (و بگوید: خدا بت پرستی را اجازه فرموده) یا حق (یعنی پیامبر و قرآن) را چون به پیش او بیاید تکذیب کند؟! آیا کافران را جایگاه اقامت در جهنم نیست؟!

ص: 134

اشاره

69 وَالَّذِينَ جَاهَدُوا ... الْمُحْسِنِينَ

رجوع به مطلب اول سوره و خلاصه کلام درباره جهاد

و کسانی که در راه ما (و اقامه دین ما) جهاد کردند (1) قسم است با قید دو تأکید که راههای خودمان را به آنها نشان می دهیم (یعنی جهاد، راه غنیمت را باز می کند، راه عزت و دولت و سلطنت را باز می کند، درهای خفت و خواری را می بندد) و البته خدا با نیکوکاران است (یعنی جهاد با اخلاص، حلاوت بهشت و دولت لقاء را) روزی می کند (2).

«پایان».

تعالیق

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ ...

یعنی ظاهر می گرداند خدای تعالی آنان که راست گفته اند در دعوی ایمان و متمیز می سازد دروغ گویان را در دین، یا می نمایاند این هر دو گروه را به خلق، یا جزاء می دهد ایشان را به آنچه می داند از صدق و کذب ایشان (تفسیر کاشفی).

اما

فَلَبَّ فِيهِمُ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ ع

«عام» و «سنه» هر دو بمعنی سال است و لیکن «سنه» بسیار اوقات درباره سالی استعمال می شود که در آن سال سختی و جذب یعنی قحط و غلاء باشد و لذا گاهی از (جذب) به (سنه) تعبیر می شود. و اما «عام» درباره سالی استعمال می گردد که در آن راحتی و آسایش و فراوانی و ارزانی باشد، و خدا در قرآن کریم در سوره یوسف فرموده:

«عَامٌ فِيهِ يُمْطَرُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُ الرُّوْحُ» یعنی سال ترسال و میوه خیز، و نیز «فَلَبَّ فِيهِمُ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» یعنی نوح در میان قوم خود يك هزار سال منهای پنجاه سال درنگ کرد (که حادثه طوفان به پاشد) و در تعبیر از مستثنی منه به (سنه) و از مستثنی به (عام)

ص: 135

1- با جان و مال و قدم و قلم و زبان. ب.

2- ب.

لطیفه ای است که بعد از کتاب مفردات ذکر می شود (کتاب مفردات راغب به ترجمه).

محرر این تفسیر گوید: چون تفسیر راغب در دست نیست معلوم نیست که چه لطیفه ای را در نظر داشته است و لیکن آنچه بنظر می رسد این است که: حضرت نوح قبل از طوفان و هنگام طوفان و بعد از طوفان بیش از هزار سال عمر کرده است.

در مدت (950) سال دعوت او سختی و قحط و غلاء و ناراحتی حکمفرما بوده و پنجاه سال دیگر در راحتی و آسایش و ارزانی به سربرده، و پنجاه سال، یا ناظر به دوره قبل از نبوت او است و یا پنجاه سال ناظر به ما بعد طوفان است زیرا بعد از طوفان هم دست کم مدت پنجاه سال در بین مردم بوده، و العلم عند الله.

وَم
السَّم
أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا
اء

فراء گفت: این از جمله غوامض عربیه است، ضمیری که در جمله اول ظاهر باشد و در جمله دوم ظاهر نشود (تفسیر أبو الفتوح).

رفع و دفع شبهه «ا. پ. د»

جمال زاده در کتاب هزار بیشه در ص 81 ذیل عنوان «عالم روحانی اوستا» می نویسد: آقای «ا. پ. د» که عمر خود را صرف تحقیقات در مذهب زرتشت پیغمبر و کتاب اوستا نموده و در این زمینه تألیفات پربهائی نوشته اند در ماه نوامبر فرنگی سال 1932 میلادی از برلین چنین نوشته اند: «همان طور که نوشته بودی باز در کار اوستا هستم. هنوز رشته ارتباطم با عوالم روحانی نگسسته است و خوشبختانه عالم روحانی اوستا برخلاف عوالم روحانی کتب مقدس دیگر، کاملاً با همین جهان خاکی سروکار دارد. در اوستا صحبت همه از فرّ و جلال و اسبهای شیهه زننده و گردونههای خروشنده و خود و جوشن زرین و زور و بازوی یلان می باشد نه از کرم بدن ایوب و اشک چشم یعقوب، و بنابراین از درویشی و قلندری که یگانه مایه پریشانی ایران است متنفر و بحال دوستانی که به چیزهائی که بچشم نمی آید چشم دوخته اند و به نغمه ای جز از نغمه زندگانی شریف و برازنده گوش فراداده اند؛ رقت کامل دارم» (ه).

محرر این تفسیر گوید: گوشه زدن آقای «ا. پ. د» به کتابهای انبیاء، از

تنگی دید او است زیرا:

اولاً: کتب انبیاء از موضوعات قرّ و جلال و جنگ و جهاد مشحون است، از جمله: تمام این سوره عنکبوت.

ثانیاً: «ا. پ. د» تاکنون، با دشمن مقابل نشده و میدان جنگ را ندیده است که معلوم بشود چند مرده حلاج است، و لاف در غربت زدن کاری است سهل.

ثالثاً: کرم بدن ایوب و اشک چشم یعقوب و به خلاصه صبر بر بلا یا امری است لازم زیرا کسی که دچار مرض خوره سخت یا سرطان و غیره است و یا در شرف غرق شدن است و با مرگ دست به گریبان می باشد و یا کسی که فرزند خود را گم کرده و یا عزیزش مرده یا کشته شده و یا گرفتار فراق یا غربت و سایر گرفتاریهاست؛ اسب و گرز و زوبین و... به درد او نمی خورد بلکه به یاد آوردن همان کرم بدن ایوب و اشک چشم یعقوب موجب تسلی خاطر او است و به همان راهی که آنان رفته اند و نجات پیدا کرده اند باید برود تا نجات پیدا کند.

وَمِنْ هـ
م
إِلَّا أَنْك
وَلَا
أَيَّجِدُ بَآيَ
أَفِرُونَ
عَمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ
أَيَّجِدُ بَآيَ
أَفِرُونَ

قال في فرائد الأدب المنضم الى كتاب المنجد و من الأمثال: «الرجال أربعة» ثم قال بانه: قالوا في شرحه:

1 - رجل يدرى و يدرى أنه يدرى فذلك عالم فاتبعوه.

2 - و رجل يدرى و لا يدرى أنه يدرى فذلك نائم فايقظوه.

3 - و رجل لا يدرى و يدرى أنه لا يدرى فذلك مسترشد فعلموه.

4 - و رجل لا يدرى و لا يدرى أنه لا يدرى فذلك جاهل فارفضوه.

يقول محرر هذا التفسير بان آية: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» المذكورة في سورة يس من القسم الرابع. و أما آية: «وَمِنْ هـ هُؤُلَاءِ...» فنعم الأقسام الأربعة.

جهاد (جنگ)

کسانی که به جنگ بدین هستند باید بدانند که جنگ، جزء ناموس خلقت است و در سرتاسر دستگاه آفرینش وجود داشته و دارد. از جمله: ما با سلاح لب و دندان

و دهان و زبان، نان را نرم و بصورت گلوله در می آوریم و بالاخره به داخل معده پرتاب می کنیم، ما با حیوانات در جنگیم که آنها را می کشیم و می پزیم و کباب می کنیم و می خوریم، ما با میوه ها و سایر مواد جاندار و بی جان در جنگیم، بلع اکسیژن و دفع کربن جنگ است، اقدام به ادرار و اجابت مزاج برای رد کردن مدفوع جنگ است، حیوانات برای ادامه حیاتشان در جنگند، نباتات برای استحاله مواد غذایی به عناصر لازمه برای ادامه حیاتشان در جنگند و به خلاصه آنی جنگ در عالم وجود، توقف ندارد. و محرر این تفسیر از کسانی که جنگ را در اسلام با نظر احمقانه می بینند و برای بت پرستان صدر اسلام اشک تمساح می ریزند تعجب ندارم زیرا نوعا این شبهه از طرف مسیحیان دشمن دین اسلام عنوان می شود که می خواهند مسلمانان را به خواب فروبرند و خود اسلحه های جهنمی گوناگون برای کسب قدرت تهیه کنند و لیکن تعجب محرر این تفسیر از دفاع بعض نویسندگان اسلامی است که می خواهند درباره جنگ های صدر اسلام با بت پرستان متمرّد پرده پوشی کنند و لیکن در عین حال این موضوع را می نویسم که اسلام 98 بالمائه با نیروی تعلیمات قرآن پیشرفته و 2 بالمائه با جنگ، و نیز می نویسم که تمام تلفات بت پرستان در جنگهای اسلامی در طول حدود يك هزار و چهارصد سال به اندازه يك چهلّم مقتولین جنگ هیروشیما و ناکازاکی (صرف نظر از جنگهای صلیبی، کشتار انکیزیسیون، جنگ جهانی اول و بقیه مقتولین جنگ جهانی دوم و...) نبوده است در صورتی که آن 2 بالمائه هم برای صلاح حال جامعه بشری بوده، و لیکن تلفات هیروشیما و ناکازاکی و بقیه برای استعمار بوده و بس.

حجة التفاسير كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است.

كلمات (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

كشاف:

سورة روم مكى.

مشمول بر: 60 آيه.

819 كلمه.

3534 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى) داراى تعاليق.

ص: 139

(1) ظهور دیانت اسلام در قرن هفتم میلادی و تشکیل دادن نیروی سیاسی و نظامی قوی که هسته مرکزی آن را تنها وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل می داد، هم غیر مترقبه بود و هم پیشرفت آن با سرعت و استقامت توأم بود.

بین تولد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه مقارن سال 570 میلادی تا وفات آن حضرت در مدینه یعنی یثرب مقارن سال 632 میلادی، دو نیروی بزرگ در خاور نزدیک وجود داشت: یکی روم شرقی و دیگری ایران ساسانی.

این دو نیرو پیوسته با هم جنگ و کشمکش داشتند. اگرچه دولت روم شرقی، افریقای شمالی و قسمت هائی از اسپانیا و ایتالیا را از شر قبایل توتن که بر اروپای باختری استیلاء داشتند خلاص کرده بود، ولی تجاوزات و تعرضات آوارها و بلغارها در بالکان؛ آن دولت را آسوده نمی گذاشت.

عربستان بوسیله قبائلی اداره می شد که کمی از آنها مسیحی و یهودی بودند و اکثریت این قبائل از جمله قبیله حضرت رسول «قبیله قریش» کیش بت پرستی داشتند.

آن حضرت در مدینه اهالی را همراه خود ساخت و بر آن شهر که مسلط شد به تسخیر مکه همت گماشت و به اندک زمانی سراسر عربستان را مطیع خود ساخت و جانشینان او فتوحات او را دنبال نمودند تا جائی که قرن اول هجری تمام نشده یعنی اوان سال هشتاد هجری ساسانیان بر افتادند و دولت روم شرقی از شام و مصر و افریقای شمالی بیرون رانده شد و اعراب مسلمان به ساحل اوقیانوس اطلس و حدود قفقاز و رود جیحون و شط سند رسیدند:

تفصیل متصرفات مسلمین در 80 سال ابتداء قرن اول هجری: در اروپا:

بالکان: قسطنطنیه سال 49 و 55-61 هجری مورد حمله خلفاء اموی بود.

داغستان: تا سال 24 هجری زیر فرمان ساسانیان بود، 24-41 زیر فرمان خلفاء راشدین، و بعد از آن زیر فرمان خلفاء اموی.

در مدیترانه:

صقلیه (سیسیل): زیر فرمان امپراتوران روم شرقی بود، (در 32 و 48 هجری از طرف مسلمین تاراج شد).

اقریطش (کرت): زیر فرمان روم شرقی بود، در سال 55 هجری چند سالی در تصرف خلفاء اموی شام قرار داشت.

ردس: زیر فرمان روم شرقی بود، در 34 هجری مورد حمله مسلمین، و 53-60 بتصرف آنان در آمد.

قبرس: تا 29 هجری زیر فرمان روم شرقی بود و بعد از آن مورد نزاع بین روم شرقی و مسلمین.

در افریقا:

مراکش و الجزائر: تا 80 هجری، سواحل آنجا زیر فرمان روم شرقی بود و در 63-64 مورد حمله عقبه بن نافع و در 80-87 موسی بن نصیر آنجا را تصرف کرد.

تونس: تا 50 هجری زیر فرمان روم شرقی بود در 27 عبد الله بن سعد به آنجا حمله برد، در 50-64 عقبه بن نافع آنجا را فتح کرد...

طرابلس و سیرنائیک (برقه): تا سال 22 هجری سواحل آنجا زیر فرمان روم شرقی بود، در سال 22-27 هجری عمرو عاص آنجا را فتح کرد.

افریقای خاوری: «نوبه» چند بار از طرف مصر تاخت و تاز شد. و در سال 32 بموجب عهدنامه ای قبائل «نوبه» خراج گزار مسلمین شدند.

مصر: نیل و دلتا تا سال 18 هجری زیر فرمان روم شرقی بود... در سال 18 - 22 عمرو عاص آنجا را فتح کرد.

در آسیا:

عربستان: بین قبائل عرب از جمله غسانیان متحدین روم شرقی و لخمی ها متحدین ایرانیان و آل حمیر متحدین حبشه و قبیله کنده تا سال 622 مسیحی که

سال اول تاریخ هجری است مورد نزاع بود و از همان سال قسمت به قسمت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم شدند که در سال رحلت آن حضرت عربستان بتصرف اسلام در آمد.

شام: تا سال 13 زیر فرمان روم شرقی بود (از 16 سال قبل از هجرت تا سال هفتم هجری مورد ادعاء ساسانیان بود) خالد بن ولید آنجا را در سال 13-19 فتح کرد.

آسیای صغیر (صغری): زیر فرمان روم شرقی بود (از 14 سال قبل از هجرت تا سال هفتم هجری ساسانیان ادعاء فرمانروائی آنجا را داشتند) از سال 16 هجری مورد تاخت و تاز متناوب مسلمین شام قرار گرفت.

قفقازیة جنوبی: دولت روم شرقی و ایران تا سال 24 هجری هر دو بر آن ادعاء داشتند (در سال 20 هجری مورد حمله عیاض بن غنم واقع گردید) حبیب بن مسلمه در سال 24-32 آنجا را فتح کرد.

عراق: تا سال 13 هجری مورد نزاع بین ساسانیان و روم شرقی بود. در سال 13-21 سعد وقاص آنجا را فتح کرد.

ایران: تا سال 16 هجری زیر فرمان ساسانیان بود سعد وقاص و غیره در سال 16-30 هجری همه آنجا را (جز طبرستان که امراء محلی بر آن استیلاء داشتند) فتح کردند.

افغانستان: تا سال 16 هجری بین ترکان محلی و ساسانیان و هیاطله مورد نزاع بود... در سال 32 هجری اوس بن ثعلبه به هرات حمله برد و در سال 33 هجری احنف بن قیس به بلخ حمله برد...

ماوراءالنهر: زیر فرمان ترکان و هیاطله بود، در سال 55 هجری سعید بن عثمان به بخارا و در سال 57 هجری به سمرقند تاخت و تاز کرد.
(أطلس تاریخ اسلامی به خلاصه).

مقدمه دوم

(2) نوشتیم که دو نیروی امپراطوری روم شرقی و ایران ساسانی در جنگ و کشمکش

بودند از جمله: در سال 621. م (يك سال قبل از هجرت) لشکر ایران در جنگ فاتح شد و شام و مصر و آسیای صغری را متصرف گردید و ایرانیان، قسطنطنیه را تهدید می کردند و برای فتح پای تخت روم شرقی می کوشیدند (در این وقت هرقل امپراتور روم، روی کار آمد و تصمیم گرفت که روم را به وضع اول برگرداند⁽¹⁾).

مقدمه سوم

(3) در سال 621. م قرآن خبر داد که دولت روم شرقی در نزدیکترین سرزمین عرب شکست خورد و لیکن بین سه تا نه سال دیگر⁽²⁾ کار بر می شود و دولت روم پیروز می گردد و دولت ایران شکست می خورد و در همان اوان که دولت روم فاتح می شود و دولت ایران شکست می خورد امری برای مسلمانان پیش آمد می کند که مسلمانان شاد می شوند یعنی صلح حدیبیه اتفاق می افتد [که در فبرایر سال 628 میلادی (ذوالقعدة سال ششم هجری) بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکین مکه انجام شد. در همین سال است که شیرویه، پدر خود را کشت و بر تخت سلطنت ایران نشست و با روم شرقی پیمان صلح منعقد کرد دائر بر اینکه حدود دو دولت بوضع سابق برگردد - کتاب «محمد» از محمد رضا مصری ص 328 به ترجمه].

مقدمه چهارم

(4) مفسرین نوشته اند که: جهت خبر دادن قرآن از آینده دو دولت، این بوده که مشرکین مکه پیروزی دولت ایران را که صبغة مذهبی نداشت و به آتش پرستی شهرت داشت و شکست دولت روم را که صبغة دین مسیحیت داشت؛ بنفع خود و ضرر

ص: 143

1- کتاب «محمد» از محمد رضا مصری ص 486.

2- و جهت اینکه قرآن صریحا سالش را تعیین نکرد برای این است که: قرآن از يك واقعه دیگری می خواسته خبر بدهد که تعیین دقیق سال آن با وضع سیاسی اسلام موافقت نمی کرد و آن خبر، اخبار از صلح بین پیامبر (ص) با مشرکین در حدیبیه است.

اسلام می دانستند و لذا شکست دولت روم را به رخ مسلمین کشیدند و شماتت کردند.

مقدمه پنجم

(5) محرر این تفسیر گوید: بنظر من بمصداق «الكفر كله ملة واحدة» پیروزی هیچ طرف برای اسلام صرفه نداشت که تا در هنگام پیروزی دولت روم موجب شادی مسلمین فراهم بشود، بالخصوص که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آزار دولت روم فراوان به مسلمین رسید در صورتی که دولت ایران آزارش به مسلمین نرسید. و از مشاهده بعضی روایات بی سند که حاکی از دوام دولت روم و انقراض دولت ایران است، معلوم می شود که مغرضین، تصرفات بیجائی در این مورد کرده اند. و باز تأیید می کنم که نظر من همانست که در مقدمه سوم نوشته ام.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الروم (30): آیات 1 تا 6

اشاره

1 - 6 المَغْلَبَتِ الرُّومُ ... لَا يَعْلَمُونَ

خبر غیبی قرآن کریم از آینده دو دولت روم و ایران و صلح حدیبیه در هشت سال بعد

(الم) رمز است.

روم (شرقی) در نزدیکترین زمین (به عربستان یعنی در شام و فلسطین و بیت المقدس) مغلوب (ایران) شد. و رومیان از بعد مغلوب شدنشان البته غالب می شوند، در بین سه تا نه سال. از آن خداست (و بس) فرمان (خواه) از پیش از مغلوب شدن روم و (خواه) از بعد از مغلوب شدن روم. و در آن روز (که رومیان غالب می شوند) مسلمانان، بسبب یاری دادن خدا (ایشان را بر مشرکین، بوسیله انعقاد پیمان صلح بین پیامبر و بین مشرکین مکه در حدیبیه) شاد می شوند. خدا هرکه را که بخواهد یاری می دهد. و آن غیب مطلق، غالب است (بر متمردان) و مهربان است (بر مطیعان).

ص: 144

(بشنوید)(1) وعده خدا را، خدا وعده خود را خلف نمی کند و لکن بیشتر مردم (یعنی مشرکین مکه(2) نمی دانند (که همچنان که وعده خدا در دار دنیا خلاف ندارد، وعده ظهور قیامت هم که داده است خلاف ندارد).

سوره الروم (30): آیات 7 تا 19

اشاره

7 - 19 يَعْلَمُونَ ... تُخْرَجُونَ

آخرت (قیامت)

بیشتر مردم (یعنی مشرکین مکه) چیزهای سطحی از زندگانی دنیا را می دانند و آنان از آخرت (که موضوع عمقی است)، هم آنان غافلند.

دلیل فکری و عقلی بر وجود قیامت

آیا مردم (یعنی مشرکین مکه) در نفوس خودهاشان تفکر نکرده اند که خدا آسمانها و زمین را و آنچه در میان این دو است نیافریده مگر به حق (و حساب و حکمت) با وعده مقرر؟ و البته بسیاری از این مردم (چون آفرینش آسمانها و زمین را لغو و بازی می پندارند) به لقاء پروردگارشان کافرنند (و منکر روز جزاء هستند).

دلیل سمعی و بصری بر وجود قیامت

آیا مردم (یعنی مشرکین مکه) در زمین سیر نکرده اند که در نتیجه ببینند انجام کسانی که از پیش از ایشان بودند (و قیامت را انکار داشتند) چگونه بود؟ آنها در قوت سخت تر از این مردم (یعنی مشرکین مکه) بودند و زمین را (برای زراعت و استخراج آب و معادن) شورانیدند و آن را آباد کردند بیشتر از آنچه این مردم (یعنی مشرکین مکه) آبادانی کردند، و پیامبران آنان با معجزات به نزد ایشان آمدند (و آنها را دعوت کردند ولی نپذیرفتند و خدا آنها را هلاک ساخت) پس خدا آن نبود که ایشان را ظلم کند و لیکن خودشان بر خود ستم می کردند، سپس بد (یعنی جهنم) عاقبت کسانی بود که بدی کردند زیرا آیات خدا را تکذیب نمودند و به آنها استهزاء می کردند.

دنباله جریان روز قیامت

خدا، بشر را بنیاد می کند (بعد او را می میراند) باز او را بر می گرداند سپس

ص: 145

1- ب.

2- این گونه آیات، بدلیل «تعمیم خطاب» شامل همه کفار می شود.

بسوی (خدا و حکم) او بازگردانده می شوید. و در روزی که قیامت به پامی شود، مجرمین آشفته می شوند.

و برای مجرمین، از بتهایشان (که در دار دنیا شرکاء خدا ساخته بودند) شفیعانی نباشد و مجرمین به آن شرکاء، کافر باشند.

و در روزی که قیامت به پامی شود، در آن روز مردم از یکدیگر جدا (و تقسیم) می شوند: پس اما آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در نتیجه آنان در بهشت شادمان کرده می شوند، و اما آنها که کفر را پیشه خود کردند و آیات ما (از پیامبران و کتابهای ما) و ملاقات آخرت را تکذیب کردند، پس آنان در عذاب، حاضر کرده شدگانند.

دستور به طالبین بهشت

پس (ای مشرکین مکه! اگر طالب بهشت هستید) بگویید: «سبحان الله و له الحمد فی السموات و الأرض» در هنگامی که شام می کنید و در هنگامی که صبح می کنید و در آخر روز (1) و در هنگامی که به وقت زوال آفتاب (یعنی نیمروز) داخل می شوید.

(یعنی در این چهار وقت بگویید: خدا از هرگونه عیب و نقص و ضعف پاک است و از آن او است ستایش در آسمانها و زمین) (زیرا او است که دارای قدرت کامله و وحدت تامه و عدالت حقیقیه است و ظهور عدالت حقیقیه مستلزم وجود روز جزاء یعنی قیامت است).

اقامه ادله برای مردم مکه بر زنده شدن پس از مرگ جهت حساب

خدا زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را از بعد از مردن زمین، زنده می سازد (: سبزه از تخمهای مرده سر می زند، مرغ از تخم سر بدر می کند، انسان از نطفه بوجود می آید، مؤمن از کافر و عالم از جاهل پیدا می شود، و بالعکس تخم از سبزه، و تخم از مرغ، و نطفه از انسان، و کافر از مؤمن، و جاهل از عالم پیدا می شود، و از زمین مرده بعد از اینکه زنده می شود، گلها و گیاه ها و درختان بیرون می آید) و شما بهمین گونه (از قبور) بیرون آورده می شوید.

ص: 146

27-20 وَ مِنْ آيَاتِهِ ... الْحَكِيمُ

بیان بعض دلائل قدرت خدا (برای مردم مکه)

بیان بعض دلائل قدرت خدا (برای مردم مکه) (1) و از دلائل قدرت خداست که شما را از خاک آفرید سپس ناگهان شما آدمیانی هستید که در زمین پراکنده می شوید.

(2) و از دلائل قدرت خداست که بسود شما (مردان)، از نفوس خود شما، زنان را آفرید تا بسوی آنها (میل کنید و) آرام گیرید و میان شما (مردان و زنان) دوستی و مهربانی بوجود آورد، البته در آنچه ذکر شد دلائلی است برای قومی که تفکر می کنند.

(3) و از دلائل قدرت خداست آفرینش آسمانها و زمین و گوناگون بودن لغات شما (1) و رنگهاتان، البته در آنچه ذکر شد دلائلی است برای جهانها.

(4) و از دلائل قدرت خداست خوابیدن شما در شب و روز (برای استراحت) و طلبیدن شما (در زمان بیداری)، از روزی خدا، البته در آنچه ذکر شد دلائلی است برای قومی که می شنوند (یعنی گوش شنوا دارند).

(5) و از دلائل قدرت خداست که برق را بشما می نمایاند که از جهتی موجب ترس است (دلها از خسارات احتمالی آن می طپد) و از جهتی موجب طمع (و امید) در نزول باران است، و از بالا (از ابر) آب می فرستد پس زمین را پس از مرگش بوسیله آن آب زنده می سازد، البته در آنچه گفته شد دلائلی است برای قومی که عقل خود را به کار می اندازند.

(6) و از دلائل قدرت خداست که آسمان و زمین بفرمان او (بی تکیه گاهی) به پامی ایستد.

سپس (با این دلائل که شاهد بر قدرت عظیم خدا در حالت حاضره است، و خود شاهد است بر قدرت عظیم خدا در آینده، ای مشرکین مکه باور کنید که) چون خدا شما را از زمین (یعنی قبور) با يك نداء (یعنی نفخه صور اسرافیل)، بخواند (و احضار کند)، ناگهان شما (از

ص: 147

قبر خود) بیرون می آید (و قیامت به این گونه برپا می گردد).

و از آن خداست هرکه در آسمانها و زمین است، همگی برای خدا فرمان بردارند.

و آن غیب مطلق کسی است که بشر را در آغاز بنیاد می کند (بعد او را می میراند) باز او را برمی گرداند و این اعاده بر او آسان تر است (1) (از آغاز) (یعنی چون اعاده باعتقاد شما آسان تر است از آغاز، پس شما که به آغاز اقرار دارید چرا اعاده آسان تر را منکرید؟) و از آن خداست صفت برتر (از موضوع دشوار و آسان و آسان تر (2) در آسمانها و زمین (یعنی آغاز و اعاده نزد قدرت خدا یکسان است) و آن غیب مطلق غالب است و کارهایش از روی اساس است.

سوره الروم (30): آیات 28 تا 29

مقدمه در تلبیه

مقدمه در تلبیه (3)

بنقل تفسیر مجمع البیان از سعید بن جبیر، لبیک گفتن مشرکین قریش در هنگام حج چنین بوده: «لبیک اللهم لبیک، لا شریک لك الا شریک هو لك تملکه و ما ملک» (یملک بجای ملک - در تفسیر صافی): یعنی در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، خدایا در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، نیست شریکی برای تو مگر شریکی که آن برای تو است که تو مالک اوئی و آنچه را او مالک است تو مالکی (ه).

و تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل کرده که لبیک گفتن حضرت ابراهیم و انبیاء علیهم السلام چنین بوده: (لبیک اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لك لبیک، ان الحمد و النعمة لك

ص: 148

1- تفصیل اقوال در تفسیر مجمع البیان مذکور است.

2- ب.

3- و صورتها آن یقول: لبیک اللهم لبیک لبیک أن الحمد و النعمة و الملك لك لا شریک لك لبیک (متن لمعه) لبیک اللهم لبیک لا شریک لك لبیک و قیل یضیف الی ذلك ان الحمد و النعمة لك و الملك لك لا شریک لك و قیل بل یقول لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد و النعمة و الملك لك لا شریک لك لبیک و الاول أظهر (شرائع) لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لك لبیک (جامع عباسی از شیخ بهائی) و در این مورد سید کاظم طباطبائی احتیاطی کرده که طالبان مراجعه نمایند. ب.

و الملك، لا شريك لك) (به چهار تلبیه): یعنی در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، خدایا در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، نیست شریکی برای تو، در خدمت ایستاده ام، در خدمت ایستاده ام، زیرا البته ستایش و نعمت از آن تو است و (نیز) پادشاهی، نیست شریکی برای تو (1) پس خدا نازل فرمود:

28 و 29 ضَرْبَ ... نَاصِرِينَ

رد بر تلبیه قریش

خدا برای شما (مشرکین مکه) مثلی از نفوس خود شما زده که: آیا راضی می شوید که غلامان و کنیزانتان که زر خرید شما هستند در آنچه بشما روزی داده ایم (از زنانتان و اولادتان و اموالتان) شریک شما باشند؟ پس شما با غلامان و کنیزان خود در آنچه گفته شد برابر باشید؟ (- نه - بلکه) شما از شرکت غلامان و کنیزانتان می ترسید همان گونه که از شرکت و تصرفات قوم خودتان (در زنان و اولاد و اموالتان) می ترسید (پس بدانید که خدا به شرکت بندگان در ملکش راضی نمی شود) - (ما) این چنین، دلائل (یکتائی و قدرت خود) را برای قومی که عقل خود را به کار می برند موشکافی می کنیم (و بطلان شرک را آشکار می سازیم). بلکه آنها که ظلم کردند (یعنی شرک آوردند)؛ هواهای نفسانی خود را بدون داشتن دانش، پیروی کردند. پس چه کسی راهنمایی می کند آن کس را که خدا (بسوء اختیار آن کس) او را گمراه کرد؟ و نیست برای ظالمان هیچ گونه یاری دهندگانی (که عذاب را از ایشان دفع کند).

سوره الروم (30): آیه 30

مقدمه در تحقیق آیات 29-31 از محرر این تفسیر

علم بر دو قسم است: «مطبوع» که در طبیعت و فطرت یعنی نهاد آدمی است و

ص: 149

1- مطلب تفسیر قمی دنباله دارد.

«مسموع» که از راه شنیدن بدست می آید، و اگر علم مطبوع نباشد، علم مسموع فایده ای ندارد. چنان که حضرت امیر علیه السلام فرموده: «العلم علما: مطبوع و مسموع، ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع» (کلمه 338 از کلمات قصار کتاب نهج البلاغه).

محرر این تفسیر گوید: دین اسلام هم بر دو قسم است: فطری (مطبوع) که خلقت و نهاد و سرشت آدمی بر آن است و اکتسابی (مسموع).

أصل دین اسلام، همان فطریات است از قبیل: یکتا دانستن جامع جمیع کمالات و وجوب شکر نعمت نعمت رسان که ذات یکتاست (شکر یعنی شناختن حق نمک، و بندگی خدا شکر نعمتهای او است) و بدی ظلم و قتل و زنا و قمار و امور منکر دیگر و خوبی مهر و محبت به زیردستان و زیارت اولین معبد که در روی زمین به پاشده (حج)، و جهاد برای حفظ جان و مال و نفوس و...

اما دین اکتسابی آن است که محتاج به شنیدن است مانند: توضیح اصول دین و مانند فروع دین اسلام.

طبق آیات 29-31 پیامبر اسلام مأمور شده که علاوه بر دین اکتسابی، هم خود متوجه فطرت باشد و هم مردم را متوجه به فطریات خودشان کند.

ولذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون أبواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه» (تفسیر مجمع البیان). «ما من مولود الا وقد یولد علی فطرة الاسلام ثم أبواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه» (تفسیر روح البیان).

30 فَأَقِمْ ... لَا یَعْلَمُونَ

دعوت به دین فطری

دعوت به دین فطری (1)

(پس از بیانات مزبوره برای مشرکین مکه) ای پیامبر! خودت را به پادار برای

ص: 150

1- فطره (بر وزن عصمه) بمعنی صدقه عید فطر است و در کلام فقهاء، مولد است. ولی فطره بمعنی خلقتی است که بر آن آفریده شده است بچه در رحم مادر خود و بمعنی دین است (شرح قاموس اقتباسا).

دین درحالی که آن دین، از لوث شرك و الحاد پاك باشد، (مقصود از این دین) همان فطرت (و سرشت) خدائی (است) که خدا مردم را برآن آفریده، نیست هیچ گونه تبدیلی برای (این) آفریده خدا (و سرشته او)، آن دین فطری، دین مستقیم است و لیکن بیشتر مردم نمی دانند (زیرا حجابهایی که بر فطرت عارض شده است جلو تعقل و دانش آنها را گرفته).

سوره الروم (30): آیات 31 تا 32

اشاره

31 و 32 مَنِيبِينَ ... فَرِحُونَ

دعوت به دین اکتسابی

(ای پیامبر! خودت را به پابدار برای دین فطری) درحالی که تو و امت تو رجوع کنندگان بسوی خدا باشید و از مخالفت فرمان خدا بترسید و نماز را به پادارید و از مشرکین مباحثید: (و) از آنها (مباحثید) که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه های مختلف شدند (همچون یهود و نصاری (1) هر حزبی (یعنی گروه متشکلی) به آنچه نزد خودشان است، خرسندند (در صورتی که باید به آنچه نزد خداست خرسند باشند).

سوره الروم (30): آیات 33 تا 35

اشاره

33-35 وَإِذَا مَسَّ ... يُشْرِكُونَ

روشن و خاموش شدن نور فطری

و چون سختی ای (از بیماری یا فقر یا...) به مردم (یعنی مشرکین مکه) برسد، پروردگار خود را می خوانند رجوع کنندگان بسوی او (و) جهت توجهشان برطرف شدن حجاب است از روی فطرت آن ها بطور موقت) سپس چون پروردگارشان آسایشی به آن ها بچشاند، ناگهان گروهی از ایشان (بجهت برگشتن حجاب بر روی فطرتشان) به پروردگار خود شرك می آورند، تا به آن آسایشی که به آن ها داده ایم ناسپاسی کنند، پس، از زندگانی دنیا کامیاب شوید، در نتیجه البته (سوء عاقبت خود را) خواهید دانست.

(ای پیامبر!) (فطرت انسانی و شهادت عقل سالم و قرآن، بطور واضح، شرك را محکوم می کند) آیا (برخلاف آن فطرت و عقل و قرآن) بر مردم (یعنی مشرکین مکه) رسولی فرستاده ایم؟ پس آن رسول، چیزی را که شريك پروردگار می ساختند، بیان می کند!

ص: 151

مقدمه

بنظر محرر این تفسیر شأن نزول آیات 35-38 این است که: کفار مکه از افزوده شدن صحت و ثروت خوشحال می شدند و از رفتاری ناامید می گردیدند و چون دایره بر آن ها تنگ می شد خود را برای انتحار حاضر می کردند غافل از اینکه پیدایش سختی، مولود عمل خود مردم است و نیز غافل از اینکه گسترش و تنگی روزی بدست خداست.

و نیز کفار مکه در روزگار توسعه، بفکر خویشاوندان و محتاجان و پرداخت صدقات نبودند، باینکه پرداخت صدقات موجب ازدیاد ثروت است همانند درخت مو که چون هرس می شود بیشتر بار می دهد.

و نیز کفار مکه در صدد افزودن نقدینه بوسیله معاملات ربوی بودند در صورتی که معاملات ربوی نزد خدا با عکس العمل مواجه می گردد.

36-39 وَإِذَا... الْمُضْعِفُونَ

ثروت و ثروتمند - ربا و زکات

30|36-39 و چون به مردم (یعنی مشرکین مکه) نعمتی را بپشاییم، به آن شادمان می شوند و اگر به ایشان سختی ای بسبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده (و خود کرده اند) برسد ناگهان ایشان ناامید می شوند (و جزع می کنند). آیا مشرکین ندانسته اند (و ندیده اند) که خدا روزی را می گسترده برای هرکه بخواهد و تنگ می سازد (برای هرکه بخواهد)؟! البته در آنچه ذکر شد دلائلی است برای قومی که ایمان می آورند (و تصدیق می کنند).

پس (ای کسی که روزی برای تو گسترده شده است!) خویشاوند را حقش را بده و مسکین و رهگذر را، آن اتفاق برای کسانی که ذات خدا را خالصا می خواهند، خوب است و آن گروه (یعنی منافقان)، هم آنان رستگارانند.

و آنچه از ربا دادید (یعنی معاملات ربوی کردید) تا در نتیجه در اموال مردم (رشد کند و) فزونی یابد پس آن مال نزد خدا افزایش نمی یابد (و برکت نمی کند)

و آنچه را از زکات دادید (یعنی بعنوان صدقات واجب یا مستحب اتفاق کردید) که ذات خدا را خالصا می خواهید پس آن گروه، هم آنان افزایش دهندگانند (أموال خود را).

سوره الروم (30): آیه 40

اشاره

40 اللَّهُ... يُشْرِكُونَ

استدلال دیگر بر یکتائی خدا و نکوهش شرک به خدا

خدا کسی است که شما (مشرکین مکه) را آفرید باز شما را (در رحم مادر و بعد از تولد) روزی داد سپس شما را می میراند، سپس شما را زنده می سازد، آیا از شرکاء شما (که شریک خدا قرار داده اید) کسی هست که از این گونه اُمور چیزی (از آفریدن و روزی رساندن و میرانیدن و زنده ساختن) را انجام بدهد؟ (و چون از هیچ بت باجان و بی جان کاری نمی آید؛ شریک گرفتن و پرستش آنها نمی شاید).

خدا پاک است (از لوث شرک) و بلند است از آنچه با او شریک می سازند («چه نسبت خاک را با عالم پاک»).

سوره الروم (30): آیات 41 تا 45

مقدمه

چون آیات قرآن برای عصر و زمان محدودی نیامده است لذا از جمله: آیات 40-45 بر همه اعصار و ازمنه انطباق دارد. در عصر محرر این تفسیر اکثر روی زمین یا مشرکند و یا ملحد (که هیچ چیز را قبول ندارند) و با دستهای خود سلاحهای جهنمی و هولناک اختراع کرده اند که هم در خشکی فعالیت می کند و هم در آب (از بمبهای اتمی ویران کننده، فشفشه ها، موشکهای قاره پیما، تحت البحرهای اتمی، ناوهای هواپیمابر...) و نتیجه کسب دست مخترعین، فساد در خشکی و در آبهاست و نتیجه فساد، جنون و دلهره و اضطراب و عدم آسایش و فقدان تجمع خاطر مردم و پناه بردن آنان به انتحار و الكل و قمار است برای فراموش کردن ناسازگارهای محیط (که خود دفع فاسد به افسد است) و نیز ترك زناشویی و تشکیل ندادن خانواده است بجهت عدم آرامش و اطمینان نداشتن به وضعیت فردای خود و بالاخره تلفات نفوس و شیوع

بیماریها و قحط و بیوه شدن زنان و یتیم شدن کودکان و... است و این عواقب سوء؛ جزاء مفسدین است در دار دنیا اما نه تمام جزاء بلکه تمام آن در آخرت خواهد بود.

مشرکین و ملحدین باید در مناطق باستانی که حفاری می شود بلکه در هیروشیما و ناکازاکی و لهستان گردش کنند و عواقب سوء امتهای گذشته را به بینند بلکه به خود بیایند و به خدا بازگشت کنند.

41-45 ظَهَرَ ... الْكَافِرِينَ

عکس العملهای لا دینی

هویدا شد فساد (یعنی قحط) در خشکی و در آب بسبب آنچه دستهای مردم (یعنی مشرکین مکه) بعمل آورده است. و عاقبت (فساد این است که:) خدا می چشاند مردم را جزاء بعض آنچه کرده بودند تا مردم از راهی که رفته اند بازگردند.

ای پیامبر! (به مشرکین مکه) بگو: سیر کنید در زمین پس بنگرید که عاقبت کسانی که از پیش (از شما) بودند چگونه بوده است! بیشتر آنها مشرک بودند.

بنابراین، ای پیامبر! وجود خودت را برای دین مستقیم (که هیچ گونه انحرافی در آن نیست، همان دین اسلام) برپادار از پیش از اینکه روزی بیاید که از طرف خدا بازگشت برای آن روز نیست، در آن روز کافر و مؤمن از هم جدا می شوند:

کسی که کفر را پیشه خود کرده است پس بر او است (زیان) کفرش، و هرکه کار شایسته کرده است، پس بسود خودهاشان کسب و کار می کنند و عاقبت (کسب و کارشان این است که:) خدا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از بخشش خود مزد می دهد. البته اصل مطلب این است که: خدا کافران را دوست نمی دارد.

سوره الروم (30): آیات 46 تا 54

اشاره

46-54 وَ مِنْ آيَاتِهِ ... الْقَدِيرُ

مظاهر قدرت الهیه

و از جمله علامات قدرت خدا این است که: بادهائی را می فرستد مژده دهندگان (به بهار و...) و (بادهائی را می فرستد) تا بچشاند شما را از (منافع) باران خود و (بادهائی را می فرستد) تا کشتی ها در دریا بفرمان خدا روان شود و (بادهائی را می فرستد) تا بجوئید

ص: 154

از رزق خدا و (بادهای دیگر سودمندی می فرستد) تا شما (از فواید آنها کامیاب شوید و) شکر کنید (که خود موجب ازدیاد نعمت در دنیا و مزد در عقبی است).

و ای پیامبر! قسم است که از پیش از تو پیامبرانی بسوی قومشان فرستادیم پس آمدند آن اقوام را با معجزات (پس بعضی ایمان آوردند و بعضی کفر پیشه کردند) در نتیجه (ما) از کسانی که نافرمانی کردند انتقام گرفتیم (زیرا مستحق انتقام بودند) و بر ما سزاوار بود یاری دادن مؤمنان.

خدا کسی است که بادهای باران خیز را می فرستد، پس بادهای ابر را - برمی انگیزاند پس خدا ابر را (گاهی) (1) در بالا می گستراند هرگونه که بخواهد (از حیث تاریخ و از حیث مدت بقاء و از حیث محل آن) و (گاهی) آن ابر را قطعه قطعه می سازد (هر قطعه در طرفی) (2) پس می بینی باران را که از خلال ابر بیرون می آید، پس چون خدا آن باران را برساند بهر که خواهد از بندگان ناگهان آن بندگان شادمان می شوند؛ و اگرچه از پیش از اینکه باران بر ایشان فروفرستاده شود از قبل از ظهور ابر، آشفته حالان بودند. پس ای پیامبر! بسوی آثار باران خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می سازد، البته همان خدا زنده کننده مردگان است و آن غیب مطلق بر هر چیزی تواناست.

و قسم است که اگر بادی را بفرستیم (که کشت و کار کفار را فاسد سازد) پس کفار ببینند کشت و کار خود را زرد شده، بعد از آن زردی کشت و کار؛ کفران کننده می گردند.

پس ای پیامبر! (بعد از اقامه این دلائل اگر کفار مکه باز هم ایمان نیاورند) البته تو مردگان (یعنی مرده دلان کفر) را نتوانی شنواید و کران (از شنیدن حقائق) را آنگاه

ص: 155

1- تفسیر کاشفی.

2- کتاب «باد و باران در قرآن» از مهندس مهدی بازرگان تحقیقی دیگر درباره این آیه کرده است طالبان به ص 58-61 و 151 و 152 آن کتاب مراجعه نمایند.

که رو برگردانند پشت کنان، آواز دعوت خود را نتوانی شنوایند، و نیستی تورا نماینده کوران (کور از دیدن حقائق) تا از ضلالت خود باز آیند. تو نتوانی شنوایند مگر کسی را که به آیات ما ایمان می آورد، پس مؤمنین به آیات ما فرمان برانند (یعنی مسلمانانند).

خدا کسی است که شما بنی نوع بشر را از ضعف (یعنی اصل ضعیف نطفه بلکه خاک) آفرید سپس از بعد ضعف، قوت آفرید (و نیرو داد) سپس از بعد قوت، ضعف و پیری (و موی سفید) آفرید، خدا هر چه بخواهد می آفریند و آن غیب مطلق دانا و تواناست.

سوره الروم (30): آیات 55 تا 57

اشاره

57-55 وَ يَوْمَ ... يُسْتَعْتَبُونَ

مدت انکار قیامت در دار دنیا

مدت انکار قیامت در دار دنیا(1)

و روزی که قیامت به پامی شود، مجرمین (یعنی مشرکین مکه) قسم یاد می کنند که:

در دار دنیا بغیر از ساعتی در پذیرفتن قیامت درنگ نکردند (آری: در دار دنیا) چنین بودند (یعنی دروغگو بودند) که از گفتار راست برگردانیده می شدند (کار ایشان دروغ گفتن است در این سرا و در آن سرا). و کسانی که دانش و ایمان داده شده اند می گویند: قسم است که شما مجرمین، (درباره تصدیق) کتاب خدا (یعنی قرآن که خبر از قیامت داده است)(2) تا روز برانگیخته شدن (یعنی تا روز قیامت در پذیرفتن قیامت) درنگ کردید، پس (اکنون) این همان روز برانگیخته شدن (یعنی قیامت) است و لیکن شما بودید که دانش خود را برای تصدیق این روز به کار نمی بردید س کسانی که مرتکب ظلم (یعنی شرک) شدند در این روز، عذر خواهی ایشان سود نکند و رضایت آنان حاصل نشود.

سوره الروم (30): آیات 58 تا 60

اشاره

60-58 وَ لَقَدْ ... لَا يُوقِنُونَ

خلاصه کلام

و قسم است که برای مردم (یعنی مشرکین مکه) در این قرآن از هر مثلی زده ایم و قسم است ای پیامبر! که اگر برای آنها هرگونه معجزه ای بیاوری البته البته کسانی که کفر پیشه کردند می گویند: نیستید شما مگر (تضییع کنندگان وقت و کیش و

ص: 156

2- یا در نامه اعمالتان که خدا نوشته است، چنین مکتوب است. ب.

مفسدان و) دروغ گویان و برافترگان، خدا این چنین دل‌های کسانی که (بسوء اختیار خود) دانش خود را به کار نمی‌برند، مهر می‌نهد.

بنابراین، ای پیامبر! صبر کن زیرا البته وعده خدا (درباره نصرت و غلبه دین تو(1) حق است و البته البته کسانی که خدا را یقین ندارند پایه اصطبار تو را سبک نسازند.

«پایان»

تعالیق

صقلیه: با سه کسره و تشدید لام و نیز یاء مشدد است و بعضی با سین می‌نویسند و بیشتر أهل صقلیه صاد و لام را فتحه می‌دهند، و آن از جزائر دریای مغرب است مقابل افریقا (معجم البلدان به ترجمه).

اقریطش: بفتح همزه و کسر آن و سکون قاف و راء مکسور یائی و کسر طاء و شین آخر، اسم جزیره ای است در دریای مغرب (معجم البلدان به ترجمه).

کرت: بضم کاف و سکون راء و ثاء سه نقطه در آخر، نام شهری است در أقصى بلاد مغرب نزدیک بلاد سودان و بسا است که بتاء دو نقطه گفته شده (معجم البلدان به ترجمه).

کرت: جزیره ای است. Crete به لاتینی، Creta در قرون وسطی، candia به ترکی، Girit به یونانی، Krete به عربی.

ردس: نام جزیره است. Rhodes به لاتینی، Rhodus به یونانی، RhodoS بترکی.

قبرس: بضم قاف و سکون باء و ضم راء و سین آخر کلمه رومی است و موافقت پیدا کرده با همین کلمه در عربی که به معنای «مس نیکو» است (بنقل أبو منصور)، و آن نام جزیره ای است در بحر الروم (معجم البلدان به ترجمه).

مراکش: بفتح میم و شد راء و ضم کاف و شین آخر، بزرگترین شهر مغرب است

ص: 157

و پای تخت (سلاطین) بنی عبد المؤمن در آنجاست... (معجم البلدان به ترجمه).

تونس (الغرب): بضم تاء و سکون واو و ضم و فتح و کسر نون (هر سه)، شهری است بزرگ تازه بناء در افریقا در ساحل بحر الروم و این شهر، از خرابه های شهر بزرگ قدیم نزدیک آن موسوم به قرطاجنه آباد شده و در قدیم اسم تونس، «ترشیش» (بر وزن تسهیل) بوده و آن در دو میلی قرطاجنه است (معجم البلدان به ترجمه).

قرطاجنه: بفتح قاف و سکون راء و طاء الفی و جیم مفتوح و نون مشدد است.

و گفته شده که اسم این شهر «قرطا» بوده و کلمه «جنّه» یعنی بهشت به آن اضافه شده زیرا خوش آب و هوا و گردشگاه و زیبا بوده است، و آن نام شهری است قدیم از نواحی افریقا (معجم البلدان به ترجمه).

طرابلس: بفتح طاء و راء الفی و ضم باء و نیز ضم لام و سین آخر است و اطرابلس هم گفته می شود. و ابن بشیر گفته: در زبان رومی و یونانی بمعنی سه شهر است و یونانیان طرابلسه نامیده اند و در لغت آنها نیز بمعنی سه شهر است زیرا «طرا» بمعنی سه است و «بلیطه» بمعنی شهر است و گفته اند: اول بانی شهر، قیصر اول اشباروس بوده (معجم - البلدان به ترجمه).

تریپلی Tripoli یا طرابلس: یکی در سوریه است و طرابلس دیگر در لیبی است.

برقه: بفتح باء و سکون راء و قاف مفتوح، اسم ناحیه بزرگی است مشتمل بر شهرها و قراء. واقع در بین اسکندریه و افریقا، و اسم شهرش انطابلس و تفسیر آن پنج شهر است (معجم البلدان به ترجمه).

سیرنائیک Cyrenaica (نام منطقه ئی است) که بعربی برقه گفته می شود.

نوبه: بضم نون و سکون واو و فتح باء نام بلادی واسع و عریض در سمت جنوبی مصر است (معجم البلدان به ترجمه).

موسی بن نصیر: بضم نون و فتح صاد است.

کلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

سورة لقمان

اشاره

حجة التفاسیر کشاف:

سورة لقمان مکی.

مشمول بر: 34 آیه.

548 کلمه.

2110 حرف.

(تفسیر أبو الفتوح رازی) دارای تعالیق.

ص: 159

سوره لقمان (31): آیات 1 تا 5

اشاره

1 - 5 الم ... الْمُفْلِحُونَ

قرآن

(الم) رمز است.

آنکه در علم مکنون مخزون ماست، آیات کتابی (یعنی قرآنی) است که مشحون از حکمت است (1) راهنماست و رحمت است برای نیکوکاران، همانها که نماز را به پامی دارند و زکات را می دهند و ایشان به روز بازپسین، هم ایشان بی گمانند (و یقین و تصدیق می کنند)، آنان بر راه راست اند (که) از پروردگارشان (رهنمون شده اند) و آن جماعت، هم آنان رستگارانند.

سوره لقمان (31): آیات 6 تا 9

مقدمه

نضر بن حارث بن کلد (2) از مکه برای تجارت، به ایران رفت و آمد می کرد وی در ایران کتاب کلیله و دمنه و داستانهای رستم و اسفندیار و پادشاهان عجم را خرید و به مکه آورد و آنها را در مجالس قریش می خواند و می گفت: محمد داستان عاد و ثمود را برای شما نقل می کند و من داستان رستم و اسفندیار را برای شما نقل می کنم؛ مردم از نقلهای نضر خوششان می آمد و به قرآن گوش نمی دادند، و یا نضر و هم مشربان او کنیزکان آوازه خوان و مطربه می خریدند تا با خواندن اشعار طرب انگیز، و نیز اشعار هجوآمیز درباره پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از شنیدن قرآن بازدارند (3) در این باره آیات آمد که:

ص: 160

1- یعنی: «نه در وعده او است نقض و خلاف نه در کار او هیچ لاف و گزاف»

2- شرح حال نضر در جلد دوم مقدمه همین تفسیر مذکور است.

3- تفاسیر روح البیان و کاشفی ملفقا.

خریدن و آوردن نضر و همدستان او قصه و رمان Roman و یا کنیزکان آوازه خوان و مطربه به مکه برای جلوگیری از نشر قرآن

و از مردم است کسی که بیهوده سخن را (چون قصه و افسانه که مایه سرگرمی است، و بیهوده سخنگو را چون کنیزکان آوازه خوان و مطربه از ایران و روم) می خرد (و به مکه می آورد) به بی دانشی (و کورکورانه)، تا به این وسیله مردم را (به مجالس لهو و لعب بکشاند و از شنیدن قرآن منصرف کند و) از راه خدا گمراه سازد و راه خدا را دستخوش شوخی و بازی قرار دهد، آن گروه، از آن ایشان است عذاب خوارکننده.

و چون آیات ما (یعنی قرآن) بر او خوانده می شود از روی تکبر رو می گرداند (و پشت می کند) گوئی آن آیات را نشنیده است مثل کسی که در دو گوش او است گرانی.

(یعنی کری) پس ای پیامبر! چنین کس را به عذاب دردناک مژده بده. البته کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از آن ایشان است بهشت‌های پر نعمت، جاویدان در آن بهشت‌ها هستند، وعده خدا را راست بدانید، و آن غیب مطلق غالب است و کارهایش از روی اساس است.

سوره لقمان (31): آیات 10 تا 11

اشاره

10 و 11 خَلَقَ ... مُبِينٍ

بطلان بت پرستی و فردپرستی

خدا آسمانها را بی ستونها که آنها را مشاهده کنید آفرید (آسمانها با نیروی جاذبه برقرارند و سر رشته جاذبه با اختیار جاذبه آفرین است). و در زمین کوههای ثابت پابرجا (1) افکند (که لنگر زمین باشد) برای اینکه زمین، شما را نجنباند (2) و در زمین از هر نوع جنبنده پراکنده کرد.

و از بالا (از ابر) آب (یعنی باران) را فرود آوردیم پس در زمین (به این وسیله) از هر جفت گیاه با منفعت رویانیدیم.

ص: 161

1- منجد.

2- برای درك فوائد کوهها به جلد هفتم همین تفسیر ص 154 رجوع شود.

این آسمان و زمین و جانوران و نباتات آفریده خداست، پس بمن بنمائید آنها که از جز اویند چه چیز آفریده اند؟ بلکه مشرکین در گمراهی آشکارند.

سوره لقمان (31): آیه 12

اشاره

12 وَلَقَدْ ... حَمِيدٌ

شخصیت لقمان و سرافراز شدن او به دریافت حکمت

وقسم است که لقمان را حکمت (1) دادیم به این که (به او گفتیم:) که برای خدا شکر کن (قلبا و لسانا و جوارحا چاکر خدا باش و او را سپاسگزاری کن) و هرکس که شکر کند، پس جز این نیست که برای نفع خود شکر می کند و هرکس که کفر پیشه کند (و ناسپاس باشد) پس البته خدا بی نیاز است و (خود به خود و بالذات) ستوده است (بنابراین، نیازی به سپاسگزاری و ستایش شما ندارد).

(گر جمله کائنات کافر گردد *** بر دامن کبریا نشیند گرد)

سوره لقمان (31): آیه 13

اشاره

13 وَإِذْ ... عَظِيمٌ

نمونه حکمتهای لقمان

و (ای پیامبر! یاد کن از حکمت لقمان) آنگاه که لقمان به پسر خود (أنعم) (2) گفت، و حال اینکه لقمان او را پند می داد: ای پسرک من! به خدا شرک میاور (یعنی هیچ چیز را همسنگ و هم طراز و دستیار خدا مساز) زیرا البته شرک، ظلمی (و بیدادی) است بزرگ (زیرا در برابر خالق جمیع کائنات هیچ کس و هیچ چیز توانائی برابری ندارد و او احتیاج به دستیاری ندارد).

سوره لقمان (31): آیات 14 تا 15

اشاره

14 و 15 وَوَصَّيْنَا ... تَعْمَلُونَ

تأیید حکمت لقمان

و (در کتابهای نازل شده) آدمی را به (اطاعت) پدر و مادر خود (و رعایت حقوق ایشان) سفارش کردیم (نمونه ای از حق مادر این است که: مادرش (در رحم خود)

-
- 1- حکمت یعنی علم به شناختن موجودات، همان گونه که در واقع هست، و به جا آوردن خیرات - تفسیر روح البیان و مفردات راغب.
 - 2- أنعم بضم عین است - تفسیر روح البیان.

او را برداشت در حال سستی بالای سستی (که هرچه جنین بزرگتر شد بر سستی مادر افزوده گردید و پس از اینکه او را زائید به شیر دادن او مبادرت کرد) و از شیر بازگرفتن او در دو سال (بعد از وضع حمل) است (بالجمله سفارش کردیم) که برای من و برای مادر و پدرت شکر کن (یعنی سپاسگزار باش) (اگر کفران کنی و نمک به حرامی کنی تو را کیفر خواهم داد زیرا) بسوی من است بازگشت.

و اگر مادر و پدرت با تو کشش و کوشش کنند بر اینکه چیزی را با من شریک کنی که به آن علم (فطری) نداری (و بطلان آن را می دانی) پس ایشان را فرمانبرداری مکن و در دنیا بوجه پسندیده با ایشان مصاحبت و معاشرت کن و راه کسی را که بسوی من رجوع دارد پیروی کن سپس (که دار دنیا سپری شد) بسوی من است بازگشت شما، پس آگاه می سازم شما را به آنچه (در دنیا) می کردید (و برطبق آن جزاء می دهم).

سوره لقمان (31): آیات 16 تا 19

اشاره

16-19 يَا بَنِيَّ ... الْحَمِيرِ

دنباله بیان حکمت‌های لقمان در معاد و عبادات و سیاسات دینی و ملکی و اخلاقیات

(1 - درباره معاد) ای پسرک من! البته اگر اعمال آدمی از خوب و از بد در خوردی (مثلاً) [\(1\)](#) همسنگ دانه ای از خردل «سپندان» باشد، پس آن (دانه) در (مکان پوشیده و محکمی باشد مانند اینکه در دل) سنگی باشد یا در (جای دیگر از) آسمانها باشد یا در (جای دیگر از) زمین باشد؛ (در موقع حساب)، خدا آن را حاضر می سازد (و در محاسبه می گذارد) زیرا البته خدا در همه جا نافذ و از همه چیز آگاه (و خوب با خبر) است.

(2 - درباره عبادات) ای پسرک من! نماز را به پایدار.

(3 - درباره سیاسات دینی و ملکی) و به نیکوئی (یعنی آنچه موافق عقل و شرع است) امر کن و از منکر (یعنی آنچه مخالف عقل و شرع است) منع کن.

(4 - درباره اخلاقیات) و بر آنچه (از سختی ها) به تو برسد صبر کن (و بی تابی مکن) زیرا البته صبر از کارهای واجب است، و رخصاره خود را از مردمان متاب

ص: 163

1- از قبیل تشبیه معقول به محسوس است. ب.

(بر مردم تکبر مکن و با تواضع به ایشان رو کن)، و در زمین خرامان راه مرو زیرا البته خدا هر نازنده خودستا را دوست نمی دارد، و میانه رو باش در راه رفتن خود (شتابزدگی علامت سبک ساریست و ارزش انسان را می برد، و کندروی علامت ناز و تکبر است)، و فرود آر، از (بعضی) (1) آواز خود (یعنی در هنگام عطسه زدن و سخن گفتن، فریاد و نعره مزین و به بلند کردن آواز تفاخر مکن) زیرا البته ناهنجارترین (بانگها و) آواها (بانگ و) آواز خران است (که در پی آب و علوفه و شهوت بلند است).

سوره لقمان (31): آیات 20 تا 26

اشاره

20-26 أَلَمْ تَرَوْا ... أَلْحَمِيدُ

دنباله کار نضر و هم مشربان او

(ای مردم!) آیا ندیده اید که خدا بسود شما (بنی نوع بشر) آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است رام ساخته ؟ و نعمتهای ظاهره را (که به حواس ظاهره محسوس است) و نعمتهای باطنه را (که به حواس باطنه محسوس است) بر شما (بنی نوع بشر) سرشار (و کامل) ساخته است ؟ و (با وجود این مرحمتهای الهی) از مردم است کسی که (همچون نضر و هم مشربان او) (از روی نادانی و تقلید صرف) بی دانش (و توجه به دین اکتسابی) و بی هدایت (و توجه به دین فطری) و بی کتابی روشن، (با پیامبر) درباره خدا (همان بخشنده نعمتها و مرحمتها) به جدال (و مکابره) می پردازد (و آواز خود را بلند می کند و فریاد و نعره می زند).

و چون بسود آنان (یعنی نضر و هم مشربان او) به ایشان گفته می شود که آنچه را خدا نازل فرموده است (یعنی قرآن را) پیروی کنید در جواب می گویند: (ما از قرآن پیروی نمی کنیم) بلکه چیزی را که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم، (ای پیامبر!) آیا (پدران خود را پیروی می کنند) اگرچه شیطان ایشان را به عذاب سعیر (2) بخواند؟ و هرکس که وجود خود را بسوی خدا تسلیم کند - و حال آنکه نیکوکار باشد -

ص: 164

1- دعاء و قرائت قرآن مستثنی است - تفسیر مجمع البیان.

2- سعیر یکی از درکات دوزخ است.

پس علی التحقیق به استوارتر دستاویزی دست در زده است و بسوی خداست سرانجام تمام کارها.

و هرکسی که کفر پیشه کند (و به دستاویز محکمی دست در نزند) پس ای پیامبر! کفر او، تو را اندوهگین نسازد، بسوی ماست بازگشت ایشان، پس ایشان را آگاه می سازیم به آنچه کرده اند زیرا البته خدا به آنچه در دلها (و ضمائر مردم) است داناست.

کافران را به نعمت و شادمانی زمانی اندك (که زود انقطاع یابد) برخوردار می سازیم سپس آنها را با اجبار بسوی عذاب سخت (و خشن و دشوار و گران بار) می رانیم.

و ای پیامبر! قسم است که اگر از کافران (یعنی مشرکین مکه) بپرسی که: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ البته می گویند: خدا، تو در جوابشان بگو:

«الحمد لله» (1) (که برخلاف باطن خود بزبان اقرار کردید) و لیکن بیشتر کافران نمی دانند (که معنی «الله» یعنی «خدا»، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است، و داشتن شریک و همسنگ با کمال تام، سازگار نیست).

از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است زیرا (او آفریدگار آنهاست و) البته خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) همان غیب مطلق، بی نیاز است و (بالذات) ستوده است (بنابراین نیازی به ستایش شما ندارد، ستایش کردن شما بسود خودتان است).

سوره لقمان (31): آیه 27

مقدمه

نسبت «کلمات» یعنی مخلوقات، با خدا؛ مانند نسبت کلمات است با بشر: همین گونه که مخلوقات سخن می گویند خدا هم می آفریند، و همین گونه که سخن های افراد بشر از غیب به ظهور می آید و بعد به دست أمواج سپرده می شود همین گونه مخلوقات خدا هم از غیب به ظهور می آیند و بعد به مخزن خفاء سپرده می شوند، النهایه بشر، خودش نابود می شود پس ایجاد کلماتش هم پایان می پذیرد و لیکن چون ذات

ص: 165

27 وَلَوْ أَنَّ ^{عَ}... حَكِيمٌ ^{۲۷}

سورہ لقمان (31): آیات 28 تا 31

28-31 مَا خَلَقَكُمْ ... شَكُورٍ

ص: 166

1- تفسیر مجمع البیان از مقاتل.

2- محرر این تفسیر .

سخنان شما را که بتدریج سخن می گوئید و بیناست (دفعه واحده شما را).

ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که خدا شب را در روز داخل می کند (و شب را طولانی می سازد) و روز را در شب داخل می کند (و روز را طولانی می سازد) و آفتاب و ماه را رام کرده، هر يك تا وقت مقرر در مدار خود سیر می کند؟ و (تو می دانی به) اینکه خدا به آنچه می کنی آگاه (و خوب با خبر) است. آن همه قدرت برای این است که:

خدا همان غیب مطلق، حق است و این است که: هر چه را جز او می خوانند، باطل است و این است که: خدا همان غیب مطلق بلندمرتبه و بزرگ است.

ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که کشتی ها در دریا به منت و احسان خدا راه می پیمایند؟ تا بنماید شما را از نشانه های قدرت خود، البته در موضوع کشتی و دریا (1) نشانه های بزرگی است برای هر صبرکننده (که در قضاء عجز نباشد) و شکرگزارنده (که نسبت به نعمت روزی رسان نمک ناشناس و نمک به حرام نباشد).

سوره لقمان (31): آیه 32

اشاره

32 وَإِذَا... كُفُّوا

یکتائی خدا در فطرت بشر مرکوز است و لذا در حال اضطرار که حجابها برطرف می شود نور فطری آشکار می گردد

و چون کافران را موج آب بپوشاند مانند سایبانها (یا مثل کوهها یا ابرها) خدا را می خوانند در حالی که دین خود را برای خدا خالص کنندگانند (و شائبه شرک معبود باطل در آن خواندن نیست زیرا می دانند که کاری از غیر خدا ساخته نیست)، پس چون خدا ایشان را برهاند و به سلامت به خشکی برساند، پس بعضی از ایشان بر راه توحید ثابت است (و بعضی به عادت شرک خود بر می گردند). و آیات ما را انکار نمی کند مگر هر عهدشکننده ناسپاس.

سوره لقمان (31): آیه 33

اشاره

33 يَا أَيُّهَا... الْغُرُورُ

خلاصه کلام

ای مردم! از مخالفت پروردگار خودتان بترسید و از روزی بترسید که باز

ص: 167

ندارد (و دفع نکند عذاب را) هیچ پدری از فرزند خود، و نه (اینکه) هیچ فرزندی همان فرزند (که دلبنده است)، بازدارنده و دفع کننده باشد از پدر خود چیزی (از عذاب) را. البته وعده خدا راست است، پس البته البته زندگانی دنیا شما را فریب ندهد و البته البته شیطان شما را بنام خدا (به وسوسه اینکه خدا توبه پذیر است و می آمرزد و...) نفریبد.

سوره لقمان (31): آیه 34

اشاره

34 إِنْ اللَّهَ ... خَيْرٌ

علوم مکنونه

البته خدا به نزد او است علم تاریخ وقوع قیامت، و فرود می آورد باران را (علم وقت بارش باران و اندازه باران و قطرات آن و محل باریدن آن نزد خداست).

و (سرنوشت) آنچه را در رحمها است (در تمام انواع جانداران مادینه) می داند، و هیچ ذی روحی نمی داند که در فردا چه می کند (و چه بر سر او می آید «که داند بجز ذات پروردگار - که فردا چه بازی کند روزگار») و هیچ ذی روحی (قبل از اوان مرگ) نمی داند که در کدام سرزمین (یعنی در چه نقطه ئی از نقاط خانه یا شهر یا کشوری) می میرد، البته خدا (به همه این علوم مکنونه) داناست و خوب با خبر (و آگاه) است.

«پایان»

تعالیق

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

محرر این تفسیر گوید: امثال نصر در هر عصر و زمانی هستند و اکنون نصر صفتان؛ رمانها و تصاویر و فیلمها و ستاره ها و... به بازارهای دنیا فرستاده اند.

از جمله هالیوود در حقیقت بتهائی می سازد و سپس ستایش آنها را به مردم می قبولاند و از این راه، ثروت گردآوری می کند، استودیوها می توانند حتی افراد بسیار کم - استعداد را مشهور کنند، زیرا وقتی کسی را انتخاب کردند موج تبلیغات از:

تلویزیون ها، مطبوعات، رادیوها و مجلات درباره او به راه می اندازند و در اندك

مدتی از زنی گمنام ستاره ای مشهور می سازند و وقتی این ستاره شناخته شد و جلب توجه میلیونها نفر را کرد بهره برداری از او آغاز می شود. و این دستگاههای ستاره سازی سیل طلا را به جیب صاحبان صنایع سینمایی سرازیر می کند (ط: 3-7-39 به خلاصه).

لذا قرآن در عهد ما بصورت فانتزی *fantaisie* در آمده و فرق دوره ما با دوره نصر این است که در آن روز شخصیتی مانند خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و مسلمانان غیور در برابر نصر و همفکران او مقاومت می کردند و اکنون اطباء بیمار شده اند «الا ما شذ و ندر».

اِنَّ الْحِكْمَةَ

الْقَم

وَلَقَدْ آتَيْنَا

درباره شخصیت لقمان اختلاف کرده اند یکی او را حکیم دانسته، یکی او را پیامبر دانسته، یکی او را غلام سیاه حبشی و معاصر حضرت داود علیه السلام گفته، یکی او را پسر خواهر حضرت ایوب علیه السلام و دیگری پسر خاله حضرت ایوب معرفی کرده است (تفسیر مجمع البیان را به بینید). و در کتاب المنجد ج 2 به ترجمه نوشته که: لقمان از حکمائی است که ضرب المثل است و حکمتها و گفتارها و مثلها به او نسبت داده می شود، اخبار او در عهد جاهلیت و در صدر اسلام زبان زد بوده است. وی به «معمّر» ملقب شده برای اینکه عمری طولانی کرده است. شخصیت او افسانه ای است (ه).

محرر این تفسیر گوید: هر افسانه ای اصل صحیح دارد که گاه، کشف آن اصل ممکن است و گاه ممکن نیست و چون قرآن کریم که اصدق کتب است وی را به حکمت یاد کرده است لذا لقمان، شخصیتی حقیقی است.

و اما سیاه چهره بودن او و پیامبر بودنش هیچ گونه جای شگفتی ندارد که بعضی استبعاد کرده اند زیرا يك صد و بیست و چهار هزار پیغمبر منحصر به سرزمین خاصی نبوده است و پیامبر در تمام نژادها امکان وقوعی داشته بلکه عملی بوده است (از جمله همین لقمان).

و چه زیبا گفته شاعری که اشعار ذیل را درباره نژاد سیاه و سفید سروده است:

یکی ماه رخساره با فرّ و جاه *** تنّفر نمود از غلام سیاه

غلام سیه چهره شد تنگدل *** چنین گفت با آن بت سنگدل:

که ای ماه روی عطارد جبین! *** تو ما را به چشم حقارت مبین

هرآن کس به تو عارض بدر داد *** بمن طلعت «ليلة القدر» داد

سیه چهره بودن مرا ننگ نیست *** دلم از سیاهی خود تنگ نیست

اگر ذره ای از سیاهی من *** به روی تو افتد به وجه حسن

از آن خال، حسنت یکی صد شود *** خریدار روی تو بی حدّ شود

و گر از بیاض تو برعکس کار *** به روی من افتد، شود آشکار

مرا خلق مبروص خوانند و شوم *** گریزند از من بهر مرز و بوم

«اگر ما سیاهیم، دل روشنیم *** همه خانه زادان يك گلشنیم»

الحكمة

حکمت، در بیست مورد از قرآن کریم ذکر شده و در اغلب موارد مراد علم یا علوم لدنی است، و گاه مراد «خوره» است همان که به لقمان داده شده است.

«خره»: با ضم أول و اظهار (هاء) که «خوره» با واو معدوله هم نوشته می شود، بمعنی نور غیبی است (فرهنگ نظام) و هم او در لغت «خوره» ملخصا نوشته که: بمعنی جلال و شوکت خداداد است.

و جلال الدین دوانی در «شرح هیاکل النور» نوشته: «خره» نوری است از خدای تعالی که فایض می شود و خلایق بدان نور ریاست می کنند بعضی بر بعضی و بوسیله آن نور قادر می شوند بر صنعتها و حرفتها، و از این نور آنچه خاص به - پادشاهان بزرگ عالم عادل باشد آن را «کیان خره» و «کیان خوره» و «کیاخره» و «کیا خوره» می خوانند (ه).

فرّ (بفتح فاء و سکون راء) و نیز به شد راء و قرّه (بفتح اول و شد دوم) هم بمعنی «خوره» آمده است گرچه فرهنگ مزبور این نکته را متعرض نشده و بمعنی جلال و شوکت خدا داد گفته است.

حجة التفاسير كشاف:

كلمة (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است.

كلمة (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

سورة سجده مكى.

مشمول بر: 30 آيه.

380 كلمه.

1500 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى)

ص: 171

سوره السجده (32): آیات 1 تا 3

اشاره

1 و 2 الم ... يَهْتَدُونَ

قرآن

(الم) رمز است.

فروفرستادن قرآن درحالی که هیچ شبهه ای در آن نیست، از پروردگار جهانهاست.

ای پیامبر! آیا کفار می گویند: محمد قرآن را برافته است؟ (نه چنین است که کافران می گویند) بلکه قرآن سخن درست و راست است (فروود آمده) از پروردگار تو، تا بیم کنی از عذاب الهی هر قومی را که پیش از عهد تو از هرگونه بیم دهنده برای ایشان آمده است(1) تا ایشان (به خدا) راه یابند.

سوره السجده (32): آیات 4 تا 9

اشاره

4 - 9 اللَّهُ ... تَشْكُرُونَ

شناسائی محیط انسان و نشوء او

خدا کسی است که آسمان ها و زمین را و آنچه ما بین آن هاست در شش روز (شش دور) آفرید، سپس(2) عرش را مرکز فرمانروائی خود ساخت(3) نیست شما را از جز خدا از هیچ گونه دوستی و نه شفاعت کننده ئی، آیا پس (از مواعظ ربانی و نصائح قرآنی) پندپذیر نمی شوید؟ خدا کار را از آسمان به زمین تدبیر می کند سپس کار بسوی خدا عروج می کند در روزی که مقدار آن روز از حسابی که شما مردم شمار می کنید يك هزار سال است(4).

ص: 172

1- وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ - سوره فاطر آیه 22.

2- سپس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقات است - تفسیر روح البیان.

3- جلد 6 همین تفسیر ص 309.

4- رجوع به جلد هفتم همین تفسیر ص 244 و 245.

آن خدا دانندهٔ نهان و آشکار و غالب و مهربان است. همان خدائی که نیکو آفرید هر چه را که آفریدش (یعنی به مقتضای حکمت آفرید) و آفریش انسان را از گل آغاز نمود سپس ولد و ذریهٔ او را از خلاصه ای از آب بی قدر آفرید، سپس اندام او را درست کرد و در آن از روح خود دمید، و برای شما (بنی نوع بشر) گوش و دیدگان و دلها را آفرید، شما (بنی نوع بشر) اندکی شکر می گذارید.

سوره السجده (32): آیات 10 تا 14

اشاره

10-14 وَ قَالُوا ... تَعْمَلُونَ

عاقبت انسانهای مجرم

و (کفار قریش همان منکرین زنده شدن پس از مرگ) گفتند: آیا چون (مردیم و اعضای ما) در زمین (خاک شد و) گم شدیم (و «ز ما هر ذره خاک افتاده جائی») آیا البته ما، در آفرینش نوین خواهیم بود؟! (ای پیامبر! انکار کفار دربارهٔ معاد جسمانی و روحانی نیست) بلکه به لقاء پروردگارشان کافرنند.

ای پیامبر! باین کفار بگو: جان شما را فرشتهٔ مرگ همان که بر شما موکل شده است قبض می کند، سپس (برای حساب و جزاء) بسوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید.

و ای پیامبر! اگر وقتی را که همین مجرمین به نزد پروردگارشان (از شدت شرم و خجلت) سرهای خود را نگویند؛ به بینی (می شنوی که می گویند): ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم (چشم و گوشمان باز شد) پس ما را (به دنیا) بر گردان تا کار شایسته بکنیم، البته (اکنون) ما بی گمانیم (و یقین کنندگانیم).

و (از طرف ما خطاب می رسد که): اگر می خواستیم، البته هر شخصی را (در دنیا) آنچه به آن هدایت می شد می دادیم (خواه به اختیار و خواه به اجبار)، و لکن (چون بناء عالم دنیا بر اختیار بود و جبر در کار نبود و شما راه کفر را پیش گرفتید)، این حکم از من ثابت (و نافذ) شده است که قسم است باقید دو تأکید که جهنم را از جنیان و آدمیان متمرده همه یکجا پر می کنم، پس بپشید (عذاب را) بسبب اینکه ملاقات روزتان - همین روز را - فراموش کردید، البته ما (هم) شما را در عذاب ترك کردیم (و به عهدهٔ فراموشی سپردیم) و بپشید عذاب جاودان را بسبب آنچه بودید که می کردید.

اشاره

15-17 إِنَّمَا ... يَعْمَلُونَ

عاقبت انسانهای مؤمن

جز این نیست که بآیات ما ایمان می آورند کسانی که چون به آن آیات پند داده می شوند برو در می افتند سجده کنان و به پاکی یاد می کنند پروردگار خود را (یادکردنی مقرون) با ستایش پروردگارشان، و هم ایشان (از ایمان و طاعت و سجود) (سرکشی و) تکبر نمی کنند، پهلوهانشان از خوابگاهها جدا می ماند (برای نماز شب⁽¹⁾)، پروردگار خود را می خوانند برای ترس (از عذاب او) و طمع (در ثواب او)، و از آنچه ایشان را روزی داده ایم خرج می کنند، پس هیچ نفسی نمی داند آنچه را که پنهان داشته شده برای این مردم با ایمان - که آن چیز مایه خنکی و روشنی چشمها است - جهت پاداش به آنچه که می کردند.

اشاره

18-22 أَفَمَنْ ... مُنْتَقِمُونَ (2)

عاقبت مؤمن و فاسق

عاقبت مؤمن و فاسق⁽³⁾

آیا کسی که مؤمن باشد، مانند کسی است که فاسق (یعنی خارج از دایره دین) باشد؟ (- نه) برابر نمی شوند: اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس، از آن ایشان است جنات المأوی (یعنی بهشتهای جای ماندن⁽⁴⁾) در حالتی که پیشکش باشد (یعنی ماحضری که برای مهمان آرند) بسبب آنچه

ص: 174

1- لصلاة الليل او الصبر بعد صلاة المغرب في المسجد لأداء صلاة العشاء الآخرة او صلاة الأوابين بين المغرب والعشاء او أداء صلاة العشاء والفجر في جماعة. و الأول باقری و صادقی (تفسیر مجمع البیان ملخصاً).

2- روی ان ولید بن عقبه فاخر علیا علیه السلام يوم بدر فنزلت هذه الآيات - تفسیر بیضاوی.

3- مراد از فاسق در اینجا کافر است - تفسیر مجمع البیان.

4- ابن عباس گفته: جنة المأوی یکپارچه از طلا- (تلا) است و آن یکی از بهشتهای هشت گانه است که آن بهشتهای عبارتست از: دار الجلال و دار القرار و دارالسلام و جنة عدن و جنة المأوی و جنة الخلد و جنة الفردوس و جنة النعیم - تفسیر روح البیان.

می کردند(1) و اما آنان که فاسق شدند (و کفر را اختیار کردند) پس جای ایشان دوزخ است، هرگاه بخواهند که از آن بیرون آیند بازگردانیده می شوند در آن و به آنان گفته می شود که: بچشید عذاب آتشی را که به آن نسبت دروغ می دادید. و قسم است که البته البته به فاسقین، از عذاب ضعیف تر (خوردتر) می چشانیم (در دنیا به قحط و بیماری و...) (2) قبل از عذاب بزرگ (که عذاب آخرت است) تا ایشان بازگردند (و توبه کنند).

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شده است سپس از آنها اعراض کرده است؟! البته ما از مجرمین انتقام کشنده ایم.

سوره السجده (32): آیات 23 تا 25

اشاره

23-25 وَ لَقَدْ ... يَخْتَلِفُونَ

شبهات محمد و قرآن به موسی و تورا و عاقبت تکذیب کنندگان

و قسم است که به موسی کتاب (یعنی تورا) دادیم پس ای پیامبر! درباره ملاقات موسی (در شب معراج(3) در شك مباش (که او را ملاقات خواهی کرد) و آن کتاب را برای بنی اسرائیل راهنما ساختیم و از بنی اسرائیل پیشوایانی که مردم را بفرمان ما راهنمایی می کردند قرار دادیم، چون صبر کردند بر سختی ها و به آیات ما بی گمان بودند (و یقین داشتند).

ای پیامبر! البته پروردگارت میان بنی اسرائیل در روز قیامت (فیصله می دهد و) حکم می کند درباره آنچه در آن اختلاف می کردند (یعنی درباره بشارات تورا و غیره نسبت به ظهور پیامبر و نیز در مورد قرآن(4)).

ص: 175

-
- 1- برای مقربین سائرین الی الله، این بهشتها همچون پیشکش و ماحضری است که برای مهمانان آرند، و اما مأوی و منزلشان، پس در «مقعد صدق عند ملیک مقتدر» است - تفسیر روح البیان. محرر این تفسیر گوید: در تفسیر مجمع البیان آیه را چنین معنی کرده: «در حالتی که این عطیه است بسبب آنچه می کردند».
 - 2- تفاسیر دیگر هم در مجمع البیان شده است.
 - 3- ابن عباس - تفاسیر مجمع البیان و أبو الفتوح. تفاسیر دیگر هم شده.
 - 4- ب.

سوره السجده (32): آیه 26

اشاره

26 أَوْ لَمْ يَهْدِ... أَفَلَا يَسْمَعُونَ

تهدید کفار مکه

آیا برای کفار (یعنی مشرکین مکه) واضح نشده که چه اندازه هلاک کردیم از پیش از ایشان از قرن‌ها؟ که (اکنون) کفار (یعنی مشرکین مکه) در خانه های آن جماعت راه می روند؟ البته در هلاک آن اقوام عبرت‌هاست، آیا پس نمی شنوند؟

سوره السجده (32): آیه 27

اشاره

27 أَوْ لَمْ يَرَوْا... أَفَلَا يُبْصِرُونَ

استدلال بر قدرت خدا

آیا (مشرکین مکه) ندیده و ندانسته اند که ما آب را (از ابر) بسوی زمین بی گیاه می رانیم؟ پس بیرون می آریم بسبب این آب، کشت زار که از آن، چهارپایان ایشان و خودشان می خورند، آیا پس نمی بینند؟

سوره السجده (32): آیات 28 تا 29

اشاره

28 و 29 وَيَقُولُونَ... يُنْظَرُونَ

سؤال کفار مکه و جواب آنها

و (مسلمانان، به کفار مکه می گویند: برای ما روزی خواهد آمد که خدا فتح می کند یعنی حکم می کند بین ما و شما)، کفار (بطریق استهزاء) می گویند: این فتح کی خواهد بود اگر راستگویانید؟ ای پیامبر! به ایشان بگو: در روز فتح، ایمان کسانی که کفر پیشه کردند، ایشان را سود ندهد و نه ایشان مهلت داده می شوند(1).

سوره السجده (32): آیه 30

اشاره

30 فَأَعْرِضْ... مُتَنَبِّهُونَ

خلاصه کلام

پس ای پیامبر! (بعد از اقامه این دلائل اگر باز هم کفار، سخن تو را نپذیرند) از کافران روی بگردان (تا مدت معلوم) و منتظر باش (روز وعده مرا برای نصرت بر دشمنانت) البته کفار هم، منتظر (مرگ یا کشته شدن تو) هستند.

«پایان»

ص: 176

1- روز فتح اگر قیامت باشد که در روز قیامت ایمان آوردن سود ندارد و اگر در هنگام سكرات موت هم باشد چون ایمان اضطراری است، سود ندارد و اگر مراد روز جنگ بدر هم باشد باز در هنگام سكرات مرگ مقتولین، ایمان آوردن سود ندارد.

حجة التفاسير كشاف:

كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است كلمات (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

سورة احزاب مدنى.

مشمول بر: 73 آيه.

1280 كلمه.

5790 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى) داراى تعاليق.

ص: 177

سوره الأحزاب (33): آیات 1 تا 3

مقدمه

أبو سفیان و عکرمه (بکسر عین و کسر راء) و أبو الأعور بعد از واقعهٔ أحد از مکه به مدینه آمدند و در مرکز نفاق یعنی وثاق عبد الله بن أبي، نزول کردند و روز دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواست کردند تا ایشان را امان دهد و با وی سخن گویند، رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را امان داد، ایشان با جمعی از منافقین برخاستند و به حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ما را به بتان واگذار و بگو: در قیامت بتان را حق شفاعت است و هرکس آنها را پرستش کند سود به او می رسانند و ما هم تو را با پروردگارت وامی گذاریم. این پیشنهاد بر حضرت شاق آمد و روی مبارك را درهم کشید، عبد الله بن أبي و معتب بن قشیر و جد بن قیس از منافقین گفتند: یا رسول الله! سخن اشراف عرب را باور کن که صلاح کلی در ضمن آن است. عمر قصد قتل کافران کرد، حضرت فرمود: ای عمر! من ایشان را امان داده ام تو نقض عهد مکن، در این باره آیه آمد که: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ...» (1).

1 - 3 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... وَكَيْلًا

پیشنهاد مکارانه کفار قریش به پیامبر (ص) و رد شدن آن

ای پیامبر! از مخالفت فرمان خدا بترس و کفار و منافقین را فرمانبرداری مکن زیرا البته خدا داناست (بیطلان پیشنهاد خدعه آمیز آنها) و کارهایش از روی اساس است. و آنچه را که از پروردگارت به تو وحی کرده می شود پیروی کن البته خدا به آنچه می کنید آگاه (و خوب با خبر) است. و بر خدا توکل کن و خدا برای کارسازی و نگهداری و کفایت مهمات، کافی است.

ص: 178

سه سنت و عادت در عهد جاهلیت در اعراب رایج بود که هر سه را خدا ابطال فرمود:

1 - عرب معتقد بودند که شخص عاقل مجرب أمور، دارای دو قلب است و از این جهت به ابی معمر (بر وزن مرکز) «ذو القلبین» می گفتند. و وی در نیروی حافظه و درایت و راهنمایی مردم به راههای شهرها بر دیگران فزونی داشت و او دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و او یا جمیل بن أسد می گفت: در سینه ام دو قلب است که با این دو قلب دانش و دریافت من به است از آنچه محمد با قلبش دریافت می کند، و مردم هم باور کرده بودند که راست می گوید پس چون خدا مشرکین را در جنگ بدر شکست داد وی فرار کرد و در ریگهای داغ می دوید و یکتای کفشش در دستش و تای دیگر در پایش بود، پس أبو سفیان به او برخورد در حالی که او می گفت: کفشم کجاست؟ کفشم کجاست؟ و توجه نداشت که در دستش است، پس أبو سفیان گفت: یکتای کفش در دستت و یکتای دیگر در پایت است، و از آن روز مردم دانستند که اگر او دارای دو قلب بود تای کفش خود را فراموش نمی کرد (تفسیر روح البیان به ترجمه و اقتباس).

محرر این تفسیر گوید: وجود دو قلب در يك بدن از شواذ خلقت است «و النادر کالمعدوم» گوئی یکی از آنها عضوی است زاید و در هر حال يك نفر با فرض داشتن دو قلب، محال است در يك وقت دارای دو اراده متضاد باشد.

ضمناً تعریض به کفار است که هم خدا را می خواهند و هم بت ها را و نیز تعریض به منافقین است که هم با مسلمانان هستند و هم با کافران، پس به خلاصه انسان باید در دوستی یکدله باشد «یا رومی روم یا زنگی زنگ».

2 - در عهد جاهلیت، طلاق به این گونه بود که به زن خود می گفتند: «أنت علی کظهر أُمی» یعنی تو بر من حرامی مانند پشت مادر من. و بجای «بطن» یعنی شکم «ظهر» یعنی پشت می گفتند تا نامی از شکم که فرج یعنی عورت را بخاطر می آورد، ذکر نکرده باشند.

بالجمله: عرب، معتقد بودند که زنظهار شده مانند مادر است و چون اسلام آمد فرمود: «زن» مادر نمی شود و برای عمل لغوظهار، کفاره قرار داد یعنی فرمود: تا شوهر کفاره ندهد زن بر او حرام است (و کفاره عبارت است از آزاد ساختن مملوکی و اگر ناتوان باشد دو ماه روزه پی در پی و اگر ناتوان باشد اطعام شصت مسکین).

3- عرب و غیر عرب معتقد بودند که تبّنی یعنی پسر دیگری را بجای فرزند خود گرفتن مستلزم میراث است و تزویج زن او را پس از طلاق یا مردن شوهر، حرام می دانستند و به خلاصه پسرخوانده را در امور ناموسی و مالی با پسر حقیقی فرق نمی گذاردند. اما قرآن فرمود که: پسرخوانده، پسر نمی شود.

4 و 5 مَا جَعَلَ اللَّهُ ... مَوَالِيكُمْ

ابطال سه سنت عهد جاهلیت

خدا برای هیچ مردی در درویش دو دل نیافریده و خدا زنان را آنان که نسبت به ایشانظهار می کنید مادران شما نگردانیده و پسر خواندگان شما را پسران شما نساخته است، آن سخنهاي شما سخنانتان است با دهانها تان (و زبانها تان) (و در واقع و نفس الامر چنین نیست) و خدا حق (و راست) می گوید و آن غیب مطلق به راه حق رهبری می فرماید. پسران را به پدرانشان نسبت بدهید، آن (نسبت دادن پسر به پدر حقیقی او) به نزد خدا راست و مقرون به عدل و داد است، پس اگر پدران ایشان را ندانید (و شناسید تا به آنها نسبت بدهید) پس برادران دینی شمايند (پس در خطاب بگویند:

«یا اخی») و دوستان شمايند (پس در خطاب بگویند: «یا مولای»).

مقدمه

مفسرین، موضوع گناه نبودن خطاء را در آیه پنجم این سوره، جزء صدر آیه گرفته اند و لیکن محرر این تفسیر معتقد است که آن، مطلب دیگری است بالاستقلال.

تَمَّةٌ ۝ ۵ وَلَيْسَ ... رَحِيماً

در خطاء، گناه نیست

و نیست بر شما گناهی در موضوعی که به خطاء آن را مرتکب شده اید و لکن

گناه در چیزی است که دلهای شما آن را قصد کرده است و خدا آمرزگار و مهربان است (لذا شما را برای خطاء، مجازات نمی فرماید)(1).

سوره الأحزاب (33): آیه 6

مقدمه

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری عازم جنگ تبوک شد، امر فرمود:

مردم از شهر مدینه خارج شوند و بطرف اردوگاه حرکت کنند، بعضی رخصت خواستند تا با پدران و مادران خود مشوره کنند، آیه ذیل آمد (تفسیر مجمع البیان به ترجمه):

به خلاصه: پیامبر صلی الله علیه و آله از جان عزیزتر است و لذا اراده او بر اراده مؤمنان مقدم است.

6 النَّبِيُّ ... أَنفُسِهِمْ

فرمان پیامبر خدا بر هر فرمانی حتی بر اراده خود شخص مقدم است

پیامبر نسبت به مؤمنان(2) از خودشان (در هر امری از امور دین و دنیا) سزاوارتر است (و لذا اگر کسی انتحار کند و یا خود را زخم بزند گناهکار است و لیکن اگر بامر پیامبر به جهاد برود و کشته شود نه تنها هیچ گناهی بر او نیست، بلکه شهید محسوب است).

مقدمه

زنان پیامبر، مادران مؤمنین و مؤمنات اند در وجوب تعظیم و احترام، و در حرمت ازدواج امت با زنان پیامبر(3)، زیرا بعد از رحلت پیامبر بالفرض اگر زنان آن حضرت شوهر می کردند، شوهران، حقوق و اوامر و نواهی ای بر آنها داشتند که با تعظیم و احترام منافات داشت.

ص: 181

1- حدیث: «رفع عن أمتی...» را در آخر سوره بقره به بینید.

2- و مؤمنات.

3- حرمت ازدواج، از شئون تعظیم و احترام است و لذا خدیجه هم که قبلاً رحلت کرده بود «أم المؤمنین» خوانده شده است. ب.

و در عین حال که مادر بوده اند دیدار زنان پیامبر بر مردان امت حرام بوده و ارث از امت نمی برده اند و امت هم از آنها ارث نمی برده است و مادری آنان برای مردان امت نشر حرمت نمی کرده یعنی مثلاً ازدواج با خواهر زن پیامبر بلا مانع بوده همان گونه که زبیر، «أسماء» دختر ابوبکر یعنی خواهر عائشه را تزویج کرد و نیز کسی نمی توانسته بگوید: من «خال المؤمنین» یعنی دایی مؤمنین هستم. و معاویه که خود را «خال المؤمنین» قلمداد کرده، عمل غلطی را مرتکب شده است.

محرر این تفسیر گوید: اینکه نوشته اند: «زنی به عائشه گفت: ای مادر! و عائشه گفت: من مادر تو نیستم و مادر مردان شما هستم» مطلبی است خطاء زیرا عائشه باجتهاد خود از کلمه «مؤمنین» مذکور در این آیه، مردان مؤمنین فهمیده است نه مردان و زنان مؤمن و مؤمنه، در صورتی که این اجتهاد غلط است به دو دلیل:

1 - برای اینکه ملاك مادری، برای وجوب تعظیم و احترام است و همین گونه که مردان امت بایستی نسبت به زنان پیامبر تعظیم و احترام را رعایت کنند بهمین گونه زنان امت هم بایستی رعایت کنند.

2 - اگر از کلمه «مؤمنین» صرف مردان مؤمن امت را منظور کنیم بنابراین در صدر آیه که فرموده: «پیامبر نسبت به مردان مؤمن امت، سمت اولویت دارد مفهوم مخالفش این خواهد شد که پیامبر نسبت به زنان مؤمنه امت، سمت اولویت ندارد، و این غلطی است فاحش.

قسمتی از آیه 6 وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ

زنان پیامبر (ص) سمت مادری امت را دارند

و زنان پیامبر، مادران مؤمنین اند(1).

تتمه 6 وَ أُولُوا ... مَسْطُوراً

خلیفه پیامبر (ص)

خلیفه پیامبر (ص)(2)

و در کتاب خدا (یعنی لوح محفوظ)، خویشاوندان، بعضی از ایشان (چون علی)

ص: 182

1- و مؤمنات.

2- در تفسیر قمی بنقل تفسیر صافی، این آیه را درباره امامت دانسته است و محرر این تفسیر هم، چنین معتقدم.

به بعض دیگر (یعنی به پیامبر)، در امر خلافت سزاوارتر است از مؤمنین (یعنی انصار) و از مهاجرین. مگر (در سایر مناصب) که به دوستان خود بخواهید نیکوئی کنید، (که تفویض آن منصب به دیگران جایز است)؛ و آن جانشینی، در کتاب نوشته شده است (که از جمله: در توراۃ سفر تکوین باب 17 شماره 20 ظهور دوازده امام را از نسل اسماعیل علیه السلام خبر داده است و در...).

سوره الأحزاب (33): آیات 7 تا 8

اشاره

7 و 8 وَإِذْ... أَلَيْمًا

پیمان گرفتن خدا پیمانی سخت از پیامبران برای تبلیغ رسالت و پرسش شدن در قیامت و محکوم شدن کافران

و ای پیامبر! از وقتی یاد کن که (ما) از (جمع) پیامبران، پیمانشان را (بر تبلیغ رسالت) گرفتیم و از تو (ای پیامبر!) و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم. و از (همه) پیامبران، پیمان محکم مؤکد به قسم (1) گرفتیم (و) در عاقبت، خدا، راستگویان (یعنی پیامبران) را از راستگوئی آنان (در ابلاغ رسالت) پرسش می کند (و پس از اثبات راستگوئی آنان در تبلیغ رسالت و اثبات کفر کافران و - تقصیراتشان، کافران را عذاب می کند) و خدا برای کافران عذاب دردناک آماده کرده است (2).

سوره الأحزاب (33): آیات 9 تا 11

مقدمه

پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مدینه وارد شد با یهودان بنی قریظه و بنی النضیر پیمانی منعقد فرمود که این دو گروه بر پیامبر نشورند و بلکه کومک آن حضرت باشند. بنی - النضیر که حبی از یهود خیر بودند پیمان خود را شکستند، زیرا آنان در قریه موسوم به «زهره» سکونت داشتند پس پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام حاجتی به آن قریه

ص: 183

1- تفسیر کاشفی.

2- مفسرین، پیمان پیامبران را عادی و پیمان پنج پیامبر مذکور در آیه را پیمان سخت گرفته اند و این تفکیک، مورد قبول محرر این تفسیر نیست.

رفت و هم پیمانان با حضرت بودند، حضرت در پناه دیوار یکی از خانه های یهودان نشست. پس یهودان قصد جان حضرت را کردند و یکی از یهودان بر پشت بام بالا رفت تا سنگی بر سر حضرت بغلطاند و حضرت را بکشد، از آسمان خبر به حضرت رسید که یهودان قصد جانت را دارند، پس حضرت برخاست، و با شتاب (به تنهایی) بدون اعلام به أصحاب، آهنگ مدینه کرد. چون یهودان بنی النضیر پیمان شکنی کردند حضرت، محمد بن مسلمه (بر وزن مرحله) را به نزد یهودان بنی النضیر فرستاد و اعلام کرد که از شهر من خارج شوید زیرا قریه «زهره» از توابع مدینه به شمار است. یهودان بنی النضیر جواب دادند که ما بیرون نمی رویم، و بزرگ آنها حبی بن أخطب بود - و این «حبی» در بین یهودان شبیه «أبو جهل» بود در بین قریش - لذا پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحابش برای جنگ با یهودان بنی النضیر حرکت فرمود و شش شبانه روز آنها را محاصره کرد و خدا «ترس» را در دل های این یهودان افکند و از این جهت پیشنهاد دادند که اجازه بده کوچ کنیم و خونمان محفوظ باشد لذا با جلب موافقت پیامبر صلی الله علیه و آله، عده ای به خیبر و عده ای به اذرعات از شهرهای شام رفتند، چون کار پایان یافت «حبی» بزرگ این گروه به مکه به نزد قریش رفت و بزرگان قریش را برای جنگ حاضر ساخت و به آنها اطمینان داد که ما یهودان با شما هستیم و ریشه محمد را می کنیم، قریش که عداوت سخت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند موافقت کردند و با هم به سروقت حی غطفان (بر وزن رمضان) رفتند و آنها را برای جنگ تحریک کردند و در نتیجه قریش و قبائل ذیل، همدست شده تجهیز عده وعده کردند و لواء جنگ در مکه در دار الندوه بسته شد و مجموع احزاب، از: قریش و غطفان و بنی مره و بنی اشجع و بنی سلیم و بنی اسد و یهودان بنی النضیر به اندازه دوازده هزار نفر شد و قائد کل «أبو سفیان» بود - چون احزاب، مہیای حرکت شدند هیئتی از مردم خزاعه در فاصله چهار شبانه روز خود را از مکه به مدینه رسانید و جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد، در نتیجه مسلمانان بامر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه را بصورت قلعه ای در آوردند و زنان و کودکان را به بالای شهر در بلندی منتقل کردند و لشکرگاه را در پائین کوه سلع قرار دادند، این کوه بالای شهر پشت سر لشکرگاه قرار گرفت و از جلو لشکرگاه خندق کردند که

بین لشکر اسلام و لشکر دشمن فاصله باشد. و خندق در ماه شوال سال پنجم هجری به پهنای چهل ذراع و گودی ده ذراع در زمان عسرت و سال مجاعه، شش روزه پایان یافت.

(تفسیر روح البیان اقتباسا).

به خلاصه: لشکر دشمن به مدینه وارد شد و پشت خندق قرار گرفت.

یهودان بنی قریظه که مجاور مدینه بودند پیمان عدم تعرض با پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و فکر پیامبر و مسلمین از این رهگذر آسوده بود که دشمن در داخل شهر مدینه نیست. و لیکن برخلاف انتظار، «حیی» یهودان بنی قریظه را به شکستن پیمان وادار کرد و در نتیجه کار بر مسلمانان بیش از پیش سخت شد زیرا بنی قریظه زنان و کودکان مسلمانان را تهدید می کردند؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سیصد مرد جنگی برای حفاظت زنان و کودکان از شر یهودان بنی قریظه، در داخل مدینه گماشت.

بالجمله: از لشکر دشمن، سلحشور جنگ آزموده، عمرو بن عبد ود فارس یلیل شجاع معروف عرب که با يك هزار سوار برابری می کرد، همان شجاعی که چهار دست و پای يك کره شتر را جمع کرد و بجای سپر به کار برد، با همراهان خود اسب از محل تنگنای خندق جهانید و عمرو مبارز طلبید و از لشکر اسلام چون کسی همآورد او نبود، احدی داوطلب جنگ با او نشد و عمرو رجز می خواند، عاقبت امیر المؤمنین علی علیه السلام داوطلب جنگ با او شد و سر مبارک علی علیه السلام از ضربت عمرو زخم برداشت و لیکن علی علیه السلام ضربتی حواله او کرد که او را کشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارزش این ضربت را از عبادت جن و انس برتر شمرد، زیرا اگر علی علیه السلام در برابر او مقاومت نکرده بود هیچ کدام از نفرات مسلمانان تاب مبارزه با او را نداشتند و پیروزی عمرو، یورش دوازده هزار نفر لشکر دشمن را در پی داشت و آنگاه «علی الاسلام السلام» بود.

اما با کشته شدن عمرو باز هم بجهت سردی هواء و طول مدت محاصره شدن لشکر اسلام و خاتمه نیافتن جنگ و تفتین منافقین در لشکر اسلام؛ اسلام در آستانه شکست قطعی بود تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله بر کوه بالا رفت (که امروز مسجد الفتح بر آنجاست) و بدرگاه خدا استغاثه و مناجات و دعاء کرد پس خدا دعاء پیامبر را مستجاب فرمود

و دو نیرو را به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد: یکی باد و دیگری فرشتگان که چنان عرصه را بر کفار تنگ کردند که کفار ناچار به يك بار، دل به هزیمت نهادند و هیچ گونه زحمتی از آن باد به مؤمنان نرسید، این جنگ پس از قریب يك ماه بنفع اسلام پایان یافت، و این جنگ را بمناسبت شرکت احزاب عدیده، «غزوة احزاب» می گویند و جنگ «خندق» هم می گویند زیرا بامر پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت مدینه خندق حفر شد که حائل بین لشکر مهاجم و لشکر اسلام باشد. در این جنگ بزرگ، از لشکر اسلام کسی کشته نشد و فقط یکی از لشکر دشمن تیری به سعد بن معاذ رها کرد که اکحل سعد را برید(1) پس خون روان شد و سعد، اکحل خود را با دست دیگر گرفت و دستش که تیر به آن اصابت کرده بود متورم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خود خیمه ای برای سعد افراشت و خود شخصا متوجه سعد می شد پس سعد دعاء کرد که: خدا - با شکست بنی قریظه که عهد خود را در موقع خطر آنهم چنین خطری، با پیامبر صلی الله علیه و آله شکستند - چشمش را روشن سازد (دعاء سعد مستجاب شد که در همین سوره جریان آن را خواهید دید).

محمد بن اسحاق نوشته که: در جنگ خندق از مؤمنان شش نفر کشته شدند و از کافران سه نفر(2).

9- 11 يا أَيُّهَا ... شَدِيداً

جنگ احزاب و روش مؤمنان

ای مؤمنان! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید آنگاه که لشکرها به سروقت شما آمد، پس باد را بر ایشان فرستادیم با لشکرها (از فرشتگان) که لشکرها را مهاجم، لشکرها را ما را نمی دیدند و خدا به آنچه می کنید بیناست.

همان وقت که افواج کفار از سمت بالای شما (بالای وادی از سمت مشرق قبیله غطفان و یهودان بنی قریظه و بنی النضیر) و از سمت پائین شما (از پائین وادی از سمت مغرب از ناحیه مکه، أبو سفیان زعیم لشکرها قریش با لشکرها) به سروقت شما آمدند و آنگاه دیده ها از

ص: 186

1- اکحل بر وزن أحمر رگی است در دست یا اینکه آن رك زندگی است و رك اکحل یعنی با اضافه «رك»، گفته نمی شود - شرح قاموس اقتباسا.

2- تفسیر أبو الفتوح.

شدت دهشت خیره ماند و دلها به گلوها رسید (زیرا شش از شدت ترس باد می کند و قلب در اثر ارتفاع آن به حنجره می رسد) و نسبت به خدا گمان می بردید گمان های گوناگون. مؤمنان آنجا آزمایش شدند و تکان داده شدند تکانی سخت.

سوره الأحزاب (33): آیات 12 تا 21

اشاره

12-21 وَإِذْ يَقُولُ ... كَثِيرًا

روشی منافقین

و همان وقت که منافقین و آنهایی که در دلهاشان بیماری است (بیماری ضعف اعتقاد) می گفتند: خدا و پیامبر خدا به ما وعده ندادند مگر وعده فریب آمیز را (خدا و پیامبر به ما وعده فتح کشورهای کسری و قیصر را می دادند و اکنون جرأت رفتن برای تخلیه را نداریم).

و همان وقت که طایفه ئی از منافقان گفتند: ای اهل مدینه! شما را در لشکرگاه جای ماندن نیست پس (به مدینه به خانه های خود) برگردید، و گروهی از ایشان رخصت می طلبیدند از پیامبر، می گفتند: البته خانه های ما خالی است (و استحکامی ندارد به ما اجازه بده برویم و آن را نگاه داریم تا دشمن بر آن شبیخون نکند) - و حال آنکه آن خانه ها خالی نبود (و استحکام تمام داشت) -؛ نمی خواستند مگر فرار را.

و اگر از طرف لشکر کفار از جوانب مدینه هجوم برده می شد سپس منافقین به شرك یا جنگ با مؤمنان دعوت می شدند این پیشنهاد را می پذیرفتند و حال آنکه اگر چنین می شد با آن فتنه به سرنمی بردند مگر اندك زمانی (زیرا لشکر اسلام آنها را - سرکوبی می نمود(1)).

و قسم است که از پیش (یعنی بعد از جنگ احد) با خدا عهد بسته بودند که پشت ها (بر دشمن) برنگردانند در کارزارها، و عهد با خدا مورد بازخواست است.

ای پیامبر! به منافقین بگو: فرار، نفع بشما نمی رساند، اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید؛ و آنگاه که فرار کنید، از زندگانی برخوردار نشوید مگر اندکی (زیرا عاقبت، شربت مرگ نوشیدنی و خرقة وفات پوشیدنی است).

ص: 187

ای پیامبر! به منافقین بگو: کیست آن کس که شما را از (قضاء) خدا نگاه می دارد اگر خدا بدی ای بشما بخواهد یا خدا رحمتی بخواهد. و منافقین از جز خدا، نمی یابند دوستی را (که نافع باشد بحال آنها) و نه (می یابند) یآوری را (که ضرر از آنها بازدارد) علی التحقیق خدا بازدارندگان شما را از نصرت پیامبر و گویندگان به برادران خود را که بسوی ما بیائید، می داند، و منافقین، به جنگ حاضر نمی شوند مگر اندکی. منافقین بر شما مؤمنان دریغ کنند (یعنی از امداد شما بخل می ورزند که مبادا پیشرفتی نصیب شما گردد).

پس ای پیامبر! چون وقت کارزار فرارسد منافقین را می بینی که بسوی تو می نگرند، درحالی که چشمهای ایشان دور بر می دارد (و در حلقه به چپ و راست می گردد) مانند کسی که سكرات مرگ بر او سایه افکنده است.

پس چون وقت کارزار بگذرد منافقین بر شما زبان درازی می کنند به زبانهای تیز (و تیززبانی می کنند) درحالی که بخل کنان باشند بر مال (یعنی غنیمتی که بدست شما مؤمنان افتاده)، منافقین ایمان نیاورده اند، پس خدا بطلان اعمال ایشان را آشکار ساخته و آن ابطال اعمال، بر خدا آسان است.

(پس از هزیمت احزاب یعنی لشکرهاى كفار، باز) منافقین می پندارند که احزاب نرفته اند (و هنوز احزاب گرداگرد مدینه به جنگ ایستاده اند و باور نمی کنند که آنها شکست خورده و رفته اند).

و اگر این احزاب بار دیگر بیایند، منافقین دوست می دارند (و آرزو می کنند) که کاش ایشان صحرانشین بودند در میان اعراب بادیه نشین (یعنی از ترس می خواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن باشند تا کارزار نکنند) (و) از آینده و رونده از خبرهای شما و آنچه میان شما و احزاب می گذشت می پرسیدند، و اگر منافقین بار دیگر در میان لشکر شما مؤمنان باشند کارزار نمی کنند مگر اندکی (آنها را یا ترس).

قسم است که اقتداء نيك برای شما یعنی برای کسی که از مخالفت خدا و از روز

بازپسین می ترسد و خدا را بسیار یاد می کند؛ در (اقتداء به) رسول خداست (چنان که دیدید چگونه در جنگ أحد ایستادگی کرد تا دنداننش را شکستند و صورتش را مجروح کردند و عمویش حمزه را کشتند و مثله کردند و... و جزع نکرد و از جنگ رو تافت، پس شما به روش او سلوک کنید).

سوره الأحزاب (33): آیات 22 تا 24

اشاره

22-24 وَلَمَّا ... رَحِيمًا

دنباله روش مؤمنان

و چون مؤمنان، (لشکرهای) احزاب را دیدند، گفتند: این، (مقدمه⁽¹⁾) همان است که (در موقع کندن خندق) خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و خدا و رسولش راست گفتند؛ و این جریان نیفزود مؤمنان را جز ایمان (یعنی باور داشتن مواعید الهی) و تسلیم (یعنی گردن نهادن اوامر حضرت رسالت پناهی).

(منافقین عهد خود را دایره بر استقامت در میدان کارزار و اختیار نکردن فرار را بر قرار، شکستند⁽²⁾)، (و) از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که بر آن با خدا عهد بسته بودند بر راستی عملی کردند پس بعضی از ایشان کسی است که قرارداد خود را به انجام رسانید (و کارزار نمود تا شهید شد مانند شهداء جنگهای بدر و أحد) و بعضی از ایشان کسی است که انجام قرارداد را انتظار می برد و اینان عهد خود را (با خدا) تبدیل نکردند هیچ گونه تبدیلی؛ (پس) در عاقبت، خدا راستگویان (یعنی وفاکنندگان به عهد خود) را بسبب راستی ایشان (در وفاء بعهد) مزد می دهد، و منافقین را اگر بخواهد عذاب می کند یا به رحمت به ایشان باز می گردد (و ایشان را توبه می دهد) زیرا البته خدا آمرزگار و مهربان است.

سوره الأحزاب (33): آیه 25

اشاره

25 وَرَدَّ اللَّهُ ... عَزِيزًا

خلاصه کلام درباره جنگ احزاب

و خدا کافران را (که تشکیل احزاب داده بودند) بازگردانید با خشم ایشان

ص: 189

1- ب.

2- یعنی فتح کشورهای کسری و قیصر بشرحی که در ص 187 گذشت.

(زیرا) هیچ سودی از این لشکرکشی نبردند و خدا (بوسیله باد صبا و ملائکه) از طرف مؤمنان، جنگ را کفایت کرد و خدا توانا و غالب است.

سوره الأحزاب (33): آیات 26 تا 27

مقدمه

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ خندق مراجعت فرمود هنگام ظهر بود و نماز ظهر را خواند و وارد اطاق زینب شد و وی نیمی از گیسوان حضرت را شسته بود که جبرئیل علیه السلام سواره بر اسب حیزوم عمامه سیاه بر سر وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! آیا سلاح را بر زمین گذاردی؟ فرمود: بلی. جبرئیل عرض کرد: ملائکه سلاح بر زمین نگذارده اند و خدا فرمان داده که توبه سروقت یهودان بنی قریظه بروی، و من با ملائکه عازم آنجا هستم و متزلزل می کنم قلعه هاشان را و من آنها را مانند تخم مرغ که به سنگ سخت بزنند، می سازم، پس جبرئیل و آنکه با او بود با سرعت برگشتند چنانکه غبار بلند شد، پس حضرت به بلال امر فرمود که در بین مردم جار بزند که هرکس شنوا و مطیع است نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه. حضرت زره و خود پوشید و نیزه بدست گرفت و شمشیر حمائل فرمود و بر اسب موسوم به لحیف (بر وزن رجیل) سوار شد و مسلمانان، اطراف حضرت بودند که سه هزار نفر همگی سلاح برداشتند و حضرت ابن ام مکتوم را بر مدینه گماشت و لواء جنگ را بدست علی علیه السلام داد و هنوز لوائی که از جنگ خندق برگردانده شده بود بر حال خود بود، حضرت، علی علیه السلام را با بعض اصحاب جلو فرستاد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله به طایفه بنی النجار که از انصار بودند رسید و آنها را مسلح دید فرمود: آیا کسی بشما گذشت؟ عرض کردند: بلی.

دحیه کلبی گذشت و بما امر داد که سلاح ببر کنیم و گفت که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم اکنون درمی رسد. حضرت فرمود: این گوینده، جبرئیل بود.

چون علی علیه السلام به قلعه های بنی قریظه رسید و لواء را در پای قلاع کوبید یهودان بنی قریظه سخن زشتی درباره پیامبر و زنانش گفتند. مسلمانان سکوت کردند و گفتند:

شمشیر حاکم بین ما و شماست.

علی علیه السلام چون دید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آید به قتاده فرمود: مواظب رایه (یعنی علم) باش و خود به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! باین خبیث ها نزدیک مشو. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید سخن آزاردهنده ای نسبت بمن شنیده ئی؟ عرض کرد:

بلی. فرمود: اگر مرا ببینند، از این گونه سخن نمی کنند.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد قلاع بنی قریظه رسید فرمود: ای برادران میمونها و خوکها! (اشاره است به مسخ شدن جوانان یهود به صورتهای میمونان و پیرانشان بصورت خوکان در زمان داود علیه السلام هنگام شکستن حرمت روز شنبه بمناسبت صید ماهی که صید در روز شنبه حرام بود) خدا شما را خوار کند و عذابش را بر شما بفرستد، آیا مرا دشنام می دهید؟ پس قسم یاد کردند و گفتند: یا أبا القاسم! تو فحاش نبودی و هرگز ناسزا نگفتی چون است که امروز ما را ناسزا می گوئی؟! محاصره قلاع یهودان بنی قریظه بیست و پنج شبانه روز طول کشید و کار بر ایشان سخت شد و خدا ترس شدیدی را بر یهودان مستولی فرمود و حیی بن أخطب بزرگ یهودان بنی النضیر پس از وقعه احزاب داخل قلاع بنی قریظه شده بود، پس چون یقین کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله بدون کارزار از محاصره دست بر نمی دارد، بزرگ بنی قریظه کعب بن أسد گفت: ای گروه یهود! بیائید ما پیرو این مرد شویم و او را تصدیق کنیم زیرا بخدا قسم! می دانید که او پیامبر است و در کتاب خودتان او را می یابید و می دانید که مدینه، خانه هجرت او است، و ما چون این پیامبر از عرب بوده نه از بنی اسرائیل از روی حسد با عرب، به او ایمان نیاورده ایم، و من عهدشکنی را خوش ندارم و این بلاء و شوم از همین حیی بن أخطب است که اینجا نشسته است. یهودان گفتند: ما هرگز دست از تورا بر نمی داریم و آن را با قرآن عوض نمی کنیم. کعب گفت: پس بیائید فرزندان و زنانمان را بکشیم و در برابر محمد با شمشیرهای کشیده ایستادگی کنیم که اگر کشته شدیم غم زن و فرزند را نداشته باشیم.

یهودان گفتند: ما اگر این بی نواها را بکشیم اگر کشته نشویم زندگی چه خیری دارد؟ کعب گفت: شب شنبه است و محمد و اصحابش باطمینان اینکه ما شب

شنبه جنگ نمی کنیم آسوده خاطرنند پس از قلعه ها به درآئید تا غافلا به آنها دستبرد بزنیم.

یهودان گفتند: شنبه خود را فاسد نمی کنیم و بدعت نمی گذاریم.

عمرو بن سعدی گفت: اگر هیچ يك از این کارها را نمی کنید، به کیش یهودیت خود بمانید و جزیه بپردازید - یهودان گفتند: زیر بار دادن جزیه به عرب نمی رویم و کشته شدن به است از قبول جزیه.

پیامبر صلی الله علیه و آله به یهودان فرمود: آیا حکم مرا می پذیرید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: حکم سعد بن معاذ بزرگ طائفه اوس را می پذیرید؟ گفتند: بلی و معاهده کردند که از حکم او بدر نروند.

سعد در جنگ خندق تیر به او اصابت کرده بود و مجروح بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بدنبال سعد فرستاد، سعد سوار بر خری شد و تن او بزرگ بود، چون رسید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپاخیزید که بزرگ شما آمد، پس أنصار بپاخواستند و سعد را پیاده کردند و جریان کار به سعد تذکر داده شد، سعد حکم کرد که جنگجویان بنی قریظه را باید کشت و فرزندان و زنانشان را اسیر گرفت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: قسم است ای سعد که بحکم خدا از بالای هفت آسمان حکم دادی (کنایه از اینکه این حکم عالی و رفیع است).

پس یهودان را از قلاع پائین آوردند و محتویات قلاع را از جمله يك هزار و پانصد شمشیر و سیصد زره و دو هزار نیزه و پانصد سپر و اثاث و ظروف بسیار و شتران و گوسفندان و... را بدر آوردند و پنج قسمت کردند، و خانه ها و أملاك به مهاجرین داده شد نه به أنصار زیرا أنصار منزل داشتند، و أمتعته را به مدینه حمل کردند، و مواشی را رها کردند که چرا کنند، و جنگجویان را در خانه أسامة بن زید نگهداری کردند و آنان ششصد تن یا بیشتر بودند، و هفتصد زن و فرزندان را در خانه دختر حارث نجاریه همان خانه ای که برای پذیرائی هیئت های عرب مهیا بود، جای دادند، پس حفره ها کردند و گردن جنگجویان را زدند و در خندق ها افکندند و خاک بر آنها ریختند و کشتندگان، علی علیه السلام و زبیر بودند.

و از زنانشان «بنانه» کشته شد زیرا او سنگ آسیائی بر سر خلاد بن سوید (بر وزن «صراف» و «حسین») که زیر قلعه بود، انداخته و او را کشته بود و شهید این جنگ هم همین خلاد بود و بس، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وی مزد دو شهید دارد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسراء بنی قریظه را تحت نظر سعد بن زید أنصاری به نجد اعزام فرمود و بجای آنها اسب و سلاح خرید و اسب و سلاح را بر مسلمانان تقسیم نمود.

حضرت از جدا ساختن مادر و بچه قدغن فرمود تا آنگاه که دختر، حیض ببیند و پسر محتلم بشود و فرمود: هرکس میان مادر و بچه جدائی بیندازد خدا میان او و میان دوستانش در روز قیامت جدائی می اندازد. از زنان بنی قریظه «ریحانه» دختر شمعون که زنی زیبا بود اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را آزاد فرمود و بزنی گرفت و این زن نزد حضرت بود و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر حجة الوداع سال دهم مراجعت فرمود، وفات کرد و حضرت او را در بقیع دفن فرمود (وقعه بنی قریظه در آخر ماه ذوالقعدة سال پنجم هجری بوده است) (تفسیر روح البیان به ترجمه و اقتباس).

چون کار بنی قریظه پایان یافت جراحت دست سعد باز شد و وفات کرد - جابر بن عبد الله گفته که: جبرئیل علیه السلام به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: این بنده شایسته کیست که وفات کرده و درهای آسمان برای او گشوده شده و عرش برای او به جنبش افتاده است؟ چون حضرت بیرون آمد و وارد مسجد شد دید که سعد از دنیا رفته است (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

26 و 27 وَأَنْزَلَ... قَدِيرًا

جنگ مسلمانان با یهودان بنی قریظه

و (ای مسلمانان!) خدا کسانی را که از اهل کتاب (یعنی یهودان بنی قریظه را که اهل تورا) بودند (و) هم پشت لشکرهای احزاب شده و آنها را یاری کرده بودند از قلعه هاشان فرود آورد و ترس (از پیامبر و لشکر او) در دلهاشان افکند: گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می گرفتید و زمین آنها (یعنی مزارع و باغها) و قلعه هاشان و مالهاشان را بشما میراث داد با زمینی را که شما گام در آن نزده اید (یعنی زمین خیبر را که پس از

این مفتوح خواهد شد، و بلکه هر زمینی را که تا قیامت به حوزه اسلام درآید) و خدا بر هر چیزی تواناست.

سوره الأحزاب (33): آیات 28 تا 29

مقدمه

أرباب کتب سیره برآنند که در سال نهم از هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان خود کناره گیری فرمود و قسم یاد کرد که يك ماه با ایشان مخالفت نکند، و سبب این جریان که در لسان فقه قرآن «ایلاء» نام دارد این است که: پس از توسعه فتوحات اسلام، هریک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله زیاده از کسوت و نفقه چیزی می خواست چون:

برد یمانی و... که در کتب سیره مذکور است پیامبر صلی الله علیه و آله دعاء کرد که: «اللهم أحنی مسکینا و أمتی مسکینا و احشرنی فی زمرۃ المساکین» و از تقاضاهای زنان خود ملول شد زیرا غنائم را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مسلمین قسمت می فرمود و چیزهائی را که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله طمع می کردند در تصرف آن حضرت نبود.

بالجمله: حضرت به امر خدا از زنان فاصله گرفت تا زنان، حائض شدند و پاک گشتند پس از بیست و نه روز آیه «تخیر» نازل شد دائر بر اینکه: ای زنان پیامبر! اگر دنیا و زینت دنیا را می خواهید بیایید تا شما را برخوردار سازم (1) و شما را طلاق بگویم، و اگر خدا و رسول خدا را می خواهید که مزد بزرگ خواهید داشت. پس ام سلمه (2) اولین زن بود که بپاخواست و گفت: من خدا و رسول خدا را اختیار کردم و پس از او زنان دیگر نیز بپاخواستند و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معانقه کردند.

28 و 29 یا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... عَظِيمًا

تقاضای زنان پیامبر (ص) اُمتعه و اُلبسه و زینت آلات از پیامبر و اولتیماتوم دادن پیامبر (ص)

تقاضای زنان پیامبر (ص) اُمتعه و اُلبسه و زینت آلات از پیامبر و اولتیماتوم (3) دادن پیامبر (ص) به سال نهم هجری بوسیله قسم یاد کردن آن حضرت بر فاصله گرفتن با زنان خود در مدت يك ماه و مخیر کردن آنان بین طلاق و بین زندگانی بسیار ساده

ص: 194

1- به مخارج ایام عده و یا عطائی علاوه.

2- و به روایت دیگر، عائشه.

3- Ulumatum آخرین شرط، تصمیم قطعی، در سیاست به معنی آخرین پیشنهاد که قبول نکردن آن موجب قطع روابط دو دولت بشود (فرهنگ نو عمید).

ای پیامبر! به زنان خود بگو: اگر شما زندگانی دنیا و آرایش آن را می خواهید - پس بیایید تا (علاوه بر مهر) شما را برخوردار سازم و رها سازم شما را، رها کردنِ نیکو (به رغبت نه از روی کراهت) و اگر شما خدا و رسول خدا و سرای آخرت را می خواهید، پس البته خدا برای زنان نیکوکار از شما (یعنی آنهایی که شق دوم را اختیار کردند) مزدی بزرگ (که زخارف دنیا در جنب آن مختصر و حقیر باشد) آماده ساخته است.

سوره الأحزاب (33): آیات 30 تا 34

اشاره

34-30 يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... خَيْرًا

اوامر تشریعیه برای زنان پیامبر (ص) از جمله حجاب به سال پنجم هجری

اوامر تشریعیه برای زنان پیامبر (ص) از جمله حجاب به سال پنجم هجری (1) ای زنان پیامبر! هرکدام از شما کار ناپسندی به جا بیاورد که زشتی آن ظاهر باشد (یعنی برخلاف دستور رسول باشد) برای او عذاب افزوده شود دو برابر دیگران، و مضاعف کردن عذاب، بر خدا آسان است.

(2) و هرکدام از شما برای خدا و رسول خدا فرمانبرداری کند (1) و کار شایسته کند مزدش را دوبار (یک بار برای اطاعت خدا و یک بار برای خشنودی پیامبر خدا) به او می دهیم و برای او روزی با عزت (در بهشت) آماده کرده ایم.

(3) ای زنان پیامبر! شما مانند یکی از زنان (یعنی زنان دیگر از امت) نیستید اگر از مخالفت خدا بترسید (و فضل شما بر زنان امت بسیار است، بمناسبت سرافراز شدن شما به زوجیت با سید المرسلین).

(4) بنابراین با مردان بیگانه نرمی و فروتنی مکنید در سخن گفتن، پس طمع کند (در شما) آن کسی که بیماری (از نفاق یا فجور) در دل او است و سخن نیکو (و معقول) بگوید.

(5) و در حجرات خود آرام گیرید.

ص: 195

(6) و خود را با پیرایه ها میارائید (در برابر مردان بیگانه) همچون زنان عهد جاهلیت نخستین (1) که با پیرایه ها خود را می آراستند (و در برابر مردان بیگانه ظاهر می شدند).

(7) و نماز را برپا دارید.

(8) و زکات را بپردازید.

(9) و خدا و رسول خدا را (در سایر اوامر و نواهی) اطاعت کنید (زیرا شما به پیامبر نزدیکتر و برای امت اسلام نمونه می باشید).

ای خاندان نبوت و رسالت! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» . (یعنی) جز این نیست که خدا می خواهد تا (با اجراء این دستورها) پلیدی (یعنی پلیدی عهد جاهلیت) را از شما ببرد و شما را (بوسیله اسلام کامل) پاک سازد پاک ساختن کامل (که برای جهانها نمونه و سرمشق باشید).

تحقیق

پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را چند مرتبه درباره «آل عبا» و «أصحاب کساء» بیان فرموده است. و روایات بسیاری از طریق اهل سنت و نیز شیعه آمده که چون قیافه این آیه، خطاب به مردان است نه زنان، «جمله معترضه» است. و شأن نزول آیه درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین، و یا علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است نه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله (تفسیر مجمع البیان به ترجمه و خلاصه).

محرر این تفسیر گوید: این انتخاب پنج یا چهار نفر، انتخاب اصلح است جهت سرمشق برای مردان و زنان امت.

(10) و آنچه را که در حجرات شما خوانده می شود از آیات خدا (یعنی از قرآن) و حکمت (یعنی جوامع کلم و به عبارت دیگر سخنان حکمت دلالات پیامبر) یاد کنید (و حفظ کنید و بخاطر بسپارید).

ص: 196

1- قتاده گفته: هر روزگار که پیش از اسلام بوده است آن را جاهلیت گویند. محرر این تفسیر گوید: جاهلیت دومین جاهلیت عهد حاضر است. ب.

زیرا البته خدا در همه جا نافذ و از همه جا آگاه (و خوب باخبر) است.

سوره الأحزاب (33): آیه 35

مقدمه

چون اَسْمَاء دختر عمیس با شوهر خود جعفر بن اَبی طالب از حبشه مراجعت کرد بر زنان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد شد و از آنان پرسید که: آیا دربارهٔ ما زنان، آیه ای نازل شده است؟ گفتند: نه - پس اَسْمَاء به خدمت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمد و عرض کرد: یا رسول اللّٰه! زنان در ناامیدی و زیانکاری اند - حضرت فرمود: برای چه؟ عرض - کرد: زیرا آن طور که مردان به نیکی یاد می شوند زنان یاد نمی شوند، پس خدا این آیات را نازل فرمود: (تفسیر مجمع البیان به ترجمه):

35 إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ... عَظِيمًا

به نیکی یاد شدن مردان و زنان دارای اوصاف...

البته خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان فرمانبردار (از خدا و رسول) و زنان فرمانبردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکّیا (بر زحمات) و زنان شکّیا (بر زحمات) و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان محافظت کنندهٔ شرمگاههای خود (از حرام) و زنان محافظت کننده و مردان بسیار یادکنندهٔ خدا و زنان یادکننده(1)؛ آماده کرده است، آمرزش و مزدی بزرگ را.

سوره الأحزاب (33): آیه 36

مقدمه

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، زینب دختر جحش (بر وزن وقت) بن رئاب (بر وزن کتاب) اَسَدی [که مادر زینب، «أُمِّیمه» (بضم همزه و فتح هر دو میم) دختر حضرت عبدالمطلب

ص: 197

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هرکس قبل از خوابیدن، تسبیح فاطمه (ع) را بگوید از مردان ذاکر و از زنان ذاکرات است - تفسیر مجمع البیان به ترجمه.

است، بنابراین «أمیمه» عمه پیامبر و زینب دختر عمه پیامبر است] را برای غلام - آزاد کرده خود یعنی زید بن حارثه، خواستگاری فرمود - زنی زیبا از اشراف اشراف قریش و غلامی سیاه و افطس! (1).

پس زینب این خواستگاری را نپذیرفت و گفت: یا رسول الله! من دختر عمه تو هستم و ارفع قریش می باشم و به تزویج زید تن در نمی دهم، و برادر زینب یعنی عبد الله بن جحش هم این وصلت را نپذیرفت، در این باره آیه آمد که: «وَمَا كَانَ... مُبِينًا» و بعد از نزول این آیه زینب و برادرش راضی شدند و آن وصلت انجام گرفت و با این ازدواج سد فیما بین غلام و اشراف قریش و در حقیقت فاصله طبقاتی در هم شکسته شد.

36 وَمَا كَانَ... مُبِينًا

تزویج زینب و زید و در هم شکستن فاصله طبقاتی شدید عهد جاهلیت

و برای هیچ مرد مؤمن و نه هیچ زن مؤمنه ای آنگاه که خدا و رسول خدا کاری را حکم کند روا نیست که برای ایشان نسبت به کارشان اختیار باشد و هرکس که خدا و رسول خدا را نافرمانی کند پس علی التحقیق گمراه شده، گمراهی بی آشکار.

سوره الأحزاب (33): آیات 37 تا 40

مقدمه

الف: پس از انجام شدن وصلت بین زید و زینب، بین زن و شوهر، ناسازگاری پدید آمد به مرتبه ای که زید چندین بار عزم طلاق زینب کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله از راه اندرز (نه از راه حکم) مانع می شد، و چون زید در عاقبت، زینب را طلاق گفت، زینب دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله بی سرپرست شد و پیامبر صلی الله علیه و آله که زنان بسی سالمند را در حباله نکاح خود داشت جا داشت که دختر عمه خود را تزویج کند، لذا خدا، زینب را به حباله نکاح پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد و این موضوع بسی موجب مباهات زینب شد که:

خدا، عامل و عاقل ازدواج او شده.

ص: 198

1- «أفطس» (بر وزن أحمر) کسی که استخوان بینی او آرمیده و پهن و پراکنده و گسترده شده است - شرح قاموس اقتباسا.

ب: زید پسر حارثه بود (بشرحی که در ج دوم مقدمه ص 965-968 نوشته شده) قبل از اسلام، زید در مکه خریداری شد و آزاد گردید و او را زید پسر محمد خواندند (این پسرخواندگی برسم دوره جاهلیت بود) و در عهد جاهلیت احکام پسر را در ارث و امور زناشوئی برای «پسر خوانده» قائل بودند، شریعت اسلام رسم پسرخواندگی را در مرحله تشریع بر هم زد و لذا زید بنام پدرش «حارثه» خوانده شد.

ضمناً: در مرحله عمل هم، خدا بوسیله ازدواج زینب با پیامبر صلی الله علیه و آله بنیاد رسوم متحجر پسرخواندگی عهد جاهلیت را واژگون ساخت و به خلاصه به برکت دومرتبه ازدواج زینب، عملاً دو رسم عهد جاهلیت درهم شکسته شد: یکی فاصله طبقاتی، و دیگری رسم پسرخواندگی.

37-39 وَ إِذْ تَقُولُ ... عَلِيماً

عاقبت سرگذشت زید و زینب و تشریع مشروعیت ازدواج با زن پسر خوانده

و ای پیامبر! بخاطر داشته باش وقتی را که تو می گفتی به آن کسی که خدا بر او احسان کرد و تو بر او احسان کردی (یعنی زید) که: زنت (یعنی زینب) را برای خود نگاه دار و از مخالفت فرمان خدا بترس (زنت را به بهانه تکبر کردن او طلاق مگوی و خورده گیری مکن و تحمل کن)، و (به او یعنی به زید می گفتی که:) در دل خود چیزی (یعنی نیت طلاق) را که خدا آشکارکننده آن است پنهان می کنی و از مردم می ترسی (که نیت خود را آشکار کنی) و حال آنکه خدا سزاوار است که از او بترسی.

ای پیامبر! پس چون زید، حاجت خود را (که طلاق و انقضاء مدت عده بود) از او (یعنی از زینب) به انجام رسانید، ما او را (یعنی زینب را) بعقد ازدواج تو در آوردیم⁽¹⁾ تا بر مؤمنان تنگی ای نباشد در نکاح کردن زنان پسرخواندگان ایشان، آنگاه که پسر خواندگان، حاجت خود را (که طلاق و انقضاء مدت عده است) از زنان به انجام رسانند، و فرمان خدا (درباره واژگون کردن اساس پسرخواندگی عهد جاهلیت) انجام شدنی است.

ص: 199

1- در هلال ماه ذوالقعدة سال چهارم هجری بقول صحیح - تفسیر روح البیان.

بر پیامبر (یعنی محمد صلی الله علیه و آله) هیچ حرجی (و مضیقه ای) نیست از انجام آنچه خدا برای او واجب کرده است (یعنی در ابطال رسوم پسرخواندگی) مانند سنت خدا (و روش او) دربارهٔ پیامبرانی که از پیش گذشته اند (که بر پیامبران در انجام واجبات الهی حرجی نبوده) و فرمان خدا قضاء مبرم (و نافذ) است. همان پیامبرانی که پیامهای خدا را به مردم رساندند و از خدا ترسیدند و از هیچ کس نمی ترسیدند مگر از خدا (1) و خدا برای محاسبهٔ بندگانش کافی است.

40 مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ... عَلِيماً

خلاصهٔ کلام دربارهٔ پسرخواندگی زید

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست (یعنی فرزند پسر صلبی ندارد) (2) و لکن فرستادهٔ خدا و مهر پیامبران است (یعنی دفتر نبوت به او مهر شده و پیغمبری را بر او ختم کرده اند) و خدا بهر چیزی داناست.

سوره الأحزاب (33): آیات 41 تا 44

اشاره

41-44 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ... كَرِيماً

شخصیت مؤمنان

ای مؤمنان! خدا را یاد کنید یادکردنی بسیار و خدا را به پاکی یاد کنید در صبح و در شام.

ص: 200

- 1- محرر این تفسیر گوید: کلیهٔ مفسرین در آیه: «وَإِذْ تَقُولُ ... وَتَخْشَى الْنَّاسَ ...» خطاب الهی را نسبت به پیامبر (ص) گفته اند در صورتی که طبق آیه: «... وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» پیامبران از هیچ کس بجز خدا نمی ترسند، و تنها مفسری که متوجه این نکته شده است سید قطب است که آیه را چنین تفسیر کرده: «پیامبر (ص) خودش به خودش گفته که: تواز مردم می ترسی و سزاوار است که از خدا بترسی» و لیکن بیان سید قطب هم دردی دواء نکرده است و حق مطلب همان است که اینجانب تفسیر کرده ام.
- 2- در هنگام نزول این آیه فرزندان پسری حضرت از خدیجه وفات کرده بودند و ابراهیم هم به دنیا نبوده و حسن و حسین هم فرزندان مستقیم حضرت نیستند (ممکن است بر سبیل اعجاز خبر داده شده باشد که از پیامبر (ص) پسر بلافضلی باقی نمی ماند).

آن غیب مطلق کسی است که: بر شما درود می فرستد و فرشتگانش (درود می فرستند) و نتیجه این درودها این است که: خدا شما را از تاریکی ها (تاریکی های عالم طبیعت) خارج می کند و به (عالم) نور وارد می سازد و خدا به مؤمنان مهربان است (1).

دعاء خیر فرشتگان در روزی که مؤمنان، خدا را ملاقات می کنند؛ «سلام» است و خدا برای مؤمنان مزدی بزرگوار آماده ساخته است (که نعمتهای بهشت است).

سوره الأحزاب (33): آیات 45 تا 48

اشاره

45-48 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... وَكَيْلًا

خطاب خدا به پیامبر (ص) و اشاره به مطلب اول سوره

ای پیامبر! البته ما تو را فرستادیم که زبان گویای ما و مژده دهنده (به مطیعان)، و بیم دهنده (به متمردان)، و دعوت کننده بسوی خدا - به رخصت او - و چراغی درخشان باشی.

و ای پیامبر! مؤمنان را مژده بده که از آن ایشان است از خدا فضلی بزرگ (بخششی بزرگ از مزد کار ایشان یعنی دولت لقاء که بزرگتر عطائی و شریف تر جزائی است).

و ای پیامبر! کفار (همان مشرکین مکه) و منافقین (همان منافقین مدینه) را فرمانبرداری مکن (در مخالفت با آنها استوار باش و با آنها گرم مگیر) و آزار ایشان را واگذار و بر خدا توکل کن و خدا برای کارسازی کافی است.

سوره الأحزاب (33): آیه 49

اشاره

49 يَا أَيُّهَا ... جَمِيلًا

أمر تشریعی درباره طلاق قبل از تماس

ای مؤمنان! چون زنان مؤمنه را تزویج کردید سپس آنها را طلاق دادید از پیش از آنکه با آنها تماس (از نظر امور جنسی) بگیرید پس نیست شما را حقی بر ایشان برای

ص: 201

1- در جنگ بین المللی اول و دوم، مسلمانان با نداشتن سرپرست کافی، از قتل عام در امان بودند و اغلب ثروتمند شدند و علاوه کشورهای مستعمراتی بسیاری از فشار استعمار ملل مسیحی آزاد گردید.

عده که ایام آن را توجه و احتساب کنید (تا دوره اش منقضی گردد) پس برخوردار سازید ایشان را (از نصف مهر⁽¹⁾) و بفرستید آنها را که بروند، رفتنی نیکو.

سوره الأحزاب (33): آیات 50 تا 51

مقدمه

محرر این تفسیر گوید: بنظر اینجانب باید دقت شود که تاریخ نزول آیه 49 و مورد آن، مربوط بهمان يك ماهه «ایلاء» یعنی قسم یاد کردن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عدم تماس با زنان خود بوده است نه بطور دائم و مراد از دختران عمو و عمه و یا خالو و خاله مذکور در آیه 49، فامیل پدری و فامیل مادری حضرت است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دختر خالو و دختر خاله نداشته است چه آنکه آمنه دختر وهب (بر وزن وقت) مادر حضرت، نه خواهر داشته و نه برادر و دختر عمو و عمه هم که بی شوهر باشند نیز در کار نبوده.

50 و 51 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... حَلِيمًا

دنباله اولتیماتوم مذکور در آیات 28 و 29 بصورت اجازه کلی خدا به پیامبر (ص) در امر ازدواج

ای پیامبر! البته ما برای تو حلال ساختیم زنان را - که به ایشان مهرهاشان را داده ای⁽²⁾ و کنیزهایی که دست تو مالک شده است (بدست آورده ای) از همان کنیزانی که بطور غنیمت و غیره خدا بهره تو ساخته است⁽³⁾ و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران خالویت و دختران خاله هایت همانها که (اسلام آورده و از مکه به مدینه) با تو هجرت کرده اند⁽⁴⁾.

دنباله اولتیماتوم

دنباله اولتیماتوم⁽⁵⁾

و (حلال ساختیم به پیامبر) هر زن مؤمنه را اگر خود را (بدون مهر) برای

ص: 202

- 1- بنظر محرر این تفسیر - یا جایزه و عطیه ای علاوه بدهید استحباباً بنظر بعض مفسرین.
- 2- وصف توضیحی است و قید نیست - کتاب کنز العرفان.
- 3- وصف توضیحی است و قید نیست - کتاب کنز العرفان.
- 4- وصف توضیحی است و قید نیست - کتاب کنز العرفان.
- 5- این مورد هم بطور تحقیق صورت وقوع نداشته است. ب.

پیامبر ببخشد مشروط به این که پیامبر هم بخواهد او را بعقد نکاح خود در آورد.

دنباله اولتیماتوم

ای پیامبر! این اجازه کلی درباره ازدواج، خاص تو است نه دیگر از مسلمانان.

محققا آنچه بر مسلمانان مقرر کرده ایم - درباره نفقات زنانشان و آنچه مالك شده دستهای ایشان (یعنی کنیزان) (1) - بر ما معلوم است.

دنباله اولتیماتوم

(این اولتیماتوم برای این است که:) تا بر تو تنگی ای نباشد و خدا آمرزگار و مهربان است (از قصور و یا تقصیرات زنان درمی گذرد).

دنباله اولتیماتوم

بازمی داری از آن زنان هرکدام را بخواهی و جا می دهی نزد خود هرکدام را بخواهی و می طلبی و دلجوئی می کنی از آنها که او را برکنار کرده ای (طلاق داده ای یا ترك کرده ای) (هرکه را که بخواهی) پس هیچ گناهی بر تو نیست (در این سه امر) آن آزادی (تو) در شرائط ازدواج (که خود زنان واقف باشند) (2) نزدیک تر است برای تأمین اینکه: چشمهای زنان روشن بشود و اندوهناك نگردند و خشنود باشند به آنچه به ایشان داده ای - همه ایشان - و خدا آنچه را در دلهای شماست می داند و خدا دانا و بردبار است.

سوره الأحزاب (33): آیه 52

مقدمه

محرر این تفسیر گوید: چون مدت يك ماهه اولتیماتوم پایان یافت و زنان با طیب خاطر بقاء بر ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند و شرائط مقرر را قبول

ص: 203

1- محدود شدن ازدواج به چهار زن آزاد، در سال هشتم هجری بوده که آیه سوره نساء نازل گردیده: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكَحُوا...» (کتاب «من أشعة القرآن» ص 128 به ترجمه).

2- زیرا عدم اطلاع زنان بر آزاد بودن پیامبر در امر ازدواج، باعث اندوه و ناخشنودی زنان می شود.

کردند؛ دستور آمد که(1):

52 لَا يَحِلُّ ... رَقِيبًا

پایان اولتیماتوم

ای پیامبر! از بعد از این (که زنان تو از زخارف دنیا گذشت کردند و خدا و رسول خدا را انتخاب کردند و أم المؤمنین بودن را مایه افتخار دانستند) زنان (برای ازدواج مجدد) بر تو حلال نیستند، و حلال نیست که بجای این زنان که داری با زنان دیگر ازدواج کنی و اگرچه خوبی زنان دیگر تو را بشگفت آورد مگر آنچه دست تو مالک آن بشود (یعنی کنیز به اندازه مقرر، بلامانع است)، و خدا بر هر چیزی نگهبان است.

سوره الأحزاب (33): آیات 53 تا 54

اشاره

53 و 54 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... عَلِيمًا

تشریعات در کیفیت حضور نزد پیامبر (ص) و نزد زنان آن حضرت

تشریعات در کیفیت حضور نزد پیامبر (ص) و نزد زنان آن حضرت(1) ای مؤمنان! به حجره های پیامبر وارد مشوید مگر اینکه بشما برای طعام اعلام شود، نه اینکه (زودتر از وقت حاضر شدن طعام بروید و) چشم به راه وقت طعام باشید، و لکن (دقیقا) وقتی که دعوت شدید پس وارد شوید در نتیجه وقتی که طعام تناول کردید پس متفرق شوید.

(2) و نباشید (در حضور پیامبر) انس گیرندگان برای سخن (با یکدیگر)، البته آن رفتار شما، پیامبر را آزار می داد - در نتیجه پیامبر از شما شرم می داشت (که بگوید:

برخیزید) و خدا از بیان حقائق شرم نمی کند.

(3) و چون متاعی (مانند دیگ و نمک و...) از زنان پیامبر طلبید پس طلب کنید از ایشان از پس پرده، آن سؤال شما از پس پرده برای دل‌های شما و دل‌های زنان، پاک تر است.

(4) و برای شما روا، نشده است که پیامبر خدا را آزار بدهید.

(5) و برای شما روا، نشده است که زنان پیامبر را نکاح کنید از بعد از وفاتش هرگز البته آن ازدواج شما با زنان پیامبر (مادران مؤمنین) نزد خدا (گناهی) بزرگ است.

ص: 204

1- این آیه، ناسخ حکم قبلی نیست که قائلین به نسخ گفته اند. ب.

اگر چیزی را آشکار کنید یا چیزی را پنهان کنید (و بزبان نیاورید چنانکه نکاح عائشه در دل طلحة بن عبید الله تیمی گذشته بود) پس البته خدا بهر چیزی داناست.

سوره الأحزاب (33): آیه 55

مقدمه

بعد از نزول آیه حجاب حکم شد تا همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پرده نشین باشند، پدران و برادران و خویشان گفتند: یا رسول الله! آیا ما نیز باید از پس حجاب، با ایشان گفت و شنید کنیم؟ آیه آمد:

55 لَا جُنَاحَ ... شَهِيداً

دنباله امر به حجاب زنان پیامبر (ص)

هیچ گناهی نیست بر زنان پیامبر در (نمودن روی به) پدران خودشان و نه (به) پسران خودشان و نه (به) برادران خودشان و نه (به) پسران برادران خودشان و نه (به) پسران خواهران خودشان و نه (به) زنان (زنان مسلمانان اهل ملت) خودشان و نه (به) آنکه دست ایشان مالک آن شده (چون غلامان و کنیزان) ⁽¹⁾ و (ای زنان پیامبر!) از مخالفت فرمان خدا بترسید زیرا خدا بر هر چیزی حاضر و ناظر است (و چیزی از او پنهان نیست).

سوره الأحزاب (33): آیه 56

اشاره

56 إِنَّ اللَّهَ ... تَسْلِيماً

شخصیت پیامبر (ص) و تشریع وجوب درود بر آن حضرت و لعن بر رنجانده او

البته خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای مؤمنان؛ بر پیامبر درود بفرستید و خود را تسلیم اوامر و نواهی پیامبر کنید تسلیم تام و تمام ⁽²⁾

ص: 205

1- تفسیر مجمع البیان.

2- یا سلام گوئید بر او سلام تام و تمام.

اشاره

57 و 58 إِنَّ الَّذِينَ ... مُبِينًا

تشریح حرمت آزرده ساختن مردم، خدا و رسول و مؤمنین و مؤمنات را و کفر آن

البته کسانی که خدا و پیامبر خدا را می رنجانند (و آزرده می سازند) خدا در دنیا و آخرت آنها را لعن کرده (یعنی طرد کرده و از رحمت خود دور ساخته) و برای آنان عذاب خوارکننده آماده کرده است.

و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را آزرده می سازند (و می رنجانند) بی اینکه آنان گناهی را مرتکب شده باشند، پس علی التحقیق (بار) دروغ و افتراء و گناهی آشکار را به دوش کشیده اند.

سوره الأحزاب (33): آیه 59

اشاره

59 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... رَحِيمًا

تشریح گرفتن چادر بر عموم زنان آزاد مسلمانان (در سال 5 هجری)

ای پیامبر! به زنان و دختران (دختران خود و دختران زنان) و زنهای مؤمنان بگو که: از چادرهای خود بر خود فروگذارند، آن پوشش، نزدیکتر است به این که شناخته شوند (که کنیزان و یا کافره و یا همه جائی نیستند بلکه خاتونهای آزاد و با ایمان و نیک کردارند) پس (بوسیله مردان بدکردار) آزرده نشوند. و خدا آمرزگار (به تائبان) و مهربان (به بندگان) است.

سوره الأحزاب (33): آیات 60 تا 62

اشاره

60-62 لَنْ ... تَبْدِيلًا

تهدید به تبعید یا قتل فاجران و یا ناشران اخبار دروغ برای تضعیف روحیه مسلمانان

ای پیامبر! قسم است که اگر منافقین (از اعمال نفاق خود)، و کسانی که در دلهاشان بیماری است (از فجور و میل به زنا و فواحش)، و فاش کنندگان خبر بد در مدینه (درباره شکست لشکر اسلام و معایب مسلمانان) باز نایستند، البته البته تو را برگماریم و مسلط سازیم و امر کنیم به (تبعید جماعتی از) ایشان سپس در مدینه همسایه تو نباشند مگر زمانی اندک درحالی که رانندگان (از رحمت خدا و توقف در مدینه) باشند، (و کشتن جماعتی از ایشان یعنی) هرکجا یافت شوند دستگیر شوند و کشته شوند کشتنی

توأم با ذلت و خواری(1) مانند سنت خدا (و روش او) درباره آنان که پیش از این گذشتند و برای سنت خدا (درباره کیفر متمردان) تبدیلی نمی یابی.

سوره الأحزاب (33): آیات 63 تا 68

اشاره

63-68 يَسْئَلُكَ ... كَبِيرًا

سؤال از تاریخ وقوع قیامت از روی استهزاء

ای پیامبر! مردم از تاریخ وقوع قیامت از تو می پرسند تو در جواب بگو:

جز این نیست که علم قیامت نزد خداست و خدا تو را دانا نمی سازد بتاریخ قیامت (و چه دانی) شاید قیامت نزدیک باشد. البته خدا کافران را لعن کرده (یعنی از رحمت خود دور ساخته) و برای آنان عذاب سعیر را (که نوعی از دوزخ است) آماده فرموده است، در حالتی که جاویدان باشند در آن همیشه، نمی یابند دوستی را (که آنها را حفظ کند) و نه (می یابند) یآوری را (که عذاب را از آنها بازدارد).

در روزی که روهای کافران در آتش، از این روه به آن رو گردانیده می شود می گویند - : ای کاش! ما خدا را پیروی کرده بودیم، و پیامبر را پیروی کرده بودیم، و می گویند: ای پروردگار ما! البته ما سروران و بزرگان خودمان را پیروی کردیم، پس ما را از راه، گمراه ساختند (و به افسون و افسانه فریب دادند) ای پروردگار ما! از عذاب، آنها را دو برابر بده و لعنت کن آنها را لعنتی بزرگ (و سخت).

سوره الأحزاب (33): آیات 69 تا 71

اشاره

69-71 يَا أَيُّهَا ... عَظِيمًا

خلاصه کلام درباره رفتار با پیامبر (ص) و بستگان آن حضرت

ای مؤمنان! (پیامبر را آزرده مسازید و مرنجانید در امر زناشویی او و درباره زنان و فرزندان او و مخالفت با اوامر و نواهی او) مانند آنان (یعنی یهودان) مباشید که موسی را آزرده خاطر ساختند، (که گاه قارون او را به زنا متهم ساخت و گاه او را به بیماری آدره و یا برص متهم ساختند و گاه او را به کشتن برادرش هارون تهمت زدند و) در نتیجه خدا تهمت های وارده را که گفته بودند از موسی برداشت و موسی نزد خدا با قدر و جاه بود.

ص: 207

ای مؤمنان! از مخالفت خدا بترسید و سخن بگویید سخنی استوار، تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهان شما را بیامرزد و هر که خدا و رسول خدا را فرمانبرداری کند پس علی التحقیق پیروز شده است، پیروزی ای بزرگ.

سوره الأحزاب (33): آیات 72 تا 73

اشاره

72 و 73 إنا ... رَحِيمًا

عرض امانت

عرض امانت (1)

البته ما امانت (یعنی برنامه خاص هر چیز) (2) را بر آسمانها و زمین و کوهها (و دریاها و درختان و نباتات و حیوانات و...) (3) عرض (و عرضه) کردیم، در نتیجه همگان از خیانت (4) در امانت سخت خودداری کردند و از خیانت کردن در امانت خدا ترسیدند و (لیکن) آدمی، امانت (یعنی برنامه خاص به خود) را خیانت کرد زیرا البته آدمی (بالذات) بسیار ستمکار است و بسیار نادان است (و العصر ان الانسان لفي خسر - ان الانسان لربه لکنود - ان الانسان خلق هلوعا - قتل الانسان ما أكفره و...) در نتیجه خدا مردان منافق و زنان منافقات و مردان مشرک و زنان مشرکات را عذاب می کند، و خدا به رحمت رجوع می کند بر مردان مؤمن و زنان مؤمنات، و خدا آمرزگار و مهربان است.

«پایان»

ص: 208

-
- 1- این گفته شیخ سعدی بی مناسبت با مقام نیست: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 - 2- محرر این تفسیر.
 - 3- محرر این تفسیر.
 - 4- تفسیر مجمع البیان در یکی از وجوه تفسیر آیه.

ولا تطع الكافرين والمنافقين

محرر این تفسیر گوید: این نوع خطابها در قرآن کریم از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» است یعنی «به در می گویند که دیوار بشنود».

ما جعل ...

محرر این تفسیر گوید: سوره احزاب مشتمل است بر آیاتی که در سالهای گوناگون نازل شده و دانستن تواریخ وقائع، لازم است تا بتوان ترتیب نزول آیات را بدست آورد، و مفسرین در تفسیر بعض آیات این سوره مرتکب اشتباهاتی شده اند، بعضی کمتر و بعضی بیشتر.

اکنون تنظیم کلیات سوره را از حیث تاریخ ملاحظه می کنید:

1 - پیشنهاد أبو سفیان (مذکور در آیات 1-3) بعد از غزوة أحد و در سال 3 هجری بوده.

2 - ابطال ظهار و تبئی مذکور در آیات 4 و 5 و قسمتی از آیه 37 و آیات 38-40 در سال 5 هجری بوده.

و لیکن چون تفسیر روح البیان تزویج زینب را به پیامبر در ماه ذوالقعدة سال 4 هجری نوشته بنابراین ابطال ظهار و تبئی هم در سال 5 هجری بوده است.

و طبق کتاب «محمد» از محمد رضا مصری (ص 455) تزویج مزبور در سال 5 هجری بوده، بنابراین ابطال ظهار و تبئی هم در سال 5 هجری بوده است.

محرر این تفسیر گوید: ارباب تفسیر، واقعه ظهار اوس با خوله مذکور در سوره مجادله را در سال 6 هجری نوشته اند و پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه مزبور انتظار صدور حکم را درباره ظهار داشته و خود حاکی است که هنوز ابطال ظهار ابلاغ نشده بوده، بنابراین بایستی یا واقعه تزویج زینب به پیامبر صلی الله علیه و آله در سال 6 هجری باشد و یا واقعه ظهار اوس در سال 5 هجری.

و لیکن محتمل است نزول آیه ابطال ظهار در سال 5 هجری بوده و بیان تکلیف

ظهارکننده در سال 6 هجری، ولی احتمال مزبور قوی نیست.

3 - 5 بیان اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله از نفوس مؤمنان و مؤمنات مذکور در آیه 6 در سال 9 هجری بوده زیرا شأن نزول آیه مربوط به غزوة تبوک است که در سال 9 هجری بوده، و علی هذا اعطاء منصب «أم المؤمنین» و موضوع خلافت علی علیه السلام که هر سه موضوع با هم در یک آیه ذکر شده، نیز در سال 9 هجری بوده.

6 - پیمان گرفتن خدا از پیامبران، مذکور در آیات 7 و 8 در عالم ذر بوده یا در جهانی که برای ما ناشناخته است و یا اینکه پیمان هر پیامبری در هنگامی بوده که منصب پیامبری به او داده شده است.

7 - جنگ احزاب «خندق» مذکور در آیات 9-25 در سال 5 هجری بوده و فقط ابن خلدون در سال 4 هجری نوشته.

تذکر: تفسیر روح البیان نوشته که: مسلمانان در جنگ خندق تلفاتی نداشته اند جز مجروح شدن سعد بن معاذ، سید طائفة اوس مدینه که هم پیمان یهودان بنی قریظه بوده، و سه نفر از لشکر دشمن کشته شده اند.

محرر این تفسیر گوید: در سیره ابن هشام ج 3 و 4 ص 252 نوشته که: در خندق شش نفر از مسلمانان کشته شده اند و سه نفر از مشرکین، و حق با سیره مزبور است.

8 - جنگ با بنی قریظه مذکور در آیات 26 و 27 در سال 5 هجری در ماه ذوالقعدة بوده.

تذکر: در تفسیر روح البیان یکی از زنان اسراء را «ریحانه» (بفتح راء) دختر شمعون نوشته است و به ترجمه می نویسد: وی زنی زیبا بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد و تزویج نمود و در خدمت آن حضرت بود تا در مراجعت حضرت از سفر حجة الوداع به سال دهم هجری وفات کرد و حضرت او را در قبرستان بقیع مدفون ساخت (ه).

در سیره ابن هشام ج 3 و 4 ص 245 به ترجمه می نویسد: ریحانه دختر عمرو بن خنانه (بضم خاء) (جنافه طبق ذیل کتاب مزبور) یکی از زنان یهودان بنی عمرو بن قریظه بوده است و بقولی از یهودان بنی النضیر بوده و در بنی قریظه به مردی بنام «حکم»

شوهر کرده بوده بالجمله: پس از فیصل یافتن جنگ، ریحانه در ملکیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و حضرت به او پیشنهاد نمود که او را تزویج کند و در حجاب برود، و لیکن ریحانه عرض کرد: یا رسول الله! مرا بگذار در ملکیت و کنیزی باقی بمانم هم برای من آسان تر است و هم برای تو - پس حضرت او را بحال خود گذارد - ریحانه در هنگام اسیر شدن، اسلام نیاورد و لیکن بعدا اسلام اختیار کرد و هنوز در ملکیت حضرت بود که حضرت وفات یافت.

محرر این تفسیر گوید: حق با سیره ابن هشام است و لذا ریحانه را جزء زنان پیامبر ننوشته اند و بیان تفسیر روح البیان دائر بر تحریر یعنی آزاد شدن ریحانه صحیح نیست.

9 - تخیر یعنی مخیر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله زنان خود را بین بقاء بر زوجیت (و اختیار آخرت) و طلاق (و اختیار دنیا) مذکور در آیات 28 و 29 در سال 9 هجری بوده (کتاب من أشعة القرآن ص 134 از محمد امین زین الدین چاپ نجف سال 1374 و نیز تفسیر روح البیان).

10 - تأدیب زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مذکور در آیات 30-34 در سال 9 هجری بوده و لیکن پس از قبول بقاء بر زوجیت پیامبر صلی الله علیه و آله.

11 - آیه تطهیر یعنی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيراً» ضمن آیات تأدیب، مذکور است.

تذکر: مراد از تطهیر راجع به پنج نفر (یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) اثبات مقام «عصمت» آنهاست.

12 - تبشیر (یعنی مژده دادن خدا به مؤمنان و مؤمنات) مذکور در آیه 35 در سال 7 هجری بوده که «أسماء» مذکور در شأن نزول آیه، از حبشه مراجعت نموده و مراجعت جعفر بن ابی طالب و مسلمانان از حبشه در سال 7 هجری مساوق فتح خیبر بوده (و مراجعت جعفر و غیره در سیره ابن هشام در ج 3 و 4 ص 359 مذکور است).

13 - تزویج زینب به زید مذکور در آیات 36 و قسمتی از آیه 37 در سال ؟ بوده.

تذکر: شرح حال زید غلام آزاد کرده پیامبر در ص 965-968 ج 2 مقدمه همین تفسیر مذکور است، مزیدا زید در خدمت حضرت به مدینه هجرت کرد و در جنگهای بدر و خندق و حدیبه و خیبر حضور یافت و از تیراندازان جنگ بدر بود، و مؤده فتح مسلمانان را در جنگ بدر او به مدینه آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنیز خود بنام أم ایمن را به زید به زنی داد و از این زن و شوهر، «أسامه» (1) بدنیا آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زینب دختر جحش دختر عمه خود را به زید به زنی داد، سپس زید او را طلاق داد و از آن پس پیامبر صلی الله علیه و آله زینب را تزویج کرد، و از أصحاب حضرت غیر از «زید» کسی در قرآن کریم به اسم مذکور نیست.

در مؤاخات بین مسلمانان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زید را با حمزه برادر ساخت، و زید را پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه مؤته امیر سپاه اسلام کرد و در مؤته جنگ کرد تا کشته شد (شهادتش در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجری بوده)، زید سرخ و سپید بود و پسرش أسامه در نهایت گندم گونی بود (کتاب «محمد» از محمد رضا مصری ص 85 و 86 به خلاصه و ترجمه).

14 - تطلیق (یعنی طلاق دادن زید زینب را) مذکور در قسمتی از آیه 37 در سال 5 هجری بوده (کتاب «محمد» از محمد رضا مصری) (در تفسیر روح البیان نوشته که بنا بر قول صحیح در سال 4 هجری بوده).

15 - تزویج خدا زینب را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مذکور در تتمه آیه 37 در سال 5 هجری بوده (در تفسیر روح البیان نوشته که بقول صحیح این تزویج در اول ماه ذوالقعدة سال 4 هجری بوده) و محرر این تفسیر سال 5 هجری را صحیح می دانم.

16 - اوامر خدا به مؤمنان و تبجیل و تجلیل از آنها به صلوات و سلام و تعیین وظائف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مذکور در آیات 41-47 در تعقیب همین جریان ابطال تبئی بوده.

ص: 212

1- أسامه، سرکرده لشکری بوده است که ابو بکر و عمر هم در لشکر او مأموریت داشته اند و این جریان مساوق با رحلت پیامبر (ص) است.

17 - طلاق قبل از تماس، در آیه 48 مذکور است.

18 - تحلیل (یعنی آزاد ساختن خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را در امر ازدواج) بصورت اولتیماتوم به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مذکور در آیات 49-51 در سال 9 هجری متعاقب «تخیر» مذکور در شماره نهم همین سطور بوده.

19 - تحریم تزویج مجدد و یا تبدیل زنان نه گانه پیامبر صلی الله علیه و آله (1) مذکور در آیه 52 در سال 9 هجری متعاقب «تخیر» و بعد از آن «تحلیل» و بعد جواب مثبت تخیر از طرف زنان بوده، یعنی بعد از اینکه زنان، بقاء در زوجیت پیامبر صلی الله علیه و آله را اختیار کردند آیه تحریم و تبدیل نازل شد.

توضیح آنکه: زنان حضرت، اموال دنیوی از حضرت می خواستند و حضرت برای انصراف زنان، يك ماه (29 روز) از آنها کناره گیری فرمود و آیه تخیر نازل شد - پشت سر آن، آیه تحلیل نازل گردید چون زنان جواب مثبت به تخیر دادند، پشت سر آن آیه تحریم نازل گردید (همه در سال 9 هجری بوده) (و تفکیک همین احکام متعاقب، مفسرین را تعجیز کرده است).

تذکر: در سال 8 هجری، ازدواج بیش از 4 زن ممنوع شده است (2) و اما آنها که بیش از 4 زن در زوجیت خود داشته اند بر حال خود تثبیت شده اند (زیرا قانون، عطف به ما سبق نمی شود).

بنابراین ازدواج ما زاد بر چهار زن از خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست که مفسرین و یا فقهاء ذکر کرده اند.

ص: 213

1- عائشه، حفصه، أم حبیبه، أم سلمه، سوده، زینب دختر جحش، میمونه، جویریہ، صفیہ (سیره ابن هشام ج 3 و 4 ص 643).

2- در سال ششم هجری بلکه در اواخر این سال، آیه سورة نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» که تزویج آزاد برای همه، محدود به چهار زن شده آنها باقید: «فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة...» (کتاب «من أشعة القرآن» ص 128 و 129 به خلاصه و ترجمه).

20 - تحجیب (یعنی مستور کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنان خود را) مذکور در آیه 53-55 در سال 5 هجری بوده که همان سال ظهور و تبیی و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب است.

21 - وجوب تکریم و صلوات و تسلیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز تحریم ایذاء مذکور در آیات 56-58 در سال 5 هجری متعاقب امر به تحجیب بوده.

22 - تحجیب عمومی برای همه زنان آزاد به أخذ جلابیب در سال 5 هجری بوده.

تذکر: جلاباب (بر وزن انسان) جامه ای است از برای زن که می پوشد به آن جامه های دیگر را از بالا مثل چادر یا اینکه جلاباب خمار و سرانداز زنان است مثل معجز (شرح قاموس اقتباسا).

الجلباب: القمیص او الثوب الواسع و جمعه جلابیب (وزان مصاییح) (المنجد ملخصا).

بِغَضٍ...

ام بَعْضُهُمْ أَوْلَى

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ

محرر این تفسیر گوید: عین این آیه یعنی «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ» در آخر سورة انفال مذکور است. و این نکته مسلم است که نزول سورة انفال مقدم بر سورة احزاب است. راجع به آیه آخر سورة انفال می گویند: که مهاجرین با أنصار از یکدیگر ارث می بردند، و بعد از جنگ بدر بموجب آیه: «أُولُوا الْأَرْحَامِ...» مقرر شد که دیگر ارث از هم نبرند و ارث روی قواعد خویشاوندی باشد - عده ای درباره سورة احزاب هم همین را می گویند، و حتی آیه: «إِلَّا أَنْ تَقْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» را راجع باین می دانند که ارث روی خویشاوندی است مگر در مورد وصیت.

از طرق شیعه، روایاتی هست که سورة احزاب يك مقصود دیگر دارد و آن موضوع بیان امامت و خلافت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حتی آیه: «إِلَّا أَنْ تَقْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» را هم می گویند ناظر باین است که: امامت در اولاد امام حسین علیه السلام است نه در اولاد امام حسن علیه السلام.

بعضی هم هیچ کدام از سوره انفال و سوره احزاب را راجع به مسئله ارث نمی دانند (رجوع به کتاب «اثبات الآيات» علامه میرزا ولی الله سرابی ص 202-207).

محرر این تفسیر گوید: گرچه بحث سوره انفال در محل خود مذکور است و ما باید بحث سوره احزاب را روشن کنیم، و لیکن من معتقدم که: موضوع آیه:

«أُولُوا الْأَرْحَامِ...» در هر دو سوره و حتی آیه اول سوره نساء: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» بیان تأسیس يك أصل کلی است که خدا فرموده و از آغاز خلقت هم جریان داشته و در تمام شرائع انبیاء هم معمول بوده و آن این است که: «خویشاوندان به یکدیگر اولویت دارند»:

1 - در موضوع مربوط به ارث و مال.

2 - در موضوع امور ملکی و سیاسی و جانشینی (اما با در نظر داشتن لیاقت علمی و اخلاقی در مورد دوم). بنابراین موضوع توارث بین مهاجرین و أنصار در سوره انفال اگر صحت داشته باشد امری بوده استثنائی و موقت و اما در سوره احزاب این آیه را عنوان فرموده برای اینکه تصور نشود اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله به امت و یا أم المؤمنین بودن زنان حضرت، موجب برقراری ارث است. و اما موضوع خلافت هم که در اخبار شیعی وارد شده از باب انطباق موضوع خلافت علی علیه السلام با اصل کلی مزبور است و اما عدم خلافت عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا عدم امامت اولاد حسن علیه السلام از جهت فقدان لیاقت علمی و اخلاقی لازم برای امام و خلیفه است که در شق دوم شرط دانستیم.

ادعای

ادعای

الدعی: (کشریف) من تبیّته ای جعلته لك ابنا. المتهم فی نسبه. الذی یدعی غیر أبیه أو غیر قومه، جمعه ادعیاء (المنجد ج 1).

پسرخواندگی: متقدمین و اشخاص زمان حالیه را عادت این بوده و هست که بچگان غیر را برای خود بر می گزیدند و بجای اولاد خود شمرده حقوق وراثت و غیره را آن طرز که باید، در حق ایشان مرعی می داشتند (سفر خروج توراة 2:10)

ص: 215

و (کتاب استر 2:7)، و زنان زمان سلف هم هرگاه که خود اولادی نمی داشتند کنیزك خود را بشوی خود می دادند و چون پسران تولید می نمود خاتونش آنها را پسر خود می خواند چنانکه «ساره»، «هاجر» را به ابراهیم داد و اسماعیل بوجود آمد، و «راحیل» که اول نازا بود برای اولاد، «بلهه» کنیز خود را به یعقوب داد.

و اگر شخصی را جز يك دختر، اولاد دیگری نمی بود گاهی دختر خود را به بنده آزاد خود می داد و نسل او را اولاد خود محسوب نموده حقوق و اموال ارثی را بدیشان واگذار می نمود.

و مسئله پسرخواندگی در نزد یونانیان و رومانیان در نهایت اتفاق و اهمیت می باشد و برای آن شرائع و قوانین مخصوص قرار داده اند (قاموس مقدس ص 219 اقتباسا).

محرر این تفسیر گوید: موسی هم نسبت به زن فرعون (دختر فرعون قبلی) پسرخوانده بود و لذا در توراۀ سفر خروج 10:2 می گوید: و چون طفل نمو کرد وی را نزد دختر فرعون برد و او را پسر شد و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت او را از آب کشیدم (ه).

در قرآن کریم سورۀ قصص آیه 8 فرموده: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (ه).

محرر این تفسیر گوید: تاکنون سخن از پسرخواندگی بود و لیکن دختر - خواندگی هم بوده نهایت در درجه دوم از اهمیت قرار داشته است و لذا در کتاب استر (2:7) می گوید: و او «هدسه» (بفتح هاء و دال و شد سین مفتوح) یعنی استر (بکسر همزه و فتح تاء) دختر عموی خود را تربیت می نمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش «مرد مردخای» (بضم میم) وی را بجای دختر خود گرفت (ه).

عن کامل البهائی أن أمیة کان غلاما رومیا لعبد شمس فلما ألفاه کیسا فطنا أعتقه و تبّاه فقیل أمیة بن عبد شمس.

وكان هذا دأب العرب في الجاهلية وبمثل ذلك نسب «العوام»، أبو الزبير الى خويلد، فبنوا أمية كافة ليسوا من قريش وإنما لحقوا ولصقوا بهم. ويصدق ذلك قول أمير المؤمنين عليه السلام في كتابه الى معاوية: «ليس المهاجر كالطليق ولا الصريح كاللصيق» - ولم يستطع معاوية انكار ذلك (السفينة في لغت «اما»).

أهل البيت

محرر این تفسیر گوید: أهل البيت یعنی خاندان نبوت و رسالت. و طبق بعض روایات، مراد از أهل بیت، پنج نفراند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

و طبق بعض روایات که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «هؤلاء أهل بيتي» یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرده است: بار الها! اینان أهل بیت من اند، مراد علی و فاطمه و حسن و حسین اند و پیامبر صلی الله علیه و آله داخل نیست.

در قاموس به ترجمه می نویسد: أهل الأمر: والیان کارند و أهل البيت ساکنان خانه اند و أهل مذهب هم کیشان اند و «أهل رجل» زن او است مثله «أهله» به زیادتی هاء، و أهل از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله زنان و دختران و داماد او علی است یا زنان پیغمبر و مردانی اند که ایشان آل اویند. و أهل هر پیغمبر امت او است (ه).

آل: أهل مرد و أتباع و أولیاء اویند، و غالباً «آل» استعمال نمی شود مگر در آنکه او را شرف است، پس گفته نمی شود: آل کفشدوز ولی أهل کفشدوز گفته می شود - و أصل «آل»، «أهل» است، هاء به همزه بدل شده و «اءل» شده پس چون دو همزه پی در پی شده است همزه دوم را به الف بدل کرده اند (قاموس به ترجمه).

وفي الحديث «لا تحل الصدقة لمحمد و آل محمد» و از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد که: «آل» کیست؟ فرمود: ذریه محمد صلی الله علیه و آله. پس گفته شد: «أهل» کیست؟ فرمود: ائمه علیهم السلام. پس آیه: «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» برای حضرت خوانده شد، حضرت فرمود: به خدا قسم! قصد نکرده خدا از این آیه مگر ذریه فرعون را.

و در کتاب «معانی الأخبار» نوشته که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد که آل محمد

صلی الله علیه و آله کیست؟ فرمود: ذریه محمد - پس پرسیده شد که: اهل بیت محمد کیست؟ فرمود:

ائمه علیهم السلام. گفته شد: عترت محمد صلی الله علیه و آله کیست؟ فرمود: «أصحاب عبا». گفته شد:

امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟ فرمود: مؤمنان.

و بعض اهل کمال در تحقیق معرفت «آل» گفته که: آل پیامبر هرکسی است که به آن حضرت راجع باشد و آنان دو قسم اند:

1 - کسی که رجوع صوری جسمانی داشته باشد مانند اولادش و هرکس هم طراز آنها باشد از خویشان صوری حضرت که صدقه در شریعت محمدیه بر آنها حرام است.

2 - کسی که رجوع معنوی روحانی داشته باشد و آنان فرزندان روحانیون اویند از: علماء راسخین و اولیاء کاملین و حکماء متألّهین که از مشکات أنوار پیامبر استفاده می کنند (تا آنجا که گفته): و شکی نیست که نسبت دوم مؤکدتر از نسبت اول است - و هرگاه هر دو نسبت جمع شود «نور علی نور» است مانند ائمه مشهورین از عترت طاهره علیهم السلام - سپس گفته: همان گونه که صدقه صوری بر اولاد صوری حضرت حرام است بهمین گونه صدقه معنوی یعنی تقلید غیر، در علوم و معارف، بر اولاد معنوی حضرت حرام است (کتاب مجمع البحرین به ترجمه).

<دنباله سخن درباره اهل البیت> قول همه مفسرین سنی و شیعی و روایات عامه و خاصه حاکی از این است که: اهل البیت از این پنج نفر یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خارج نیستند.

بالخصوص که آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيراً» مذکور در خلال خطابات به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کلمات مذکر وارد شده است و درج فاطمه علیها السلام در خلال چهار مرد برای مذکر آوردن کلمات بلا اشکال است زیرا قاعده ای در عربیت هست بنام «تغلیب» یعنی رعایت جنبه اکثریت.

اما در عین حال بعضی نظر به این که آیه مزبور در خلال سخن با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است آن را راجع به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند و بس. و لیکن برای کلمات مذکر مذکور در آیه جوابی ندارند (سخن اینها را باید کنار گذارد).

بعضی دیگر این پنج نفر را با زنان پیامبر مشمول آیه مزبور دانسته اند که خود را هم از اشکال کلمات مذکر خلاص کرده اند و هم موقعیت ذکر آیه را در خلال خطابات با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مد نظر گرفته اند.

محرر این تفسیر گوید: نظر اخیر از جنبه فرضی بد نظری نیست اما با این تقریر که اکنون می نویسم:

«خال مه رویان سیاه و دانه فلفل سیاه *** هر دو جان سوز است اما این کجا و آن کجا»

به عبارت دیگر همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و این پنج نفر اهل بیت اند اما «اهل البيت» درجات دارند و هرکدام در خاندان نبوت، مرتبه ای دارند و لیکن گل سرسبدشان همان پنج نفرند، به اضافه مراد از «تطهیر» درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پاک شدن از لوث کفر و شرک و بت پرستی و مخالفت با خدا و رسول است و مراد از «تطهیر» درباره پنج نفر، اثبات مقام «عصمت» است.

يَا أَيُّهَا ... أَنْ يَعْرِفَنَّ ... رَحِيمًا - آیه 59

محرر این تفسیر گوید: دستور گرفتن جلباب، برای امتیاز بین زنان آزاد مسلمات با کافرات و کنیزان بوده که کافرات و کنیزان سرهاشان باز بوده و پوشیده نبوده است و حجاب بر کنیزان نیست (1).

فی الوسائل فی باب الصلاة، قال روی علی بن اسماعیل المیشمی فی کتابه عن أبی خالد القمط قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الأمة أيقنع رأسها، قال: ان شاءت فعلت و ان شاءت لم تفعل سمعت أبي يقول كن يضربن فيقال لهن لا تشبهن بالحرائر.

فی الوسائل فی باب النکاح «باب وجوب القناع علی الحرة بعد البلوغ لا قبله و ستر شعرها عن البالغ الأجنبی خاصة» فی الکافی و من لا یحضره الفقیه... قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول ليس على الأمة قناع فی الصلاة. (ه) (کتاب الصلاة من الوافی ص 62).

ص: 219

1- امتیاز بین کنیزان مسلمات و زنان مسلمات آزاد در مورد حجاب و غیره، نه از باب امتیاز طبقاتی است بلکه تسهیلی است که شریعت اسلام برای کنیزان که به علت عدم آزادی، مختار در انحراف نیستند، قائل شده است.

حجة التفاسير كشاف:

كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

سورة سبأ (سبا) مکی.

مشمول بر: 54 آیه.

883 کلمه.

1512 (1) حرف.

(تفسیر أبو الفتوح رازی) دارای تعالیق.

ص: 221

1- . 3512 حرف (تفسیر نیشابوری).

سوره سبأ (34): آیات 1 تا 2

اشاره

1 و 2 اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ... اَلْغَفُورُ

خدا

ستایش (در دنیا) خاص خدائی است که از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و از آن او است ستایش در آخرت. و آن غیب مطلق کارهایش از روی اساس است و آگاه (یعنی خوب با خبر) است.

خدا آنچه را در زمین فرومی رود (از: باران و برف و تگرگ و شبنم و گنجها و معادن و مردگان و تخمهای نباتات و...) و آنچه را از زمین بیرون می آید (از:

آبها و گیاه ها و درختها و گازها و گنجها و معدن ها و...) و آنچه را از آسمان فرود می آید (از: فرشتگان و وحی ها و کتابها و ارزاق و أنوار و صاعقه ها و...) و آنچه را بالا می رود در آسمان (از: فرشتگان و ارواح و نامه های اعمال و دعاها و کلمات طیبۀ پاکان و...) می داند و آن غیب مطلق مهربان و آمرزگار است (به کسی که او را بشناسد و هم او را ستایش کند).

سوره سبأ (34): آیات 3 تا 9

مقدمه

منکران قیامت دو دسته اند: يك دسته می گویند: درباره رستاخیز، ما در گمانیم و یقین نمی دانیم، و خدا می فرماید: ایمان بنده وقتی درست می شود که به رستاخیز و آخرت بی گمان باشد و لذا فرموده: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». دسته دیگر می گویند:

رستاخیز نخواهد بود. و آیات آینده درباره دسته دوم است:

3 - 9 وَقَالَ ... مُنِيبٍ

قیامت

و کافران گفتند: قیامت بر ما نمی آید. ای پیامبر! در جوابشان بگو:

(چرا نمی آید) آری قسم به پروردگار من که البته البته قیامت بشما می آید، همان پروردگاری که دانای نهان است، هم وزن ذره ای در آسمانها از نظر او دور و غایب(1) و پنهان نمی شود و نه (هم وزن ذره ای) در زمین، و نیست خردتر از هم وزن ذره و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن (یعنی در لوح محفوظ ثبت و ضبط) است.

(قیام قیامت برای این است که) تا خدا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند مزد بدهد، آنان، از آن ایشان است آمرزش و روزی بزرگوار (و گرامی). و کسانی که (درباره) آیات ما (به طعن و رد و استهزاء) شتافتند درحالی که می خواستند بر ما سبقت بجویند و ما را عاجز کنند، آنان، از آن ایشان است عذابی دردناک از نوع عذاب پلید.

و آنان که دانش به آنها داده شده است (همچون علماء یهود و نصاری که اسلام آوردند) قرآنی را که از پروردگارت بسوی تو فرستاده شده است همان قرآن را حق می بینند و همین قرآن بسوی راه غالبی که (بالذات) ستوده است راهنمایی می کند.

و کافران (منکران رستاخیز یعنی کفار قریش بطریق استهزاء به یکدیگر) گفتند:

آیا شما را بر مردی دلالت کنیم (و شما نشان بدهیم)؟ که شما خبر می دهد که چون پاره پاره شدید پاره پاره شدن کامل (یعنی از هم دریده و پراکنده و خاک شدید) (بعد از آن) البته شما در آفرینش نو خواهید بود (یعنی زنده خواهید گشت) آیا این مرد بر خدا دروغ بافته است یا با او جنة(2) (یعنی پریان) است؟(3) (که به او الهام می دهند) (ای پیامبر! نه چنین است که می گویند) بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دور (از راه صواب) اند.

آیا پس این کافران به پیشروهاشان و پشت سرهاشان از آسمان و زمین

ص: 223

1- المنجد.

2- الجنة: الجنون. الجن والجنة، الواحد جنی والواحدة جنیة مخلوق... (المنجد).

3- به عقیده محرر این تفسیر.

نگریسته اند؟ (که محصوراند) اگر بخواهیم آنها را در زمین، فرومی بریم یا پاره ها از آسمان(1) بر ایشان می افکنیم، البته در درك (آن حلقه محاصره) برای هر بنده بازگشت کننده به خدا دلالتی است (واضح بر اقتدار ما و زبونی محصورین).

سوره سبا (34): آیات 10 تا 11

اشاره

10 وَلَقَدْ ... بَصِيرٌ

داود و معجزات او

و قسم است که به داود از خودمان نوعی از معجزه دادیم (به این گونه که گفتیم:) ای کوهها! با او هم آواز شوید (در تسبیح و تحمید خدا) و مرغان را (مسخر او ساختیم در هم نوا بودن با او(2) و آهن را برای او نرم کردیم (و گفتیم:) که زرههای گشاده (و واسع و تمام و بلند) بساز و در بافتن حلقه ها اندازه نگاه دار، و خود و اتباع کار شایسته کنید زیرا البته من به آنچه می کنید بینا هستم.

سوره سبا (34): آیات 12 تا 14

اشاره

12-14 وَلِسُلَيْمَانَ ... الْمُهِينِ

سلیمان و معجزات او

و برای سلیمان، باد را (مسخر ساختیم) که سیر اول روزش يك ماهه راه بود و سیر آخر روز او يك ماهه راه(3) (یعنی اندازه ورزش باد بامدادش يك ماه راه کاروان رو و شبانگاهش يك ماه راه کاروان رو بود، بنابراین اگر رفتن کاروان را به قاعده شکسته شدن نماز در سفر هشت فرسخ در روز حساب کنیم(4) در ماه 240 فرسخ می شود و دو ماه آن 480 فرسخ - علی هذا نیروی ورزش بادی که مسخر سلیمان بوده به قوه سیر 480 فرسخ در روز بوده است(5) و برای سلیمان چشمه مس گذاشته را روان ساختیم (چون

ص: 224

1- اسقاط قطع من النار - تفسیر روح البیان.

2- سورة «ص».

3- بامدادش از طلوع آفتاب تا نصف النهار و شبانگاهش از نصف النهار تا شب - تفسیر روح البیان.

4- در کتاب معجم البلدان در لغت «تباله» مسیر هشت روز را پنجاه و دو فرسخ گفته است.

5- ب.

آب روان و آن در موضعی از یمن نزدیک صنعاء بوده(1).

و (مسخر ساختیم طایفه ئی از جن(2) را که در حضور سلیمان کار می کرد بفرمان پروردگارش و (گفتیم: هرکه از این طایفه، از فرمان ما، سرباز زند، او را از عذاب سعیر بچشانیم.

این طایفه، برای سلیمان آنچه را می خواست از: قلعه ها و مجسمه ها و کاسه ها بقدر حوضها و دیگهای ثابت (در جاهای خود بر دیگدانها) می ساختند.

(و گفتیم: ای آل داود! (در برابر این نعمتها) سپاسگزاری کنید و اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

پس چون فرمان مرگ را بر سلیمان صادر کردیم جن را بر مرگ سلیمان راهنمایی نکرد مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای سلیمان را می خورد پس چون سلیمان افتاد، جن (پس از اشتباهی که دائر بر دانستن غیب کرده بودند) دانستند که اگر غیب می دانستند در عذاب خوارکننده (که سلیمان بر آنها مقرر کرده بود) درنگ نمی کردند(3).

سوره سبا (34): آیات 15 تا 21

مقدمه

مقدمه اول

1 - حافظ أبو نعیم (بر وزن حسین) در کتاب اخبار اصبهان ج 1 ص 202 در ذیل اسم ابراهیم بن اسحاق از... از فروة (بفتح فاء) بن مسیک (بر وزن حسین) نقل کرده که فروه گفته:

ص: 225

1- تفسیر روح البیان.

2- و الشیاطین کل بناء و غواص و آخرین مقرنین فی الأصفاد (سورة «ص»).

3- محرر این تفسیر گوید: ذکر موضوع «جن» در این سوره برای نفی ادعاء باطل مشرکین مکه است که می گفتند: جنه یعنی پریان با محمد است و قرآن را به او الهام می کنند. آیا جن که خود غیب نمی داند چگونه چنین قرآن فصیح و بلیغی مشتمل بر اخبار غیبیه را می داند و به محمد یاد می دهد؟!

أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت يا رسول الله!... فأخبرني عن سبأ أرجل هو أو امرأة؟ قال: رجل من العرب ولد عشرة تيامن منهم سنة و تشاءم منهم أربعة: فأما الذين تيامنوا فالأزد و كنده و مذحج و الأشعريون و أنمار منهم بجيلة و حمير و أما الذين تشاءموا فعاملة و غسان و لخم و جذام (ه).

يعنى روايتى نقل کرده که خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض کردم: بمن بفروماید که سبأ (بر وزن سبب) مرد بوده یا زن؟ حضرت فرمود: سبأ مردی از عرب بوده که ده پسر داشته: شش تا از آنها بدست راست عربستان رفتند(1) (یا به ناحیه یمن رفتند): اُزد (بر وزن وقت) و کنده (بکسر کاف) و مذحج (بر وزن مسجد) و اشعريون(2) و أنمار که(3) بجيله (بر وزن طریقه) از آنهاست و حمير (بر وزن منبر بکسر میم منبر)، و چهار تا بدست چپ عربستان رفتند(4) (یا به ناحیه شام رفتند): عامله و غسان (بر وزن صراف) و لخم (بر وزن وقت) و جذام (بر وزن غلام) (ه).

مقدمه دوم

- 2 - سبأ (بر وزن سبب): بلادى است در سمت جنوب غربى جزیره العرب، در یمن.

نامش در کتابهای عهد قدیم و در مؤلفات عرب و یونان و روم آمده و تمدنی عظیم داشته اند و أهل آن تجارتشان طلا (تلا) و نقره و احجار کریمه بوده (منجد ج 2 به ترجمه).

مقدمه سوم

- 3 - سبأ (بر وزن جبل) و غیر منصرف هم استعمال می شود، شهر بلقیس است و نیز پسر

ص: 226

1- ج 1 مقدمه ص 159.

2- أشعرون (تفسير مجمع البيان).

3- خثعم و بجيلة (تفسير مجمع البيان).

4- ج 1 مقدمه ص 159.

یشجب بن یعرب (هر دو کلمه بفتح اول و ضم سوم) است اسمش عبد شمس بوده و عموم قبائل یمن به او منسوب اند و در مثل است: «تفرقوا أیدی سبأ» و «تفرقوا أیادی سبأ» یعنی پراکنده شدند همان گونه که پراکنده شدند دستهای سبأ یعنی پسرهای سبأ - و پسرهای را به دستها تشبیه کرده زیرا اعتضاد پدران به اولاد می باشد. و کلمه «سبأ» بفتح سین و باء الفی، تخفیف سبأ (بر وزن سبب) نیست بلکه این هم لغتی است و بدل آن است.

و به پسران سبأ مثل زده شده است به واسطه آنکه چون مکان ایشان به آمدن سیل عرم غرق شد و آن دو باغ که در دو طرف وادی بود ویران شد؛ در بلاد و شهرها پراکنده شدند (قاموس و شرح اقتباسا).

این مثل را در فرائد الأدب ضمیمه کتاب المنجد هم نقل کرده است.

مقدمه چهارم

4 - «عرمه» (بفتح عین و کسر راء) یعنی بندی که در پهنای رود، زده می شود و جمع آن «عرم» است بی هاء آخر، و یا اینکه «عرم» جمع است و واحدی ندارد، و یا اینکه «عرم» چیزی است از چوب و سنگ که بناء کرده می شود در میان رود از برای بازداشتن آب از رفتن - و «عرم» موش دشتی است - و «عرم» باران سخت است (1) و به همه اینها تفسیر کرده شده است کلام خدای جلّ جلاله «سیل العرم» (قاموس و شرح اقتباسا).

مقدمه پنجم

5 - مأرب (بر وزن مسجد) در قدیم پای تخت یمن بوده و محل آن در سمت شرقی صنعاء است و شهرت مأرب برای «سد مأرب» است و «سیل عرم» (2) آن سد را

ص: 227

1- واد - قاموس، اما در شرح قاموس ذکر نشده. ب.

2- العرم: هو سد بناه سبأ فی مأرب بین جبلین (منجد ج 2) وقال ابن عباس: العرم اسم الوادی (تفسیر روح البیان).

(به سال 542 و 570 م) خراب کرد و آب را از سکنه آنجا برید، و به آنها مثل زده شد «فتفرقوا أیدی سبأ» (منجد ج 2 به ترجمه).

مقدمه ششم

- 6 - در جلد اول مقدمه همین تفسیر در ص 158 و 159 سبأ و در ص 149-153 دولتهای یمن و در ص 144 تا 147 سد مأرب و عرم ذکر شده است و در آنجا مذکور است که تاریخ بناء سد در قرن ششم قبل از میلاد و خرابی آن در قرن دوم قبل از میلاد بوده و این سد پس از خرابی ترمیم شده و نزدیک به طلوع دولت اسلام بار دیگر خراب شده و کسی به ترمیم آن نپرداخته است.

مقدمه هفتم

- 7 - آیا تذکر قرآن راجع به خرابی سد و از بین رفتن دو باغ همچون بهشت در طرف راست و چپ رود که از آب سد مشروب می شده مربوط به خرابی بار اول است و یا اعم است از خرابی بار اول و دوم - هر دو محتمل است.

مقدمه هشتم

- 8 - پیامبر قوم سبأ سیزده نفر بوده اند (قال ابن عباس: بعث الله تعالى ثلاثة عشر نبيا الى ثلاث عشرة قرية باليمن فدعوهم الى الايمان والطاعة وذكروهم نعمه تعالى و خوفوهم عقابه فكذبوهم وقالوا ما نعرف له علينا من نعمة فقولوا: لربكم فليحبس عنا هذه النعمة ان استطاع) - تفسیر روح البیان.

محرر این تفسیر گوید: مسلما حضرت سلیمان، پیامبر مردم سبأ بوده است و مؤید قضیه این است که داستان قوم سبأ بعد از قضیه سلیمان ذکر شده است و در عین حال منافات ندارد که سیزده پیغمبر دیگر هم برای آنان آمده باشد، چنانکه ابن عباس گفته است.

ص: 228

سرگذشت مردم سبأ

قسم است که برای (مردم) سبأ⁽¹⁾ در محل سکونت ایشان علامتی (و دلالتی بر نعمت ما) بود، (آن علامت) دو (ردیف) باغ (بود) (یک ردیف) از راست (وادی) و (یک ردیف) (از) چپ (وادی) (که هر ردیف مشتمل بر باغها بود که از یمن تا شام، قراء، با باغهای خرم بهم اتصال داشت) (و پیامبران به آن مردم گفتند: بخورید از روزی پروردگارتان و او را شکر کنید، (شهرتان) شهری است پاکیزه (با هوایی سالم و آبی شیرین و خاکی پاک) و (پروردگارتان) پروردگاری است آمرزگار.

پس آن مردم از پروردگار رو گردانیدند، پس بر آنها سیل عرم⁽²⁾ را فرستادیم و برای ایشان دو (ردیف) باغشان را (که همچون بهشت بود) به دو (ردیف) باغ (باغ بهشتی!) دارای میوه های تلخ مزه و شوره گز و چیزی اندک از درخت سدر (سدر وحشی) تبدیل کردیم. آن تبدیل را بعنوان کیفر به ایشان دادیم زیرا کفر پیشه کرده بودند.

و آیا ما جز ناسپاس را کیفر می دهیم؟ و میان متصرفات مردم سبأ و میان قرائی (از شام) که در آنها به آب و درخت برکت داده بودیم، قراء پی در پی (که از یمن تا شام - که برای دادوستد و تجارت آمد و شد می کردند - قراء و باغها بود و صحراء دیده نمی شد) قرار داده بودیم. و مسافت سیر قراء را یک اندازه ساخته بودیم (برای رفتن، احتیاج به آب و توشه نبود و فاصله بین هر دو قریه نصف روز راه بود⁽³⁾). (و پیامبران به آن مردم گفتند: در آن قراء شبها و روزها درحالی که ایمن باشید [از دشمن و دزد و درنده (بسبب کثرت مردم) و از گرسنگی و تشنگی (بسبب وفور آب و ارزاق)] سیر کنید.

ص: 229

1- قبیله ای که اولاد سبأ بن یثجب بن یعرب بن قحطان اند - تفسیر مجمع البیان.

2- سد را «سیل عرم» یعنی موش های دشتی سوراخ کرده است، و یا سیلاب، «عرم» یعنی بندآب را درهم شکسته، و یا سیلاب، از وادی موسوم به «عرم» آمده.

3- تفسیر مجمع البیان.

پس (توانگران را بر درویشان حسد آمد که میان ما و ایشان در رفتن هیچ فرقی نیست، پیاده و مفلس در این راه همچنان می رود که سواره و توانگر، پس اغنیای ایشان(1) گفتند: ای پروردگار ما! میان سفرهای ما (یعنی منازل بین راه) دوری بیفکن (و بیابانها پدید کن از منزلی به منزلی، تا مردم بی زاد و راحله، سفر نتوانند کرد) و (همگی) بر خودهاشان ستم کردند، در نتیجه (ما) مردم سبأ را بصورت اخبار (و ضرب المثل ها و پند) گردانیدیم (برای آیندگان) و آنها را (از هم دریدیم و) پاره پاره (و پراکنده) ساختیم. (دریدن و) پاره پاره ساختن کامل(2).

البته در سرگذشت مردم سبأ برای هر بنده شکبیا و سپاسگزار، دلالتی (و حجت‌هایی واضح) است (بر یکتائی و قدرت ما).

و قسم است که ابلیس گمان خود را (دائر بر ادعاء قدرت بر اغواء بشر) بر مردم سبأ راست یافت، پس آن مردم، ابلیس را پیروی کردند، مگر جماعتی از مؤمنان.

و ابلیس هیچ غلبه ای بر آن مردم نداشت (نه شمشیری کشیده بود و نه پای کسی را به چوب بسته بود، تنها وسوسه کرده بود و راه کج را به آنها پیشنهاد کرده بود - و لیکن مردم قول ابلیس را پذیرفتند و دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، تسلط ابلیس فقط برای این است که (ما) جدا کنیم(3) کسی را که به آخرت ایمان می آورد از کسی که او نسبت به آخرت در شك است.

و ای پیامبر! پروردگار تو بر هر چیزی حافظ است (و چیزی از علم او بیرون نمی رود).

ص: 230

1- تفسیر کاشفی.

2- این عبارت، نظیر عبارتی است که کفار درباره معاد گفتند (رجوع به آیه هفتم همین سوره).

3- تفسیر روح البیان.

21-27 قُلْ اُدْعُوا... لَا يَعْلَمُونَ

پیامهای الهی به مشرکان یعنی قبیله بنی ملیح پرستندگان فرشتگان

پیامهای الهی به مشرکان یعنی قبیله بنی ملیح (1) پرستندگان فرشتگان (2)

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: آنان را که (خدایان) می پندارید از جز خدا، بخوانید، آنها هم وزن يك ذره در آسمانها مالك نیستند و مالك نیستند در زمین و نیست آنان را در آسمانها و زمین از هیچ گونه شرکتي و نیست برای خدا هیچ گونه یاری ای و مددکاری ای از آنان و (ادعاء شما دائر بر اینکه ملائکه را برای شفاعت نزد خدا، می پرستید مردود است زیرا) شفاعت به نزد خدا سود ندارد مگر شفاعت آن کسی که خدا به او اجازه (در شفاعت) داده باشد (و شفعاء، شفاعت از کسی می کنند که خدا به پسندد (3) یعنی از مؤمنین، و اما کفار مشمول شفاعت نمی شوند و به کسانی هم که اجازه شفاعت داده می شود ترس و هیبت خطاب، دل آنها را فرامی گیرد و ادامه دارد) تا وقتی که دلهاشان از ترس و هیبت خالی بشود، به فرشتگان دیگر می گویند: پروردگار شما چه گفت؟ آنها در جواب حق را می گویند (یعنی اجازه شفاعت بشما داده شده است)، و آن غیب مطلق، بلند (یعنی بالادست هر توانا) و بزرگ است.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟ (چون جوابی ندارند بدهند خودت) بگو: خدا، و (به آنها بگو): البته ما، یا شما بر راه راست هستیم یا در گمراهی یی آشکار (4).

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: شما از گناهی که ما (به عقیده شما) مرتکب شده ایم پرسیده نخواهید شد و ما از آنچه شما می کنید پرسیده نخواهیم شد.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: پروردگارمان میان ما جمع می کند،

ص: 231

1- ملیح بر وزن حسین، حی است از اعراب خزاعه - شرح قاموس.

2- تفسیر کاشفی.

3- لا یشفعون، الا لمن ارتضى و هم من خشیتة مشفقون - سورة انبیاء آیات 28 و 29.

4- ترتیب بیان آیه اعجاز نشان، ناظر باین است که: هدایت از آن «ما» و گمراهی از آن «شما» است. و به خلاصه، ضلالت را بر دوش مشرکین فرشته پرست بار کرده است.

سپس میان ما براستی حکم می دهد، و آن غیب مطلق، حاکم فیصل دهنده قضایاست و (به کیفیت حکم) داناست.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: آنها را که بعنوان شرکاء به خدا بر بسته اید بمن بنمائید (فرشته ها را بمن نشان بدهید). این بر بستگی درست نیست - بلکه آن غیب مطلق، خدا است (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال است که یکتاست) و غالب است و کارهایش از روی اساس است.

و ای پیامبر! وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ ... :

(یعنی) نفرستادیم تو را مگر برای اینکه از شرك همه مردم مانع بشوی، مژده رسان (برای مطیعان)، و بیم دهنده (برای متمردان)، و لکن بیشتر مردم (به علت جهل مرکب، کمالات تو را) نمی دانند (1).

سوره سبا (34): آیات 29 تا 30

اشاره

29 و 30 وَيَقُولُونَ ... لَا تَسْتَفِيدُونَ

سؤال از وقت قیامت

و (فرشته پرستان به مؤمنان) می گویند: این وعده قیامت چه وقت است اگر راستگویانید؟ ای پیامبر! تو (در جوابشان) بگو: از آن شماست وعده روزی که ساعتی از آن وا پس نتوانید رفت و وا پیش نتوانید آمد.

سوره سبا (34): آیات 31 تا 33

اشاره

31-33 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... يَعْمَلُونَ

کفتار کفار و بدی حال آنان در قیامت

و کسانی که کفر پیشه کردند (یعنی فرشته پرستان)، گفتند: ایمان نمی آوریم به این قرآن و نه به کسی که قرآن در حضور او است (2).

و ای پیامبر! اگر به بینی وقتی را که کفار نزد پروردگارشان سرپا نگاه داشته

ص: 232

1- این سه منصب، دلیل است بر اینکه پیامبر (ص) بر تمام افراد بشر مبعوث است، تفسیر دیگر هم از آیه شده است. ب.

2- ب.

(و بازداشته) شدگانند بعضی از ایشان به بعض دیگر بر می گرداند سخن را (یعنی جواب و سؤال می کنند) (به این گونه که) مستضعفین (یعنی تابعان که زبون شمرده شده بودند) به مستکبرین (یعنی گردن فرازان و پیشوایان و بزرگان ضلال، که خود را بزرگ شمردند) می گویند: اگر شما نمی بودید، ما مؤمن بودیم.

مستکبرین به مستضعفین می گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از اینکه هدایت برای شما آمد؟ - نه - بلکه شما (خودتان) مجرم بودید.

و مستضعفین به مستکبرین می گویند: - نه - بلکه مکر شبانه روز بود (که شما می کردید و ما را از راه بازداشتید) زیرا به ما امر می دادید که به خدا کافر شویم و برای او همتاها قرار بدهیم - و هر دو دسته چون عذاب را به بینند پشیمانی خود را آشکار می سازند و (ما) غلها (غلهای آتشین) در گردنهای آنان که کفر را پیشه خود کردند می افکنیم - آیا کافران جز موافق آنچه می کردند جزاء داده می شوند؟

سوره سبأ (34): آیات 34 تا 39

اشاره

34-39 وَ مَا ... الْكَافِرِينَ

استظهار کفار به ثروت

و (ما) در هیچ شهری پیامبر بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه متنعمان (یعنی ثروتمندان هوس ران) آن شهر گفتند: البته ما به آنچه (باعتماد خودتان) به آن فرستاده شده اید، کافریم.

و (کفار متنعمان به فقراء مؤمنان) گفتند: ما اموال و اولادمان بیشتر از شماست و (اگر آخرت راست باشد) ما معذب نمی شویم (همین گونه که خدا در دار دنیا ما را گرامی داشته است، در آخرت هم خوار نمی سازد).

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: البته پروردگارم رزق را برای هرکه بخواهد می گسترد و (برای هرکه بخواهد) تنگ می کند، و لکن بیشتر مردم نمی دانند - (که کثرت اموال و اولاد نشانه کرامت نیست، شاید برای استدراج باشد).

و نیست اموال شما و نه فرزندان شما نزدیک به آنچه شما را نزد ما، نزدیک

کند(1) مگر کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته کند (که او به ما نزدیک می شود) پس آن کس و هم قدمانش از آن ایشان است مزد مضاعف بجهت آنچه کرده اند، و هم آنان در قصرهای بلند بهشت (از هر عذاب و مکروهی) در امان اند. و کسانی که درباره آیات (یعنی قرآن) ما (به طعن و رد و استهزاء) می شتابند درحالی که می خواهند - بر ما سبقت بجویند و ما را عاجز کنند، آنان در عذاب دوزخ حاضر کرده شدگانند.

ای پیامبر! (مجدداً به فرشته پرستان) بگو: البته پروردگارم رزق را برای هرکه بخواهد از بندگانش، می گسترد و برای او تنگ می کند(2). و هرچه خرج کنید از هرچه باشد، پس آن غیب مطلق عوض آن را می دهد (در دنیا، یا ذخیره می کند برای شما در آخرت)، و آن غیب مطلق بهترین روزی دهندگان است.

سوره سبا (34): آیات 40 تا 42

اشاره

40-42 وَ يَوْمَ ... تُكَذَّبُونَ

سؤال خدا از فرشتگان در قیامت

و (ای پیامبر! یاد کن از) روزی که خدا کفار مستکبرین و مستضعفین و فرشتگانی که در دنیا ستایش می شدند همگی را برانگیزاند و جمع کند، سپس به فرشتگان می گوید: آیا این کفار، شما را پرستش می کردند؟ فرشتگان می گویند: پاکا! تو کارساز مائی از بالای سر آنها(3) (اینها فرشتگان را نمی پرستیدند) بلکه جن (یعنی شیاطین) را می پرستیدند، همه شان(4) به جن (یعنی شیاطین) گروگانند. پس (خطاب می رسد که:) امروز پرستش شدگان برای پرستش کنندگان مالک هیچ گونه نفعی نیستند و مالک هیچ گونه زیانی

ص: 234

1- ترجمه محرز این تفسیر را بخوان و مبالغه اعجاز آمیز قرآن کریم را دریاب.

2- تفسیر روح البیان نوشته که: آیه 35 نسبت به دو شخص است، و این آیه نسبت به يك شخص است.

3- ب.

4- تفسیر روح البیان.

نیستند، و به کسانی که ظلم کردند (یعنی شرك آوردند) می گوئیم: بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می کردید (و دروغ می پنداشتید).

سوره سبا (34): آیات 43 تا 50

اشاره

50-43 وَإِذَا ... قَرِيبٌ

قرآن

و چون آیات واضحات (مستدل قرآن) ما بر مشرکین (یعنی فرشته پرستان) خوانده می شود، می گویند: نیست این شخص مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان پرستش می کردند؛ بازدارد، و می گویند: نیست این قرآن مگر دروغی بر بافته شده، و کسانی که کفر پیشه کردند نسبت به حق (یعنی قرآن) آنگاه که برای ایشان آمد، گفتند: نیست این قرآن (که ما را از آوردن ماندش عاجز ساخته است) مگر سحری آشکار.

و (ما) ای پیامبر! به ایشان (یعنی فرشته پرستان) هیچ گونه کتابهائی که آن را بخوانند نداده ایم و (ما) بسوی ایشان پیش از تو از هیچ گونه پیامبر بیم دهنده ای نفرستادیم (که شرك را تجویز کرده باشد و یا خبر از ناحق بودن قرآن یا سحر بودن آن داده باشد) و (همین گونه که کفار مکه تو را تکذیب می کنند) کسانی که از پیش (از) ایشان بودند (پیامبران را) تکذیب کردند و حال آنکه به ده يك آنچه به پیشینیان آنها (از: نیروی مالی و بدنی و اولاد و عمرهای دراز) داده بودیم نرسیده اند، پس آن پیشینیان پیامبران مرا تکذیب کردند، پس چگونه بود ناپسندیدن من و عذاب من درباره ایشان! (پس باید مشرکین عهد تو فکر کنند و به خود بیایند).

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: جز این نیست که من شما را به يك کلمه پند می دهم (و ارشاد می کنم و آن این است) که: به نیت اصلاح و فهم حقایق برای خدا دویه دو (برای مشوره) و يك به يك (برای تفکر) قیام کنید، سپس درباره گفته های پیامبر فکر کنید (تا دریابید که) به یار (و مصاحب دیرین) شما هیچ گونه از جنه (یعنی پریان) [1](#) نیست، (و) نیست او مگر بیم دهنده برای شما، پیش از آمدن عذابی شدید.

ص: 235

1- این آیه ناظر به آیه هشتم همین سوره است. ب.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: (من در برابر تحمل این ناملایمات و زجرها و زحمات) هیچ گونه مزدی از شما نخواستم (1) پس آن تبلیغ بسود شماست، نیست مزد من مگر بر خدا، و آن غیب مطلق بر هر چیزی گواه (و حاضر و ناظر) است.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: البته پروردگار من حق را (بر باطل و قرآن را بر افسانه ها و اسلام را بر کفر) می افکند (و باطل و افسانه ها و کفر را در هم می شکند و دماغش را می کوبد (2) (و البته پروردگار من) دانای پوشیده هاست.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: حق (یعنی دین اسلام که راست است و قرآن) آمد و باطل سر نمی گیرد و باز نمی گردد.

ای پیامبر! (به فرشته پرستان) بگو: اگر من گمراه شدم پس جز این نیست که بر زیان خودم گمراه می شوم و اگر راه یافتم پس بسبب چیزی (یعنی قرآنی) است که پروردگارم بمن وحی می فرستد زیرا البته آن غیب مطلق شنواست (به گفتارها) و نزدیک است (به بندگان).

سوره سبا (34): آیات 51 تا 54

اشاره

51-54 وَلَوْ ... مُرِيبٌ

قیامت

قیامت (3)

و ای پیامبر! اگر به بینی وقتی را که کفار (در محشر) ترسان شوند پس هیچ جای خلاصی نیست (اگر هم فرار کنند در جای نزدیک اند) و از جای نزدیک دستگیر کرده (شده و آورده) شوند، و می گویند: (ما) به قرآن ایمان آوردیم، و کجا برای کفار دسترسی به قرآن است از راه دور؟ (یعنی از قیامت به دنیا که سپری شده، کجا دسترسی است؟) و حال آنکه از پیش (یعنی در دار دنیا) به قرآن کافر شدند، و (اکنون) کفار (سخنانی باطل) بدون دیدن هدف، از راه دور می افکنند، و جدا کرده شود بین کفار

ص: 236

1- ب.

2- سورة أنبياء آیه 18.

3- شأن نزول این آیات درباره ظهور مهدی علیه السلام است - تفصیل در تفسیر مجمع البیان.

و بین آنچه آرزو می کنند (از برانداختن بنیان اسلام) همان گونه که از پیش با امثال ایشان (از امتها) کرده شد، زیرا آنان در شك (شکی قوی) بودند، شکی که در شکشان هم شك می کردند.

«پایان»

تعالیق

جنه

مفسرین، «جنه» را بمعنی دیوانگی تفسیر کرده اند و لیکن بعید بنظر می رسد زیرا هیچ کس ادعاء جنون درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشته بلکه می گفتند: کاهن است و جنی یا جنیانی با او هستند که به او الهام می دهند که چنین قرآنی معجز نشان آورده است. راغب در کتاب مفردات می گوید: «معلم مجنون» ای ضامه من یعلمه من الجن... (تفصیل در سورة قلم جلد هفتم همین تفسیر).

و من الجن

در سورة سبأ آیات 11 و 12 سخن از «جن» است که در حضور سلیمان کار می کرده اند، در سورة نمل آیه 17 سخن از لشکریان سلیمان است که از «جن» و انس بوده اند، در سورة ص آیه 36 سخن از «شیاطین» است که برای سلیمان دسته ئی بنائی و دسته ئی غواصی می کرده اند و دسته ئی محبوس و در زنجیر بوده اند، و از جمله اینها معلوم می شود که: «جن بمعنی اصطلاحی» در فرمان سلیمان بوده اند، زیرا جن وقتی مقابل انس گفته شود همان معنی اصطلاحی مراد است. و نیز معلوم می شود که: کارگران سلیمان علاوه بر انس، هم از جن بوده اند و هم از شیاطین.

و چون موضوع، جنبه اعجاز دارد، تعجب ندارد.

الشکور

الفرق بین الشکور و الشاکر: أن الشکور من تکرر منه الشکر، و الشاکر من وقع منه الشکر (تفسیر مجمع البیان).

شکور (بر وزن صبور) بمعنی بسیار شکرکننده است (شرح قاموس).

ص: 237

«دَابَّةُ الْأَرْضِ» به موریانه تفسیر شده است، و محرر این تفسیر گوید: چون جنبه قدرت نمائی خدا در کار است موری (بشرح سورة نمل) حساب لشکر خود را با سلیمان جدا می کند، و موریانه کوری خبر مرگ سلیمان را به چشم دارها می دهد.

خِمْط

«خِمْط» (بر وزن وقت) ترش و تلخ است از هر چیز، و هر گیاهی است که گرفته است مزه از تلخی، و خِمْط بار کم است از هر درختی، و درختی است مثل سدر، و خِمْط درختی است کشنده، یا هر درختی است که خاری نیست از برای او، و میوه درخت أراك است، و میوه درخت «فسوة الصنیع» است (شرح قاموس).

أَثَل

«أَثَل» (بر وزن وقت) اسم نوع بزرگ درخت گز است (قراپادین کبیر).

خَيْرُ الرَّاظِقِينَ

«خَيْرُ الرَّاظِقِينَ» یعنی خدا بهترین روزی رسانهاست زیرا رزق خدا به بندگانش بسود بندگان است و آن رزق نه برای دفع ضرر از خود و نه برای جلب منفعت است، زیرا منافع و مضار بر خدا محال است (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خواران به خطای منکر نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب... (شیخ سعدی در معنای «خیر الراظقین»).

محرر این تفسیر گوید: علاوه بر دو معنای مذکور، جهت دیگری نیز دارد، و آن این است که: دیگران که روزی می دهند مایه و ماده آن از خودشان نیست و لیکن خدا که روزی می دهد خالق مایه و ماده آن است.

أَنْتَ وَلِينَا مِنْ دُونِهِمْ

«دون» (بر وزن نور) بمعنی «فرو» نقیض «بالا» است و می باشد ظرف بمعنی پیش و پس و بالا- و این از لغات أضداد است و بمعنی «جز» و «غیر» است (شرح قاموس اقتباسا).

«فاطر» حجة التفاسير كشاف:

كلمات (الله) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است كلمات (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

سورة ملائكة «فاطر» مكى.

مشمول بر: 45 آيه.

797 كلمه.

3130 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى) داراى تعاليق.

ص: 239

سوره فاطر (35): آیه 1

مقدمه

گرچه اصول کلیه در قرآن کریم از حدّ تصور خارج است که میلیونها قواعد و قوانین و نظامات از بعضی اصول آن استخراج می شود یعنی مسائل فرعی رد به اصول کلیه می شود و از رد فروع به اصول، احکام عدیده بدست می آید، ولیکن امتیاز سوره فاطر این است که اساس آن بر ذکر اصول کلیه است و لذا در این سوره چیزی از قصص گذشتگان دیده نمی شود زیرا تمام سوره در صدد بیان کلیات است.

1 - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ... بَصِيْرًا

فرشته

فرشته (1) ستایش خاص خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) است، (2) (خدائی) که (آفریننده و) آغازکننده آسمانها و زمین است، (3) (خدائی که) قراردهنده فرشتگان است پیغام آوران، (4) درحالی که فرشتگان دارای بالها هستند (1)، (5) (فرشتگان) دویه دو، و سه به سه، و چهار به چهاراند (از جهت داشتن بال (2) و یا در انجام مأموریت ها تَك تَك نیستند و با هم پرواز می کنند (3)).

افزایش کمی و یا کیفی و یا هر دو در آفرینش

(6) خدا در آفرینش آنچه بخواهد می افزاید (بر بال فرشتگان می افزاید)

ص: 240

1- بال کنایه از قوت است.

2- از: دو، تا برسد به بالا، زیرا در روایت است که: پیامبر (ص) در شب معراج، جبرئیل (ع) را دید که دارای ششصد بال است (تفسیر بیضاوی).

3- ب.

یا چیزهای نیافریده ای را بر آفریده ها می افزاید، مانند نویسنده که هرچند سطر بنویسد، باز هم بر سطور کتاب خود می افزاید مثلاً ده را یازده و صد را صد و یک و هزار را هزار و یک و... می کند بهمان سبک، و یا اساساً نوعی دیگر می نویسد که تازه باشد، و به خلاصه افزونی در کم و یا در کیف و یا در هر دو است(1)، (7) زیرا البته خدا بر هر چیزی تواناست.

سوره فاطر (35): آیات 2 تا 3

نعمت خدا

(8) خدا آنچه را برای مردم بگشاید از رحمت (چون نعمت و صحت و عافیت و...) پس هیچ بازدارنده ای برای آن رحمت نیست(2)، (9) و خدا آنچه را بازگیرد از رحمت خود پس بعد از خدا هیچ فرستنده ای برای آن نیست، (10) و آن غیب مطلق، غالب است و کارهایش از روی اساس است.

(11) ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان، یاد کنید (و بخاطر داشته و به - خاطر بیاورید).

(12) آیا هیچ آفریننده ای هست غیر از خدا؟ خدائی که شما را از آسمان (از: نور و هواء و اکسیژن و آب و...) و (از) زمین (از جمادات: غذاها و دواهای شیمیائی، و نباتات و حیوانات و...) روزی می دهد، (13) (پس چون او منعم است، باید او را پرستش کرد نه غیر او را) نیست هیچ معبودی (که شایستگی داشته باشد) مگر آن غیب مطلق، پس (ای مردم گمراه! از یکتاپرستی) به دروغ به کجا گردانده می شوید؟!

ص: 241

-
- 1- محرر این تفسیر گوید: این خود رد صریح است بر قول آنها که معتقدند: در کون نه چیزی کم می شود و نه چیزی افزوده می گردد.
 - 2- اقتباس شیخ سعدی از آیه دوم این سوره است: گر ببندد چنانکه نگشاید گر دل از عمر بر کنی شاید ور گشاید چنانکه نتوان بست گو بشوی از حیات دنیا دست

تسلیت دادن خدا به پیامبر (ص)

(14) و ای پیامبر! اگر (کفار مکه) تو را به دروغ نسبت کنند پس علی التحقيق (این مطلب سابقه دار است و) پیامبرانی از پیش از توبه دروغ نسبت داده شده اند، (15) و همه کارها بسوی خدا بازگردانیده می شود (پس ای پیامبر! اندوه مخور و صبر کن، چون کفار در قیامت آمدند بحساب آنها رسیدگی می کنیم).

(16) ای مردم! (ای کفار مکه!) البته وعده خدا راست است، (17) پس البته البته زندگانی دنیا شما را فریب ندهد، (18) و البته البته شیطان فریبنده، شما را به (کرم) خدا فریب ندهد (زیرا خدا اگر «أكرم الأكرمين» است در محل رحمت، و لیکن «أشد المعاقبين» هم هست در موضع نکال و نقت).

(19) البته شیطان برای شما (بنی نوع بشر) دشمن است (شما هم با او دشمن باشید و بر وفق مرادش رفتار نکنید)، (20) پس (بنابراین) شیطان را دشمن بگیرید (و دوست محسوب مکنید).

(21) جز این نیست که شیطان (از راه هواپرستی و دنیا دوستی) حزب (یعنی گروه و به عبارت دیگر پیروان و فرمان بر داران) خود را می خواند تا (در آخرت با او) از یاران سعیر (1) باشند.

(22) کسانی که کفر پیشه کردند از آن ایشان است عذابی شدید، (23) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از آن ایشان است آمرزش و مزدی بزرگ.

(24) آیا پس کسی که زشتی عمل او برایش آراسته شده (و در نظرش خوب جلوه کرده) پس آن را نیکو بیند (چون کسی است که خوب را خوب و بد را بد می بیند)؟ (25 و 26) پس البته خدا گمراه می سازد هرکه را بخواهد (بسوء اختیار آن کس) و خدا رهبری می فرماید هرکه را بخواهد (بحسن اختیار آن کس) (جبر در کار نیست)،

ص: 242

(27) بنابراین ای پیامبر! جانت از دست نرود از تأسفهای گوناگون و دریغهای پی در پی بر کفار (همان کفار مکه که اسلام نمی آورند)،
(28) زیرا البته خدا به آنچه کفار ساخته و پرداخته می کنند، داناست.

سوره فاطر (35): آیه 9

تمثیل زنده شدن پس از مرگ

(29-33) و خدا کسی است که بادهای را فرستاد، پس بادهای ابر را برمی انگیزاند پس ما ابر را بسوی سرزمین شهر مرده رانندیم، پس (ما) بوسیله آب آن ابر بارانی، زمین را پس از مردگی و افسردگی آن، زنده ساختیم؛ همچون زنده ساختن زمین مرده از باران است، زنده ساختن مردگان.

سوره فاطر (35): آیه 10

طلب عزت

(34) هرکس عزت می خواهد پس از آن خداست عزت، همه عزتها (پس طالب عزت باید آهنگ خدا کند:

«عزیزی که از درگهش سر بتافت *** بهر در که شد هیچ عزت نیافت»

راه کسب عزت اقرار و گفتن سخنان پاک از شرك و ریاء است توأم با کار شایسته)، (35) بسوی خدا بالا می رود (همچون اسانس عطر) سخنان پاکیزه، (36) و کار شایسته (همچون جرتقیل) سخنان پاک را برمی دارد (و بلند می کند) (به خلاصه اقرار زبانی باید با کار شایسته توأم بشود تا مفید باشد)، (37) و کسانی که (برای طلب عزت) مکرهای بد می اندیشند از آن ایشانست عذابی شدید.

(38) و مکر بدانندیشان همان مکر، نابود می شود (و آسیبی به پیامبر که درباره او مکر می کنند نمی رسد).

سوره فاطر (35): آیه 11

لزوم توجه به آیات انفسی

(39) و خدا شما (بنی نوع بشر) را از خاک سپس از نطفه آفرید، (40) سپس خدا شما (بنی نوع بشر) را جفت ها (یعنی مردان و زنان) آفرید، (41) و هیچ ماده ای آبستن نمی شود مگر به علم خدا (یعنی به رخصت او)،

(42) و هیچ ماده ای نمی زاید مگر به علم خدا (یعنی به رخصت او)، (43 و 44) و به هیچ صاحب عمری (1) عمر داده نمی شود (مگر اینکه عمرش در کتابی ثبت شده)، و از عمر هیچ صاحب عمری کاسته نمی شود مگر اینکه در کتابی ثبت شده (عمر هرکس در خطوط کتاب پیشانی و در خطوط کتاب کف دست او منعکس است و در نامه اعمال او ثبت است - همچون کیلومتر شمار اتومبیل ها - و لوح محفوظ هم بجای خود، اندکس (2) دفاتر و کتابهاست)، (45) البته ثبت عمر بر خدا آسان است.

سوره فاطر (35): آیات 12 تا 14

لزوم توجه به آیات آفاقی

(46-49) و دو دریا (از حیث طعم آب و سنگینی و شیرینی و شوری و خاصیت) مساوی (و برابر) نیست. این دریا آبش شیرین و در نهایت، شیرین است که تشنگی را فرومی نشاند (و) آشامیدنش گوارا است، و آن دریا شور مایل به تلخی است (گلوگیر) و از هریک گوشت تازه می خورید و زیوری بیرون می آورید که آن را می پوشید (و به برمی کنید) (3). و کشتی ها را می بینی در دریا شکافندگان آب، تا از فضل خدا (یعنی از ارباب تجارت و فواید سفرها) بجوئید و تا خدا را سپاسگزاری کنید (که بر نعمتهای دنیوی شما بیفزاید و در آخرت شما مزد جزیل عنایت نماید).

(50) خدا شب را در روز درمی آورد (در بهار و تابستان).

(51) و خدا روز را در شب درمی آورد (در پائیز و زمستان)، (52 و 53) و خدا آفتاب و ماه را رام ساخته، هریک در مدار خود تا وقت مقرر سیر می کند، آن مدبر شب و روز و آفتاب و ماه برای شما، خدا (یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال) است که پروردگار شماست،

ص: 244

1- ب.

2- Index یعنی فهرست (فرهنگ نو عمید).

3- ماده ای که برای لباس از دریا (علاوه بر زیور مروارید و مرجان) در آینده بدست می آید، از اخبار غیبی است.

(54) از آن خداست پادشاهی.

شرح عجز بتان برای کفار مکه

(55) و کسانی که از جز خدا می خوانید (و می پرستید) مالک مقدار پوست نازک خسته خرمائی نیستند، (56 و 57) اگر بتان را بخوانید، خواندن شما را نشنوند. و اگر (بتانی که جان دارند) بشنوند، شما را اجابت (و حاجت شما را روا) نکنند (زیرا قادر نیستند)، (58) و بتان در روز قیامت شرك آوردن شما را انکار می کنند (و از شما بیزاری می جویند و می گویند: چرا ما را پرستش کردید؟)، (این خبر از جانب خدای دانای خبیر است)، (59) و هیچ کس مانند دانا و با خبر از چیزها، ترا خبر نمی دهد.

سوره فاطر (35): آیات 15 تا 17

کیفیت رابطه مردم با خدا

(60) ای مردم! (ای کفار مکه!) شما بسوی خدا محتاجید، (61) و خدا همان غیب مطلق، بی نیاز و (بالذات) ستوده است، (62) خدا اگر بخواهد شما (بنی نوع بشر) را می برد (یعنی منقرض می سازد) و خلق نوی (مطیع) می آورد، (63) و آن بردن شما و آوردن دیگران بر خدا دشوار نیست.

سوره فاطر (35): آیات 18 تا 26

کیفیت رابطه مردم با مردم

(64) و هیچ نفس باربری، بار گناه دیگری را بر نمی دارد، (65) و اگر (گناهکاری) گر انباری، (دیگری را) بجهت برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از بار آن گناه، برداشته نشود و اگر چه (خوانده شده با خواننده) خویش نزدیک باشد (زیرا ما نمی پذیریم).

کیفیت رابطه پیامبر با مردم

(66) ای پیامبر! جز این نیست که تو بیم می دهی (از مخالفت فرمان خدا)

کسانی را که دائم از پروردگار خودشان در خلوات (و غایبانه) می ترسند و (در اوقات خاص) نماز را به پاداشته اند و (خود را از آلودگی ها پاک کرده اند).

(67) و هرکه خود را از آلودگی ها پاک سازد پس جز این نیست که برای سود خود، خویشتن را پاک می سازد، (68) و بسوی خداست سرانجام.

(69) و ناپینا و بینا (یعنی ناپینا از راه حق، با راه یافته) یکسان نیست، (70) و تاریکی ها (یعنی تاریکی کفر و شرک) با نور (یعنی ایمان) یکسان نیست، (71) و نور (یعنی دانش) با تاریکی ها (یعنی جهل) یکسان نیست، (72) و سایه خنک (یعنی بهشت) با گرما (یعنی دوزخ) یکسان نیست، (73) و گرما (یعنی گرمای فراق) با خنکی (یعنی خنکی وصال) یکسان نیست، (74) و زندگان (یعنی عالمان) با مردگان (یعنی جاهلان) یکسان نیستند، (75) و مردگان (یعنی کافران) با زندگان (یعنی مؤمنان) یکسان نیستند، (76) (ای پیامبر!) البته خدا می شنواند آن را که بخواهد (یعنی گوش شنوا داشته باشد)، (77) و ای پیامبر! تو نیستی شنونده کسانی که در قبرها (قبرهای تن) هستند.

(78) ای پیامبر! نیستی تو مگر بیم دهنده (بیم دهنده متمردان از فرمان خدا).

(79) ای پیامبر! البته ما تو را بدین حق فرستادیم مژده رسان (برای مطیعان) و بیم کنان (برای متمردان).

(80) و هیچ امتی نیست مگر اینکه (پیامبری) بیم دهنده، در آن امت گذشته است.

(81-84) و ای پیامبر! اگر کفار (همان کفار مکه) تو را به دروغ نسبت دهند پس علی التحقیق (سابقه دار است)، کسانی که از پیش (از) این کفار بودند (پیامبرانشان را) به دروغ نسبت دادند، در حالی که (1) پیامبران ایشان آمدند به ایشان

ص: 246

(و آمدند) با نشانه های آشکار و صحتیافته ها و کتابی روشن (روشن کننده حقائق)، سپس آنها که کفر را پیشه کردند گرفتیم، پس چگونه بود ناپسندیدن من و عذاب من درباره ایشان!

سوره فاطر (35): آیات 27 تا 28

رنگهای گوناگون از يك خم رنگ

(85) ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که خدا از بالا (از ابر) آبی فروفرستاد، پس (ما) بوسیله همین آب (که بی رنگ است) میوه ها بیرون آوردیم درحالی که رنگهای آنها (و شکلها و طعمها و خواص آنها) گوناگون است، (86) و (ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که) بعضی از کوهها راه راه است (یعنی برش برش است و یکنواخت نیست) (1) (و از حیث رنگ) دسته ئی سفید رنگ و دسته ئی سرخ رنگ و دسته ئی دارای رنگهای گوناگون و دسته ئی سیاه است در نهایت سیاهی.

(87) و (نیز ای پیامبر! آیا نه این است که می دانی که) از مردم و جانوران و شتران و گاوان و میش ها و بزها خلقی است که گوناگون است رنگش، مانند اختلاف رنگهای میوه ها و کوهها (باینکه نوعا خوراکشان یکسان است).

علماء دل آگاه

(88) جز این نیست که علماء (یعنی دانشمندان) از بندگان خدا (که دل آگاه اند) از خدا می ترسند (و بین بیم و امیداند)، (89) زیرا (می دانند که) البته خدا غالب است و آمرزگار است (چون غالب است عقاب می کند و چون آمرزگار است رحم می کند).

سوره فاطر (35): آیات 29 تا 38

قرآن و مزد عامل به آن و کیفر متخلف از آن

(90) البته کسانی که کتاب خدا (یعنی قرآن) را می خوانند (دائما) و نماز را به پاداشته اند (در مواقع لازم) و از آنچه ایشان را روزی داده ایم پنهان و آشکارا خرج کرده اند؛ امید دارند تجارتی را که کاسد نشود و زیان نکند،

ص: 247

(91) در نتیجه خدا مزد خوانندگان کتاب خدا و پیادارندگان نماز و خرج کنندگان را کاملاً به ایشان می دهد و از بخشایش خود بر مزدشان می افزاید، (92) زیرا البته خدا آمرزگار است (خطاهای آنان را) و قدردان است (طاعات آنان را).

(93 و 94) و ای پیامبر! آنچه از کتاب (یعنی قرآن) بسوی تو وحی کردیم همان (که وحی کردیم) حق است درحالی که قرآن تصدیق کننده کتب انبیاء سلف است که در حضور قرآن است (نه آنچه تحریف شده و یا دروغ است) (1)، (95) زیرا البته خدا به بندگان خود آگاه (و خوب با خبر) و بیناست (می داند که پیامبر، شایستگی دارد).

(96) سپس این کتاب (یعنی قرآن) را به ارث دادیم به آنها که از بندگانمان برگزیدیم (یعنی به امت اسلام)، (و این امت اسلام سه فرقه اند: پس (یک فرقه) از آنهاست ستمکار بجان خود (مطلقاً) و (یک فرقه) از آنهاست میانه رو (در بین ظالم به نفس خود و بین سابق به خیرات) و (یک فرقه) از آنهاست سبقت کننده به نیکی ها به حکم خدا.

(97) آن سبقت کننده به نیکی ها، همان فضل بزرگ است، (98) (فضل بزرگ) بهشتهای عدن (یعنی جای اقامت) است، در آن بهشتهای درمی آیند (و) به زیور آراسته می شوند در آن بهشتهای از دست برنجنها از طلا (تلا) و بر خویش زیور کنند مروارید را و لباسشان در بهشتهای حریر (یعنی دیبا) است، (99-101) و بهشتیان می گویند: «الحمد لله... لغوب» (یعنی) ستایش خاص خدائی است که غم از ما برد، زیرا البته پروردگارمان آمرزگار و قدردان است، همان خدائی که ما را از فضل خود در سرای جاوید فرود آورد، در آن سرا، به ما رنجی نمی رسد، و در آن سرا، ماندگی و ملالی به ما نمی رسد (زیرا زحمتی و محنتی در آن سرا نیست بلکه همه عیش و حضور و فرح و سرور است «که غم به خاطر امیدوار ما نرسد»).

ص: 248

(102) و کسانی که کفر پیشه کردند از آن ایشان است آتش جهنم، (103 و 104) بر اهل جهنم حکم کرده نمی شود که در نتیجه بمیرند (و راحت شوند)، و سبک کرده نمی شود از ایشان از عذاب جهنم، این چنین، هر ناسپاسی را سزا می دهیم، (105) و کفار در جهنم فریاد می کنند که: ای پروردگار ما! بیرون آر ما را تا کار پسندیده انجام دهیم غیر از کاری که (در گذشته) می کردیم، (106 و 107) (در جواب اهل جهنم می گوئیم: آیا شما را عمر ندادیم آن اندازه که پندپذیر شود در آن عمر، آنکه بخواهد پند بپذیرد؟ و حال آنکه (آن اندازه عمر کردید که) مویتن سفید شد⁽¹⁾، پس بچشید (عذاب را)، پس نیست برای ستمکاران هیچ مددکاری، (108) البته خدا دانای امور نهانی آسمانها و زمین است، (109) لذا البته خدا به اسرار دلها داناست (و اگر کافران به دنیا برگردند همان کار قدیم خود را از سر می گیرند «و لو ردوا، لعادوا لما نهوا عنه»⁽²⁾).

سوره فاطر (35): آیات 39 تا 40

بنی نوع بشر، خلافت یعنی یادگاران اند

(110) آن غیب مطلق کسی است که شما (بنی نوع بشر) را در زمین (بعنوان) خلافت (یعنی یادگاران)⁽³⁾ آفرید (آیا یادگاران خدا باید فرمان خدا را نافرمانی کنند؟!، (111) پس هرکس کفر پیشه کند پس بر او است زیان کفر او، (112) و نمی افزاید در حق کافران، کفرشان به نزد پروردگارشان، مگر دشمنی سخت را، (113) و نمی افزاید در حق کافران کفر ایشان مگر زیان را.

(114) ای پیامبر! به کافران (همان کفار مکه) بگو: آیا شرکاء خود را که

ص: 249

1- تفسیر دیگر هم شده است.

2- سوره أنعام آیه 28.

3- رجوع به سوره بقره آیه 28.

از جز خدا می خوانید (به دقت) دیده اید؟ بمن بنمائید چه چیز از (چیزهای) زمین را آفریده اند؟ آیا آنان را در آفرینش آسمانها شرکته است (با خدا)؟ یا کتابی به کفار داده ایم، پس ایشان بر حجت اند از آن کتاب؟ (هیچ کدام نیست) بلکه کفار بعضی از ایشان به بعض دیگر وعده نمی دهند مگر أباطیل را(1).

سوره فاطر (35): آیه 41

نگاهداری سرشته منظمه ها

(115) البته خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد برای اینکه از جای خود زائل نشوند. و قسم است که اگر زائل شوند هیچ کس بعد از خدا آنها را نگاه نمی دارد (یعنی نتواند نگاه داشت)، (116) زیرا البته خدا بردبار است (که با وجود عظمت گناه شرك و بت پرستی، نمی گذارد آسمانها و زمین در هم بریزد) و آمرزگار است (کسی را که از سخن کفر برگردد).

سوره فاطر (35): آیات 42 تا 44

قسم یاد کردن مشرکین مکه و خلاف کردن آنها

(117) و (کفار مکه) قسم یاد کردند به خدا به سخت ترین قسمهای خود، که اگر پیامبر بیم دهنده ای برای ایشان بیاید البته البته راه یافته تر (و مطیع تر) از هر يك از ائمتان گذشته باشند (و به خلاصه کفار قریش یهود و نصاری را سرزنش و نکوهش می کردند در رفتار آنان با پیامبرانشان) پس چون (محمد) پیامبر بیم دهنده به ایشان آمد، نیفزود آنها را مگر رمیدن از حق (و دور شدن از آن)، و نیفزود آنها را مگر تکبر (و سرکشی) در زمین و (نیفزود آنها را مگر) حيله اندیشیدن بد (در جلوگیری از دعوت آن پیامبر، حتی پافشاری کردند در کشتن او)، (118) و مکر بد احاطه نمی کند (و فرو نمی گیرد) مگر اهل مکر را (که آن را انجام داده است)، پس آیا مشرکین مکه غیر از سنت (و روش) خدا را درباره امتهای پیشین انتظار می برند؟ (و سنت یعنی روش خدا فرستادن عذاب بر مکذبین و ماکرین بدکردار است)،

ص: 250

(119) پس ای پیامبر! برای سنت (و روش) خدا تبدیلی نمی یابی (که خدا از عذاب مجرمین بگذرد)، (120) و ای پیامبر! برای سنت (و روش) خدا تحویلی نمی یابی (که خدا غیر مجرم را عذاب کند)، (121) آیا (کفار مکه) در زمین سیر نکرده اند؟ که در نتیجه ببینند، عاقبت کسانی که از پیش (از) ایشان بودند چگونه بوده است؟! و حال آنکه پیشینیان از جهت قوت (و نیروی مالی و حالی و نفقات و طول عمر) سخت تر از مشرکین مکه بودند، (122) و خدا چنین نبوده (و نخواهد بود) که چیزی در آسمانها او را عاجز کند و خدا چنین نبوده که چیزی در زمین او را عاجز کند، (123) زیرا البته خدا دانا و تواناست.

سوره فاطر (35): آیه 45

عذاب

(124 و 125) و (ای پیامبر!) اگر خدا مردم (یعنی مردم عهد تو) را به سزای آنچه (از شرك و معصیت) بدست آورده اند مؤاخذه می کرد، بر پشت زمین از هیچ جنبنده ای (از بنی نوع بشر) ⁽¹⁾ نمی گذاشت و لکن تا وقت مقرر (که نزد خدا معلوم است) کیفر آنها را تأخیر می اندازد، پس چون مرگشان فرارسد، پس البته خدا به (أحوال و کردار) بندگان بیناست.

«پایان»

تعالیق

الملائكة

قال العلامة المجلسي: اعلم أنه أجمعت الامامية بل جميع المسلمين ألا من شدّ منهم من المتفلسفين الذين أدخلوا أنفسهم بين المسلمين لتخريب أصولهم و تضييع عقائدهم، على وجود الملائكة و أنهم أجسام لطيفة نورانية أولى أجنحة مثني و ثلث و

ص: 251

1- و دیگران را نیز گفته اند.

رباع و اکثر، قادرون علی التشكّل بالأشكال المختلفة و انه سبحانه یورد علیهم بقدرته ما شاء من الأشكال و الصور علی حسب الحكم و المصالح و لهم حركات صعودا و هبوطا و كانوا یراهم الأنبياء و الأوصیاء علیهم السّلام.

و القول بتجرّدهم و تأویلهم بالعقول و النفوس الفلکیّة و القوى و الطبائع و تأویل الآیات المتظافرة و الأخبار المتواترة تعویلا علی شبهات واهیة و استبعادات و همیّة: زیغ عن سبیل الهدی و أتباع لأهل الجهل و العمی (سفينة البحار).

«ملائکة» جمع است یعنی فرشتگان. و درباره مفرد آن، و هم درباره ریشه کلمه؛ اختلاف شده است:

1 - مفردش «مألك» بر وزن مفعّل است و ریشه آن (- ال ك -) است زیرا «ألوكة» بمعنی رسالت است و آن مناسب با کار فرشتگان است زیرا رسول و قاصد و پیک هستند. و همزه و لام جای خود را عوض کردند شد «ملاك» بر وزن معفّل و جمع بر وزن معافله است.

2 - ریشه کلمه (لءك --) است و أصل «ملك» «ملاك» بر وزن مفعّل است و نقل و انتقالی در حروف داخلی آن نشده است. و «ملائكة» بر وزن مفاعله است و در هر دو قول حرکت همزه را روی دوش لام گذارده اند و همزه را حذف کرده اند و «ملك» (بر وزن صمد) گفته اند ولی همین همزه در جمع برگشته است.

3 - ریشه کلمه (ل وك --) است و در این صورت اصل «ملك» «ملاك» است بر وزن معاد و عین الفعل را برای تخفیف حذف کرده اند و «ملائكة» هم در اصل «ملاوكة» بوده مثل مقاوله و واو را به همزه تبدیل کرده اند. و تناسب معنی این است که ریشه کلمه بمعنی چرخانیدن چیزی است در دهان - گوئی رسول هم این فرشته را در دهان به گردش می آورد.

4 - ملك بر وزن فعل است از (- م ل ك -) بمعنی قوه و در این صورت نه حذفی در کار است و نه نقلی و لیکن جمع بر فعائله امری است شاذ (به ترجمه و به خلاصه از تفسیر التبیان فی اعراب القرآن از علامه أبو البقاء نحوی رازی).

فرشته نام يك قسم مخلوق نورانی مجرد از جسم است که می تواند به اشکال مختلفه غیر از سگ و خوک درآید که لفظ عریش ملك (بفتح لام) است، فرشته ها و فرشتگان جمع است در اوستا «فرشته» و در سنسکریت «پرشته» بمعنی اول و پیشترین و بیشترین و عزیزترین است، نیز در اوستا «فرشته» بمعنی فرستاده است که فرشته فرستاده خداست بر پیغمبران و در سنسکریت هم «پریشه» بمعنی فرستاده است از مصدر «ایش».

در پهلوی «فرشته»، «یزد» (بر وزن عمل) بوده و در اوستا «یزته» یعنی پرستش کرده شده و قابل پرستش، چون زردشتیان فرشتگان را پرستش می کنند (فرهنگ نظام).

تذکر

در پهلوی «یزد» () در اوستا «یزته» () و در سنسکریت «یجته» () است - در سنسکریت «یج» بمعنی پرستش است و در اوستا «یز» بهمان معنی است، که جیم سنسکریت در اوستا زاء می شود، و تاء آخر در سنسکریت و اوستا هر دو علامت اسم مفعول است که «یزته» بمعنی پرستش کرده شده است. چون در مذهب زردشتی فرشتگان را پرستش می کردند؛ هر فرشته «یزته» گفته می شد - و اهورامزدا (خدا) هم «یزته» (معبود) بزرگ بوده است - چون در اسلام پرستش غیر خدا ناروا است لفظ «ایزد» مخصوص خدا شد (مقدمه ج 2 فرهنگ نظام ص 16).

محرر این تفسیر گوید: جهت اختلاف در ریشه کلمه «ملائکه» این است که:

این کلمه سریانی و از بقایای زبان عهد آدم أبو البشر است و لذا با موازین حاضرة أرباب أدب فعلی؛ تطبیق نمی کند.

اُنْثَى

«اُنْثَى» یعنی ماده، مقابلش «ذکر» یعنی نر است. و در اصل، فرجین ملحوظ بوده.

در قرآن کریم فرموده: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى». و چون اُنْثَى یعنی ماده در جمیع حیوان نسبت به نر ضعیف است؛ ضعف در آن اعتبار شده است.

پس برای چیزی که عملش ضعیف باشد «اُنْثَى» گفته می شود و از این جهت گفته شده:

«حدید اُنْث» یعنی آهن نرم. و گفته شده: «أَرْض اُنْث» یعنی زمین سهل باعتبار سهولتی که

در ماده است یا باعتبار اینکه گیاه از آن خوب می روید مانند ماده، و از این رو «أَرْض حرة» (بضم حاء) یعنی زمین آزاد و «أَرْض ولودة» یعنی زمین بسیار زاینده می گویند.

و بعض کلمات را در لغت، مذکر حساب کرده اند از باب تشبیه به «ذکر» یعنی نر.

و بعض کلمات را مؤنث حساب کرده اند از باب تشبیه به «أنثی» یعنی ماده.

و اما اینکه خدا در قرآن بت ها را «ماده» فرموده که: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» بعض از مفسرین ظاهر لفظ را گرفته به این گونه که چون اسمهای معبودهای کفار مؤنث بوده مانند «لات» و «عزی» و «منات» خدا چنین فرموده.

و بعض از مفسرین حکم معنی را اعتبار کرده و این قول أصح است و گفته که:

به منفعل «أنیث» می گویند مانند «حدید أنیث» یعنی آهن نرم بعد گفته چون موجودات سه قسم اند: 1 - فاعل غیر منفعل و آن خداست و بس 2 - منفعل غیر فاعل و آن جمادات است 3 - منفعل از جهتی و فاعل از جهتی مانند ملائکه و انس و جن که نسبت به خدا، منفعل اند و نسبت به مصنوعات خود فاعلند و چون بتها که معبود قرار گرفته اند از جمله جمادات اند که منفعل اند و فاعله نیستند؛ خدا آنها را «أنثی» یعنی ماده نامیده و پرستندگان آنها را سرزنش فرموده و به جهل در اعتقاداتشان آگاه کرده است. و أما فرموده خدا:

«وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» که ملائکه را «ماده» خوانده؛ نقل قول کفار است که ملائکه را دختران خدا گفته اند (کتاب مفردات راغب اصفهانی به ترجمه و خلاصه).

البحران

«بحر» یعنی دریا - در قاموس مقدس می نویسد: در کتاب مقدس «دریا» برای نهرها و دریاچه ها و گودالهای عظیمی که آب بسیار در آنجا جمع شود استعمال شده است (ه).

«أصل بحر» هر مکان واسع جامع آب بسیار است، سپس دریا را «بحر» گفته اند یا برای سعه و فراخی آن و یا برای شوری آن... (کتاب مفردات راغب به ترجمه و خلاصه).

«بحر» آب بسیار یا نمک فقط است (شرح قاموس).

«قطمير» أى الأثر فى ظهر النواة و ذلك مثل للشيء الطفيف.

«الفَتِيل» المفتول، وسمى ما يكون فى شق النواة فتيلًا- لكونه على هيئته. قال تعالى: «وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» و هو ما تقتله بين أصابعك من خيط او وسخ. و يضرب به المثل فى الشيء الحقير.

«النقيير» وقبة فى ظهر النواة و يضرب به المثل فى الشيء الطفيف. قال تعالى:

«وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (كتاب مفردات راغب).

«قطمير» (بر وزن جرجيس) بمعنى شكاف خسته خرماست، و پوستى است که در آن است، و يا پوست باريك ميان خسته خرماست، يا نکته سپيد در پشت خسته است، و قطمير نام سگ أصحاب كهف است.

«فتيل» ريسمان باريك از ليف خرما و... ورشته اى که در شکاف هسته خرماست، و آن چیزی است که تاييده شده ميان انگشتان از چرك و ريم.

«نقيير» (بر وزن أمير) نقطه ئى است پشت خسته خرما... (شرح قاموس اقتباسا).

حملها

«الحمل» معنى واحد أعتبر فى أشياء كثيرة فسوى بين لفظه فى فعل و فرق بين كثير منها فى مصادرها فقل فى الأثقال المحمولة فى الظاهر كالشيء المحمول على الظهر حمل (وزان فكر)، و فى الأثقال المحمولة فى الباطن حمل (وزان وقت) كالولد فى البطن و الماء فى السحاب و الثمرة فى الشجرة تشبيها بحمل المرأة - قال تعالى:

«وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ» (كتاب مفردات راغب).

تبديلا - تحويلا

«التبديل» تصيير الشيء مكان غيره.

«التحويل» تصيير الشيء فى غير المكان الذى كان فيه.

«التغيير» تصيير الشيء على خلاف ما كان (تفسير مجمع البيان).

اسماء السّور

اسم سوره -- شماره صفحه -- شماره سوره

التّور 3 -- 24

الفرقان 31 -- 25

الشّعراء 53 -- 26

النّمل 75 -- 27

القصص 97 -- 28

العنكبوت 119 -- 29

الرّوم 139 -- 30

لقمان 159 -- 31

السّجده 171 -- 32

الاحزاب 177 -- 33

السّبا 221 -- 34

الملائكة 239 -- 35

ص: 256

تحقیق «نور» و «ماده» و ذکر اقوال بعض دانشمندان. 4 و 29

معنای «محصن» و «محصنه». 5

نکاح فواحش. 6 «قذف». 6

لعان بین: «عویمر» و «خویله». 7

داستان افك. «مسطح». 8 و 9

و 11 فرق بین فحشاء و منكر. 11

آداب ورود به منازل. «روضه». 12

حفظ فروج. از زنی شنیدم. 13 و 14

«مقنع». «خمار». «معجر». 14 و 26

«ایامی». 15

عبد الله بن ابی و کنیزکان او. 16 «معاذ» و «مسیکه». 16

بیان عمر بن الخطاب درباره ازدواج... 16 و 17

تحقیقای نور در 12 فصل. 17 و 18

بدنمثالی. 18

اقسام ظلمت و مقایسه با نور. 20

نابودی اعمال خیریة كفار. 20

دعوی بین «بشر» و یکی از یهودان. 22

قسمهای منافقین. 23 سه عهد یکتاپرستی عمومی: 24

عنوان صفحه (عهد آدم - عهد طوفان - عهد ظهور مهدی علیه السلام).

ممنوع بودن ورود در 3

وقت بر... و محرم و نامحرم. 25 و 26

«درع». «خمار». «جلباب». «ازار». 26 و 14

تغذیه تندرست و بیمار با هم. 26

وظیفه وارد در مسجد یا خانه. 27

نور - کلمه - ظلمت. 29 و 4

تحقیق ربط حادث به قدیم. 29

معنی «فتی» و «فتیان» و «فتیه» و «فتیات». 29

رفتار اسلام با غلام و کنیز. 29 و 30

تطبیق سال تولد حضرت بقیه الله «عج» با کلمه «نور». 30

معنی «کاد» و مشتقات آن. 30

معنی «سعیر». 34

بهشت و دوزخ حیات دارند و مرده نیستند. 34

شرح «غمام» 36

رفتار «عقبه» و «أبی» با پیامبر صلی الله علیه و آله و عاقبت آن دو. 37

شکایت پیامبر از امت اسلام. 38

لذت خطاب. 38

در جاهلیت از «أنواء» و امروز از «طبیعت» دم می زنند. 42

شعر نظامی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله. 45

جهانها. 45

درخت - زهر مار - چلچله - پشه - موش - گاو - مار. 46-49

اقسام دریا. 49 و 50

«انذار» و «ارشاد» برادرند و... 50

ص: 258

عنوان صفحه «خیر» - «احسن» - «أهون». 51

«مقیل». 51

مدت رسیدن به حساب خلائق در قیامت. 51 و 52

در بهشت خواب نیست و جهت آن. 51

شیطان، وجود خارجی دارد و شیطان اقسام دارد. 52

قرآن با يك تیر چند نشانه می زند. 55

«الی» بمعنی «مع». 55

«فاتون» نانوای فرعون. 55

«ولید» و لطافت تعبیر قرآن کریم. 56

نطفه ثروت قارون. 60 و 114

تحقیق «ایراث» از محرر این تفسیر، و اشتباه تفاسیر در این باره. 60

آنها که غرق فرعون را در شب نوشته اند خیال باطل کرده اند. 60

موسی علیه السلام بر غیر بنی اسرائیل هم مأمور بوده. 60

کیفیت نزدیک آورده شدن بهشت. 62

«ظله». 68

تصدیق علماء بنی اسرائیل و تحقیق محرر این تفسیر. 68 و 69

«رئی». 70

شیطان با قرآن تناسب ندارد. 70

شعراء زبردست مشرکین و مسلمانان. 72

شعر کرنش... 73

اشعار دینی از سلطان أبو سعید أبو الخیر و از کتاب مشکات کاشمیری و از بابا طاهر. 74

تحقیق عبارت «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، 76

و مراتب متعدد قرآن، و معنای مس با طهارت.

ص: 259

عنوان صفحه «باطل» در مراتب عالیات وجود ندارد. 77

مور - موریانه - زنبور عسل - عنکبوت زجاجی. 79

معنی «هدهد». 80

طی زمان و مکان. 83

حجر (بر وزن فکر). 84

عقیم شدن نقشه ترور کردن مشرکین، پیامبر صلی الله علیه و آله را. 85

باریدن باران سنگ بر قوم لوط. 86

جواب قرآن کریم به موارد اختلافات علماء بنی اسرائیل. 89

حوادث آینده و تحقیق «رجعت» و «دابة الارض». 89 و 90

تحقیق در تعداد دمیدن در صور. 91

«من فی النار». 93

شعر فایز دشتستانی. 93

تحقیق تجلی نور الهی. 93

«اطیرنا» - «تطیر» - «طیر» - «طائر» - «فأل». 94-96 نقل کلامی از مجله دانشمند درباره جن و تحقیق مطلب. 96 زن فرعون یا دختر فرعون. 99

«عزاب». 103

منشأ کافر قلمداد کردن أبو طالب. 108 و 109

«قارون». 113

منشأ دارائی قارون. 114 و 60

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه و تأسف بر فراق مکه. 116

«کنز». 118

عنوان صفحه در قرآن تکرار نیست. 118 از اخبار غیبیه. 123

ابراهیم در آتش افکنده شده، و اشتباه کتاب اعلام قرآن و منابع آن. 124

رفتارهای ناهنجار قوم لوط. 125

علم مرکب - علم بسیط - جهل بسیط - جهل مرکب. 128 و 129

و 137 ممنوع بودن پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشتن و خواندن با داشتن توانائی 130 بوسیله نیروی نبوت.

«غمزه». 130

لزوم هجرت... 132

معنی «فلیعلمن الله». 135

فرق «سنه» با «عام». 135

ضمیری که در جمله اول ظاهر باشد و در جمله دوم ظاهر نشود. 135 و 136

رفع و دفع شبهه «ا - پ - د». 136 و 137

«الرجال اربعة». 137 و 128

و 129 جهاد «جنگ» و اشک تمساح ریختن... 138

پیشرفت سریع اسلام در قرن اول. 140-142

تحقیق در مغلوب شدن روم شرقی و غالب شدن ایران ساسانی. 142-144

دلیل تعمیم خطاب. 145

«تلبیه» و تحقیق در آن. 148 و 149

تقسیم علم، به مطبوع و مسموع. 149 و 150

دینفطری و معنای «فطره». 150 و 167

دینا کتسابی. 151

وضعیت کفار مکه. 152

عنوان صفحه وضعیت مردم روی زمین. 153

«صقلیه» - «اقریطش» - «کرت» - «کرت» - «ردس» - «قبرس» - 157 و 158

«مراکش» - «تونس» - «قرطاجنه» - «طرابلس» - «تریپلی» - «برقه» - «سیرنائیک» - «نوبه» - «موسی بن نصیر».

نضر بن حارث بن کلد. 160 و 168

حکمت. 162 و 170

نسبت‌کلمات با خدا همچون نسبت کلمات است با بشر. 165 و 166

خداکارهای فوری و غیر فوری هر دو دارد. 166

شخصیت لقمان. 169

اشعار حاکی از اینکه سیاهی بشره عیب نیست. 169 و 170

تحقیق درباره «حکمت» و «خره» و «خوره» و «فر» و «فره». 170 و 162

جنة المأوی و تعداد بهشتها. 174

بهشتها «ماحضری» است یا نه ؟ 175

پیشنهاد أبو سفیان و عکرمه به پیامبر ورد شدن آن. 178

ابطال سه سنت عهد جاهلیت: «ذو القلین» - «ظهار» - «تبنی». 179 و 180

خطا گناه نیست. 180

تقدم أمر پیامبر صلی الله علیه و آله بر اراده خود شخص. 181

«أم المؤمنین» و... 181 و 182

جنگ‌آزاد «خندق». 183-186

«أکحل». 186

جنگ با بنی قریظه. 190-194

کناره گیری پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان خود. 194

عنوان صفحه تحقیق محرر این تفسیر درباره آیه تطهیر. 196

«اسماء». 197

تزوید زینب دختر جحش به زید و شکسته شدن فاصله طبقاتی. 197

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام. 197

طلاق گفتن زید زینب را. 198 و 199

«أفطس». 199

عاقبت کار زینب و درهم شکسته شدن رسوم «تَبَنَّى». 199

تحقیق محرر این تفسیر درباره آیه: «وَإِذْ تَقُولُ...». 200

جریان «ایلاء» پیامبر صلی الله علیه و آله زنان خود را در 29 روز. 202

تحقیق محرر این تفسیر در تعقیب «ایلاء». 204

سؤال خویشاوندان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حجاب. 205

نوزده تحقیق درباره مطالب سورة احزاب. 209-214

تحقیق درباره آیه: «أُولُوا الْأَرْحَامِ». 214 و 215

«أدعیاء» - پسرخواندگی - دخترخواندگی. 215-217

«أهل البيت». «آل». 217-219

جلباب حرائر و اماء. 219

آیه امانت. سلع. 220

منکرین قیامت دو دسته اند. 222

«جنه» و «جن». 223 و 225

و 237 تحقیق مسافت پرواز سلیمان. 224

تحقیقات درباره: «سبأ» و «عرم» و «مأرب» و خرابی سد، و قوم سبأ و پیامبران آنان. 225-228

ادله بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام افراد بشر. 232

ص: 263

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

